

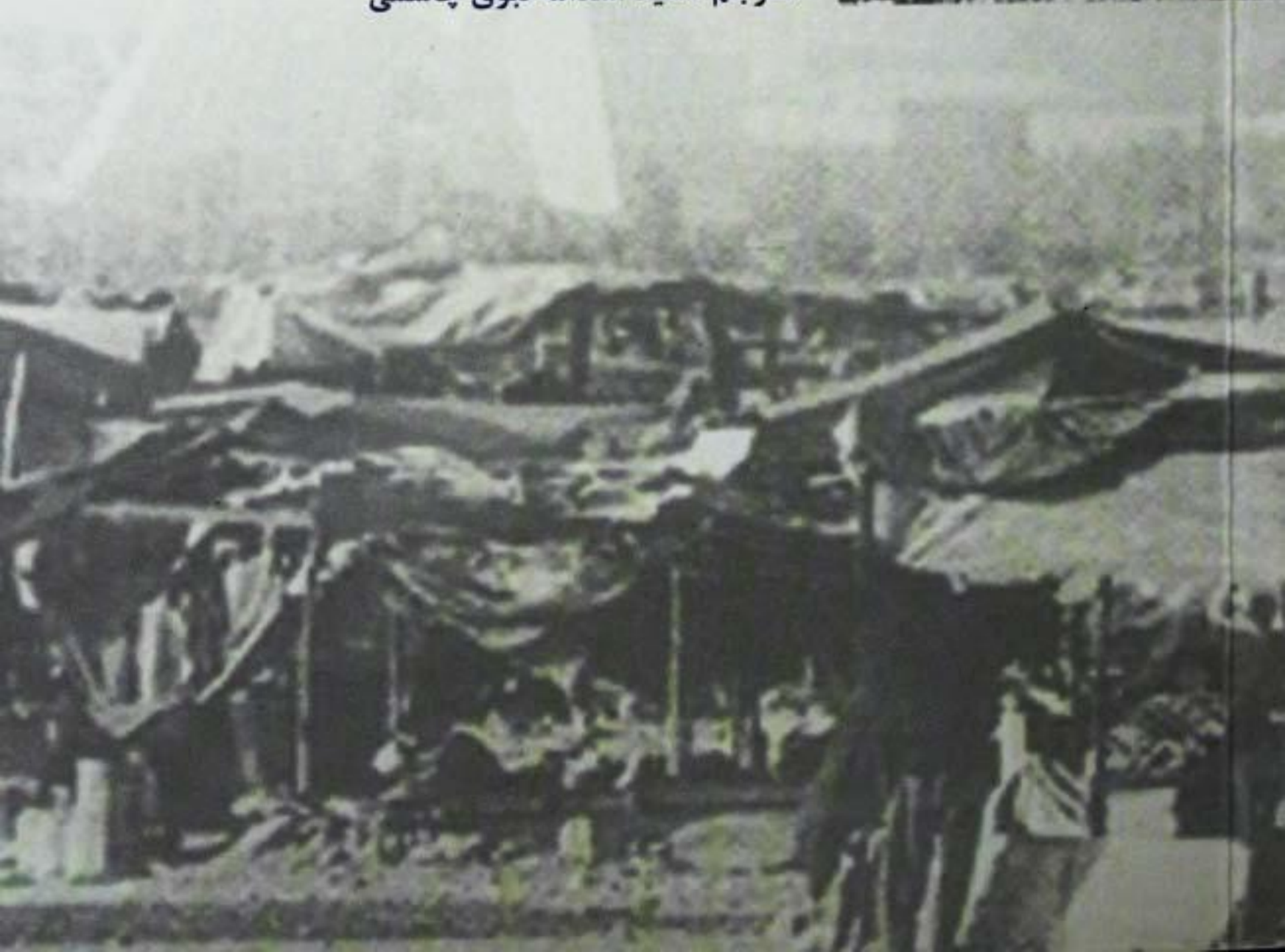
راحماءع
مفايم علموم

سياست‌هاى خيابانى

جنبش تهى دستان در ايران

نويسنده : آصف بيات

مترجم : سيد اسدالله نبوى چاشمى



این کتاب ترجمه‌ای است از

Street Politics: Poor People's Movements in Iran

Asef Bayat

New York, Columbia University press, 1997

تقدیم به پدر و مادرم
«نویسنده»

فهرست

یادداشت دبیر مجموعه	یازده
مقدمه	۱

فصل اول. پیشروی آرام مردم عادی

چند حادثه کوچک؟	۱۱
پیشروی آرام مردم عادی	۲۴
اهداف	۲۹
سیاسی شدن	۳۷
سیاست‌های خیابانی	۳۹
پیشروی آرام	۴۷

فصل دوم. ترسیم موقعیت تھی‌دستان جدید

تھی‌دستان جدید	۵۴
محلات تھی‌دست‌نشین و «حاشیه‌نشین» ها	۵۷

فصل سوم. گروه‌های فاقد امتیاز و انقلاب اسلامی؛

«انقلاب ما و انقلاب آنها»

انقلاب	۷۱
تھی‌دستان و انقلاب	۷۷

هشت سیاستهای خیابانی

۸۸	مبارزات موازی.....
۹۶	تهی‌دستان، دولت و انقلاب.....
۱۰۰	بسیج در محلات پرجمعیت.....
۱۰۲	تعاونی‌های اسلامی مصرف.....
۱۰۴	شوراهای محلات.....

فصل چهارم. شورش مسکن؛

اشغال خانه‌ها و هتل‌ها در سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۵۹

۱۱۵	تصرف خانه‌ها و هتل‌ها.....
۱۲۲	زندگی در خانه‌های اشغال‌شده.....
۱۲۶	خلع ید.....

فصل پنجم. سیاستِ کوچه پس کوچه‌ها

تصرف‌کنندگان املاک و دولت

۱۴۳	کارهای معمول.....
۱۵۱	چرا این همه گسترش؟.....
۱۵۵	شکل‌گیری محلات.....
۱۶۵	زندگی متشکل.....
۱۶۶	شورای محلات.....
۱۷۵	کار در داخل سیستم.....
۱۸۱	تصرف‌کنندگان و دولت.....

فصل ششم. انقلابیون بیکار: جنبش بیکاران

۲۰۴	هجوم.....
۲۰۵	مبارزات تهران.....
۲۱۱	اوج‌گیری فعالیت‌های جمعی.....
۲۱۸	تنوع اعتراضات خیابانی.....

فهرست نه

سازمان یافتن ۲۲۲
مرگ ۲۳۰

فصل هفتم. شورشیان خیابان: سیاست‌های دست‌فروشی

گسترش فعالیت‌ها در خیابان ۲۴۲
دست‌فروشی سیاسی ۲۴۶
دست‌فروشان معمولی ۲۴۸
چرا این همه رشد؟ ۲۵۴
نتایج و تناقض‌ها ۲۵۸
رویارویی ۲۶۲
مقاومت در برابر برنامه خلع‌ید ۲۶۸
ادغام، پخش شدن و بازگشت به خیابان ۲۷۵

فصل هشتم. مردم عادی و قدرت دولت

تعهدات و مخاطرات جنبش پیشروی آرام

درباره اهمیت موضوع ۲۷۹
شکست‌ها و هزینه‌ها ۲۸۵

کتاب‌شناسی ۲۹۳

فهرست اعلام ۳۲۵

یادداشت دبیر مجموعه

مطالعه تحرک آن بخش از گروه‌های اجتماعی که به طبقه یا قشر معینی تعلق ندارند همواره چالشی در برابر جامعه‌شناسی و علوم سیاسی بوده است. دقیقاً به همین خاطر است که در یک چنین مواردی، حتی در بهترین تحقیقات، مردم‌شناسی و مطالعات فرهنگی، جایگزین مطالعات جامعه‌شناسانه و سیاسی می‌شوند؛ اینک از مطالعاتی که به صرف اعلام نتایج آماری و ارقامی اکتفا می‌کنند نیز می‌گذریم. نتیجه آنکه حاصل تحقیقات از روشن کردن هر آنچه تحرک و تلاش روزمره دسته‌جمعی برای بقا و بهبود وضع زندگی این گروه‌هاست غافل می‌مانند. کتاب حاضر تلاشی است برای فراتر رفتن از این دست تحقیقات.

حاشیه‌نشینان شهری، فروشندگان دوره‌گرد و کارگران روزمزد که همگی در این کتاب و تحت عنوان کلی تهی‌دستان شهری مورد توجه قرار گرفته‌اند، در زمره گروه‌های اجتماعی به شمار می‌روند که به طبقه یا قشر معینی تعلق ندارند. تلاش روزمره و پیگیر این گروه‌های فرودست جامعه برای بهبود وضع مسکن و معیشت و کار و درآمد خود و همچنین راهکارهایی که برای رسیدن به این اهداف برگزیده‌اند مورد توجه و ارزیابی قرار گرفته‌اند تا نشان داده شود که چگونه شبکه‌ای از پیوندهای منفعل و کوتاه‌مدت که بین آنان وجود دارد و یا بسته به شرایط به وجود می‌آید، زمینه‌ساز مجموعه‌ای از تحرکاتی می‌شود که می‌توان نام «سیاست» بر آنها نهاد: سیاست‌هایی خیابانی. از این جمله‌اند همراهی و همگامی موقت با این یا آن نیروی سیاسی، تأسیس تشکل‌های مستقل با عمری بیش و کم

کوتاه و همچنین مذاکره و معامله با دولت‌ها و حکومت‌ها. مجموعه همین سیاست‌ها هستند که به این گروه‌ها که از هیچ‌گونه امتیازی در جامعه برخوردار نیستند اجازه می‌دهد با پیشروی آرام، بقای‌شان را در جامعه تضمین کنند.

امکانات نویسنده در پیگیری موضوع مورد مطالعه در سه دوره مختلف از تاریخ معاصر کشور، خود موقعیت ممتاز دیگری را برای درک بهتر گستره این سیاست‌ها فراهم آورده است. زندگی و تلاش این افراد در دهه پایانی نظام پیشین، تحرکات، اقدامات و سیاست‌هایی که در طی سال‌های اولیه بعد از انقلاب پیش گرفتند و دست آخر شیوه پیشبرد اهداف‌شان پس از این دوران، هرکدام جوانبی از این سیاست‌ها را آشکار می‌کنند. مسلم است که رجوع به تعداد متنوع‌تری از منابع داخلی و همچنین تحقیقات میدانی گسترده‌تر می‌توانند در تدقیق روایت تاریخی و در نتیجه آشکار شدن جوانبی دیگر از موضوع به ویژه آنجا که بحث به دوران پر اُفت و خیز سال‌های اول انقلاب باز می‌گردد، یاری رسانند.

در عین حال کتاب حاضر از جنبه دیگری نیز برای درک تاریخ اجتماعی و سیاسی کشور حائز اهمیت است و آن از طریق امکانی است که برای پژوهشگران فراهم می‌آورد تا از کم و کیف ارتباط میان جنبش‌های اجتماعی از یک سو و تغییرات سیاسی از سوی دیگر آگاه گردند. روشن است که فهم این ارتباط در جوامعی که در آنها نهادهایی واسطه‌ای همچون احزاب، سندیکاها، شوراهای شهر و محلات از قدمت زیاد و فعالیت چشمگیری برخوردارند، به مراتب از پیگیری همین موضوع در کشورهایی که این نهادها یا اصولاً وجود ندارند و یا بخش کوچکی از جامعه را پوشش می‌دهند، سهل‌تر است. در مورد اول، هم سیاست‌ها آشکارند و هم نهادهایی که می‌بایست این سیاست‌ها را پیش ببرند، اما در مورد دوم نه این و نه آن، هیچ یک نمی‌توانند به آسانی و به شکلی مستمر پیگیری شوند. به همین جهت مطالعه الگوهایی که از سوی مردم در یک چنین شرایطی برای پیشبرد اهداف‌شان اتخاذ شده‌اند خود می‌تواند همچون مطالعه‌ای موردی راهنمای عمل این پژوهشگران قرار گیرد.

مقدمه

در ماه ژوئیه سال ۱۹۹۶، نمایشگاهی با نام «تصاویر تایمز» از مجموعه عکس‌های مجله نیویورک تایمز که به ثبت عمده‌ترین حوادث یک‌صدساله اخیر جهان اختصاص داشت، در موزه «مدرن آرت» (هنر مدرن) نیویورک برگزار شد. در این نمایشگاه تنها یک عکس به انقلاب ایران اختصاص یافته بود و آن هم مربوط به «جمعیت متعصب»ی بود که در جریان یک تشییع جنازه گسترده، بر فقدان امام فقیدشان اشک می‌ریختند. این عکس، در کنار دو عکس دیگری قرار داده شده بود که به نوعی با آن مرتبط بودند؛ یکی از آنها مربوط به جمعیت خوشحال و خندان نیویورکی بود که در محلی شبیه به یک میدان جمع شده بودند تا از گروگان‌های آمریکایی که از ایران برمی‌گشتند، استقبال کنند. و عکس دیگر جسد افرادی را نشان می‌داد که به دنبال حمله «جبهه خلق برای آزادی فلسطین» (PFLP) به استراحتگاه فرودگاه رُم در سال ۱۹۸۵ به قتل رسیده بودند. برگزارکنندگان نمایشگاه مطمئن بودند که در ذهن بیننده رابطه‌ای بین انقلاب ایران با تعصب‌گرایی از سویی و اسلام با تروریزم بین‌المللی از سوی دیگر، وجود دارد.

کتاب حاضر تا حدودی پاسخ به چنین سوءتعبیرهایی در مورد یک واقعه بزرگ اجتماعی-سیاسی عصر ما، یعنی انقلاب ۵۷ ایران است. برآنم که نشان دهم، انقلاب ایران و حوادث متعاقب آن، بسیار عمیق‌تر و

پیچیده‌تر از این چیزها و تصویرسازی‌های مشابه آن است. کتاب حاضر به جنبش مردم عادی یعنی تهی‌دستان، در طی سه دههٔ اخیر تاریخ ایران اختصاص دارد. روایت‌های متداول معمولاً ترجیح می‌دهند بیشتر دربارهٔ ابعاد عمومی سیاست‌های نخبگان جامعه، روحانیون و بالاخره دربارهٔ «امپریالیسم» بنویسند، اما این تحقیق برآن است که این رویه را دگرگون کند و به‌جای آن به سطوح زیرین انقلاب، به آنچه که در کوچه پس‌کوچه‌های شهرها و محلات تهی‌دست رخ داده است، توجه کند. و تنها به آنچه که در بلوارهای اصلی شهرها رخ می‌دهد، اکتفا نکند.

در همان حال که در یک حوزهٔ تطبیقی، جنبش تهی‌دستان در ایران را روایت خواهم کرد، سعی‌ام بر آن خواهد بود که از سیاست‌های غیررسمی در گسترهٔ جهان سوّم نیز، به‌عنوان آزمونی برای تحلیل‌هایم بهره بگیرم. من جنبش تهی‌دستان را از منظر «پیشروی آرام مردم عادی» تحلیل کردم. بنابراین، کتاب حاضر به تبیین سیاست‌های عامهٔ مردم، افراد و خانواده‌های فاقد قدرت نهادی، آدم‌های «غیررسمی» مثل، تصرف‌کنندگان، کارگرانی که در خیابان در جست‌وجوی معیشت‌اند و بیکاران و اعضای جهان فرودست خواهد پرداخت.

تحلیل‌های این کتاب مبتنی بر منابع متعددی است؛ از مصاحبه‌های منتشر شده، و تحقیقات دانشگاهی که قبل و بعد از انقلاب در ایران انجام شده گرفته تا گزارش روزنامه‌ها، مدارک اولیه (مثل تراکت‌ها، پوسترها، نشریه‌ها، جزوه‌ها و چیزهای شبیه به آن)، مصاحبه‌های شخصی و سرانجام مشاهدات مستقیم. شمار انبوهی از روزنامه‌ها، هفته‌نامه‌ها و ماهنامه‌ها چه رسمی و چه متعلق به اپوزیسیون مربوط به سال‌های بین ۱۳۵۶ تا ۱۳۶۹ را مرور و گزارش‌ها و تحلیل‌های اخیر مربوط به دههٔ ۱۳۶۰ را که به موضوع ارتباط داشت، مطالعه کردم. به‌علاوه چندین مصاحبهٔ کامل با عناصر کلیدی و ناظران جنبشی که در این کتاب مورد

بررسی قرار می‌گیرد، انجام دادم. ناشر کتاب قبلی‌ام (کارگران و انقلاب ایران^۱) برخی از دست‌اندرکاران جنبش مثل فعالین کارگری، سازمان‌دهندگان، خبرنگاران و شاهدان عینی را تشویق کرد که تجربیات و مشاهدات‌شان را داوطلبانه در اختیارم بگذارند. این تحقیق تا حد زیادی بر این روایت‌ها استوار است.

در سال‌های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ به‌عنوان بخشی از یک کار میدانی در پروژه‌ای درباره کارگران کارخانه‌ها و انقلاب، روی وضعیت مسکن طبقه کارگر تحقیقی انجام دادم. دیدارم از این مناطق مسکونی محروم، در تحلیل‌های ارائه‌شده در کتاب حاضر، یاری‌ام کرده است. در دوره مذکور و همچنین قبل از ۱۳۵۷، من شاهد فعالیت بیکاران و دست‌فروشان، نحوه سازماندهی، بسیج و مقابله‌شان با مقامات بودم. در این تحقیق از خاطراتم چه در مورد این حوادث و چه حوادث پیش‌تر بهره‌جستم، من جمله خاطره دیدارم از برخی نقاط تهران‌پارس در جریان امواج تخریب محله‌های آلونک‌نشین‌ها در پاییز ۱۳۵۶ بسیار کمک کرده است. و سرانجام در تابستان ۱۳۶۴ برای به‌روزکردن داده‌ها و افزایش اطلاعات و پرکردن شکاف‌های اطلاعاتی-آماري مربوط به یادداشت‌های اولیه‌ام، یک‌بار دیگر به تهران برگشتم و این کار منجر به مصاحبه‌های بیشتری با حدود ۵۰ نفر از «تصرف‌کنندگان و دست‌فروشان» شد.

در کنار این مواد خام، تجربه زندگی شخصی‌ام را به‌عنوان تنها و مهم‌ترین منبع بینش‌ها و مفروضاتم در اختیار دارم. منظورم دخالت مستقیم و تعامل جدی شخصی‌ام است، به‌عبارت دیگر بخش عمده‌ای از دوران کودکی‌ام تا سال‌های اولیه بزرگسالی، با همین مردمی گذشته است که تاروپود این مطالعه را تشکیل می‌دهند؛ یعنی تهی‌دستان مهاجر. اگرچه اکنون به‌عنوان یک دانشگاهی با الزامات خاص آن قلم می‌زنم، با این

1. *Workers and Revolution in Iran*

وجود، سال‌هایی که با جامعه مزبور در تهران زندگی کردم، همراه‌شان مبارزه نمودم و به بلوغ رسیدم، غنی‌ترین منابع‌ام به حساب می‌آیند.

در اواسط دهه ۱۳۳۰ در یک روستای کوچک در حدود ۱۰۰ کیلومتری غرب تهران چشم به هستی گشودم. روستایی که اکثر جمعیت ۵۰ خانواری‌اش را آذری‌زبان‌ها تشکیل می‌دادند. من یکی از ۶ کودکی بودم که در یک خانواده خوش‌نشین (روستایی فاقد زمین) به دنیا آمده بودم. پدر بزرگم که دونفر از پسرانش در نوجوانی بر اثر اسهال و یکی از دخترانش، به دلیل مشکل زایمان از دست رفته بودند، بر آن شد تا پدرم که حالا تنها پسر باقی‌مانده خانواده محسوب می‌شد، در شرایطی بهتر از یک دهقان معمولی زندگی کند. بنابراین پدرم مغازه‌ای را در روستای مان دایر کرد که همه چیز در آن می‌فروخت؛ از نفت و شیرینی گرفته تا کفش‌های روسی. با انجام اصلاحات ارضی در اوایل دهه ۱۳۴۰، به هرکدام از روستاییان ده ما یک قطعه زمین چندهکتاری داده شد، اما پدرم که خوش‌نشین محسوب می‌شد، همچنان همان ساکن بی‌زمین روستا باقی ماند و از شغلی به شغل دیگر روی می‌آورد و گاه بی‌کار می‌شد. پدرم یک زمانی تاجر جزء بود، سپس راننده ماشین، بعد صاحب کامیون، مکانیک و مربی رانندگی شد. او به خاطر رفت و آمدهای زیادش بین شهر و روستا، بسیاری از چیزهای مدرن را وارد زندگی روستایی ما کرد.

پدرم یکی از ۳ تن مردان روستای ما بود که توانست خواندن و نوشتن را در جلسات قرآن پدر بزرگم یاد بگیرد و حتی بعدها موفق شد، مدرسه ابتدایی را تمام کند. زمانی که من بزرگ شدم، ما آنقدر شانس داشتیم که کلاس‌های آموزشی در روستای ما دایر شده باشد. این کلاس‌ها ابتدا در انبار متعلق به ارباب فتودال ده تشکیل می‌شدند و بعد با آمدن سپاهیان دانش، مدارس بهتری تدارک دیده شد. مدرسه روستای ما، تا پایه پنجم ابتدایی آموزش می‌داد، و پدرم که مشتاق بود ما تحصیلات عالی‌تری

داشته باشیم، راهی جز کوچ تمام خانواده به شهر پیدا نکرد. ما در سال ۱۳۴۶ به تهران مهاجرت کردیم.

و چنین بود که من روستایم را ترک کردم و به سفری رفتم که همیشه در رؤیاهایم می دیدم؛ رؤیای چراغ‌های روشن، اتوبوس‌های سواری، نان تازه در صبح، قدم زدن در خیابان‌های شلوغ بعد از ظهرها و رؤیای تماشای فیلم‌های هندی که پسرکِ فراش مدرسه ده ما که از تهران آمده بود و با حوصله‌ای عجیب و با فارسی کامل، آنها را برای بچه‌های ده تعریف می‌کرد.

در تهران، ابتدا ما در یک محله متعلق به «طبقه فرودست» جامعه در نزدیکی خیابان قزوین در جنوب تهران اقامت کردیم که ساکنانش عمدتاً مثل ما از روستاییان مهاجر بودند. محله ما در محاصره محلات تهی دست‌نشین و مناطق تصرف‌شده رو به افزایش قرار داشت. و مملو از مغازه‌های کوچک رنگارنگ بود و من همانند بسیاری از دوستانم، یاد گرفتم که بخش زیادی از اوقات روزانه‌ام را در خیابان‌هایش بگذرانم. خانه یک طبقه ما در یک پس‌کوچه باریکی قرار داشت که از وسط آن یک جوی می‌گذشت. خانه در مجموع یک دستشویی، یک آشپزخانه کوچک و ۵ اتاق جداگانه داشت. که دوتا از اتاق‌هایش به دو خانواده جداگانه اجاره داده شده بود (یک کارگر مهاجر و یک پاسبان). پس از آن ما به یک خانه جدید در همان حوالی که اتاق‌های بیشتری داشت، نقل مکان کردیم. از سوی دیگر خویشاوندان مهاجر ما نیز در همان نزدیکی در خیابان‌های محله جوادیه و اطراف مهرآباد باقی ماندند و ما می‌توانستیم به‌طور منظم به دیدار هم برویم، به‌هرحال سفر طولانی ما را معمولاً مسافرت به روستا تشکیل می‌داد که یادآور پیوندهای محکم ما بود، پیوندی که هنوز تا این روزها هم دوام آورده است.

اولین تجربه آموزشی‌ام در شهر، با یک مؤسسه اسلامی آغاز شد.

این مؤسسه، دوره آموزشی منظم داشت، اما در فعالیت‌های فوق‌العاده آموزشی تأکید زیادی بر انجام نمازهای جماعت روزانه، حفظ کردن قرآن و برنامه‌های نمایشی و تفریحی اسلامی داشت. معلمان این مؤسسه را عموماً جوانان اسلام‌گرای معتقد تشکیل می‌دادند که شامل روحانیون هم می‌شد. درحقیقت، پدربزرگم که خود یک ملای محلی روستایی محسوب می‌شد، آرزو می‌کرد روزی را ببیند که من یک آخوند آموزش یافته در قم شده باشم. من بعدها دریافتم مدرسه‌ای را که در آن درس می‌خواندم مظهر یک نوع مقاومت فعال شهری اسلام‌گرایان در اواخر دهه ۱۳۴۰ در مقابل آموزش و پرورش غیردینی و مدارس رو به رشد خارجی بود که کودکان گروه نخبگان جامعه در آن شرکت می‌کردند.

چندسال بعد، یعنی در سال ۱۳۵۰، ما یک‌بار دیگر نقل مکان کردیم و این‌بار به چیدر، که باقیمانده یک دهکده شهری قدیمی در شمال تهران بود رفتیم، در آنجا پدرم در یک آموزشگاه رانندگی مشغول به کار شد. سال‌هایی که در نخستین محله اقامت‌مان در جنوب تهران سپری شد، با اتفاقات زیادی همراه بود. من یک جوان مسلمان واقعی شده بودم که می‌توانستم قرآن را از حفظ در مجامع عمومی بخوانم، در هیئت‌های مذهبی محلی و مسجد محله شرکت می‌جستم و از اماکن مقدسه قم و مشهد و امامزاده محل‌مان زیارت می‌کردم و شاید تنها شنونده جدی حکایت‌های مذهبی پدربزرگم بودم. پدربزرگی که در جایگاه جدیدش، به‌طور کلی هواداران روستایی‌اش را از دست داده و نمی‌توانست در بین ساکنین شهری احترام و منزلت گذشته‌اش را به دست آورد، چرا که پیوند شیوه‌های مدرن آموزشی با جریان سکولاریزم، کم‌کم حتی طبقات فرودست جامعه را نیز دربرمی‌گرفت. با این حال، تا زمان ترک محله اول‌مان در جنوب تهران، من فشار تلقینات آموزشی مدرسه اسلامی‌ام را عمیقاً حس می‌کردم.

اوایل دهه ۱۳۵۰، با رشد ناگهانی و غیرقابل پیش‌بینی قیمت نفت، مقطعی از ترقی و رفاه نسبی خانواده‌ام رقم زده شد. ما با رسیدن به سطح زندگی یک خانواده «متوسط پایین» چند گام ترقی را تجربه کردیم. درآمد پدرم افزایش یافت. برادرانم در دانشگاه پذیرفته شدند. خواهرم معلم مدرسه شد و من دیپلم‌ام را از یک دبیرستان دولتی‌ای گرفتم که با زمینه‌های زندگی دانش‌آموزان طبقات فرودست و طبقات متوسط ضعیف همخوانی داشت. دبیرستان ما در قلّه‌ک در نزدیکی حسینیه ارشاد واقع شده بود، در آن زمان حسینیه ارشاد بسیاری از پیروان اندیشه‌های شریعتی را در خود گرد می‌آورد و بعدها گروه‌های مطالعاتی این حسینیه شهرت زیادی به دست آورد. در سال‌های پایانی دوره دبیرستان، من نیز در درس‌های پرطرفدار شریعتی درباره اسلام رادیکال شرکت می‌جستم. به هر حال زمانی که تحصیلات دانشگاهی‌ام را شروع کردم، جوان کاملاً سکولاری شده بودم که وارد فعالیت‌های سیاسی-دانشگاهی گروه‌های چپ شده بود و این گرایش را در تمام سال‌هایی که تحصیلات عالی‌ام را در انگلستان ادامه می‌دادم، حفظ کردم. علیرغم همه این تغییرات عمده که در زندگی شخصی من روی داد، برخی وابستگی‌ها و پیوستگی‌ها همچنان باقی ماند. من و خانواده‌ام هیچگاه پیوندهای مان را با روستا نگسستیم، با خویشاوندان، با همسایگان، با دوستانی که در روستا باقی مانده بودند، و نیز با آنانی که در جست‌وجوی زندگی بهتر به شهر آمده بودند و اغلب جست‌وجوی شان در «کوچه‌های امید» پایان گرفت، هنوز هم رابطه داشتیم. صفحات این کتاب بیشتر حاصل خاطرات همین مردم است؛ مبارزه و تلاش آنها برای بقا، ارزش‌های شان و رویه زندگی شان. و بالاخره امیدها و ناامیدی‌های شان.

فصول این کتاب، وقایع شمار تلاش مردان و زنان معمولی و همانندی

است که برای بقا و تضمین یک زندگی شرافتمندانه، جنگیدند. این کتاب بر آن است که «پویایی» حرکت «پیشروی آرام» تهی‌دستان و بسیج و تجهیز جمعی‌شان را تبیین کند و روابط پیچیده بین تهی‌دستان و بسیج‌کنندگان خارج از آنها و رهبران محلی و دولت را به بحث بگذارد و نیز دیالکتیک بین مبارزه فردی پنهان و مبارزه جمعی آشکار را روشن کند. چهارگونه از فعالیت‌های توده‌ای در انقلاب ایران را به‌طور مفصل مورد بررسی قرار خواهم داد که ممکن است با هم حوزه‌های مشترکی هم داشته باشند. این فعالیت‌ها از اقدامات مربوط به اشغال خانه‌ها و هتل‌ها (تصرف املاک شهری) تا فعالیت‌های بیکاران و دست‌فروش‌ها را دربرمی‌گیرد. درحالی‌که هرکدام از این فعالیت‌ها یک بخش مجزای تاریخ اجتماعی را تشکیل می‌دهند، مجموعه آنها بر روی هم شواهد عینی پیشنهادهای نظری‌ام را تشکیل می‌دهند که با عنوان‌های «سیاست‌های غیررسمی» و «سیاست‌های خیابانی» در فصل مقدماتی کتاب ارائه شده‌اند.

در فصل دوم کتاب، یک پس‌زمینه جامعه‌شناسانه از زندگی گروه جدید تهی‌دستان شهری با عنایت خاص به شهر تهران ارائه و «پیشروی آرام» تهی‌دستان ایرانی را از دهه ۱۳۳۰ تا زمان انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ مرور کردم. در فصل سوم این نکته را مورد بحث قرار دادم که علیرغم ادعاهای زیاد مبنی بر مشارکت فعال «گروه‌های فاقد امتیاز» در انقلاب، تهی‌دستان شهری عمدتاً فقط در حاشیه انقلاب بودند. اما همین تهی‌دستان در انقلاب آرام کوچه‌پس‌کوچه‌های خلوت محله‌های‌شان دخالت داشتند. آنها فقط در آخرین مرحله، زیر علم انقلاب اسلامی قرار گرفتند. یعنی زمانی که رهبری انقلاب طی یک سخنرانی موضعی قوی در حمایت از مستضعفان اتخاذ کرد. آنها در ماه‌های نخستین پس از انقلاب که هم رهبران اسلامی و هم گروه‌های سکولار سخت خود را نگران محرومین نشان می‌دادند، تحت این بیرق باقی ماندند. تهی‌دستان با

استفاده از این فرصت، به بسیج جمعی گسترده خود دست یازیدند. فصل چهار کتاب، داستان یکی از این سازماندهی‌ها را بیان می‌کند، یعنی اشغال کردن خانه‌ها و آپارتمان‌ها.

به هر حال، همگرایی بین چشم‌انداز منافع تهی‌دستان و صاحبان قدرت، چندان به طول نیانجامید. گروه‌های فاقد امتیاز دوقطبی شدند، یک بخش از آنها در ساختار دولت جدید مستحیل شدند و بخش دیگر در مواجهه با فشارهای سیاسی به استراتژی فردی و پیش‌روی آرام خود بازگشتند. فصل چهارم با بررسی حرکت «تصرف‌کنندگان» در سال‌های بعد از انقلاب، و دنبال کردن تاریخچه آن از روزهای نخست بعد از انقلاب تا شورش‌های اوایل دهه ۱۳۷۰، پویایی آن گسیختگی (از ساختار دولت) را به بحث می‌گذارد.

علاوه بر اینکه فعالیت‌های تهی‌دستان را در زندگی و در محله‌های کوچک‌شان مورد بحث قرار دادم (۵ و ۴) سعی کردم در قلمرو زندگی کاری نیز آنها را تعقیب کنم. به همین دلیل فصل ۶، جنبش بزرگ بیکاران را به تفصیل بررسی خواهد کرد، جنبشی که در حوزه کشورهای در حال توسعه، منحصر به فرد محسوب می‌شود. فصل ۷ بسیج دست‌فروشان در شهرهای بزرگ ایران را تحلیل خواهد کرد، بسیجی که در تلاش برای تثبیت و حفظ سطح زندگی و تداوم فعالیت‌های‌شان در کنار خیابان‌ها، صورت می‌پذیرفت. این بسیج در سطح محلی باعث تغییر روابط قدرت شد، قدرتی که از کنترل داشتن بر اماکن عمومی و فرصت‌های کاری ناشی شده بود.

سرانجام در بخش پایانی، یک ارزیابی کلی از این نوع فعالیت‌های توده‌ای ارائه و نقاط قوت و ضعف‌شان را مورد بحث قرار خواهم داد و همچنین دلایل وقوع این جنبش‌ها را با توجه به مورد خاص ایران و به طور کلی‌تر، از منظر تئوریک تبیین خواهم کرد.

فصل اول

پیشروی آرام مردم عادی

در فاصله سال‌های ۱۳۵۵ تا اوایل دهه ۱۳۷۰، مجموعه‌ای از فعالیت‌های مردمی در شهرهای بزرگ ایران اتفاق افتاد، ولی تحت‌الشعاع انفجار بزرگ فوق‌العاده یعنی انقلاب ایران قرار گرفت و به همین دلیل چندان مورد توجه محققان واقع نشد. اهمیت این فعالیت‌ها تا حدی به این دلیل نادیده انگاشته شد که آنها در مقایسه با انقلاب که در تصور عمومی، برترین نوع تحول اجتماعی محسوب می‌شود، به ظاهر بی‌اهمیت محسوب می‌شدند و نیز به این دلیل که این نوع اقدامات، فعالیت معمولی و هرروزه زندگی بودند. درحقیقت اصل و ریشه این فعالیت‌ها، به دهه‌های پیشین بازمی‌گشت، ولی تنها در اواخر دهه ۱۳۶۰ و اوایل دهه ۱۳۷۰ بود که تبعات سیاسی آنها به‌طور آشکار خود را نشان دادند.

این کتاب به بازشناسی این اقدامات «معمولی» که در اکثر کشورهای درحال توسعه شایع است و به درک منطق پویایی آنها اختصاص دارد. با مورد بحث قرار دادن این حوادث، تلاش خواهیم کرد که نظریه‌ای درباره سیاست‌های غیررسمی بنا کنیم.

چند حادثة کوچک؟

از دهه ۱۳۳۰ به بعد، صدها هزار خانواده تهی‌دست، بخشی از جریان

طولانی و پیوسته مهاجرت از روستاها و شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ را تشکیل می‌دادند. برخی از آنها به دنبال بهبود وضع زندگی شان بودند و برخی دیگر فقط می‌خواستند زنده ماندن شان را تضمین کنند. بسیاری از آنها کم‌کم، چه به‌طور فردی و چه همراه خویشاوندان شان در زمین‌های بلااستفاده شهری، و یا در قطعه‌های ارزان‌قیمتی که در حواشی مراکز شهری خریداری می‌کردند، ساکن می‌شدند. این خانواده‌های تهی‌دست، برای اجتناب از برخورد با صاحبان زمین‌های شخصی، اجاره‌هایی که توان پرداخت آن را نداشتند و در نهایت فرار از ازدحام جمعیت، سرپناه‌های شان را به‌دست خودشان و یا به کمک خویشاوندان شان در نقاطی بنا می‌کردند که به‌طور غیرقانونی ایجاد شده بود و بعد برای تحکیم موقعیت زیستگاه غیرقانونی شان به رشوه‌دهی به دیوان‌سالاران روی می‌آوردند و سعی می‌کردند از خدمات شهری بهره‌مند گردند. در آستانه انقلاب اسلامی، شمار این جوامع در تهران به پنجاه رسیده بود. اینها بدون آنکه خود بخواهند به یک ضد نیرو^۱ تبدیل شدند. بروز انقلاب اسلامی به گروه‌های فاقد امتیاز فرصت داد تا پیشرفت بیشتری بکنند. در همان حالی که انقلابیون در خیابان‌های شهرهای بزرگ راهپیمایی می‌کردند، مردم تهی‌دست با به‌دست آوردن زمین شهری بیشتر، در صدد گسترش نفوذ خود بر محله‌های مستقل شان بودند و بلافاصله پس از انقلاب، با استفاده از فرصت حاصل از نبود کنترل پلیسی، به تسخیر صدها خانه خالی و آپارتمان‌های نیمه‌کاره پرداختند و آنها را به‌عنوان مایملک خود سر و سامان دادند.

چون امکان اشغال کردن خانه‌ها محدود بود، علی‌رغم ممانعت جدی تر پلیس، تصرف زمین و ساخت و سازهای غیرقانونی شتاب گرفت. این امر به رشد چشم‌گیر شهرهای کوچک و بزرگ در سال‌های

1. counter force

پس از انقلاب کمک کرد. آنچه که این مردان و زنان را به یک نیروی جمعی تبدیل کرد، شیوه زندگی‌ای بود که علایق و منافع مشترکی را برای شان بوجود آورد و دفاع از آن را ضروری ساخت. این تصرف‌کنندگان به هم پیوستند و درخواست برق و آب کردند و وقتی جواب رد شنیدند و یا با تأخیر در پاسخ روبرو شدند، به شیوه‌های خودسرانه و غیرقانونی متوسل شدند. آنها برای خود جاده ساختند، درمانگاه و مغازه راه‌اندازی کردند، مسجد و کتابخانه بنا کردند و حتی سیستم جمع‌آوری زباله را سازمان دادند. سپس انجمن‌ها و شبکه‌های محلی شان را بوجود آوردند و همچنین در تعاونی‌های مصرف محلی عضو شدند. به نظر می‌رسید شکل نوین و مستقل‌تری از زندگی در این جوامع در حال شکل‌گرفتن بود.

قلمرو «کار» نیز در معرض همان نوع پیشروی آرام قرار داشت. تهی‌دستان بیکار به همراه از کار بیکارشدگان طبقه متوسط، در اصل برای یافتن کار، دریافت مستمری و خسارت، به یک عمل جمعی مؤثر دست زدند و در جنبشی درگیر شدند که در حوزه سیاست «جهان سوم» بی‌نظیر محسوب می‌شد. اگرچه جنبش بیکاران در ایران برای تعدادی از کارگران کارخانه‌ها و کارمندان مفید واقع شد، اما اکثریت بزرگی از آنان همچنان بی‌کار ماندند. با تحلیل رفتن حرکت‌های جمعی در سال‌های بعد، تهی‌دستان بیکار برای کسب حمایت، به افراد خانواده خود و خویشاوندان و دوستان روی آوردند. اما باز هم تعداد بیشتری روانه خیابان‌های شهرهای بزرگ شدند تا به فعالیت‌های معیشتی موقتی بپردازند و در کارهایی چون فروشندگی خیابانی، دوره‌گردی، خدمات خیابانی و کارهای فنی مشغول شوند. آنها برای خود بساط، چرخ دستی و کیوسک‌هایی فراهم کردند، اماکن تجاری‌شان با سیم‌هایی که به جریان اصلی برق وصل می‌شد، روشن می‌شد. فعالیت جمعی آنها، پیاده‌روها را

به مغازه‌های رنگارنگ و روشن تبدیل کرد. به هر حال، مقامات رسمی به سختی می‌توانستند این اقدامات ضدفرهنگی عامیانه و پرسروصدا و چنین استفاده‌هایی از فضای شهری را تحمل نمایند؛ بنابراین به یک مقابله طولانی علیه فروشندگان خیابانی دست زدند. بسیاری از مغازه‌دارانی که محیط تجاری مطلوب‌شان توسط دست‌فروشان مختل شده بود، به مقامات رسمی در پراکنده کردن آنان کمک کردند. این رویارویی بین دست‌فروشان با دولت و مغازه‌داران، نمونه سیاست‌های خیابانی مستمر در جمهوری اسلامی است که به‌طور مفصل‌تری آن را در آینده مورد بحث قرار خواهیم داد.

این نوع اقدامات، امور فوق‌العاده‌ای نیستند و هرروزه در بسیاری از مراکز شهری کشورهای درحال توسعه اتفاق می‌افتند. مثلاً در خاورمیانه، قاهره شامل بیش از صد «جامعه مستقل» یا «مناطق الاشویا» است که بالاتر از ۷ میلیون نفر را در خود جای داده است. آنان به تدریج، قبرستان‌ها، فضاهای خالی و زمین‌های عمومی-دولتی حاشیه شهرها را تصرف کردند.^۱ این مهاجران روستایی و ساکنان محلات شلوغ و کثیف همچنین زمین‌های رسمی کشاورزی اطراف شهرها را تفکیک کرده، به شکل غیرقانونی سرپناه‌شان را در آن بنا کردند. صرف حضور میلیون‌ها تن از این ساکنان، دولت را وادار کرد تا به توسعه امکانات رفاهی این محلات بپردازد.^۲ در غیر این صورت آنان به‌طور غیرقانونی از آن استفاده می‌کردند. مثلاً هزینه آب مصرفی که به شکل غیرقانونی در یکی از

۱. برای مطالعه در این زمینه، رک. به:

Shorter, "Cairo's Leap Forward"; Soliman, "Informal Land Acquisition and the Urban Poor in Alexandria"; Soliman, "Government and Squatters in Alexandria"; Soliman, "Housing Consolidation and the Urban Poor"; El-Kadi, "Le Caire: La ville spontanée sous contrôle"; Tawfiq, "Discourse Analysis of Informal Housing in Egypt"; and *Al-Ahram Weekly*, September 1-7, 1994.

2. Abdel Taher, "Social Identity and Class in a Cairo Neighborhood."

شهرهای مصر یعنی اسکندریه مصرف می‌شود، سالانه بالغ بر سه میلیون دلار است.^۱ دست‌فروشان برای انجام کسب و کار خود، بسیاری از معابر عمومی را در اختیار خود گرفته‌اند. هزاران تن از تهی‌دستان این شهر از طریق دریافت انعام‌هایی زندگی می‌کنند که از کمک به پارک ماشین‌های شخصی در خیابان‌ها به دست می‌آوردند؛ آنها این خیابان‌ها را در اختیار خود دارند و چنان به آن سروسامان دادند که بیشترین فضای ممکن برای پارکینگ بوجود آید. از نظر مقامات رسمی، چنین فعالیت‌هایی به آشفتگی‌ها و بی‌نظمی‌های عمده در کشور منجر شده است. اقدامات دولت برای ممانعت از این فعالیت‌ها، عمدتاً با شکست مواجه شده است.^۲ چرا که تهی‌دستان بلافاصله در محل نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند، و یا به مبارزه قانونی علیه آن دست می‌زدند و یا به سادگی به آن تن در نمی‌دهند. گزارش‌های مربوط به میدان‌الاتباع، سیدزینب، بولاک الداکرور، سوق‌القما در «ایمبابا» و استقرار مجدد کتاب‌فروشان در آلاباکیه فقط بیانگر گوشه‌ای از نمونه‌های بی‌شمار سیاست‌های خیابانی در قاهره است.^۳

شاهد بروز همین پدیده در آسیای جنوب شرقی نیز هستیم. مثلاً در شهرهای کره جنوبی، هرکس به راحتی می‌تواند یک چرخ دستی را در

۱. مصاحبه یکی از مسئولان سازمان آب اسکندریه، ماه مه، ۱۹۹۵.

۲. به عنوان مثال، به‌ازای هر ۱۰۴ حاشیه‌نشین موجود در قاهره و جیزه فقط شش‌تای آنها اسکان مجدد یافتند. به هر حال، تحقیقات نشان می‌دهد که سکونت‌گاه‌های جدید تحت نظارت دولت، در اکثر بخش‌ها پاسخگوی نیازهای ساکنان‌اش نبوده است و آنان به نوبه خود بر سازماندهی فضای زندگی توسط خودشان اصرار داشتند. به این منابع مراجعه کنید:

Tawfiq, "Discourse Analysis of informal Housing"; Ghannam, "Relocation, Gender and production of Urban Space in Cairo"

3. Bayat, "Cairo's Poor: Dilemmas of Survival and Solidarity"; also see *Al-Wafd*, January 17, 1995, p. 3; *Al-Wafd*, December 9, 1994; *Al-Ahram Weekly*, February 11-17, 1993; see also reports by El-Adly and Morsy, "A Study of Street Vendors in Cairo." Tadros, Feteaha, and Hibbard, "Squatter Markets in Cairo".

یک خیابان خالی مستقر کند؛ اما زمانی که دستفروش محلی را مشخص کرد و کسب و کارش سامان گرفت، در عمل مالک آن نیز می‌شود. جمع‌آوری مالیات در این مکان‌ها در حد صفر است و اجرای اقدامات تنظیم‌کننده تجاری غیرممکن، مثلاً سازنده معروف کیف، «لونی ویتون»، تنها در صورتی می‌تواند فروشنده دوره‌گردی را که در مقابل مغازه او اجناس تقلبی به همین مارک را می‌فروشد از این کار بازدارد که پولی به‌عنوان خرید محل به او بدهد. سایر مارک‌های معروف مثل «نایک ایترنشال» و «رالف لورین» همین مشکلات را داشته‌اند.^۱

در کشورهای آمریکای لاتین نیز شواهد متقنی در این باره وجود دارد.^۲ مثلاً در شهر سانتیاگو شیلی طی اواسط دهه ۱۳۶۰ در حدود ۲۰۰ هزار خانواده تهی‌دست از تأسیسات مخفی برق و آب جاری استفاده می‌کردند. گشت‌های پلیس و ارتش به این محلات مردمی اعزام می‌شدند تا خلافکاران را دستگیر نمایند. نتیجه این شد که همانطور که یکی از ساکنان آنجا توضیح داد^۳، ساکنین در عوض ناچار می‌شدند که در سحرگاه قلاب‌ها را باز کنند و بعد از رفتن آخرین گشت پلیس مجدداً قلاب‌ها را به آن تأسیسات وصل کنند. البته از آنهایی هم که دارای تأسیسات قانونی بودند، - حدود ۲۰۰ هزار خانواده - از پرداخت بهای برق و ۲۷۰ هزار خانواده از پرداخت بهای آب خودداری می‌کردند.^۴

۱. به گزارش ارائه‌شده در *Far Eastern Economic Review*، ۱۸ ژوئن ۱۹۹۲، صفحه ۶۸ مراجعه کنید.

۲. از جمله بنگرید به:

De Soto, *The Other Path*; Cross, "Organization and Resistance in the Informal Economy"; Bienen, "Urbanization and Third World Stability"; Leeds and Leeds, "Accounting for Behavioral Differences."

3. Leiva and Petras, "Chile: New Urban Movements and the Transition to Democracy," p. 117.

4. Ibid, p. 113.

باسیسمو^۱ واژه‌ای است که اکنون در آمریکای لاتین برای بیان اوج‌گیری چنین فعالیت‌های توده‌ای به کار برده می‌شود، یعنی حرکت‌هایی که بر نقش محله‌های مستقل و اختیارات محلی تأکید دارد و نسبت به بوروکراسی رسمی و بزرگ‌پیکر موجود، بی‌اعتماد است.^۲ در وضعیتی مشابه بیش از ۲۰ درصد جمعیت شهری آفریقای جنوبی در کلبه‌ها و خانه‌های محقر شهرها زندگی می‌کنند و بسیاری از خانواده‌های تهی‌دست، از پرداخت بهای خدمات شهری اجتناب می‌ورزند. بعد از برگزاری نخستین انتخابات چندنژادی در فروردین ماه ۱۳۷۳ در آفریقای جنوبی، دولت و محافل تجاری، مبارزه‌ای را با نام ماساخون^۳ یا «فرهنگ پرداخت» آغاز کردند که بیانگر تلاش آنها جهت واداشتن تهی‌دستان به تن دادن به این الزامات عمومی است.^۴

گذشته از رفتار مخرب لومپن پرولتاریا یا «طبقات خطرناک»^۵ این فعالیت‌ها در مجموع نمایانگر شیوه‌های منطقی و طبیعی‌ای می‌باشد که از طریق آن گروه فاقد امتیاز از رنج و مشقت‌رهایی می‌یابد و در زندگی‌اش بهبود حاصل می‌شود. آنچه که درباره‌ی این فعالیت‌ها برای ما اهمیت دارد و در نتیجه مورد توجه و علاقه‌ی ما در این کتاب است، دقیقاً همان ماهیت ظاهراً

1. basismo

2. See Stiefel and Wolfe, *A Voice for the Excluded*, p. 201.

3. masakhone

۴. به نقل از سخنرانی پروفیسور Gail Girhart، درباره‌ی آفریقای جنوبی جدید، دانشگاه آمریکایی در قاهره، سوم می ۱۹۹۵.

۵. این واژگان سنگین اغلب به‌طور غیرمستقیم به مارکس نسبت داده می‌شود و درک‌های متفاوتی از آنها وجود دارد. مارکس، واژه‌ی لومپن را به افرادی اطلاق می‌کرد که با حاصل کار دیگران زندگی می‌کنند. طبقه‌ی بورژوازی بهره‌کش و طبقه‌ی مرفه در این تقسیم‌بندی وجود داشتند. و با واژه‌ی «لومپن پرولتاریا» مارکس به افراد تهی‌دست و غیربورژوازی اشاره داشت که تولیدی برای تأمین زندگی خود نمی‌کنند و از کار دیگران تغذیه می‌کنند. کسانی که موضوع بحث این کتاب‌اند یعنی «گروه‌های فاقد امتیاز» در این گروه نمی‌گنجند. برای بحث مفصل‌تر به *Draper, Karl Marx's Theory of Revolution, vol 2* مراجعه کنید.

دنیوی، معمولی و روزانه آنهاست. چگونه کسی می‌تواند این فعالیت‌های روزانه را توجیه کند؟ چه ارزش‌هایی را می‌توان به این نوع اقدامات نسبت داد؟ چگونه می‌توانیم سیاست‌های این زندگی هرروزه را توضیح دهیم؟

اینها فقط بخشی از سؤالاتی است که امید دارم بتوانم از طریق این کتاب و با تمرکز در مورد ایران بین سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۵۶ به آنها پاسخ دهم. ما با مورد بحث قرار دادن این مسائل، با توجه به روابط بین جنبش‌های اجتماعی و تغییرات اجتماعی می‌توانیم به نتیجه‌گیری‌های مهمی برسیم. در ابتدا، با فاصله گرفتن از دیدگاه‌های جیمز اسکات و منتقدینش، برآنم که نشان دهم چگونه این اقدامات معمولی و اغلب آرام به وسیله مردم بسیار معمولی و اغلب خاموش، به تغییرات اجتماعی منتهی شد، یعنی به همان نوع تغییراتی که گفته می‌شد، انقلاب برای آنها ایجاد خواهد کرد. با تکیه به تجربه انقلاب ایران، می‌خواهم مفهوم فراگیر «انقلاب» به عنوان عالی‌ترین نوع تغییر را مورد بازبینی قرار دهم و این فرض را که تغییر واقعی برای همه گروه‌های اجتماعی ضرورتاً و انحصاراً از طریق مبارزه سیاسی همگانی اتفاق می‌افتد، رد کنم. یک گفتار فراگیر، گونه‌گونی درک مردم از تغییر را نادیده می‌گیرد، تنوع موجود را می‌پوشاند، مناقشه‌ها را کوچک می‌شمرد و در عوض بر یک زبان باشکوه و یگانه تأکید می‌کند. سرکوب تنوع و اختلاف از سوی گفتار غالب رهبری، معمولاً علیه صدای مردم معمولی و فاقد قدرت، تهی‌دستان و اقلیت‌ها و زنان و دیگر عناصر جزئی‌تر جامعه عمل کرده است. بر این اساس هدف من در اینجا این است که یکی از این صداها را سرکوب شده یعنی «گروه فاقد امتیاز شهری» را پوشش دهم و کنش آن را آشکار سازم.^۱

سرانجام در موافقتی نسبی با گرامشی، می‌خواهم بر اهمیت تغییرات

۱. با «تعیین تکلیف» گروه‌های فاقد امتیاز شهری، در صدد انکار مبارزات طبقاتی کلاسیک کارگران نبوده‌ام. پیش از این، موضوع مورد اشاره را در مورد ایران مورد بحث قرار داده‌ام. به *Workers and Revolution in Iran* مراجعه کنید.

محلی، هم به عنوان زمینه قطعی برای مناقشه‌های اجتماعی و هم به عنوان معیاری برای تحلیل تغییرات اجتماعی تأکید کنم. هرگاه یک مبارزه سیاسی همگانی و عام (انقلابی؟) برای از میان برداشتن موانع جهت تغییرات واقعی به نفع محرومان مورد نیاز باشد، در آن صورت، این موقعیت محلی است که به مثابه معیار و محک ضروری و محور تمرکز تغییرات، عمل خواهد کرد. در محلات است که ظلم و فشار احساس می‌شود و در مقابل آن مقاومت صورت می‌گیرد، در اینجا است که مردم عیناً اثرات سیاست‌های ملی را تجربه می‌کنند.

در نگاه اول، فعالیت‌های معمولی که در بالا تشریح کرده‌ام، نظریه «شکل‌های روزانه مقاومت دهقانان» جیمز اسکات را به خاطر می‌آورد. اسکات، گولبرن و دیگران، توانایی مقاومت دهقانان را در مقابل «سرکوبگران» در شکل‌های زیر تبیین کردند: گندکاری، پنهان‌کاری، شکایت‌های ناروا، بدگویی و فحاشی، ایجاد حریق عمدی، خرابکاری و غیره. گفته می‌شود که دهقانان ترجیحاً به صورت انفرادی و محتاطانه عمل می‌کنند، اما در شرایط سیاسی سرکوب، اقدامات آنها مناسب با نیازهای شان است.^۱

بی‌شک دیدگاه «شکل‌های روزانه مقاومت» در رهاندن تهی‌دستان جهان سوم از انفعال، سرنوشت‌گرایی و ناامیدی یعنی همان سیمای ضرورت‌گرایی «فرهنگ تهی‌دستی» که بر شناساندن انسان حاشیه‌ای به عنوان الگویی فرهنگی تأکید دارد، کمک کرده است.^۲ اسکات حتی از

1. Scott, *Domination and the Arts of Resistance*, pp. 150–151; also Colburn, *Everyday Forms of Peasant Resistance*; Scott, *Weapons of the Weak*, and his "Everyday Forms of Resistance," published in *The Journal of Peasant Studies*, vol. 13, no. 2, 1986.

2. Oscar Lewis; "Culture of Poverty," Leacock, ed. *The Culture of Poverty: A Critique*; Simmel, "The Stranger" Park, "Human Migration and the Marginal

الگوی استراتژی‌های بقا که فعالیت‌های تهی‌دستان را به بقای صرف روزمره و اغلب به هزینه خود و دیگران محدود می‌کند، فراتر می‌رود.^۱ آن‌طور که اسکوبر اظهار می‌کند عبارت «استراتژی‌های بقا» ممکن است به تداوم تصور تهی‌دستان به عنوان قربانی کمک کند.^۲ بدین معنی که گفته می‌شود؛ تهی‌دستان در مقابل بیکاری و افزایش قیمت‌ها، اغلب به سرقت، گدایی، فحشا یا تغییر الگوی مصرف خود، روی می‌آوردند.

کار اسکات از زاویه‌ای دیگر نیز دارای اهمیت است، تا همین اواخر محققین چه راست‌گراها و چه چپ‌گراها، توجه‌شان را به تهدید سیاسی تهی‌دستان نسبت به نظم موجود، متمرکز ساخته بودند، ذهن آنها پیشاپیش با این سؤال پر شده بود که آیا تهی‌دستان یک نیروی متشکل را تشکیل می‌دهند^۳ یا نه؟ بنابراین آنها پویایی «حضور لحظه به لحظه» تهی‌دستان و سیاست‌های هرروزه را نادیده می‌گرفتند. از سوی دیگر، بسیاری از این نویسندگان هنوز هم با واژه‌های دوپاره‌کننده «انقلابی و انفعالی» به سیاست‌های تهی‌دستان می‌نگرند.^۴ چنین الگویی مسلماً

→

Man”; Stonequist, “The Problem of the Marginal Man”; Wirth, “Urban Way of Life”; Perlman, “Rio’s Favelas and the Myth of Marginality”, Perlman *The Myth of Marginality*

1. Power, *World Hunger: A Strategy for Survival*; Morrison and Gutkind, eds., *Housing Urban Poor in Africa*.

2. Escobar, *Encountering Development*.

۳. نمونه دست‌راستی آن

Huntington, *Political Order in Changing Society*; Nelson, “The Urban Poor”; Huntington and Nelson, *No Easy Choice*.

برای نمونه دست‌چپی آن ن. ک. به:

Fanon, *The Wretched of the Earth*; Bienen, “Urbanization and Third World Stability.”

۴. اکثر این تحقیقات از تجربه آمریکای لاتین ریشه گرفته است که نهادی کردن مشارکت جمعی یکی از ویژگی‌های برجسته آن محسوب می‌شود و دارای دلایل سیاسی مهمی

←

امکان بررسی موضوع را از منظرهای گوناگون محدود می‌سازد - منظور من آن نیست که یک رویکردِ میان‌روانه^۱ درپیش گرفته شود بلکه باید یک دیدگاه کاملاً نوین را به کار گرفت. مطمئناً تغییر «شکل‌های مقاومت هرروزه» به تغییر سطح بحث نیز کمک خواهد کرد.^۲

با این همه، نظریهٔ اسکات مبنی بر «شیوهٔ برشتی^۳» جنگ و مقاومت طبقاتی برای توجیه و تبیین پویایی فعالیت‌های تھی‌دستان شهری در جهان سوّم نا کافی به نظر می‌رسد. با اینکه این نکته غیرقابل انکار است که نگرانی برای ادامهٔ بقا، دلمشغولی اصلی گروه‌های فاقد امتیاز شهری را تشکیل می‌دهد، با این حال آنان همچنین برای پیشرفت و بهبود وضعیت زندگی شان - اگرچه به آرامی و کندی - تلاش می‌کنند، مناقشهٔ آنها صرفاً یک مناقشهٔ دفاعی نیست، بلکه یک مقاومت هرروزه در مقابل تجاوز تدریجی گروه‌های فرادست است و برخلاف تصور، کار آنها صرفاً مخفی، آرام و همیشه فردی نیست. به باور من، مبارزهٔ تھی‌دستان شهری به‌طور ضمنی تهاجمی هم هست، چرا که گروه‌های فاقد امتیاز، با

→

می‌باشد. برای موضع «طرفداری از انقلاب» به این منابع نگاه کنید:

Carreton, "Popular Mobilization and Military Regime in Chile"; Frantz Fanon, *Wretched of the Earth*.

هردوی این منابع مثال‌های خوبی در طرفداری از انقلاب است. برای رویکرد «منفعلانه» نگاه کنید به: Cornelius, *Politics and Migrant Poor in Mexico City*.

1. Stokes, "Politics and Latin America's Urban Poor"

نمونهٔ یک ارزیابی میان‌رو از این بحث است.

۲. در همان حال، کار اسکات در مورد گروه دهقانان، بسیاری از محققان دیگر را برآن داشت تا استنباط‌های عالی دیگری در مورد سیاست‌های روزانهٔ مردم عادی ارائه کنند. در کار تحقیقاتی دیگری *Avenues of participation*، سینگرمن تلاش کرد تا سیاست‌های زندگی روزانهٔ طبقات مردمی را در قاهره که در عمل ترکیبی از مقاومت - سیاست و شیوه‌های متناسبی بود که توسط این مردم اتخاذ می‌شد تبیین کند. جیمز اسکات بر تفکیک این دو، یعنی سیاست و مقاومت، اصرار داشت.

3. Brechtian mode

اختصاص دادن اجزایی از امتیازات سایر گروه‌ها (شامل سرمایه، رفاه اجتماعی، فرصت‌های کاری، استقلال داخلی و قدرت حاصل از آنها) به خودشان، موانع زیادی فراراه امتیازهای ویژه گروه‌های مسلط جامعه، ایجاد می‌کنند. این امر تهی‌دستان شهری را به سوی مبارزه جمعی آشکار و پرسروصدا سوق می‌دهد. علاوه بر این، آنها در کنار درخواست امتیاز از دولت، در مبارزه فردی و آرام‌شان که غالباً به صورت اقدامی مستقیم جلوه‌گر می‌شود، تغییراتی ماندگار و مهم در زندگی شخصی‌شان ایجاد می‌کنند که می‌توان گفت از آن «تأثیرات حاشیه‌ای بر نوع استثماری که دهقانان با آن مواجه بودند» فراتر می‌رود.^۱ تعهد ضمنی اسکات به نظریه انتخاب عقلانی باعث نادیده گرفتن پیچیدگی انگیزه‌های موجود در ورای این نوع مبارزه می‌شود که در آن عناصر معنوی (اخلاقی) با نتایج عقلانی به هم می‌آمیزد.

در این صورت، آیا می‌توان این فعالیت‌ها را در چارچوب جنبش اجتماعی شهری تحلیل کرد؟ و آنها را همانند جنبش‌های تهی‌دستان شهری در جهان سوم که در جهت ایجاد تغییرات اجتماعی^۲ (مطابق نظر کاستلس) و یا رهایی (براساس نظر اسکورمان و وان‌ناثریسن^۳) و یا به مثابه بدیلی برای استیلای مدرنیته (براساس تفسیر فریدمن^۴) تلاش می‌کنند و سازماندهی شده‌اند، تلقی کرد؟ شباهت‌های عمده‌ای بین این دو جنبش وجود دارد؛ هر دو جنبش شهری‌اند و برای اهداف مشابهی نظیر مسکن، ایجاد «محله مستقل»، دستیابی به مصارف جمعی و به

1. Scott, "Everyday Forms of Resistance," p. 6.

2. Castells, "Is There an Urban Sociology?", "Squatters and the State in Latin America," and *Cities and the Grassroots*.

3. Schuurman and Van Naerssen, *Urban Social Movements in the Third World*.

4. Friedman, "The Dialectic of Reason" and "The Latin American Barrio Movement."

رسمیت شناختن دستاوردهای شان و نظایر آن، مبارزه می‌کنند. با این حال، از چند نظر تفاوت‌هایی با هم دارند.

نخست آنکه، در حالی که جنبش‌های اجتماعی در کل نمایانگر یک اقدام جمعی و درازمدت و کمابیش تشکل یافته با هدف ایجاد تغییرات اجتماعی هستند، فعالیت‌هایی را که در اینجا تشریح خواهیم کرد، در کنار ویژگی‌های دیگر، حامل عناصری چون «خودبخودی بودن»، «فردی بودن» و رقابت درون‌گروهی است. به علاوه، در جنبش‌های اجتماعی تأکید بیشتری بر عمل، درمقایسه با معنا، یا به تعبیر کاستلس «معنای شهری» دارند.

باید اضافه کرد در حالی که این فعالیت‌های عادی، با جنبش‌های اجتماعی جدید و قدیم شباهت‌هایی دارند؛ مثل خودکفابودن، داشتن یک رهبری نامشخص و یا فقدان رهبری، داشتن ایدئولوژی‌های ناهماهنگ و مختلف، وجود یک سازمان تشکیلاتی ضعیف و یا فقدان هرگونه تشکیلات، با این حال تفاوت‌های مهمی با هر دو آن جنبش‌ها دارند. جنبش‌های اجتماعی ابتدایی^۱ که از سوی اریک هابس باوم مورد بررسی قرار گرفتند. اغلب از سوی رهبران فره‌مند مشخصی ایجاد و یا سازماندهی شدند.^۲ در حالی که، فعالیت‌هایی را که من در اینجا تشریح

1. primitive social movement

۲. برای یک تحلیل روشن درباره جنبش‌های اجتماعی «قدیمی» به Hobsbawn, «Primitive Rebels» مراجعه کنید. من واژه‌های ابتدایی (Primitive) و قدیمی (Archaic) را در آن زمینه تاریخی‌ای در نظر گرفتم که هابس باوم مورد بحث قرار می‌داد (به خصوص اروپای قرن نوزدهم) و نه به عنوان تقسیم‌بندی تئوریک قابل تطبیق با فعالیت‌های اجتماعی که ظاهراً شبیه آن مواردی بود که او مورد مطالعه قرار می‌داد. برخی از منتقدین هابس باوم این بُعد تاریخ را در نظر نمی‌گیرند و بنابراین هیچ‌گونه امکان تجربی برای برخی فعالیت‌های معین که در حقیقت ماقبل «سیاسی» یا «قدیمی» هستند، باقی نمی‌گذارند. چنین درکی را در این آثار جست‌وجو کنید:

Scott, "Everyday Forms of Resistance", p. 22.

Abu-lughod, "The Romance of Resistance," p. 47.

می‌کنم اغلب و نه تماماً خودزاینده^۱ بودند. از سوی دیگر، در حالی که گفته می‌شود جنبش‌های اجتماعی نوین اغلب روی هویت و معانی متمرکز شده‌اند،^۲ قهرمانان داستان من از ابتدا با عمل سروکار دارند. بنابراین، در یک مفهوم مجازی، به این «پیشروی‌های آرام مردم عادی» ممکن است به گونه‌ای نگریسته شود که به‌خودی خود نماینده یک جنبش باشد اما تنها زمانی به یک جنبش اجتماعی تبدیل می‌شود که فعالین آن با مشخص کردن اهداف، شیوه‌ها و توجیهات مبارزه خود، به‌طور کامل نسبت به کاری که انجام می‌دهند، هوشیاری و آگاهی لازم را به دست آورند. با این حال اگر چنین روشن‌گری‌های عمومی اتفاق بیفتد، در آن صورت ویژگی حرکت «پیشروی آرام» از بین خواهد رفت. به عبارت دیگر این فعالیت‌های نومیدانه هرروزه، به واسطه منطق خاص خود و پویایی شان، کارپذیری‌های^۳ جداگانه‌ای هم دارند.

پیشروی آرام مردم عادی

نوع مناقشه‌هایی را که در اینجا تشریح می‌کنم، شاید در عبارت «پیشروی آرام مردم عادی» بهتر شناسانده شود، یک پیشروی آرام، صبورانه، زمان‌دار و سرایت‌کننده مردم عادی به سوی مالکان و قدرتمندان، در

1. self-generating

۲. در کل، هیچ توافق عامی روی تعریف «جنبش‌های اجتماعی نوین» وجود ندارد. برای بحث راجع به جدال‌های متداول راجع به آن، نگاه کنید به: *The New Social Movements in the South* آندره گوندو فرانک، می‌توان حوزه‌های هم‌پوشانی بین جنبش‌های قدیم و جدید را نشان داد. مراجعه کنید به؛

Frank and Fuentes, "Nine Theses on New Social Movements"

در عین حال، بسیاری از نویسندگان دیگر، بر نقش «هویت» و «مفهوم» به‌عنوان نقطه ثقل جنبش‌های اجتماعی جدید تأکید کردند، مثلاً نگاه کنید به:

Mellucci, "The New Social Movement"; Touraine, *The Voice and The Eye* "The Dialectic of Reason" and "The Latin American barrio Movement."

3. undertaking

جهت رهایی از دشواری‌ها و بهبود زندگی. آنها با مشخصه‌هایی چون، آرامش، پراکندگی^۱ و بسیج طولانی مدت همراه با حرکت‌های جمعی دوره‌ای، مشخص می‌شوند. حرکت جمعی به معنی یک مبارزه علنی و زودگذر بدون وجود یک رهبری و ایدئولوژی مشخص و یا سازمان متشکل، که هرگاه دستاوردهای بزرگی برای عاملین‌شان در پی داشته باشد، سرانجام آنان را رودرروی دولت قرار می‌داد. تهی‌دستان، با تغییرات جزئی تدریجی آغاز می‌کنند و در یک مسیر طولانی «به‌طور تصاعدی ترکیب از پیش موجود نیروها را اصلاح می‌کنند و بنابراین به زهدانی برای تغییرات نوین تبدیل می‌شوند»^۲. اما برخلاف نظریه «انقلاب (یون) منفعل» گرامشی، گروه‌های فاقد امتیاز فعالیت‌های‌شان را برمبنای یک استراتژی آگاهانه انجام نمی‌دهند، بلکه نیروی پیش‌برنده آنها، ضرورت است؛ ضرورت بقا و یک زندگی آبرومندانه^۳. «انقلاب انفعالی»^۴ گرامشی درنهایت باز هم اقتدار دولت را هدف قرار می‌دهد. با این حال، مایلم بر این نکته تأکید کنم که، پیشروی آرام اگرچه ممکن است به‌طور غیرمستقیم از یک اقدام سیاسی عمومی دنباله‌روی کند، اما دراصل در پی ایجاد تغییراتی است که عاملانش آن را مهم تشخیص دادند، بی‌آنکه اقدام‌شان ضرورتاً اقتدار سیاسی دولت را تحلیل برد. اگرچه باید اذعان کرد که این اقدامات بسیار ساده و هرروزه، به تغییراتی

1. atomized

2. Gramsci, *Prison Notebooks*, p. 109.

۳. این نوع توجیه اخلاقی که به باور من، هدایت‌گر بسیاری از فعالیت‌های مردان و زنان معمولی است میان دیدگان من و دیدگاه کسانی چون جیمز اسکات که ظاهراً تحلیل‌هایش را براساس تئوری‌های انتخاب عقلانی بنا می‌کنند، فاصله می‌اندازد. برای یک انتقاد تند نسبت به چهارچوب تئوری اسکات، نگاه کنید به؛ Mitchell, "Everyday Metaphors of power." با این حال، همان‌طور که بعداً استدلال خواهم کرد و در جریان این کتاب نشان خواهم داد؛ منکر این حقیقت نیستم که اقدام‌کنندگان به‌طور عقلانی نسبت به فرصت‌ها واکنش نشان می‌دهند. به عبارت دیگر، وقتی زمینه اجتماعی و سیاسی تغییر کند، شکل و منطق فعالیت‌های آنان نیز ممکن است تغییر کند.

4. passive revolution (aries)

در قلمرو سیاست بستگی دارد. شرکت‌کنندگان در یک اقدام جمعی تنها زمانی خود را و اقدام خود را سیاسی تلقی می‌کنند که خود را رودرروی کسانی ببینند که دستاوردهایشان را تهدید می‌کنند.

از این روست که، یکی از نشانه‌ها و ویژگی‌های کلیدی این نوع جنبش‌ها در آن است که از پیشرفت‌هایی که به‌طور تدریجی، مجزا و (خاموش) حاصل شده است به‌طور جمعی و علنی دفاع می‌شود.

هزاران زن و مرد، در جست‌وجوی کار، سرپناه، زمین و رفاه به مهاجرت‌های طولانی و دردناک دست می‌زنند و در سرزمین‌های دوردست و بیگانه پراکنده می‌شوند. ضرورت‌هاست که آنها را به مهاجرت وا می‌دارد (دشواری‌های اقتصادی، جنگ و بلایای طبیعی)؛ به همین دلیل آنان اغلب به‌طور جداگانه و بدون اعتراض، بی‌سروصدا و بدون جلب توجه، در حرکتی لاک‌پشت‌وار به یک کوچ‌نشین دوردست عازم می‌شوند. آنها اغلب تعمداً از انجام یک تلاش جمعی، فعالیت چشمگیر، آشوب و تبلیغ عمومی دربارهٔ مشکلات‌شان اجتناب می‌کنند. مثلاً گاهی دیده شده است که تصرف‌کنندگان املاک از آمدن دیگران جلوگیری کردند و فروشندگان خیابانی از مستقر شدن هم‌تایان‌شان در آن حوالی ممانعت کردند، حتی بسیاری از آنان از دادن اطلاعات مربوط به نحوهٔ کارشان (استراتژی عمل) به گروه‌های مشابه خودداری می‌کنند. با این همه، همان‌طور که این افراد و خانواده‌های به‌ظاهر جدا از هم، شیوه‌های مشابهی را درپیش می‌گیرند، صرف همان نفراتی که به‌تدریج گرد هم می‌آیند، آنان را به یک نیروی اجتماعی بالقوه تبدیل می‌کند. این آمیختگی پیچیدهٔ عمل فردی و جمعی، هم از موقعیت اجتماعی عاملانش ناشی می‌شود و هم از آنچه که به بیان تارو «ساختار فرصت‌ها» برای آنها بوجود آورده است.^۱

1. Sidney Tarrow, *Power in Movement*.

عوامل مشترکِ دخیل در جنبش «پیشروی آرام»، شامل طیف وسیعی از اقشار اجتماعی متغیر است؛ مهاجرین، آوارگان، بیکاران، تصرف‌کنندگان املاک، دست‌فروشان خیابانی و دیگر گروه‌های حاشیه‌ای. مهاجرین روستایی به شهرها و امکانات آنها دست‌درازی می‌کنند و آوارگان و مهاجرین بین‌المللی، نسبت به دولت میزبان و مقررات آن، تصرف‌کنندگان املاک به زمین‌های عمومی و شخصی و یا به خانه‌های ساخته‌شده، فروشندگان خیابانی به فرصت‌های شغلی تاجران و نیز به فضای عمومی نظیر پیاده‌روهای خیابان‌ها، تقاطع‌ها، پارک‌های عمومی و امثال آن؛ هم به شکل فیزیکی و هم اجتماعی، تجاوز می‌کنند. آنچه که این گروه‌ها را به این شکل از مبارزه سوق می‌دهد در درجهٔ نخست، اضطرار اولیه آنها برای پیدا کردن یک شیوهٔ بدیل برای زندگی است و این امر مستلزم تغییر شغل، مکان و اولویت‌هاست و دوم فقدان یک مکانیزم نهادی شده است که از طریق آن بتوانند به‌طور جمعی تظلم‌ها و شکایات خود را بیان و مشکلات‌شان را حل کنند.

نکتهٔ اخیر تا حدی توضیح می‌دهد که چرا مبارزهٔ این گروه‌های فرودست اغلب به شکل گنجینهٔ خاموشی از فعالیت‌های مستقیم فردی درمی‌آید و کمتر به شکل اعتراض‌های جمعی با خواستهٔ مشخص گرایش دارد. برعکس گروه‌های سازمان‌یافته‌ای چون کارگران و دانشجویان، گروه بیکاران، مهاجران، آوارگان و یا دست‌فروشان خیابانی گروه‌های سیال هستند. از لحاظ ساختاری، این گروه‌ها افراد مجزایی را شامل می‌شوند که خارج از نهادهای رسمی موجود در کارخانه‌ها و مدارس و انجمن‌ها دست به فعالیت می‌زنند به همین دلیل فاقد ظرفیت نهادینه برای اعمال فشار هستند، زیرا قدرت سازماندهی شده‌ای برای ایجاد اختلال ندارند. اختلال به معنی «دست‌کشیدن از یک نوع مشارکت ضروری که دیگران به آن وابسته‌اند» و به گونه‌ای که این کار «یک منبع طبیعی برای اعمال قدرت

بر دیگران باشد.^۱ البته، آنها ممکن است در تظاهرات خیابانی و یا شورش‌ها شرکت کنند، اما این کار زمانی صورت می‌پذیرد که، این شیوه‌ها، منطقاً برخوردار از درجه‌ای از روا بودن و حقانیت باشند و به وسیله رهبران خارج از خودشان هدایت شوند. تحت شرایط معمول، حرکت مصادره زمین ممکن است از سوی گروه‌های چپ‌گرا رهبری شود و یا اینکه از بیکاران و فروشندگان خیابانی دعوت شود که «اتحادیه» تشکیل دهند. این حرکت عمدتاً در شرایط نیمه دمکراتیک اتفاق می‌افتد. یعنی شرایطی که احزاب سیاسی برای کسب حمایت انتخاباتی، سخت درگیر رقابت دشواری برای بسیج تهی‌دستان هستند. سازماندهی بیکاران بعد از انقلاب ایران سازماندهی زنان «خوداشتغال» در بمبئی، سازماندهی زنان خانه‌دار در بریتانیای پس از جنگ، و دست‌فروشان خیابانی در لیما از این نوع تشکله‌ها بودند.^۲ با این حال در شرایطی که آزادی انتخاباتی وجود ندارد، گرایش کلی این گروه‌ها بر آن است که دارای قدرت نهادی نباشند، زیرا بسیج نیروها برای یک حرکت جمعی، در بسیاری از کشورهای در حال توسعه‌ای که این مبارزه در آن رخ داد، اغلب به شدت سرکوب شد.^۳ با این حال، این فقدان قدرت نهادینه اولیه به

1. Piven and Cloward, *Poor Peoples' Movements*, p. 24.

۲. برای مورد ایران به فصل ۶ همین کتاب رجوع کنید. برای هند بنگرید به:

Lessinger, "Nobody Here to Yell at Me"; Spodek, "The Self-employed Women's Association (SEWA) in India";

برای انگلستان بنگرید به:

Hinton, "Militant Housewives";

در مورد پرو، ن. ک به:

De Soto, *The Other Path*, 1989;

و برای مکزیکوسیتی بنگرید به:

Cross, "Organization and Resistance in the Informal Economy."

3. Nelson, *Access to Power*; Leeds and Leeds, "Accounting for Behavioral Differences"; Bienen, "Urbanization and Third World Instability."

وسیله انعطاف‌پذیری الزامی تهی‌دستان برای درپیش‌گرفتن اقدام مستقیم چه به صورت جمعی یا فردی و در قالب حرکت کند یا تدریجی، جبران می‌گردد، و در درازمدت ممکن است در هیئت یک زندگی محلی خودگردان و خودمختار ظاهر شود.

در نتیجه این گروه‌ها در عوض اعتراض و یا تبلیغ، مستقیماً وارد عمل می‌شوند تا نیازهای شان را البته به صورت فردی و با احتیاط برآورده کنند. کوتاه‌سخن آنکه، حرکت آنان نوعی «سیاست» است، نه سیاست اعتراضی بلکه سیاست جبران و حرکت آنها مبارزه‌ای برای دستاوردهای فوری و بلاواسطه است که عموماً از طریق اقدام مستقیم شخصی حاصل می‌شود.

اهداف

هدف این مردان و زنان چیست؟ به نظر می‌رسد که آنان دو هدف عمده را دنبال می‌کنند؛ نخستین هدف؛ توزیع مجدد امکانات و فرصت‌ها است که در شکل به دست آوردن غیرقانونی و مستقیم موارد مصرف جمعی (زمین، سرپناه، آب لوله‌کشی و برق) فضاهای عمومی (پیاده‌روهای خیابان‌ها، تقاطع‌ها، پارکینگ‌های خیابان‌ها)، فرصت‌ها (شرایط کسب و کار مطلوب، موقعیت مکانی مطلوب و جایگاه اجتماعی) و دیگر شانس‌های زندگی که برای بقا و حداقل استاندارد تداوم حیات لازم‌اند، نمود می‌یابد.

هدف دیگر، کسب استقلال داخلی چه فرهنگی، و چه سیاسی از مقررات، نهادها، و نظام‌های اعمال‌شده از طرف دولت است. گروه‌های فاقد امتیاز، گرایش روشنی برای دارا بودن زندگی غیررسمی از خود نشان می‌دهند تا بدون دخالت مقامات و یا دیگر نهادهای رسمی مدرن، امورشان را اداره کنند. این امر به معنی آن نیست که سنت هدایت‌گر زندگی آنان است، بلکه بیشتر تأکیدکننده این نکته است که نهادهای مدرن

به یک معنی به بازتولید روابط سنتی مردم می‌پردازند تا راه‌حلی باشند برای مسائلی که خود این نهادها به وجود می‌آورند. در بسیاری از جوامع غیررسمی در شهرهای کشورهای جهان سوم، مردم طی فعالیت‌های روزانه‌شان بر هنجارهای محلی و سنتی خودشان تکیه می‌کنند، این فعالیت‌ها چه ایجاد پیوندها (مثل ازدواج) باشد و چه مسائل مربوط به محل سکونت، و یا حل منازعات محلی، در هر حال از این قاعده پیروی می‌کند. از یک جهت آنها مجبورند که بر زندگی کاری‌شان کنترل داشته باشند، زمان فعالیت‌های‌شان را خود تنظیم نمایند و فضای فعالیت‌شان را با آن متناسب سازند. آنان از شیوه‌های رسمی اعمال نفوذ بر اوقات زندگی، از الزامات و قواعد آن خسته شده‌اند، هیچ تمایلی به پذیرش نظم اعمال شده ندارند. مثل پرداخت مالیات و صورت حساب‌ها، طرز سلوک خاص در اجتماع و از همه بیشتر فعالیت به شکل خاص در زندگی هر روزه.^۱

این عدم اعتماد به دولت و نهادهای مدرن، دو برداشت متفاوت را در پی داشته است. برخی جامعه‌شناسان به خصوص پیروان مکتب شیکاگو و سیاستمداران، تهی‌دستان شهری را به عنوان عناصر حاشیه‌ای، غیرقانونی و جنایتکار به حساب می‌آورند و جوامع مستقل‌شان را به مثابه سنگری برای «محدودنگری»^۲ و «سنت‌گرایی» تلقی می‌کنند. این جامعه‌شناسان براین باورند که تصحیح این انحراف و نابهنجاری تنها از

۱. برای مورد ایران به فصل‌های آتی این کتاب رجوع کنید. در مورد قاهره، نگاه کنید به:
Abdel Taher "Social Identity and Class in a Cairo Neighborhood"

و نیز نگاه کنید به:

Oldham, et al., "Informal Communities in Cairo"

تا اوایل دهه ۱۹۹۰، «ایمبابا» که یک محله تهی‌دست‌نشین قاهره است، بنا به گفته منابع خبری به واسطه نفوذ اسلام‌گرایان شبه‌نظامی که در نبود دولت، در این جوامع رشد کردند «به یک دولت در دولت» تبدیل شده بود.

2. parochialism

طریق بازگرداندن آنان به ملت و جامعه و خلاصه با مدرنیزه کردن آنان امکان‌پذیر است.^۱ عده‌ای دیگر و به‌طور خاص جینس پرلمان و کاستلز شدیداً بر این منطق یعنی «حاشیه‌ای بودن» تهی‌دستان شهری انتقاد کرده و استدلال می‌کنند که آنان نه تنها حاشیه‌ای نیستند، بلکه کاملاً یک‌پارچه و پیوسته به جامعه‌اند.^۲ این دو دیدگاه به‌رغم تفاوت‌های شان در یک فرض مهم اتفاق نظر دارند: هر دوی آنها فرض را بر این قرار داده‌اند که انسان ایده‌آل، انسانی است که به‌طور کامل با متن جامعه جفت‌وجور و در آن ادغام شده باشد، به عبارت دیگر انسان مدرن.

حقیقت آن است که این مردان و زنان، نه حاشیه‌ای‌اند (یعنی ضرورتاً سستی و منزوی) و نه کاملاً ادغام‌شده. تهی‌دستی و آسیب‌پذیری، آنان را به سوی جست‌وجوی استقلال از دولت و نهادهای مدرن آن می‌کشاند. آنان به این دلیل تمایل ندارند به پلیس و دیگر نماینده‌های دولت متوسل بشوند که، بوروکراسی و نهادهای مدرن در پی‌گیری کار آنها قصور کردند. این نهادها، نوعی نظام خاصی را اعمال می‌کنند (از لحاظ تنظیم زمان، رفتار و ظاهر کار) که بسیاری از این مردم از پس آن برنمی‌آیند و یا نمی‌خواهند آنگونه عمل کنند. تنها افراد بسیار تهی‌دست ممکن است ادغام شدن را مطلوب تصور کنند، چرا که حداقل در کوتاه‌مدت آنچه که می‌گیرند بیشتر از آن چیزی است که از دست می‌دهند. با این حال بسیاری از ساکنان محلات تهی‌دست‌نشین و افراد آلونک‌نشینی که در

۱. اولین مباحث در این زمینه را در کتاب‌های دورکهایم و فروید می‌توان یافت:

Durkheim *The Division of Labor in Society*; Freud; *Civilization and Its Discontents*

دیگر منابع عبارتند از:

Simmel, "The Stranger"; Park, "Human Migration and the Marginal Man"; Stonequist, "The Problem of Marginal Man"; Wirth, "Urban Way of Life."

2. Perlman, *The Myth of Marginality*; Castells, *Cities and the Grassroots*. See also Velez-Ibanez, *Rituals of Marginality*

جای دیگر اسکان می‌یابند، تمایل دارند که در مناطق و املاک تصرف شده باقی بمانند. ظاهراً به این دلیل که در اینجا از نظارت رسمی و کنترل اجتماعی مدرن آزادند (مثلاً در زمینه توانایی برقراری ارتباط، ظاهر شدن در اجتماع، رفتار براساس فرهنگ خود). تھی‌دستان در عین حالی که تمایل دارند از رویه محدودکننده و مقیدکننده مدرنیته بگریزند، از ابعاد رهایی‌بخش آن استقبال می‌کنند. بنابراین تصرف‌کنندگان در حالی که می‌خواهند خانه‌های شان با برق روشن شود و از آب لوله‌کشی و تلویزیون رنگی استفاده کنند هیچ تمایلی به پرداخت صورت‌حساب‌ها براساس مقررات خشک بوروکراسی ندارند، آنان می‌خواهند جایی برای مدارا و چانه‌زنی وجود داشته باشد.

کارهای زیست‌معیشتی خیابانی نیز، به‌رغم موقعیت نامناسب، امنیت پایین و دیگر هزینه‌ها این مزیت را دارد که افراد را از دیسپلین و روابط کنترل‌شده مؤسسات کارگری، آزاد می‌گذارد.^۱ «جان فریدمن» اگرچه تا حدی به‌صورت رمانتیک ولی براساس ویژگی‌شناسی‌اش جنبش باریوس^۲ برزیل را نوعی جنبش پُست‌مدرنیستی تلقی می‌کند که در پی ایجاد بدیل‌هایی

۱. «دِسوتو De soto»، همچنین به این نتیجه رسید که «ساختار مرکانتلیستی» دولت و «قوانین بد» بسیاری از کشورهای در حال توسعه، عامل رشد فعالیت‌های غیررسمی است. او مرکانتالیسم را حالتی از امور می‌داند که در آن اقتصاد به واسطه ملاحظات سیاسی اداره می‌شود و نتیجه می‌گیرد که بخش غیررسمی منعکس‌کننده تمایل مردم به بازار آزاد به‌عنوان جایگزینی برای وضعیت استبدادی است. نگاه کنید به: De soto, *The Other Path*.

به‌هر حال گرایش «دِسوتو» به بازار آزاد به‌عنوان راه‌حلی برای مشکلات اقتصادی جهان سوم، ظاهراً او را از توجه به دیگر عواملی که به ایجاد اقتصاد «غیررسمی» منجر می‌شوند، باز می‌دارد. برای مثال، در ایالات متحده که وجود مرکانتالیسم به‌سختی قابل مشاهده است، غیررسمی‌گری بروز کرده است. به‌علاوه او این حقیقت را نادیده گرفته است که مکانیزم‌های بازار آزادی که او از آنها یاد می‌کند (مثلاً در زمینه ملک) به ایجاد جوامع غیررسمی کمک کرده است. برای یک تحلیل فراگیر درباره اقتصاد غیررسمی (نه غیر رسمی‌گری)، رجوع کنید به:

Portes, Castells, and Benton, eds., *The Informal Economy*.

برای بررسی ویژگی مستقل بودن فعالیت‌های غیررسمی نیز رجوع کنید به:

Hopkins, ed., *Informal Sector in Egypt*

2. Barrios

برای زندگی تهی‌دستان است. براساس این دیدگاه، جنبش باریوس بر اقتصاد مبتنی بر اخلاق، اعتماد، همکاری، ایجاد ارزش‌های مصرفی، استقلال محلی و خودگردانی، تأکید می‌کند و این به‌گونه‌ای که اصول مدرن ارزش مبادله‌ای، بوروکراسی و دولت را به چالش فرامی‌خواند.^۱

بگذارید در اینجا دو نکته را روشن سازم. نخست اینکه، تصور استقلال داخلی و ادغام هم از نظرگاه تهی‌دستان و هم دولت، خالی از پیچیدگی نیست؛ آنها تابع فرآیندهای متناقض، تعاریف نوبه‌نو و گفت‌وگوی فشرده‌اند. غیررسمی بودن انتخابِ مطلوبِ تهی‌دستان شهری نیست، بلکه در درجهٔ اول، بدیلی است برای فشارها و اضطرارهای حاصل از ساختارهای رسمی. همانطور که این نمونه‌ها نشان می‌دهند، درحقیقت بسیاری از مردم تهی‌دست ممکن است به زندگی هماهنگ با بقیه جامعه تمایل داشته باشند و به آن عمل کنند مشروط بر آنکه، بتوانند از پس هزینه‌های اجتماعی، فرهنگی و صدها اقتصادی آن برآیند. چنین بود که در اوایل دههٔ ۱۳۷۰، ساکنان اسلام‌شهر - یک محلهٔ غیررسمی در جنوب شهر تهران، برای ادغام رسمی جامعه‌شان مبارزه کردند و زمانی که این مقصود حاصل شد، جوامع غیررسمی جدیدی از اطراف آن شهر سربرآوردند. به‌علاوه دولت نیز همانند تهی‌دستان، گاهی مواضع متناقضی نسبت به ادغام و استقلال اتخاذ می‌کند. دولت‌ها عمدتاً، در تلاش برای انتقال برخی از مسئولیت‌های شان به شهروندان و در نتیجه تشویق ابتکارهای شخصی، خودیاری، و رشد سازمان‌های غیردولتی (NGOs) و غیره به افزایش استقلال داخلی محله‌ها کمک می‌کنند.

1. Friedmann, "The Dialectic of Reason";

برای نقد فریدمن ن. ک به:

Palma, "Comments on John Friedmann's 'The Dialectic of Reason'"; Roberts, "Comments on John Friedmann's 'The Dialectic of Reason'"; and Touraine, "Comments on John Friedmann's 'The Dialectic of Reason.' "

ناظرانی چون گیلبرت و وارڈ این اقدامات دولت‌ها را ابزاری برای کنترل اجتماعی می‌دانند.^۱ با این حال آنان از تشخیص این حقیقت غافل مانده‌اند که در همان حال دولت‌ها نسبت به از دست دادن فضای سیاسی، از خود واهمه نشان می‌دهند. گاه مشاهده می‌شود که دولت‌ها به‌طور همزمان سیاست‌های متناقض تشویق و تحدید را نسبت به استقلال داخلی و رشد نهادهای غیررسمی در پیش می‌گیرند. کوتاه‌سخن، زندگی شهری جهان سومی، با فرآیند مرکب و مداومی از «غیررسمی شدن» ادغام و بازغیررسمی شدن مشخص می‌شود.

نکته دوم آن است که، ثروتمندان و قدرتمندان نیز ممکن است به خودمختاری و استقلال از نظم نهادهای مدرن گرایش داشته باشند. با این حال بسیاری از آنان برخلاف تهی‌دستان در وجود این ترتیبات منافی دارند. همین قدرت موجود است که آنها را در موقعیت نخست قرار می‌دهد. به‌علاوه، ثروتمندان برخلاف تهی‌دستان، به‌دلیل نعمت برخورداری از منابع (اطلاعات، مهارت، پول و ارتباطات)، می‌توانند در این نهادهای مدرن کارآیی داشته باشند. مثلاً آنها می‌توانند به‌راحتی صورت‌حساب‌های‌شان را پردازند و سر وقت به سرکارشان برسند.

دو هدف عمده گروه‌های فاقد امتیاز، یعنی توزیع مجدد امکانات و استقلال داخلی کاملاً با هم پیوند دارند. هدف اول، بقا و زندگی مادی بهتر را به ارمغان می‌آورد و هدف دوم، تنها در خود محدود نمی‌شود، بلکه ابزاری می‌شود برای هدف توزیع مجدد. تهی‌دستان با کسب استقلال از دولت ممکن است شخصاً به امکانات عمومی (زمین غیرقانونی، سرپناه غیرقانونی و غیره) دست پیدا کنند که به‌دست آوردن‌شان از طریق قانونی و مکانیزم‌های نهادی شده میسر نیست، مگر اینکه بتوانند آنها را از طریق حرکت‌های جمعی مقتدرانه به‌دست آورند.

1. Gilbert and Ward, "Community Action by the Urban Poor."

به سختی می‌توان پذیرفت که در «پیشروی آرام»، مبارزه برای دستیابی به این اهداف غیرقانونی، به صورت مدون و مرحله‌بندی شده باشد، آنها پاسخ‌های طبیعی و اخلاقی به اضطرار بقا و تمایل به داشتن یک زندگی شرافتمندانه هستند. در فرهنگ خاورمیانه، عقیده ضرورت - ضرورت حفظ یک زندگی آبرومندانه - پایه درک مردم از عدالت را تشکیل می‌دهد. عبارت فارسی «چاره‌ای نیست» به معنی راه دیگری وجود ندارد و هم‌ارز عربی‌اش «نعمل ای» (چه کار دیگری می‌توانیم بکنیم؟) زبان اخلاقی این سیاست‌های شهری را بیان می‌کند؛ پاسخ‌هایی که از خلال آن، تهی‌دستان به توجیه تخلف و تجاوزشان می‌پردازند و این ایده زندگی آبرومندانه، پیوستگی تنگاتنگی با قضاوت عمومی، دارد.^۱ جامعه و دوستان و دشمنان هستند که معنای آن را مشخص می‌سازند. برای حفظ یک زندگی آبرومندانه، یک خانواده ناچار است توانایی‌های فرهنگی و مادی معینی داشته باشد. حفظ آبرو یا «عرض» از طریق سخاوت و بخشندگی، شجاعت و از همه مهم‌تر از طریق «حیا» داشتن زنان خانواده، نشان‌دهنده برخی از این منابع توانایی می‌باشد. اما اجزایی که بیشتر به بحث ما مربوط‌اند عبارت‌اند از؛ توانایی تأمین‌کردن و توانایی حمایت از حریم خانواده از تجاوز عمومی و سرانجام توانایی اجتناب از شکست‌های احتمالی (آبروریزی یا فضیحة). برای سرپرست تهی‌دست یک خانواده، نه‌تنها شکست در تأمین مایحتاج خانواده، بقای خانواده‌اش را به مخاطره می‌اندازد، بلکه به‌مثابه ضربه‌ای به حیثیت و احترام او نیز محسوب می‌شود. به‌عنوان مثال، بی‌خانمانی، به

۱. جالب است که ظاهراً زبان مشابهی در آمریکای لاتین مورد استفاده قرار می‌گیرد. طوری که میگوئل دیاز باریگا گزارش می‌کند که: «درک بسیاری از حاشیه‌نشینان (مکزیکوسیتی) که درگیر سیاست‌های شهری هستند، از فرهنگ و قدرت با ارجاع به مفهوم ضرورت شکل گرفته است.» رجوع کنید به:

معنی از دست‌رفتن فوری همه این مبانی و تکیه‌گاه‌هاست. مسکن، علاوه بر کارکردش به‌عنوان حافظ خانواده از خطرات فیزیکی (سرما، گرما و موارد مشابه)، به مثابه جایگاه فرهنگی نیز عمل می‌کند. یک منزل مسکونی، با حفظ حریم خانواده و محافظت افراد خانواده از خطرات اخلاقی، کمبودهای احتمالی را منتفی می‌سازد و از آبروی خانواده در مقابل نگاه مردم محافظت می‌کند. طبقه ثروتمند نیز ممکن است به ارزش‌های مشابهی پایبند باشند، اما تهی‌دستان توانایی کمتری برای گریز از شکست‌های احتمالی دارند و این امر زندگی آبرومندان‌شان را آسیب‌پذیرتر می‌سازد.

در این مفهوم عدالت که به‌وسیله «ضرورت» تعیین می‌شود، کسی که دارای نیاز اساسی است، ممکن است و باید آن را برآورده سازد، اگرچه به شکل غیرقانونی، البته تا جایی که این کار باعث آسیب‌رساندن به افرادی شبیه خودش نشود. ثروتمندان احتمالاً می‌توانند از دست‌رفتن بخشی از ثروت‌شان را تاب بیاورند. وقتی دولت بخواهد با این نوع عقاید (یا تصورات) در مورد عدالت مبارزه کند، و به‌دنبال آن قوانین، عدالت‌موردنظر تهی‌دستان را زیر پا می‌گذارد، تهی‌دستانی که از نظر اخلاقی مورد تجاوز قرار گرفته‌اند، به شورش روی می‌آورند.^۱ با این حال ناچارم در اینجا تأکید کنم که این اقدامات سیاستمداران اخلاقی باعث نمی‌شود که تهی‌دستان از استفاده خردمندان از هرگونه فضای سیاسی که بتوانند در آن دستاوردهای‌شان را به حداکثر برسانند، اجتناب نمایند. رشوه‌دهی به مقامات، ایجاد ائتلاف و یا اتحاد با احزاب سیاسی، استفاده از رقابت‌های سیاسی، بهره‌گیری از انجمن‌های دولتی و غیردولتی همه بخشی از قواعد بازی آنها هستند.

۱. برای ادبیات مربوط به اقتصاد اخلاقی تهی‌دستان نگاه کنید به:

سیاسی شدن

اگر این جنبش‌ها بدون محتوای سیاسی شروع شده‌اند، و اگر این پیشروی‌های آرام غیرقانونی اغلب با دستاویزهایی اخلاقی توجیه می‌شوند (به مثابه راهی برای بقا)، پس چگونه به مبارزه جمعی-سیاسی تبدیل می‌شوند. مادامی که «اقدام‌کنندگان» پیشروی‌های روزانه‌شان را بدون رویارویی جدی با مقامات ادامه دهند، رفتارشان مطابق با فعالیت معمولی روزانه‌شان خواهد بود. وقتی دستاوردهای تهی‌دستان مورد تهدید قرار گیرد، آنان نسبت به اقدامات‌شان و ارزش دستاوردهای‌شان آگاهی می‌یابند و در نتیجه به‌طور جمعی و آشکار از آن دفاع خواهند کرد. در جای دیگر، منطقی تبدیل حرکت فردی به حرکت جمعی را تشریح خواهم کرد، در اینجا به این نکته اکتفا می‌کنم که شورش‌های متعدد ضد دولتی از سوی تصرف‌کنندگان املاک و دست‌فروشان و دیگر گروه‌های حاشیه‌ای دلالت بر محوریت مقاومت جمعی در حرکت‌های جداگانه تهی‌دستان دارد. مبارزه آنها، برای کسب دستاوردهای جدید نیست؛ بلکه در درجه اول برای حفظ دستاوردهای موجود و احیاناً توسعه آنهاست. در این فعالیت‌های همزمان، شرکت‌کنندگان ممکن است تا آنجا پیش روند که با شبکه‌سازی همکاری و یا ایجاد سازمان‌های تشکیلاتی، برای فعالیت‌های خویش ساختارهای خاصی بوجود آورند، هدف این سازماندهی‌ها، حفظ و تحکیم و توسعه دستاوردهای گذشته است.

دولت چه زمانی وارد صحنه عمل می‌شود؟ مخالفت دولت معمولاً زمانی صورت می‌پذیرد که رشد حرکت جمعی پیشروی‌کنندگان و اقدامات‌شان، از یک حد قابل تحمل بگذرد. متناسب با میزان کارآیی و لیاقت یک دولت و در دسترس بودن راه‌حل‌های جایگزین و میزان مقاومت این شورش‌های آرام، دولت‌ها، در شرایط عادی این اقدامات

پیشروانه ساکنان را تحمل می‌کنند، بخصوص اگر هنوز آنها به یک نیروی خطر ساز تبدیل نشده باشند. بنابراین به نظر می‌رسد که چاره‌اندیشی در مقابل این نیروها تا جایی محدود و همراه با شکیبایی است که حرکت شان به حدی توسعه نیافته باشد که مقاومت ناپذیر تلقی شود. درحقیقت بسیاری از (تصرف‌کنندگان املاک، دست‌فروشان خیابانی و اشغال‌کنندگان پارکینگ‌ها) با ممانعت از پیوستن همتایان شان به آنها، آشکارا سعی می‌کنند که از توسعه خود در یک نقطه مشخص، جلوگیری کنند. دیگران به رشوه‌دادن به مقامات دون‌پایه و یا به حداقل رساندن فعالیت آشکار روی می‌آورند (مثلاً در مناطق متروکه و دورافتاده سکنی می‌گزینند و یا در نواحی کم‌تر تحریک‌کننده به فروشنده‌گی می‌پردازند) با این حال تقریباً همه آنها، در مواقع بحران که قدرت دولت کاستی می‌گیرد، درصدد بهره‌گیری از شرایط برمی‌آیند (مثلاً به دنبال یک انقلاب، جنگ، و یا بحران اقتصادی)، سعی می‌کنند موقعیت شان را توسعه و تحکیم بخشند. خلاصه آنکه، قهرمانان داستان ما، از این سه فرصت (بحران، رشوه‌دهی و مخفی‌کاری) بهره می‌برند. سه فرصتی که به آنها اجازه می‌دهد در ظاهر قابل تحمل به نظر برسند، حال آنکه درحقیقت در حال تکثیر و باروری خود هستند.

به هر حال زمانی که میزان توسعه و تأثیر حرکت تهی‌دستان آشکار شود، عکس‌العمل دولت و سرکوب آنان اجتناب‌ناپذیر است. در اکثر موقعیت‌ها، سرکوب به شکست می‌انجامد. چرا که معمولاً دیر هنگام آغاز می‌شود، یعنی وقتی پیشروی‌کنندگان به حد کافی گسترش یافته‌اند، آشکار شده‌اند و تا حد خطرناکی دست‌آورد داشته‌اند. درحقیقت، توصیفی که اکثر مقامات رسمی از این فرآیندها می‌کنند یعنی، «سرطانی بودن» نشأت‌گرفته از «پویایی» آنهاست.^۱

۱. برای مثال رجوع کنید به بخش هفتم همین کتاب.

منشأ مناقشه بین دولت و گروه‌های فاقد امتیاز، همان هزینه‌های اقتصادی و سیاسی است که آن «پیشروی‌های آرام» در نهایت هم به دولت و هم به ثروتمندان تحمیل می‌کند. توزیع مجدد و غیررسمی و فارغ از مسئولیتِ اموال عمومی، بار سنگینی را بر منابع دولت تحمیل می‌کند، ثروتمندان (مالکان اصلی دارایی‌ها، بازرگانان و مغازه‌داران) نیز اموال، مبالغ و فرصت‌های تجاری و کاری زیادی را از دست می‌دهند. اتحاد بین دولت و ثروتمندان، بُعد طبقاتی را نیز بر مناقشه سیاسی موجود می‌افزاید.

علاوه بر بُعد اقتصادی، جهت‌گیری مردم تهری دست به سوی استقلال داخلی در زندگی روزانه گسست بزرگی را در تسلط دولت مدرن بر جامعه ایجاد می‌کند. یک خودمختاری (استقلال داخلی) کامل، موجودیت دولت را ناموجه می‌سازد. کنترل مردمی و دور از چشم دولت بر روی قراردادها، زمان‌بندی و موقعیت مکانی زندگی فعالیت‌های فرهنگی و زندگی کاری و در یک کلام «خودگردانی»، فضای سیاسی عمده‌ای را از دولت بازمی‌ستاند و در این کار، اجتناب‌ناپذیری منازعه نهفته است. سیاست‌های خیابانی^۱ برجسته‌ترین جنبه‌های این منازعه را با مورد توجه قرار دادن جنبه‌های کلیدی زندگی اجتماعی گروه‌های فاقد امتیاز تشریح می‌کند.

سیاست‌های خیابانی

منظور از سیاست‌های خیابانی، مجموعه‌ای از مناقشه‌ها و پیچیدگی‌های ملازم با آن بین یک حرکت توده‌ای جمعی و مقامات مسئول است که به‌طور دوره‌ای در فضای فیزیکی-اجتماعی خیابان‌ها شکل می‌گیرد و

۱. این واژه را نخستین بار از خانم پروفیسور Aycé uncu، از دانشگاه بغازی‌چی استانبول گرفتم که در یک کنفرانس مشترک محققان ترک-مصری که در قاهره برگزار شد (بهار ۱۹۹۱) آن را به کار برد. اما تعریف من کاملاً با تعریفی که ایشان ارائه کردند، تفاوت دارد، با این حال به‌خاطر استفاده از این واژه در این کتاب، به ایشان مدیونم. رجوع کنید به کتاب ایشان با نام

بروز می‌کند. خیابان می‌تواند از پس‌کوچه‌ها تا پیاده‌روهای نمایان‌تر، پارک‌های عمومی و یا اماکن ورزشی را دربرگیرد. خیابان در این مفهوم، به‌عنوان تنها مکان هندسی بروز حرکت جمعی (که ضرورتاً به آن محدود نمی‌ماند) برای اقشاری که از نظر ساختاری فاقد هرگونه جایگاه نهادی برای بیان نارضایتی‌شان هستند، در نظر گرفته شده است. این گروه شامل تصرف‌کنندگان املاک، بیکاران، کارگرانی که از خیابان برای گذران معیشت استفاده می‌کنند (مثل فروشندگان خیابانی)، افراد جهان‌فرو دست (مثل گدایان و فاحشه‌ها) سارقان جزء، و زنان خانه‌دار می‌شود. این واژه، بیان تفصیلی از نارضایتی دسته‌های مختلف اجتماعی فاقد نهاد خاص، فاقد ایدئولوژی غالب و یا رهبری قابل مشاهده است. دو عامل کلیدی باعث تبدیل شدن خیابان به عرصه فعالیت سیاسی می‌شوند؛ عامل نخست، از نظریه کلی فوکو دربارهٔ رابطهٔ «فضا» و «قدرت» ناشی می‌شود.^۱ استفاده از فضاهای عمومی به‌عنوان محلی برای ستیزه‌گری بین توده و قدرت حاکم، به این نظریه منتهی شد. به یک معنا آنچه خیابان‌ها را از نظر سیاسی فعال می‌سازد، استفادهٔ فعالانه و مشارکت‌گرایانه (برعکس انفعال) از فضای عمومی است. بنابراین استفاده از پیاده‌روی خیابان‌ها، چهارراه‌ها و زمین‌های شهری، به‌عنوان محل تجمعات و فعالیت‌های فرهنگی عمومی، همهٔ آنها را به محلی برای ستیزه‌گری تبدیل می‌کند. این مکان‌ها به شکل روزافزون به قلمرو قدرت دولت تبدیل می‌شوند، چرا که دولت مقررات آن را تنظیم و نظم را در آنها برقرار می‌کند و از استفاده‌کنندگان این مکان‌ها انتظار می‌رود که به شکل منفعلانه و مطابق با قوانینی که دولت تدوین می‌کند، عمل کنند. هرگونه استفادهٔ فعالانه و مشارکت‌جویانه از آنها، هم کنترل قدرت حاکم و هم گروه‌های برخوردار از نظم موجود را به چالش فرا می‌خواند.^۲

1. Foucault, *Power/Knowledge*.

2. Lis and Soly, "Neighborhood Social Change in West European Cities," pp. '5-'8.

این نوع زندگی خیابانی و این گونه فعالیت‌ها به هیچ‌وجه تازگی ندارد. آنها را می‌شد از قرن شانزده تا هجده اروپا و تا همین اواخر در مناطق شهری خاورمیانه مشاهده کرد.^۱ با این حال این نوع زندگی، سیاست خیابانی را موجب نشد. آنچه که آنها را در حال حاضر سیاسی ساخته است، ویژگی‌های جدید آن است. برعکس گذشته که جوامع محلی از درجه بالایی از خودمختاری و خودگردانی برخوردار بودند، اکنون تحت حاکمیت دولت‌های تمرکزگرایی هستند که خیابان‌ها و زندگی محلی را تنظیم و کنترل می‌کنند.^۲

عنصر دوم در شکل‌دهی سیاست‌های خیابانی، چیزی است که آن را «شبکه انفعالی» در بین استفاده‌کنندگان اماکن عمومی می‌نامم. هر عمل سیاسی جمعی (بسیج شدن) مستلزم درجه‌ای از سازماندهی، روابط و شبکه‌سازی در بین آن عاملان است. برای اکثر بخش‌ها، این سازماندهی چه به‌طور رسمی و چه غیررسمی، آگاهانه صورت می‌گیرد. بدین‌گونه که ساکنان مناطق تصرف‌شده، بیکاران و یا مهاجران از یک محل و یا یک نژاد مشترک، ممکن است انجمن‌هایی رسمی را به‌وجود آورند که دارای ارتباطات دائمی و نشست‌های منظم باشد، و یا اینکه به‌جای آن، روابط غیررسمی را در میان خود توسعه دهند. مثلاً دست‌فروشان یک خیابان، ممکن است گرد هم بیایند و به‌شکل غیررسمی، ملاقات‌هایی را با یکدیگر انجام دهند تا مشکلات‌شان را مورد بحث قرار دهند و یا اینکه

1. Abraham Marcus, *The Middle East on the Eve of Modernity*.

۲. طی سال‌های اوایل دهه ۱۹۹۰، پس‌کوچه‌های ایمابابا که یک محله تهری دست‌نشین قاهره بود، عملاً تحت اختیار و کنترل فعالان اسلام‌گرا و نیز گروه‌های رقیب محلی «فتوت» قرار گرفت. دولت برای مقابله با تهدید احساس‌شده از سوی اسلام‌گراها، در محلات، نه‌تنها دست به تصفیه و پاک‌سازی این عناصر زد، بلکه سعی نمود، این محلات را بازتر و وسیع‌تر کند (مثلاً پهن‌ترکردن کوچه‌ها) و آنها را برای نظارت دولت روشن‌تر و شفاف‌تر سازد. سیاست بازترکردن و شفاف‌سازی در زمان استعمار مصر نیز صورت گرفت؛ رجوع کنید به:

Mitchell, *Colonizing Egypt*, pp. 46 and 66.

صرفاً گپی زده و اختلاط کرده باشند. در هر دو حالت، چه رسمی و چه غیررسمی، شرکت‌کنندگان در این نشست‌ها دارای یک «شبکه فعال» در بین خود هستند که در آن همدیگر را می‌شناسند، حرف می‌زنند، ملاقات می‌کنند و آگاهانه با دیگری ارتباط می‌گیرند. با این وجود، برخلاف مفهومی که تیلی از سازماندهی درک می‌کند، یعنی؛ حرکتی با مقاومت و شبکه‌پذیری زیاد و یا همبستگی و ارتباطات بین فردی محکم^۱، شبکه‌ها ضرورتاً نباید فعال باشند. خیابان به‌عنوان یکی از اماکن عمومی دارای این ویژگی ذاتی است و برای مردم این امکان را بوجود می‌آورد که بدون داشتن یک «شبکه فعال» بسیج شوند. چنین بسیجی از طریق «شبکه‌های منفعل» صورت می‌گیرد یعنی ارتباطات آنی بین افراد مجزای منفرد که با به‌رسمیت شناختن تلویحی هویت مشترک و در یک فضای مشخص صورت می‌گیرد. مثلاً زنی که به یک مجلس جشن که اکثریت با مردان است وارد می‌شوند، دائماً توجه‌اش به دیگر زنان حاضر در جمع معطوف است؛ فروشندگان خیابانی، دائماً توجه‌شان به یکدیگر است در حالی که ممکن است اصلاً با هم حرف نزنند. درست برعکس اعتصاب‌کنندگان از پرداخت مالیات که پراکنده‌اند، یک شبکه پیوند انفعالی، هم در میان آن زنان جشن و هم در میان فروشندگان یک مکان خاص وجود دارد.

شورای مستأجران یک واحد مسکونی، مهاجران غیرقانونی به یک کشور، اعتصاب‌کنندگان از پرداخت مالیات، زنان حاضر در یک مهمانی که اکثریت در آن با مردان است، فروشندگان یک خیابان، تماشاچیان یک مسابقه فوتبال، همه آنها اجزاء منفردی را نمایندگی می‌کنند که در یک سطح دارای شرایط مشابه و منافع همسان در بین خود هستند. (نگاه کنید به نمودارهای ۱-۱ و ۱-۲) از نظر بوردیو، هریک از گروه‌های فوق، به‌مثابه یک «گروه نظری» اند و فقط زمانی «عینی» می‌شوند که «نمایندگی

1. Tilly, *From Mobilization to Revolution*, pp. 62-69.

شوند»^۱. با این وجود بوردیو مشخص نمی‌سازد که این نمایندگی چگونه اتفاق می‌افتد. در فرمول‌بندی بوردیو، عنصر اساسی گروه‌سازی یعنی شبکه، یا نادیده گرفته شده است و یا آنقدر واضح فرض شده که از آن ذکری به میان نمی‌آید.

درواقع این افرادی که به هر شکل کنار هم قرار گرفته‌اند، به صورت بالقوه می‌توانند به همراه یکدیگر وارد عمل شوند. و البته برای اینکه با یکدیگر وارد عمل شوند نیاز به یک حلقه واسط یا شبکه‌ای دارند که این ارتباط را به وجود آورد. مهاجران غیرقانونی و یا اعتصاب‌گران از پرداخت مالیات، نخواهند توانست در مقابل اقدامات دولت مقاومت به عمل بیاورند. مگر آنکه دانسته به سازمان‌دهی خود دست بزنند، چرا که هیچ حلقه واسطی مثل فضای مشترک وجود ندارد که آنها را گرد هم آورد. (به نمودار ۱-۳ نگاه کنید). اجاره‌نشینان، تماشاگران فوتبال، فروشندگان، تصرف‌کنندگان املاک و زنان مذکور، به‌رغم آنکه همدیگر را نمی‌شناسند، ممکن است به‌طور جمعی عمل نمایند، چرا که محیط مشترک‌شان این امکان را برای‌شان بوجود می‌آورد که منافع مشترک و هویت مشترک‌شان را تشخیص دهند. (نمودار ۱-۴) و بدینگونه یک شبکه انفعالی را بوجود می‌آورند.

واسط بین «شبکه انفعالی» و «عمل»، تهدید مشترک است. وقتی این اجزاء منفرد، دستاوردهای‌شان مورد تهدید قرار گیرد، شبکه انفعالی موجود بین آنها، به‌طور خودبخودی، به یک شبکه فعال و عمل جمعی منتهی می‌شود. به همین دلیل است که وقتی تصرف‌کنندگان املاک با تهدید اخراج و خلع‌ید از محل استقرارشان مواجه می‌شوند، بلافاصله گرد هم می‌آیند، اگرچه ممکن است اصلاً همدیگر را نشناسند. به دلایل

1. Bourdieu, "What Makes a Social Class?"; "The Social Space and the Genesis of Groups."

مشابه هواداران تیم‌های رقیب در یک مسابقه فوتبال، در مواجهه با پلیس در خیابان به یکدیگر کمک می‌کنند. این امر صرفاً به این دلیل ساده نیست که آنان از لحاظ روانی تحریک شده‌اند و یا اینکه عمل‌شان، عمل جمعی یک جمعیت نامعقول و غیرمنطقی است، بلکه بیانگر یک حقیقت جامعه‌شناسی یعنی به رسمیت‌شناسی منافع مشترک و نوعی روابط پنهانی و ناگفته بین آنان است.

افرادی نیز که نوعی سازماندهی بین خود دارند، ممکن است در پی آن باشند که شبکه (فعال یا منفعل‌شان) را فراتر از اعضای حاضرشان توسعه دهند. مثلاً دانشجویان، کارگران کارخانه‌ها و یا انجمن‌های زنان که در خیابان‌ها دست به اعتراض می‌زنند، برای کسب حمایت اجتماعی و تحکیم دستاوردهای‌شان چنین می‌کنند. خودِ عملِ تظاهرات عمومی از یک منظر به معنی تلاش برای برقراری ارتباط با آنانی است که برای تظاهرکنندگان ناشناخته‌اند، اما ممکن است دارای شرایطی شبیه خود آنان باشند. تظاهرکنندگان با اقدام‌شان امیدوارند که این روابط منفعلانه را فعال سازند تا بتوانند عمل جمعی‌شان را توسعه بخشند.

باید تأکید کنم که فرایند تبدیل یک شبکه انفعالی به یک شبکه فعال و عمل جمعی هیچگاه دارای روند مشخص و معینی نیست. این روند نیز در معرض همان پیچیدگی‌ها و موکول به همان عواملی است که برای تبدیل یک شبکه آگاهانه سازمان‌یافته به یک بسیج عمومی نیاز است.^۱ عواملی چون «بحران مشروعیت» دولت، شکاف بین نخبگان حاکم بر جامعه، گسست کنترل اجتماعی و دستیابی به منابع جدید، همگی ممکن است

۱. درحقیقت، توضیح رابطه بین ساختار-منافع ← آگاهی ← عمل هنوز یکی از دل‌مشغولی‌های اصلی جامعه‌شناسی است. برای مرور بحث‌ها نگاه کنید به: Crompton, *Class and Stratification* از شرکت‌کنندگان عمده این بحث؛

Tilly, *From Mobilization To Revolution*; Barington Moore, *Injustice*; Smelser, *A Theory of Collective Behavior*.

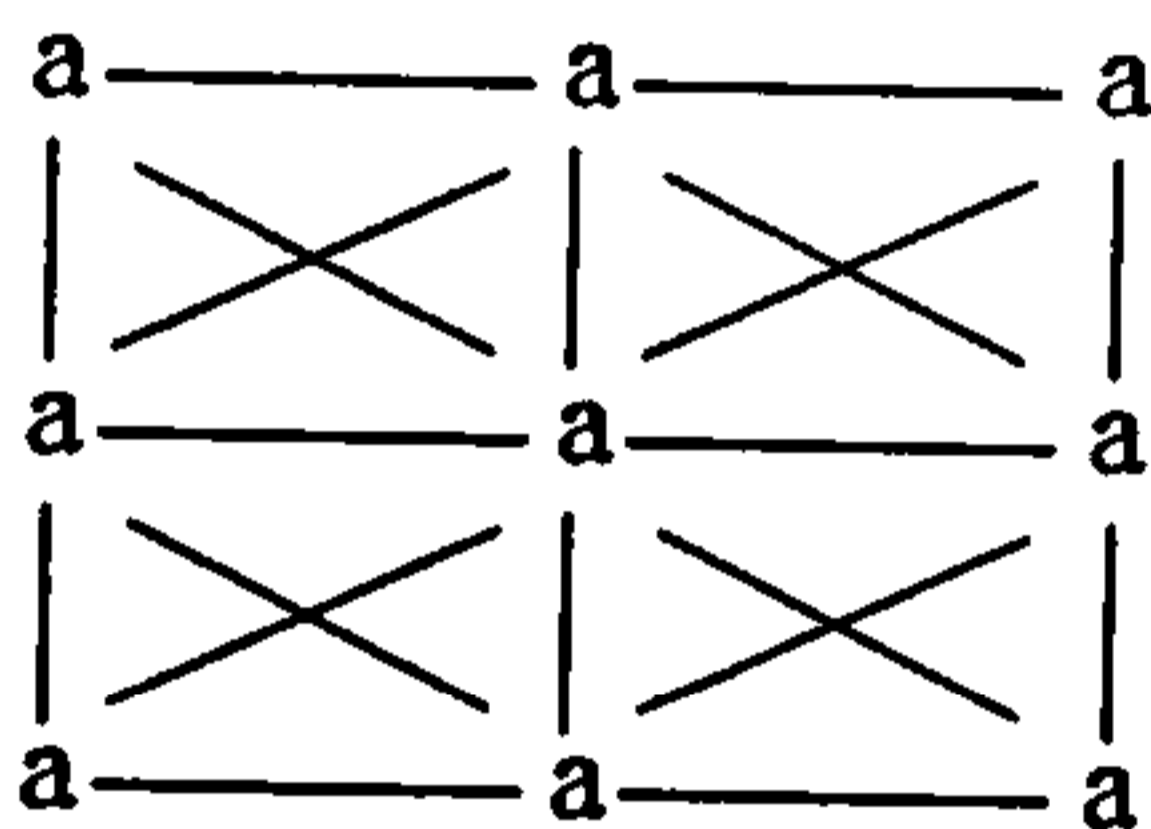
پیشروی آرام مردم عادی ۴۵

a	h	m
o	d	x
n	p	b

نمودار ۱-۱ فقدان شبکه: عناصر منفرد بدون اینکه موقعیت مشترکی داشته باشند.

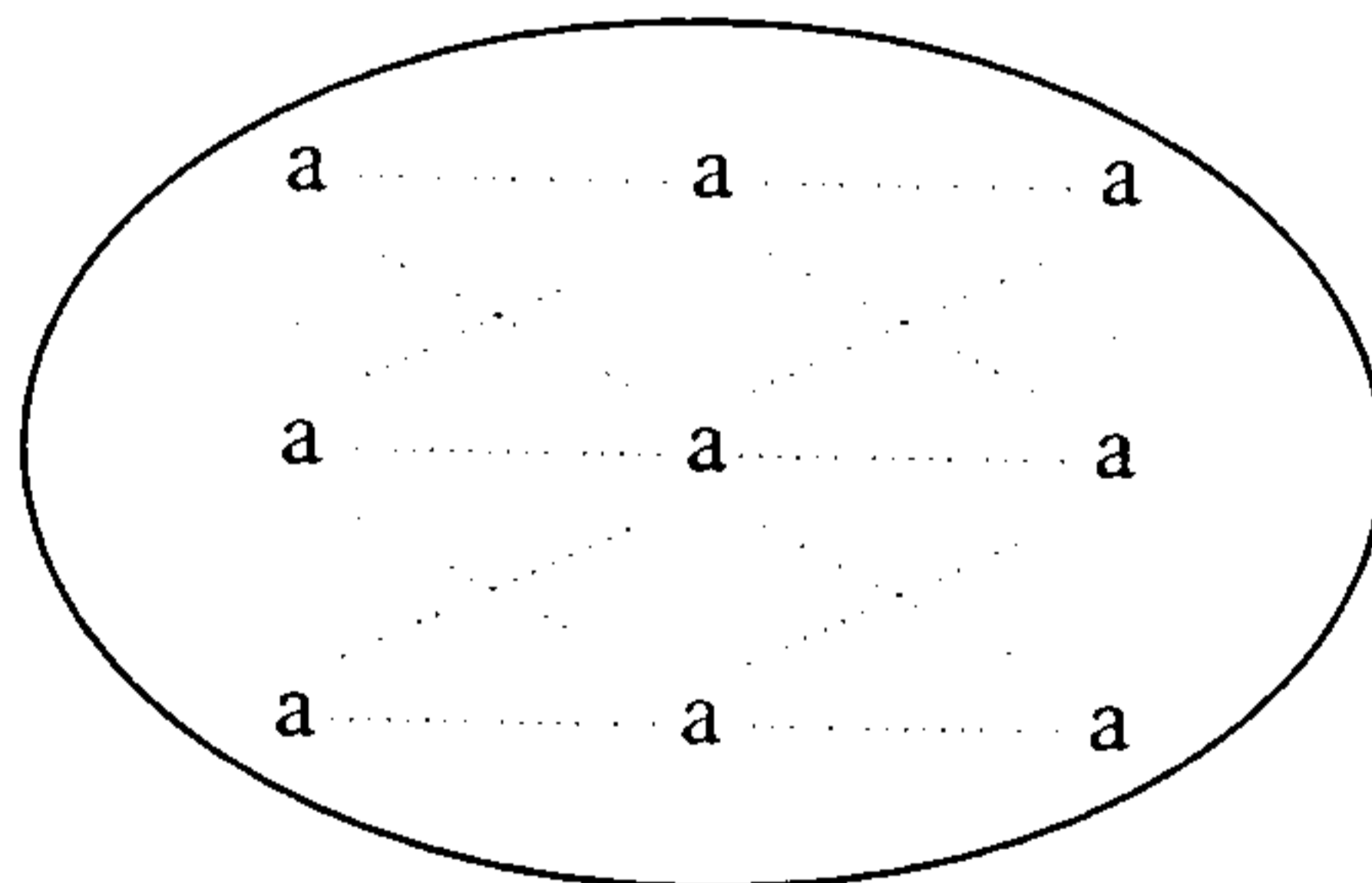
a	a	a
a	a	a
a	a	a

نمودار ۱-۲ فقدان شبکه: عناصر منفرد دارای موقعیت مشترک.



نمودار ۱-۳ شبکه فعال: عناصر دارای موقعیت مشابه گرد هم می آیند (داوطلبانه)

و در یک شبکه فعال با هم پیوند می خورند.



نمودار ۱-۴ شبکه منفعل: عناصر منفرد دارای موقعیت یکسان

از طریق یک فضای مشترک گرد هم می آیند.

عمل جمعی را تسهیل سازند و برعکس تهدیدهایی چون «سرکوب»^۱، شکاف درون‌گروهی و ناسودمندی موفقیت‌های موقتی، ممکن است بسیج جمعی را به تأخیر اندازند. نکتهٔ مورد بحث در اینجا این نیست که تهدید خلع ید تصرف‌کنندگان املاک از یک محل ممکن است ضرورتاً به یک مقاومت جمعی منتهی شود، همانطور که یک اتحادیهٔ کارگری نیز ممکن است قبل از جدی‌شدن تهدید استفاده از کارگران بیکار، تسلیم کارفرما شود، بلکه بحث این است که نشان دهیم چگونه گروه‌هایی از افراد منفرد بدون وجود شبکه‌های فعال و سازماندهی می‌تواند به سرعت وارد عمل شوند، و این امر تنها به واسطهٔ کارکرد شبکهٔ منفعل میسر است. عمل جمعی بدون برنامه‌ریزی، فاقد ساختار و هرآن ممکن، خیابان را به صورت یک محور شدیداً متزلزل مناقشه‌ها و در نتیجه سیاست درمی‌آورد. آنچه که در ورای خطر سیاسی خیابان پنهان است فعالیت شبکه‌های منفعل است و می‌دانیم که خیابان به تمام معنی یک فضای عمومی است و شکی نیست که تمامی دولت‌های غیر مردم‌گرا، شدیداً بر خیابان‌ها اعمال کنترل خواهند کرد. در عین حالی که دولت‌ها ممکن است بتوانند تظاهرات و راهپیمایی‌هایی را که از قبل سازماندهی شده‌اند، محدود و کنترل کنند، اما مسلماً قادر نخواهند بود که جمعیت خیابان‌ها را از کارکردن، رانندگی کردن، قدم‌زدن و در یک کلام از زندگی خیابانی بازدارند. هرچه یک مکان عمومی بازتر و آشکارتر باشد، گستردگی فعالیت شبکه‌های منفعل و در نتیجه امکان عمل جمعی بیشتر خواهد بود. کوتاه‌سخن، شبکه‌های انفعالی، عنصر ذاتی زندگی خیابانی و

۱. به عقیدهٔ تارو: «تبدیل یک شکایت و نارضایتی به یک عمل جمعی هیچگاه به‌طور خودکار انجام نمی‌پذیرد؛ ارتباطات بسیار و برنامه‌ریزی‌های آگاهانه نیز برای این کار نیاز است.» رجوع کنید به:

Power of Movement, p. 49.

همانطور که تیلی، مفاهیم فرصت-سرکوب و امکانات بسیج و سازماندهی را می‌پرورد، تارو نیز عنصر ساختارهای فرصت را به‌عنوان واسطهٔ بین سازماندهی و عمل وارد می‌سازد.

کوچه‌پس‌کوچه‌ها هستند و همکاری دائمی بین فعالین منفرد را در زمانی که چیزی رفاه و آسایش‌شان را مورد تهدید قرار دهد، تضمین می‌کنند. بدون مفهوم شبکه‌های انفعالی، درک بسیاری از خیزش‌های شگفت‌انگیز، غیرمنتظره و خودبخودی توده‌ای که در محیط‌های شهری رخ می‌دهد، دشوار است.^۱ این دیالکتیک عمل جمعی و فردی - یعنی امکان مقاومت جمعی در کنار توجیه اخلاقی پیشروی‌های فردی - شاید بتواند حالت انطعاف‌پذیری حرکت گروه‌های فاقد امتیاز را که برای بقاء و بهبود وضعیت دشوارشان مبارزه می‌کنند، توضیح دهد.

پیشروی آرام

تا چه میزان، «پیشروی آرام مردم عادی»، صبغه جهانی دارد؟ و تحت چه شرایطی ممکن است چنین فعالیتی بروز کند؟ به نظر می‌رسد که «پیشروی آرام» در کشورهای در حال توسعه به واسطه ترکیبی از عوامل ساختاری و فرهنگی باشد که آن را به صورت یک پدیده خاص تاریخی درمی‌آورد. در اصل، ماده خام جنبش، یعنی عاملان آن، عموماً ریشه در اقشار ناامید شهری مثل بیکاران و یا کم‌کاران و نیز دیگر گروه‌های حاشیه‌ای^۲ دارند. به نظر می‌رسد افزایش طبیعی جمعیت (که در درجه اول ناشی از تهی‌دستی است)، و به خصوص الگوی متعارف مهاجرت روستا به شهر،

۱. مفهوم تیلی از عمل جمعی تا حدود زیادی به تصور او از سرکوب مشروط شده است. مثلاً براساس تصور او، دولت‌ها به سادگی می‌توانند با سرکوب تظاهرات عمومی، خیابان‌ها را پاک‌سازی و یا حکومت نظامی اعلام کنند. ممکن است این اتفاق بیفتد، اما چون الگوی او فاقد مفهوم «شبکه انفعالی» است نمی‌تواند این امکان را در نظر بگیرد که عمل توده‌ای ممکن است از سوی مردم معمولی خیابان‌ها صورت بگیرد، مگر آنکه آنان روابط بین فردی گسترده‌ای توسعه داده باشند.

۲. ارزیابی‌های محلی سازمان جهانی کار (ILO) در سال ۱۹۷۵، بیکاری آشکار را برای آسیا (به جز چین و دیگر اقتصادهای برنامه‌ریزی‌شده متمرکز) ۶/۹ درصد، برای آفریقا ۱۰/۸ درصد و برای آمریکای لاتین ۶/۵ درصد، تخمین زدند. نگاه کنید به:

Gilbert and Gugler, *Cities, Poverty and Development*, p. 67.

(که ناشی از بدتوزیع شدن زمین، بیکاری‌های روستایی، فجایع طبیعی و حاصل دست بشر، تمایلات شهرنشینی و توسعه صنعتی محدود است)، دلایل اصلی بیکاری در شهر است. شواهد نشان می‌دهند که اکثر بخش‌های اقتصادی شهری، توان جذب کامل شمار بالای نیروی کاری را که حاصل رشد طبیعی جمعیت است، ندارند.^۱

بنابراین بخش اعظمی از نیروهای نسبتاً تحصیل کرده و آنهایی که برای بار نخست دنبال شغل هستند، بیکار می‌مانند. در مجموع باید گفت که مهاجرت به شهر، یکی از عوامل اصلی در افزایش جمعیت شهری است. به‌طور متوسط، تقریباً نیمی از افزایش جمعیت شهری در جهان سوم، از مهاجرت ناشی می‌شود. این میزان، در کشور غنا و تانزانیا ۶۰ درصد بوده است و در ساحل عاج، ۷۰ درصد رشد جمعیت شهرها از مهاجرت بوده است.^۲

علاوه بر این سناریوهای متعارف، عوامل چندی نیز در سال‌های اخیر، جمعیت این گروه‌ها (بیکاران و کم‌کاران) را چندبرابر ساخته است. بحران جهانی مدرنیزاسیون عوام‌گرایانه در برخی از کشورهای جهان سومی از دهه ۱۳۶۰ و سقوط اقتصادهای سوسیالیستی از دهه ۱۳۷۰ به فرایندهای نهادزدایی، پرولتاریایی شدن و حاشیه‌نشینی کمک کرده است. استراتژی‌های جایگزین نظیر «تعدیل ساختاری» و برنامه‌های تثبیت، به‌گونه‌ای است که حتی بخش‌هایی از کارگران شاغل کنونی را به‌صورت نیروی زائد بیکار می‌کند، بی‌آنکه رشد اقتصادی محسوسی را موجب شود و شغل‌های دیگری ایجاد کند. در اوایل دهه ۱۳۷۰، در جریان انتقال به اقتصاد بازار در کشورهای سوسیالیستی و اجرای طرح تعدیل در کشورهای آمریکای لاتین و خاورمیانه، نرخ رسمی اشتغال ۵ الی ۱۵

1. Vandemoortele, "The African Employment Crisis of the 1980s."

2. Sethurman, ed., *The Urban Informal Sector in Developing Countries*, p. 5.

درصد سقوط کرد.^۱ در آفریقا، طی سراسر دهه ۱۳۶۰، بیکاری سالانه ۱۰ درصد یا بیشتر رشد کرده بود و در همان حال جذب کارگر به بخش‌های مزدبگیر رسمی به‌طور ثابت کاهش یافت.^۲ تا اوایل دهه ۱۳۷۰، بیکاری آشکار در جهان سوم رشد زیادی داشته است.^۳ بنابراین شمار زیادی از افراد طبقه متوسط تحصیل کرده که زمانی مرفه بودند، (کارمندان دولت و دانش‌جویان) و کارگران بخش‌های عمومی و نیز بخش‌هایی از دهقانان، به سطح زندگی تهی‌دستان شهری سوق داده شدند.

عدم تمایل و عدم توانایی دولت برای ایجاد فرصت شغلی کافی و حمایت و تأمین آسایش این تهی‌دستان جدید شهری، آنان را به‌طور جمعی در موقعیت مشابه هم، قرار داده است، اگرچه آنان همانند بیکاران، تصرف‌کنندگان املاک، ساکنان محلات تهی‌دست‌نشین و یا کارگران خیابانی، دارای هویت جمعی نیستند، با این حال به‌صورت شورشیان بالقوه خیابانی درآمده‌اند. فقدان یک جایگاه نهادی، این مردان و زنان را واداشت که به‌صورت مجزا و فردی به مبارزه پردازند. بسیاری از کشورهای در حال توسعه همین فرایند را تجربه کرده‌اند. در تفکیک شکل بسیج نیروها در این کشورها، ضرورتاً می‌بایست فرهنگ سیاسی محلی و نهادهای محلی را در نظر گرفت. سیاست سرکوب‌گرانه دولت، بسیج و تجهیز فردی، آرام و مخفی را نسبت به حرکت آشکار و اقدام جمعی به استراتژی قابل قبول‌تری تبدیل می‌کند. تحت چنین شرایطی،

1. World Bank, *World Development Report*, 1995, p. 108.

2. Vandemoortele, "The African Employment Crisis of the 1990s," pp. 34-36.

۳. در سال ۱۳۷۰، نرخ بیکاری آشکار در ۴۵ کشور در حال توسعه (به‌استثنای کشورهای کمونیست سابق و کشورهایی که تازه در حال صنعتی‌شدن بودند) به‌طور متوسط ۱۷ درصد بود. در این سال، نرخ بیکاری در آمریکای لاتین (۱۹ کشور) به ۱۲ درصد، در آسیا (۱۴ کشور) به ۱۷ درصد و در ۱۲ کشور آفریقایی به ۲۱ درصد رسید. (آمارها برگرفته شده از

CIA, *The World Fact Book* 1992.

عمل مستقیم جمعی و آشکار تنها در موقعیت‌های استثنایی رخ می‌دهد، به‌ویژه زمانی که دولت با بحران مشروعیت روبرو می‌شود؛ نظیر بحران انقلاب در ایران طی سال ۱۳۵۷؛ مصر بعد از شکست ۱۳۴۶ و آفریقای جنوبی در اوایل دهه ۱۳۷۰ که آپارتاید به شکست کشیده شد.

هرگاه در جایی درجه‌ای از فضای باز سیاسی حاکم شود، رقابت بین احزاب سیاسی فضای تنفسی را برای فعالیت جمعی مردم عادی فراهم می‌آورد. گروه‌گرایی رقبای سیاسی و حامیان‌شان برای کسب حمایت‌های انتخاباتی و توده‌ای، لاجرم به بسیج توده‌های تهی‌دست منتهی می‌شود، (مثلاً در هندوستان، مکزیک، پرو و برزیل و شیلی اوایل دهه ۱۳۵۰).^۱ ممکن نیست چنین اتفاقی در یک حکومت استبدادی رخ دهد، چرا که در این نظام کسب آراء انتخاباتی اصلاً مورد نظر رهبری سیاسی نیست. خلاصه آنکه «پیشروی آرام» عمدتاً نمایان‌گر ویژگی سیستم‌های سیاسی غیردمکراتیک است و در عین حال نشان‌دهنده این نکته که در این فرهنگ سیاسی، نهادهای اولیه یا «قدیمی» جایگزین انجمن‌های شهری و جنبش‌های اجتماعی هستند. این نکته شاید بتواند تا حدی روشن سازد که چرا در اکثر کشورهای خاومیانه که حکومت اقتدارگرا بر آن حاکم است و خانواده و نسبت‌های خانوادگی محور اصلی حمایت و امنیت فردی را تشکیل می‌دهند، تنها استراتژی حاکم، استراتژی پیشروی آرام است.^۲

از سوی دیگر در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین که در آن برخی سنن و رویه‌های رقابت سیاسی و حمایت سیاسی، وجود دارد،

1. Leeds and Leeds, "Accounting for Behavioral Differences"; al-Sayyad, "Informal Housing in a Comparative Perspective"; Lessinger, "Nobody Here to Yell at Me"; Cross, "Organization and Resistance in the Informal Economy."

2. al-Sayyad, "Informal Housing in a Comparative Perspective"; Nelson, *Access To Power* and "The Urban Poor."

بسیج کردن به سمت نوعی از سرگیری حرکت جمعی آشکار و دارای تشخیص اجتماعی، گرایش پیدا می‌کنند؛ دست‌اندازی بر املاک شهری، تشکیل انجمن تهی‌دستان شهری، و اتحادیه‌های کارگری خیابانی، شاخص‌های عمومی حرکت سیاسی در این منطقه از جهان است.^۱

دولت‌ها نیز ممکن است به نحوی دیگر به فرایند پیشروی آرام کمک کنند. این نوع جنبش‌ها احتمالاً در جایی امکان رشد پیدا می‌کنند که هم بوروکراسی ناکارآمد دولتی و هم سازمان‌های رسمی بسته و تغییرناپذیر و به‌طور خاص دولت «سوداگر» که به وسیلهٔ دسوتو در سال ۱۳۶۸ تشریح شد، حاکم باشد. چنین نهادهایی، مردم را تشویق می‌کنند که به دنبال یک زندگی غیررسمی‌تر و مستقل‌تر و شرایط کاری بهتر باشند. وقتی که شرایط کارآمدتر و دموکراتیک‌تر باشد، محیط کاملاً متفاوت می‌شود. هرچه دولت دموکراتیک‌تر و کارآمدتر باشد، زمینه کمتری برای رشد جنبش‌های بزرگ خواهان استقلال داخلی بوجود می‌آید، تحت چنین شرایطی (دموکراتیک)، تهی‌دستان گرایش پیدا می‌کنند که به ساختار دولت پیوندند، به قواعد حاکم بر بازی تن بدهند، و از ابزارها و نهادهای موجود اگرچه محدود باشند، بهره بگیرند تا وضعیت زندگی‌شان را بهبود دهند.^۲

1. Nelson, "The Urban Poor"; Geisse and Sabatini, "Latin American Cities and Their Poor," p. 327; Cross, "Organization and Resistance in the Informal Economy"; De Soto, *The Other Path*.

۲. برای یک بحث مفصل‌تر دربارهٔ این نکته، رجوع کنید به:
Piven and Cloward, *Poor People's Movements*.

فصل دوم

ترسیم موقعیت تهی‌دستان جدید

تا اواخر دهه ۱۳۵۰ پیشروی آرام مردم عادی، وجه مشخصه شهرهای ایران شده بود. مهاجرت از روستا به شهر، مشکلات مسکن، جوامعی که به‌طور خودبخودی بوجود آمده بودند، تقاضا برای مصرف جمعی و گسترش کارهای معیشتی خیابانی همه مورد بحث قرار گرفته بودند و به‌مثابه نمودهای عمده شکست فرایند توسعه معرفی شدند. تهی‌دستان شهری (از سوی برنامه‌ریزان) به‌عنوان افراد شرور و از طرف مخالفین به‌عنوان قربانی تلقی شده‌اند، آنان برای توسعه و مدرنیزاسیون «مانع و شر» بودند و خود قربانی «رشد ناموزون» و مدرنیزاسیون کاذبی محسوب می‌شدند که از دهه ۱۳۲۰، جامعه ایران در حال از سرگذراندن آن بوده است.

این فصل از کتاب با تمرکز بر شهر تهران، به بازشناسی وجوه اصلی «تهی‌دستان جدید» یعنی ریشه‌های اصلی آنان، تعدادشان و شرایط اقتصادی، زیستگاهی و وضعیت مسکن‌شان می‌پردازد. و بر این نکته تأکید می‌کنند که، در آستانه وقوع انقلاب اسلامی، تهی‌دستان، به‌صورت یک گروه اجتماعی نسبتاً مشخص درآمده بودند که عمدتاً به‌واسطه مکان سکونت‌شان شناخته می‌شدند.

تهی‌دستان جدید

مقوله «تهی‌دست» یک مفهوم اقتصادی نیست و در درجه اول به هویتی فرهنگی و اجتماعی اشاره دارد. اگر تهی‌دستان شهری قبل از انقلاب را یک گروه اجتماعی در نظر بگیریم، آنان در عین حال یک پدیده مدرن و یک گروه اجتماعی مجزا نیز محسوب می‌شوند، اعضای این گروه که ما آنها را گاهی، تهی‌دستان شهری و گاهی «گروه‌های فاقد امتیاز» می‌نامیم، اساساً به دلیل درآمد پایین، مهارت پایین و جایگاه اجتماعی پایین و شرایط ناامن‌شان، شناسایی می‌شوند.^۱

واژه شدیداً مورد انتقاد «حاشیه‌ای‌بودن»^۲ نیز گاهی برای توصیف تهی‌دستان به کار گرفته می‌شود و اتفاقاً این واژه معادل دقیق واژه فارسی حاشیه‌نشینی است که در زبان فارسی استفاده زیادی دارد. این مشکل واژه‌شناختی به سنت جامعه‌شناسان مکتب شیکاگو برمی‌گردد که گرایش دارند تا با دادن ویژگی‌های خاصی که تهی‌دستان را از جریان اصلی زندگی شهری جدا می‌سازد، به ذاتی ساختن این مفهوم پردازند.^۳ با این وجود به نظر من، می‌توان از این مفهوم (حاشیه‌ای) به عنوان یک نوع تقسیم‌بندی تجربی سود جست، نوعی فرایند ساختاری، تاریخی در کشورهای در حال توسعه که بر آن است تا بخشی از جمعیت شهری را از دستاوردهای توسعه و نهادهای مدرن محروم سازد.^۴ به یک معنا تهی‌دستان شهری ایران که تا حدودی با طبقه کارگر صنعتی، حوزه مشترک می‌یابند، تفاوت اصلی‌شان با دیگر گروه‌های اجتماعی، «محرومیت اجتماعی و شرایط مسکن» آنان به عنوان

۱. این را از شیوه «پتر ورسلی» گرفتم که تهی‌دستان شهری را در اثرش با نام "Three Worlds, pp. 195-196" تشریح کرد.

2. marginality

3. Park, "Human Migration and the Marginal Man"; Stonequist, "The Problem of Marginal Man"; Wirth, "Urban Way of Life"; and, more recently, Oscar Lewis, "Culture of Poverty."

4. Perlman, *The Myth of Marginality*; Castells, *Cities and the Grassroots*.

«تصرف‌کنندگان املاک» و یا «ساکنان محله‌های تهی‌دستان‌نشین» است.^۱ گسترش پدیده گروه‌های شهری جدید فاقد امتیاز، نتیجه سیاست‌هایی هستند که رضاشاه و محمدرضاشاه از سال ۱۳۰۹ به این سوی درپیش گرفته بودند.^۲ نتیجه مدرنیزاسیون در ایران، رشد سریع شهرنشینی، مهاجرت به شهر، ایجاد طبقات اجتماعی جدید (که برخی از آنها، کاملاً مرفه بودند) و افزایش عمومی درآمدها بود و در همان حال موجب حاشیه‌نشینی اقتصادی و اجتماعی بخش وسیعی از جمعیت شهری شد. روی هم‌رفته، این فرایند حاشیه‌نشینی است که ویژگی حاشیه‌ای‌ها یا تهی‌دستان جدید و گروه‌های فاقد امتیاز را می‌سازد. البته باید به‌خاطر داشت که چه در ایران و چه در دیگر بخش‌های خاورمیانه، مدت‌ها پیش از شروع فرایند مدرنیزاسیون، مردم تهی‌دست وجود داشتند.^۳ گدایان، باربرها، دوره‌گردها، فروشندگان خیابانی و انواع و اقسام نوکرها، در قرن نوزدهم و ماقبل آن، شهرهای ایران را پر کرده بودند. با این حال، زمینه‌های فعالیت آنها تغییر کرد. اوایل قرن نوزدهم، مراکز عمده شهری ایران نظیر تهران، اصفهان، تبریز، و شیراز، شاهد نوعی شکاف اجتماعی بود که پیش از آنکه زائیده اختلاف طبقاتی باشد، ناشی از تفاوت‌های محله‌ای بود. افراد پیش از هر چیز و بیشتر از همه، نسبت به «محله‌ها» و یا «برزن» شان وفادار می‌ماندند.^۴ ثروتمندان،

۱. به دلیل هدف‌های کاری در این تحقیق تهی‌دستان شهری را در سه دسته‌بندی عمده، یعنی تصرف‌کنندگان املاک شهری، بیکاران و کارگران خیابان معیشت دسته‌بندی کردم، که همگی آنان ممکن است دارای شرایط مسکونی یکسانی باشند. برخی از آنان ممکن است در تمامی چهار جنبشی که در این کتاب مورد بحث‌شان قرار دادم، یعنی تصرف (املاک و خانه)، بیکاران و دست‌فروشی خیابانی شرکت داشته باشند.

۲. کاتوزیان، *اقتصاد سیاسی ایران مدرن*.

۳. رجوع کنید به: شهری، *تهران قدیم؛ اشرف*، «مرتبه اجتماعی در دوران قاجاری» و Marcus, *The Middle East on Eve of Modernity*.

4. Floor, "Political Role of Lutis in Iran," pp. 84-85; and Abrahamian, *Iran Between Two Revolutions*, p. 22.

تهی‌دستان، افراد طبقه متوسط، علما، بازرگانان و مغازه‌داران، عموماً کنار هم زندگی می‌کردند، اختلاط اجتماعی داشتند، روی امور روزمره با یکدیگر همکاری داشتند و دارای ویژگی‌های فرهنگی و باورهای مذهبی مشترکی بودند.^۱ آنان در مراسم مذهبی واحدی شرکت می‌کردند. مثلاً تکیه، تعزیه و دستجات محرم - و این کار، کمابیش الگوهای فرهنگی و رفتاری مشابهی را برای شان رقم می‌زد، به‌رغم آنکه، در همان حال این اصرار وجود داشت که ثروتمندان و تهی‌دستان از هم جدا باشند.

اما، تهی‌دستان جدید حاصل نظام لایه‌بندی (طبقه‌سازی) مدرن هستند. از اوایل قرن بیستم به این سو، لایه‌بندی سنتی کم‌کم جایش را به «ساختار طبقاتی دوگانه»^۲ داد. پیوستن ایران به اقتصاد جهانی، به همراه بوجود آمدن صنعت کارخانه‌ای به ایجاد گروه‌بندی اجتماعی جدید منتهی شد و عمدتاً در قالب یک طبقه متوسط مدرن، یک طبقه کارگر و یک بوروکراسی مدرن که همه آنها ساکن مناطق شهری بودند، جلوه‌گر شد.^۳ این تغییرات اجتماعی با نوعی مدرنیزه کردن رفتار و سلوک شهری، الگوهای سکونت و مسکن و ساختار اجتماعی همراه شد. الگوی سنتی جامعه، به گونه‌ای تغییر کرد که فرهاد خسرو خاور آن را «محله‌های جدید» نامید که با ویژگی‌هایی چون؛ ناهمگونی قومی و تباری، تمایل به مدرنیزه کردن سنت‌ها و مراقبت از اماکن عمومی، مشارکت در کار جامعه، و کنترل دولت بر نظم عمومی^۴، مشخص می‌شود.

تهران که در سال ۱۲۸۴، شهر محصورری با ۱۹ کیلومتر مربع وسعت و حدود ۱۶۰۰۰۰ جمعیت بود، تا دهه ۱۳۱۰ چنان رشد کرد که بیش از

۱. اشرف، «طبقات اجتماعی در دوران قاجاری»، ص ۸۴؛ سعیدنیا، «ساختار تهران»، ص ۳۲۴.

۲. رجوع کنید به: اشرف، «The Roots of Emerging Dual Class Structure».

۳. بنانی، The Modernization of Iran, p 144؛ سعیدنیا، ساختار تهران، صص ۴۲۸-۳۲۴.

4. Khosrowkhavar, "Nouvelle banlieue et marginalité."

۳۰۰ هزار نفر را در خود جای داد و علاوه بر آن بخشی از جمعیت آن در محله‌هایی ساکن شدند که خارج از محدوده محصور شده تهران قرار داشت. در سال ۱۲۰۹، سرانجام این دیوار برداشته شد و خیابان‌های مدرن (به شکل راست و عمود برهم) شکل گرفتند. این امر، نشان‌دهنده مرحله جدیدی در ساختار شهرنشینی بود. از دهه ۱۳۲۰، با شروع به کار برنامه‌ریزی شهری، نظام محله‌ای سابق جایش را به یک الگوی طراحی شده منطقه‌ای داد که عمدتاً بر نوعی جداسازی طبقاتی متکی بود. گروه‌های کم‌درآمد، همواره در طرح‌های جامع شهری نادیده گرفته می‌شدند. وجود بازار آزاد زمین و قیمت‌های بالای آن، استانداردهای ساخت‌وساز در طرح که افراد کم‌درآمد از پس آن بر نمی‌آمدند. (نظیر اندازه قطعات، نحوه ساخت ساختمان، مشکلات حاصل از ساخت تدریجی و هزینه‌های تدارکاتی) در مجموع تهی‌دستان را به این سو سوق داد که سرپناه‌شان را به شکل غیررسمی و در خارج از محدوده شهر بنا کنند. این فرایند به خصوص بعد از سال ۱۳۴۵ که مقررات معروف ماده ۱۰۰ قانون شهرداری تصویب شد، شتاب گرفت. این قانون، تخریب ساخت‌وسازهای غیرقانونی هم در داخل محدوده‌های شهری و هم در منطقه «حریم» اطراف شهرها را، مجاز کرد.^۱ در نتیجه، سکونت‌گاه‌های غیررسمی و حاشیه‌ای بیشتر و بیشتر شده و به شکل‌گیری «جوامع مجزای تهی‌دستان» منتهی شد.

محلات تهی‌دست‌نشین و «حاشیه‌نشین»ها

در آستانه انقلاب ۱۳۵۷، تهران با جمعیت ۵ میلیون نفری اش یک سلسله مراتب طبقاتی (اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) قابل توجه و شاید

۱. برای انجام یک بررسی جامع درباره طراحی شهری، نگاه کنید به: مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، *حاشیه‌نشینی در ایران: علل و راه‌حل‌ها*، گزارش فاز ۴، جلد ۱. «مسکن، سکونت‌گاه‌های غیررسمی و طرح‌های ویژه توسعه» در همان مجموعه به گزارش فاز ۵ مراجعه شود، «به رسمیت شناختن کم‌درآمدها به عنوان شهروند»، صص ۲۱-۱۶.

منحصر به فردی را به نمایش گذاشت. تهران که دارای شیب زمینی شمالی و جنوبی است، هِرم ژئوفیزیکی آن، سلسله‌مراتب اجتماعی و اقتصادی‌اش را منعکس می‌کند: هرچه بیشتر به سمت شمال حرکت کنید، مناطق مرتفع‌تر، محل سکونت افراد ثروتمندتر است، پست‌ترین مناطق شهر، به تهی‌دستان، مهاجران و دیگر اقشار طبقه کارگر اختصاص دارد. در مناطق میانی از شرق به غرب افراد طبقه متوسط سکونت دارند.^۱

برخی از سکونت‌گاه‌های تصرف‌شده و محلات مردم طبقه پایین، در روستاهای تهران قدیم واقع بودند که در مناطق شمالی و مرکزی شهر پراکنده شده‌اند. اما، وسعت آنها در مقایسه با محلات جنوب شهر، بی‌اهمیت به نظر می‌رسید. بنابراین، تهی‌دستان و ادار شدند که در دشت وسیع جنوب تهران که با سکونت‌گاه‌های تصرف‌شده و محلات تهی‌دست‌نشین متعدد احاطه شده بود و ابتدای آن در خیابان مولوی قرار داشت، ساکن شوند. بسیاری از این محلات، به‌خصوص آنهایی که در تهران قدیم واقع بودند، (مثل منیریه، مولوی، پارک شهر، میدان شوش و راه‌آهن)، قبلاً در همسایگی طبقه متوسطی بودند که به‌طور سنتی رفاه نسبی داشتند، و به تدریج به سمت مناطق مدرن‌تر شمالی می‌رفتند تا تهی‌دستان را با گروه‌های جدیدی از مهاجران روستایی تنها بگذارند. کم‌کم این مناطق، به سکونت‌گاه‌های مملو از جمعیت تبدیل شدند که خدمات شهری‌اش از بین رفته بود، ساخت و سازهای غیرقانونی دیگری به آن افزوده شد و خانه‌ها دوباره طراحی شدند و یا به شکلی درآمدی بودند که با نیازهای تهی‌دستان هماهنگی داشته باشند. با این وجود، محلات دیگری چون نازی‌آباد و کوی سیزده آبان آگاهانه و با یک استراتژی جداسازی دیگری بوجود آمدند. تا اواسط دهه ۱۳۵۰، تهران دارای حدود ۵۰ محله تهی‌دست‌نشین و حاشیه‌نشین شده بود.^۲

1. Amirahmadi, Kiafar, "Tehran, Growth and Contradictions," p. 173.

۲. سعیدنیا، «ساختار تهران»، ص ۳۲۹.

سکونت‌گاه‌های مشابهی در دیگر شهرهای ایران نظیر تبریز، کرمانشاه، همدان، بندرعباس، اهواز، بوشهر، شیراز و مشهد به‌وجود آمده بود. در این میان، تبریز با (۷/۶) درصد و اهواز با (۴ درصد)، دارای بالاترین نسبت ساکنان املاک تصرف‌شده، نسبت به کل جمعیت بودند.^۱ با این حال، در مقایسه با حاشیه‌نشین‌های دیگر کشورها نظیر مصر، پاکستان، ترکیه، فیلیپین و یا کشورهای آمریکای لاتین، وضعیت ایران بهتر بود.

محلات تهی‌دست‌نشین تهران، همانند همتایانش در دیگر کشورهای جهان سوم، لبریز از جمعیت درهم و برهم، محیطی آلوده و با کوچه‌های باریکی بود که جویی در وسط آن جریان داشت، مجرای آب و فاضلاب سرباز بودند و میدانک کوچکی داشت برای بازی بچه‌های پابره‌نه. اما، محلات تهی‌دست‌نشین تهران دارای ویژگی‌های خاص خود نیز بود؛ خانه‌های یک یا دو طبقه‌ای کوچک چسبیده به هم که با عجله ساخته شده بودند و در دو طرف یک کوچه باریک کنار هم قرار داشتند. به‌رغم کمبود فضا، این خانه‌ها با این ویژگی مشخص بودند که حوض کوچکی در وسط حیاط قرار داشت، اتاق‌های گلی و یا آجری شبیه به هم، از سه طرف به حیاط محدود می‌شد. هر اتاق، معمولاً در اختیار یک مستأجر (با بیش از سه بچه) بود که در آنجا زندگی می‌کرد و از حمام و آشپزخانه به‌طور مشترک با صاحبخانه استفاده می‌نمود. در ورودی و پنجره (اگر چنین چیزی وجود داشت) هر اتاق، مشرف به حیاط همسایه می‌شد. پرده‌های ضخیم روی در، تنها حامی و سپر خانه‌ها در مقابل غریبه‌ها بود. میدان جلوی حیاط، محل اصلی تجمع‌ها برای همه فعالیت‌های روزانه و حوادث مهم بود؛ می‌توانست محلی برای کارهای شست‌وشوی زنان باشد، یا جایی باشد برای پهن کردن لباس‌های شسته‌شده، زمینی برای

۱. حسین‌زاده، دلیر، «طرح تحقیقی حاشیه‌نشینی تبریز»، صص ۱۳ و ۱۴.

بازی کودکان و میعادگاه مخفی برای جوانان بالغ و یا محل منازعه برای مستأجرانی که با همدیگر یکی به‌دو می‌کردند و (یا بین مستأجر و صاحب‌خانه)، سالن سرورانگیزی برای جشن‌ها و یا مکانی برای تشییع جنازهٔ حزن‌انگیز. در سکونت‌گاه‌های تهی‌دست‌نشین هیچ مکان خلوتی برای تنهابودن وجود نداشت. در زندگی شخصی هر خانواده، محدودیت فوق‌العادهٔ فضا، شخصی‌ترین امور را در معرض دید همگان قرار می‌داد. تراکم فیزیکی مکان زندگی، ساکنان این خانه‌ها را بر آن می‌داشت تا در استفاده شخصی از کوچه با یکدیگر همکاری نمایند. در این جوامع به سختی می‌شد، بین مایملک شخصی و عمومی خط روشنی کشید. درحالی که زنان جوان بیشتر اوقات‌شان را در داخل خانه یا حیاط می‌گذراندند، مردان جوان اکثر اوقات را سرِ کوچه‌ها سرگردان بودند. سرکوچه شاید مهم‌ترین مکانی بود که در آن فرهنگ خیابانی (کوچه‌بازاری) جوان شکل می‌گرفت. در این‌جا بود که جوانان، همبستگی‌های گروهی و بانندی را به‌وجود می‌آوردند، هویت محلی‌شان را دقیقاً سامان می‌دادند، سیگار می‌کشیدند، عابران را ارزیابی می‌کردند (به‌خصوص دختران بالغ را) و هم در آنجا، برای رخدادهای فرهنگی و مذهبی عضوگیری می‌کردند.

در همین حال، در چشم‌انداز جنوبی تهران، کوره‌های سنتی آجرپزی وجود داشت که دودکش‌های بزرگ‌شان به کوره‌های شیطانی انقلاب صنعتی شباهت داشت. در اطراف این کوره‌ها، حاشیه‌نشین‌های بزرگِ کلان‌شهر به‌وجود آمده بودند، مثلِ دخمه‌ها، چادرها، کلبه‌ها، آلونک‌ها، خانه‌های محقر و آبادی‌های شهری که تماماً فاقد هرگونه امکانات شهری بودند. اگرچه سکونت‌گاه‌های خودبه‌خودی در شمال و شرق و غرب حاشیهٔ شهر تهران نیز سربرآورده بودند، اما دشت جنوبی تهران، حتی در سال‌های پس از انقلاب نیز، برتری‌اش را در این زمینه حفظ کرد.

ساکنان این مناطق، معمولاً محلات‌شان را براساس رویه شکل‌گیری آنها، نام‌گذاری می‌کردند. مثلاً «مفت‌آباد» یعنی جامعه‌ای که بدون هیچ هزینه‌ای ساخته شد. «زورآباد» یعنی جایی که به‌زور و اجبار ساخته شد. «حلبی‌آباد» مکانی که با ورقه‌های نازک حلب ساخته شده و «حصیرآباد» جایی که با برگ‌های خیزران (نی) ساخته شده باشد. این سکونت‌گاه‌ها دارای تفاوت‌های عمده‌ای در زمینه امکانات زیربنایی و نیز روابط اجتماعی و اقتصادی و ملکی بودند.^۱ اما اکثر این پناه‌گاه‌ها در یک فضای محدود و باریک بنا شده بود. بیش از ۶۳ درصد خانوار این سکونت‌گاه‌ها به‌ازای هر نفر فقط ۲/۵ متر مربع سرپناه در اختیار داشتند، درحالی‌که میانگین استاندارد ۱۸/۵ مترمربع بود.^۲ این اندازه‌ها در مورد جوامع غیررسمی که اصولاً بعد از وقوع انقلاب در روستاهای اطراف تهران نظیر اسلام‌شهر، اکبرآباد و سلطان‌آباد بوجود آمده بودند، تفاوت‌های جدی داشتند. در این روستاها فضای میانگین برای یک نفر، حدود ۱۰/۶ مترمربع بود یعنی بیش از نایروبی، رباط و تونس که فضای آنان به ۵ تا ۶/۷ مترمربع بالغ می‌شد.^۳ اکثر ساکنان این مناطق، مالک کلبه‌ها یا چادرهای‌شان بودند، اما هیچ حق مالکیت قانونی بر زمین نداشتند.^۴ اندازه جوامع نیز متفاوت بود، برخی فقط شامل ده واحد خانوار می‌شدند و برخی بیش از ۶۰۰ خانواده را در خود جای می‌دادند.^۵ جامعه گودنشین، یکی از سکونت‌گاه‌های واقعاً زیرزمینی بود که به‌واسطه صنعت آجرپزی در جنوب تهران بوجود آمده بود و بیش از ۱۰۴۰ خانواده و یا ۴۶ هزارنفر در آن ساکن بودند^۶ در سال ۱۳۵۵، «حلبی‌آباد»

1. Danesh, *Rural Exodus and Squatter Settlements in the Third World*, p. 129.

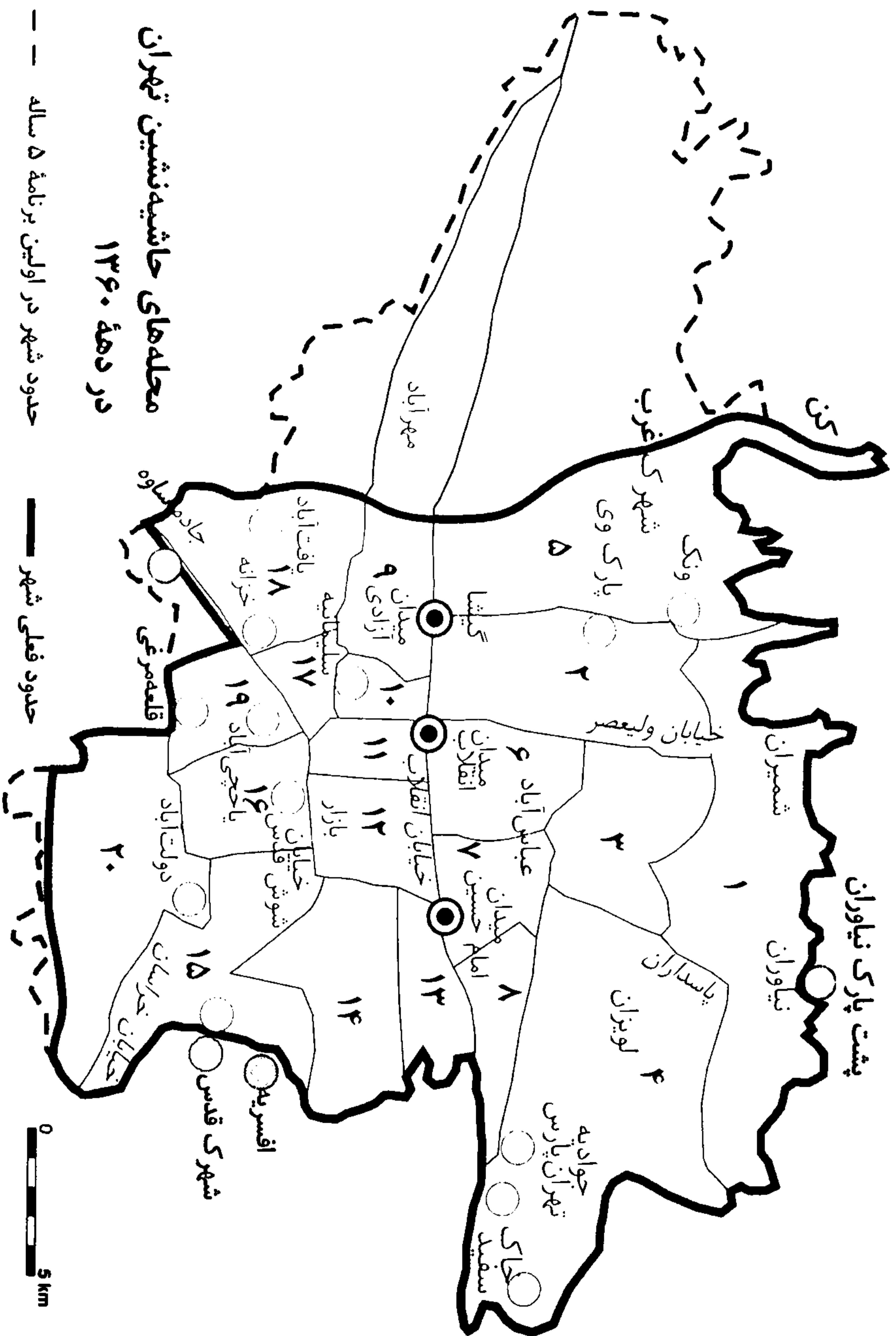
۲. مشهدی‌زاده، «تحلیلی از ویژگی‌های برنامه‌ریزی شهری در ایران»، ص ۱۲۹.

۳. حاشیه‌نشینان در ایران، گزارش فاز ۵، به رسمیت شناختن کم‌درآمدها، صفحات ۴۹ و ۵۰.

۴. کاظمی، «Poverty and Revolution in Iran»، ص ۴۸.

۵. همان منبع، ص ۵۰.

۶. دانش، «Rural Exodus and Squatter Settlement»، صص ۱۳۱-۱۳۲.



محله‌های حاشیه‌نشین تهران
 در دهه ۱۳۶۰

حدود شهر در اولین برنامه ۵ ساله

حدود فعلی شهر

0 5 km

حدود ۱۲۰۰۰ خانواده یا ۶۰ هزار نفر را در خود پذیرفته بود.^۱ و تا اواخر ۱۳۵۰ حدود ۵۶۰۰۰ نفر در زورآباد که یک محل مسکونی مرتفع در کرج است، ساکن بودند.^۲

تا سال ۱۳۵۹، حداقل حدود یک میلیون نفر انسان تهی‌دست در محلات تهی‌دست‌نشین تهران سکونت داشتند^۳ و ارزیابی می‌شود که حدود ۴۰۰ هزار نفر در جوامع غیرقانونی و تصرف‌شده (حاشیه‌نشین) می‌زیستند. این آمار، آن سکونت‌گاه‌های خودسرانه ایجادشده‌ای را که خارج از محدوده شهر مثلاً اطراف ورامین و قرچک و شهریار بودند، شامل نمی‌شود، اگر این‌ها را هم در نظر بگیریم کل جمعیت ساکن در مناطق حاشیه‌ای و تصرف‌شده، شاید به ۵۰۰۰۰۰ یا ۱۵٪ کل جمعیت تهران بالغ می‌شد.^۴ ساکنان محلات تهی‌دست‌نشین و

۱. جلالی، ۱۳۵۶، ذکر شده در «پیران»، «آلونک‌نشینی در تهران»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۹، ص ۵۲.

۲. درباره زورآباد، رجوع کنید به: دانشگاه تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات، «مطالعه مقدماتی درباره زورآباد (اسلام‌آباد) کرج».

۳. ارائه یک آمار دقیق از شمار ساکنان محلات تهی‌دست‌نشین، بسیار دشوار است. اما اگر ما تراکم افراد در اتاق را در نظر بگیریم (۵ تا ۱۰ نفر در دو اتاق) در آن صورت روشن می‌شود که حداقل یک میلیون نفر که ۱۲/۴ درصد کل خانوارها را دربرمی‌گیرد، در این محلات ساکن هستند (تهران، سرشماری ۱۳۵۹). این معیار، مثلاً با آمار محله «خزانه فلاحی» در جنوب شرق تهران همخوانی دارد. براساس یک مطالعه، حدود ۴۶ درصد خانه‌های این محله فقط یک اتاق دارند و ۴۵ درصدشان ۲ اتاق. الگوی خانواده در این محله بین ۶ و ۷ عضو بود (به نقل از کاظمی، "Poverty and Revolution in Iran"، ص ۷۸). به علاوه، رابطه بین تراکم و تهی‌دستی در تهران را می‌توان در

Connel, Tehran; Bahrambeygui, "Tehran: An Urban Analysis"

همچنین به کتاب امیراحمدی و کیافر "Tehran: Growth and Contradictions" ص ۱۷۳ رجوع کنید.

۴. براساس سرشماری تهران، بیش از ۸۰۰۰۰ واحد (۹ درصد) ساختمانی تهران با مصالح نیمه‌پایدار همچون ترکیبی از آجر و چوب، گل، برگ خیزران و مواد مشابه ساخته شده بودند. از این تعداد احتمالاً حدود ۴۸۰۰۰ واحد (۵ درصد) فاقد آب آشامیدنی بودند و به منابع دیگری چون رودخانه، چاه، آب‌های زیرزمینی و شیرهای آب عمومی متکی بودند

مناطق تصرف شده بر روی هم ۳۵ درصد از کل جمعیت را شامل می‌شدند.

حاشیه‌نشین‌های غیرقانونی و غیررسمی در ایران از بسیاری جهات با دیگر کشورهای در حال توسعه متفاوت بوده است. وسعت کلی این سکونت‌گاه‌ها، کوچک‌تر و کیفیت مسکن‌شان بهتر بود. سرپناه‌های بی‌دوام مانند کلبه‌ها، چادرها، حصیرآبادها و خانه‌های فاقد سقف تنها یک درصد کل واحدهای مسکونی را شامل می‌شد. بسیاری از ساکنین املاک تصرف شده به‌ویژه آنهایی که در آبادی‌های شهری واقع شده بودند، در خانه‌هایی زندگی می‌کردند که از آجر قرمز مخصوصی ساخته شده بود و سرانجام اینکه، اگرچه دست‌درازی به زمین و تصرف عدوانی آن در همه جا رخ داد، اما ساخت و سازهای غیرقانونی عمدتاً در زمین‌های خریداری شده انجام شد.^۱

اکثریت بزرگی از طبقه فرودست جامعه شهری - تصرف‌کنندگان املاک و ساکنان محلات تهی‌دست‌نشین، و کارگران مهاجر فاقد مهارت - ریشه در توده‌های روستایی تهی‌دستی داشتند که دارای زمینه‌های قومی و زبانی متفاوت بودند و قبل یا بعد از اصلاحات ارضی ۱۳۴۰ مهاجرت کردند. جدای از عوامل جاذب مثل دسترسی به شغل، درآمد بالاتر و شرایط زیستی بهتر در شهر، به‌خصوص در تهران، عوامل دافع مهمی نیز

→

[سرشماری تهران ۱۳۵۹ (۱۹۸۱)، ص ۴۱]. اگر این واحدهای غیررسمی را به‌ازای هر خانوار ۵ عضو در نظر بگیریم، در آن صورت حدود ۴۰۰ هزارتن از مردم تهران در سکونت‌گاه‌های غیررسمی می‌زیستند.

همان‌طور که قبلاً یادآور شدم، سکونت‌گاه‌های تصرف‌شده در دیگر شهرها مثل تبریز، بندرعباس و اهواز نیز توسعه پیدا کردند و بالاترین نسبت سکونت‌گاه تصرف‌شده را نسبت به کل جمعیت دارا بودند. رجوع کنید به؛ حسین‌زاده دلیر، «طرح تحقیقی حاشیه‌نشینان تبریز» صص ۱۴ و ۱۳.

۱. مرکز مطالعات شهری و معماری ایران، حاشیه‌نشینی در ایران، گزارش مرحله ۵، به رسمیت شناختن کم‌درآمدها به‌عنوان شهروند، صص ۴۹-۵۰.

در این مهاجرت‌ها نقش داشتند، مسائلی چون از رونق افتادن کشاورزی، رهاکردن اجباری زمین کشاورزی، فروش زمین، درآمدهای پایین و شرایط بد زیستی، از جمله عوامل مهم بودند.^۱

تھی‌دستان تهران در اصل از مناطق ترک‌زبان (آذربایجان، زنجان و همدان در شمال غربی و غرب کشور)، استان‌های مرکزی و روستاهای اطراف پایتخت آمده بودند.^۲ بعد از جنگ جهانی دوم، تهران شاهد مهاجرت‌های بزرگی از سوی آذربایجان بود، که به دلیل فقدان امنیت ناشی از جنگ و مناقشات مربوط به خودمختاری منطقه‌ای، بسیاری از مردم روستانشین، برای خروج از منطقه تلاش می‌کردند. این مهاجران، عمدتاً در مناطق تھی‌دستان‌نشین جنوب تهران و به‌خصوص جوادیه سکنی گزیدند.^۳ یک بررسی در زورآباد کرج در ۱۳۶۰ نشان داد که حدود ۵۵ درصد از ۵۶۰۰۰ نفر ساکنان این جامعه غیرقانونی آذری زبان‌هایی بودند که از آذربایجان، زنجان و همدان آمده بودند.^۴ ریشه روستایی و زمینه قومی مهاجران تھی‌دست، از نظر اجتماعی و فرهنگی آنان را از ثروتمندان شهری غرب‌گرا، متمایز می‌ساخت. و به همین دلیل برای تحقیر تھی‌دستان لقب «دهاتی» را برای شان به کار می‌بردند. مهاجرت‌های چندقومی این گروه‌های فاقد امتیازات باعث شکل‌گیری محلات قومی شد که در مراحل بعدی در تحول فرهنگی و بسیج جوامع مستقل چه قبل و چه بعد از خیزش‌های انقلابی ۱۳۵۷-۵۸ مؤثر بود. در عین حالی که این جوامع مبتنی بر قومیت، درجه بالایی از همبستگی درونی و استحکام از خود نشان دادند، در همان حال همین عامل (قومیت) بارها باعث مناقشه‌ها و جدایی‌های درون محله‌ای نیز شد.

جدای از تفاوت‌های قومی، ساکنان این مناطق براساس کیفیت اشتغال

1. Amirahmadi, Kiafar, *op. cit.*, p. 171.

۲. سازمان برنامه و بودجه، «آمار جمعیت برای ۱۹۵۶، ۱۹۶۶ و ۱۹۷۶».

۳. سعیدنیا، «ساختار تهران» ص ۳۳۴.

۴. مرکز مطالعات و تحقیقات، «مطالعات مقدماتی»، ص ۶.

و سطح درآمد حاصل از شغل‌شان نیز با هم تفاوت‌هایی داشتند. مثلاً تا سال ۵۷ برخی از این جوامع مثل زورآباد کرج و برخی آبادی‌های شهری در شهرری و شهریار، عمدتاً جزو جوامع طبقه کارگر صنعتی بودند. بسیاری از آنها (حدود ۵۰ درصد در شهرری و بیش از ۳۰ درصد در زورآباد) در صنایع مدرن اطراف مشغول به کار بودند و دیگران نیز کارگران ماهر دارای امنیت شغلی بالا بودند. درحقیقت کمتر از ۱۰ درصد ساکنان این مناطق، از طریق کار خیابانی امرار معاش می‌کردند.^۱

با این حال، این ساکنان را نمی‌توان به‌عنوان نمونه فراگیر این نوع زندگی معرفی کرد، ویژگی صنعتی آنان، بیشتر ناشی از مجاورت و نزدیکی‌شان با بزرگ‌ترین نقاط صنعتی کشور بود که در جنوب و جنوب غربی پایتخت واقع بودند و تا کرج امتداد داشتند. در تهران و بیشتر در دیگر شهرها، تهی‌دستان ساکن املاک تصرف شده عمدتاً (بین ۶۰ تا ۸۰ درصد سرپرست خانواده‌ها) از طریق مشاغل غیرمهارتی و ساختمانی و انواع مختلف کارهای فصلی که هیچ امنیت شغلی در آن وجود نداشت، گذران زندگی می‌کردند. آنان اغلب در اغذیه‌فروشی‌ها یا به‌عنوان فروشنده خیابانی، واکسی، ماشین‌پاک‌کنی، فروشندگی بلیت‌های بخت‌آزمایی، دربان، سرایدار، فروشنده در فروشگاه‌ها، پیشخدمت یا باربر در اقتصاد زیرزمینی بی‌سروته به کار مشغول بودند (به جدول ۱-۲ توجه کنید)، با وجود این، برخلاف تصور عموم مشاغل کاذب سیاه و ناسالم مثل تکدی‌گری، فروش مواد مخدر و روسپی‌گری بخش کوچکی از فعالیت‌های آنان را تشکیل می‌داد.^۲ مثلاً یک تحقیق مربوط به سال

۱. این اطلاعات براساس تحقیق گسترده‌ای است که وزارت مسکن درباره سکونت‌گاه‌های غیررسمی در ایران انجام داده است و تاکنون در ۷ جلد منتشر شده است. مرجع: مرکز مطالعات شهرسازی و معماری، *حاشیه‌نشینی در ایران*، گزارش مرحله چهارم، «مسکن، سکونت‌گاهی‌های غیررسمی و برنامه‌ریزی توسعه محیطی»، ۲:۲۹-۳۵.

۲. مرکز مطالعات شهرسازی و معماری ایران، *حاشیه‌نشینی در ایران*، گزارش مرحله چهارم. ۲:۲۹-۳۵.

جدول ۱-۲

ساختار شغلی حاشیه‌نشینان در برخی سکونت‌گاه‌های انتخابی در ایران

با تکیه بر مطالعه موردی در سال‌های متعدد

بندرعباس	اهواز	نقده	تبریز	زاهدان	زورآبادکرج	
۱۳۵۱	۱۳۵۲	۱۳۵۲	۱۳۵۴	۱۳۵۷	۱۳۵۸	
۵/۲	۸/۰	-	۶/۶	۸/۰	۶/۱	غیرقابل طبقه‌بندی
۵۶/۲	۴۳/۰	۳۳/۱	۴۱/۱	۴۳/۰	?	کارگر غیرماهر
۷/۴	۱۹/۰	۱۴/۴	۲۰/۰	۱۹/۰	?	کارگر نیمه‌ماهر
۳/۰	۱۱/۰	۵/۸	۱۸/۹	۱۱/۰	۳۰/۰	کارگر ماهر
۱۹/۳	۹/۰	۱۶/۱	۷/۸	۹/۰	۷/۹	دست‌فروش
۶/۷	-	۱۱/۶	-	-	?	مشاغل دون
-	۱۰/۰	-	-	-	?	کشاورز
۲/۲	-	۱۹/۰	۵/۵	۶/۱۰	?	صنعتگر
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	کل

منبع: مرکز مطالعات معماری و شهرسازی ایران، حاشیه‌نشینی در ایران، گزارش مرحله چهار،

جلد ۲، ص ۲۶.

۱۳۵۰ در برخی از حاشیه‌نشین‌های تهران نشان داد که، بیش از ۸۰٪ ساکنان این مناطق در مشاغل غیرتخصصی و یا نیمه‌تخصصی مثل کارهای ساختمانی، دست‌فروشی خیابانی و کارهای دولتی دارای دستمزد کم مشغول به کار بودند. آنان به‌طور متوسط بین سه تا پنج ماه در سال بیکار می‌ماندند و این درحالی بود که وقتی کار داشتند، درآمد هر خانواده (که به‌طور متوسط اعضای آن ۴/۶ نفر بود) فقط به ۴۴۶۰ ریال در ماه بالغ می‌شد.^۱ تحقیقات دیگر نیز در دهه ۱۳۵۰ عدم امنیت شغلی شدید بین

۱. کازرونی و کل‌گلابی، «تصویر آماری حاشیه‌نشینان». مهدی‌زاده نیز تصویر مشابهی از

ساکنان تهی دست املاک تصرف شده را تأیید می‌کرد. به نظر می‌رسید که ساکنان محلات تهی دست نشین دارای درآمد بهتر و امنیت شغلی بیشتری باشند.^۱ آنها همچنین به لحاظ جغرافیایی و اجتماعی، فاصله کمتری از جریان اصلی زندگی شهری داشته و وارث نسل‌های قدیمی‌تر مهاجران بودند، بسیاری از آنان در شهر متولد شده بودند.

با وجود این تفاوت‌ها، تا اواخر دهه ۱۳۵۰، می‌توان برآمدن یک طبقه فرودست شهری و حاشیه‌ای نسبتاً بزرگ را مشاهده کرد که به واسطه تفاوت‌های جغرافیایی و اجتماعی و محرومیت‌های بسیار زیادشان نسبت به جریان اصلی زندگی شهری، شناخته می‌شوند. در همان حالی که، بخش عمده این تهی‌دستان جدید، شرایط جاری‌شان را به زندگی گذشته ترجیح می‌دادند^۲، آسیب‌پذیری در زندگی هر روزه، ویژگی برجسته حیات جمعی‌شان محسوب می‌شد. آسیب‌پذیری ناشی از عدم اطمینان از وجود سرپناهی برای زیستن، شغلی برای امرار معاش، پرداخت قرض و حفظ آبرو. هویت این طبقه فرودست، پیوند عمیقی با محل سکونت‌شان یافته بود. آنان در یک موجودیت اجتماعی نسبتاً منزوی و مجرد پرورش یافته بودند. موجودیتی که هم به وسیله آنان شکل گرفته بود و هم به وسیله دیگران.

هویت ساکنان محلات تهی دست‌نشین، در گفتار عامه مردم و نام‌گذاری‌شان منعکس می‌شد. و این کار نه با اشاره به تهی‌دستی و یا شرایط کاری آنها بلکه با اشاره به جامعه مستقل‌شان که در عین حال مبین

→

اشتغال تصرف‌کنندگان ارائه کرده است. به اثرش با عنوان «تحلیلی از ویژگی‌های برنامه‌ریزی» ص ۱۳۳ مراجعه کنید.

1. Kazemi, *Poverty and...*, pp. 53-56.

۲. براساس تحقیقات، بیش از ۹۰ درصد تصرف‌کنندگان مناطق مسکونی در تهران. رضایت‌شان را نسبت به وضعیت موجود در مقایسه با گذشته اعلام داشتند، رجوع کنید به؛ مهدی‌زاده، «تحلیلی از ویژگی‌های برنامه‌ریزی»، ص ۱۴۵.

شرایط اجتماعی، اقتصادی‌شان بود، صورت می‌پذیرفت، بنابراین واژه «نازی‌آبادی»‌ها یا «مردم جوادیه» تشریح‌کننده هویت اجتماعی ساکنان تهی‌دست نازی‌آباد و جوادیه بود. از سوی دیگر خود ساکنان حاشیه‌نشین‌ها خود را «زاغه‌نشین» و یا «آلونک‌نشین» می‌دانستند، که به نوعی آنها را در زمره «طبقه چهارم» قرار می‌داد.^۱ در زبان رسمی مقامات نیز آنها «مردم حاشیه‌نشین» بودند که حکایت از سکونت‌شان در حاشیه شهرها داشت. دیگران نیز به این تهی‌دستان جدید به چشم حقارت و ترحم و شاعرانه و احساسی نگاه می‌کردند. افراد طبقه متوسط از آنان با لفظ تحقیرآمیز «عمله» یا «حمال» یاد می‌کردند که بیانگر موقعیت پست و پایین تهی‌دستان بود. «عمله» در کل به کارگران فاقد مهارت ساختمانی، اطلاق می‌شد که گاهی در معنای گسترده‌تر به تمام مشاغل رایج بین طبقه پایینی‌ها نیز نسبت داده می‌شود اما استفاده‌های اهانت‌آمیز از این واژه، تهی‌دستان را به صورت یک «کاست» درمی‌آورد که کم‌کم آنان را نسبت به موقعیت ویژه‌شان در ارتباط با دیگران آگاه می‌ساخت. یکی از ساکنان سکونت‌گاه تصرف‌شده می‌گرفت، دخترم به من می‌گوید:

«وقتی من از میان جاده طولانی و گل‌آلود به مدرسه می‌روم تمام لباس‌هایم کثیف می‌شوند و واقعاً در مقابل هم‌کلاسی‌هایم خجالت می‌کشم، زنان محله ما حالا دیگر معروف شده‌اند وقتی برای خرید به مناطق دیگر می‌روند، مردم با اهانت و تحقیر به آنها نگاه می‌کنند ظاهرشان نشان می‌دهد که آنها فقیرند.»^۲

به علاوه اینکه، تصویر این تهی‌دستان جدید به سینما، برنامه‌های

۱. مثلاً، کارگران صنعتی، ظاهراً خود را از تهی‌دستان جدید که به نظر آنان به طبقه چهارم تعلق دارند، جدا می‌سازند. رجوع شود به؛ اشرف، «ایران: امپریالیزم، طبقات و مدرنیزاسیون از بالا»، ص ۳۴۵.

۲. مصاحبه با یکی از تصرف‌کنندگان ساکن در علی‌آباد خزانه، در جنوب تهران، توسط دانشجویان جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی، در سال ۱۹۹۵.

تلویزیونی و ادبیات انتقادی نیز راه یافته بود. شعری که خسرو گلسرخی در جریان دادگاه‌اش خوانده بود با عنوان «زیر پل جوادیه»، هم بیانگر حس دلسوزی و هم احساس تعلق مذهبی بود.^۱ داستان‌های کوتاه صمد بهرنگی^۲ و غلامحسین ساعدی^۳ عمدتاً روی بدبختی‌های مردم طبقات فرودست و زندگی فلاکت‌بارشان متمرکز بود. گمنامی و بی‌ریشگی مهاجران به شهرها، موضوع اصلی انتقادات اجتماعی جلال آل احمد بود.^۴ و «آشغال‌دونی» ساعدی که براساس آن فیلم «دایره‌مینا» ساخته شده بود روانشناسی اجتماعی لومپن پرولتاریا را دست‌مایه خود قرار داده بود که بنا بر گفته «علی اکبر اکبری» تفاوت چندانی با «طبقه کوچک تهی دست» و یا طبقه زیرین شهری نداشت.^۵ با اینکه، در این دوره، تهی‌دستان جدید به بخشی از تصور عمومی تبدیل شده بودند، اما این تصور هم انسان فاقد قدرت را مجسم می‌کرد؛ تنها بعد از انقلاب اسلامی که واژه «مستضعفین» واژه غالب برای اشاره به تهی‌دستان شد، عناصری برای تعیین تکلیف این گروه مشاهده شد. در فصل آتی به‌طور مفصل پیچیدگی این تعیین تکلیف را در جریان انقلاب ایران مورد بحث قرار خواهیم داد.

۱. گلسرخی، شاعر و روزنامه‌نگاری که به اتهام طراحی برای ترور اعضای خانواده سلطنتی در اواسط دهه ۱۳۵۰، محاکمه و متعاقباً اعدام شد.

۲. داستان‌های کوتاه‌اش عبارتند از: بیست و چهار ساعت در خواب و بیداری و پسرک لب‌فروش.

۳. نظیر «گدا» و «بهترین بابای دنیا».

۴. این موضوع کاملاً در مقاله معروف آل احمد یعنی غرب‌زدگی روشن است.

۵. اکبری، لومپنیسم، صص ۸۹-۸۰.

فصل سوم

گروه‌های فاقد امتیاز و انقلاب اسلامی؛ «انقلاب ما و انقلاب آنها»

انقلاب

۲۲ بهمن ۵۷، رادیو تهران با شادمانی و حرارت، پیروزی انقلاب اسلامی ایران را اعلام کرد. وجد و شادمانی، توده‌های مردمی را که گروه‌گروه به خیابان‌ها ریخته بودند، فراگرفت. زنان در میان جمعیت شکلات، شیرینی و شربت پخش می‌کردند. وسایل نقلیه به‌طور هماهنگ بوق‌های‌شان را به‌صدا درآوردند و با چراغ‌های روشن در همان خیابان‌هایی می‌رانند که تنها چند روز قبل شاهد درگیری‌های خونین بین معترضین و ارتش بود. حالا در همان خیابان‌ها، میلیشیا‌های انقلابی در حال گشت‌زدن بودند. برای آنانی که شاهد این حوادث بودند، روز پیروزی بی‌نظیر و بی‌مانند بود.^۱

روز پیروزی نقطه اوج بیش از ۱۸ ماه تظاهرات توده‌ای، رویارویی‌های خونین،^۲ اقدامات انجام‌شده در محیط‌های صنعتی، اعتصابات عمومی و مانورهای سیاسی گسترده بود.^۳ تکوین انقلاب را می‌توان در تغییرات

۱. ر.ک. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۷ فروردین ۱۳۶۰ / ۱۹۸۱.

۲. به نقل از: فریادگودنشین، شماره ۱۴، اول آبان ۱۳۵۸ / ۱۹۷۹، ص ۲.

۳. این بخش از دورنمای انقلاب ایران، مبتنی است بر مقاله آصف «انقلاب بدون جنبش: و

ساختاری که از دهه ۱۳۱۰ در جامعه ایران در جریان بود ردیابی کرد. یعنی از زمانی که کشور فرایند مدرنیزاسیون را آغاز کرد. این فرایند با وقوع کودتای طراحی شده توسط سیا در سال ۱۳۳۲ تسریع شد، در این کودتا نخست‌وزیر ملی‌گرا محمد مصدق سرنگون و شاه بار دیگر قدرت را تسخیر کرد.

برنامه مدرنیزاسیون و ایجاد تغییرات اقتصادی هم از طرف رضاشاه (۱۳۲۱-۱۳۰۴) و هم از سوی پسرش محمدرضا درپیش گرفته شد و به رشد نیروهای اجتماعی جدیدی منجر شد. و همین امر گروه‌های اجتماعی سنتی را نگران می‌کرد. تا دهه ۱۳۵۰، یک طبقه متوسط بزرگ، مدرن و مرفه، جوانان مدرن، زنان درگیر فعالیت‌های اجتماعی، یک طبقه کارگر صنعتی و تهی‌دستان جدید (شامل ساکنان محلات تهی‌دست‌نشین و ساکنان حاشیه‌نشین) صحنه اجتماعی کشور را پر کرده بودند. به جز چند گروه اخیر (تهی‌دستان)، همه گروه‌های دیگر، از توسعه اقتصادی نوین کشور منتفع می‌شدند. اینان از موقعیت‌های اجتماعی خوب و از دستاورد اقتصادی بالا برخوردار بودند، با این وجود حکومت مطلقه دیرین شاه، مانع از مشارکت آنان در فرایندهای سیاسی بود. این امر خشم آنان را برمی‌انگیخت. در همان حال، قدرت گروه‌های اجتماعی قدیمی که

→

جنبش بدون انقلاب» (فصلنامه گفتگو، شماره ۲۹، پاییز ۷۹) که فعالیت‌های اسلام‌گرایان ایران و مصر را مورد مقایسه قرار می‌دهد» ۱۹۹۶. برای یک بررسی با زمینه تاریخی درباره انقلاب ایران، ر. ک. به پرواند آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب*، نشر مرکز و نشر نی، ۱۳۷۷ و هما کاتوزیان، *اقتصاد سیاسی ایران مدرن*، نشر مرکز، ۱۳۷۶. برای بررسی بیشتر راجع به نوشته‌های مربوط به انقلاب که منعکس‌کننده دیدگاه‌های متفاوت راجع به انقلاب ایران باشند، ر. ک.: آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب*؛

S.A. Arjomand, *The Turban For The Crown*, Mansoor Moaddel; *Class, State and Ideology in the Iranian Revolution*, Mohsen Milani, "The Making of the Islamic Revolution in Iran", 1988, Misagh Parsa, *The Social Origins of the Iranian Revolution* (New Brunswick, 1989).

به وسیله بازارهای سنتی یا بازرگانان، اقشار میانی شهرنشین، طبقه روحانیون و وابستگان به نهادهای اسلامی نمایندگی می‌شدند، نیز به واسطه برنامه مدرنیزاسیون تضعیف و خنثی می‌شد. چرا که این فرایند منابع اقتصادی و تکیه‌گاه‌های قدرت آنان را تحلیل می‌برد.

از آنجا که تمامی کانال‌های نهادی برای ابراز نارضایتی به واسطه سرکوب بسته شده بودند، توده‌های مردم بیش از پیش با دولت بیگانه شدند. در همین حال فساد، ناکارآمدی، نوعی احساس بی‌عدالتی و احساس تجاوز فرهنگی نشان‌دهنده روانشناسی اجتماعی بسیاری از ایرانیان بود. بنابراین طی دهه دشوار ۱۳۵۰ که شاه در اوج اقتدارش بود و رشد اقتصادی به حد قابل توجهی رسید، بسیاری از مردم (احتمالاً به استثنای طبقات بالایی و دهقانان صاحب زمین) البته به دلایل کاملاً متفاوت، از وضعیت ناراضی بودند و همه آنان به‌طور متحد و یکپارچه شاه و متحدین غربی‌اش، بخصوص ایالات متحده را به‌خاطر چنین وضعیتی سرزنش می‌کردند. بنابراین، شگفت‌آور نیست که زبان مخالفین و معترضین شاه، غالباً ضد سلطنتی، ضد امپریالیستی، جهان‌سومی و حتی ملی‌گرایانه باشد و در پایان به یک بیان مذهبی تبدیل شود.

سیاست حقوق بشری کارتر، شاه را وادار کرد که حداقل فضای سیاسی را برای ابراز نظر محدود فراهم کند. این اظهارنظرها و انتقادات به تدریج روی هم انباشته شد و طی یک دوره زمانی کمتر از دو سال، بساط سلطنت را برچید. این فرایند با اندک تخفیفی در سانسور آغاز شد که انجام برخی فعالیت‌های ادبی روشنفکرانه (در انستیتو گوته و دانشگاه تهران) و برخی تجمعات عمومی اسلام‌گرایان (عمدتاً در مساجد) را ممکن ساخت و با انتشار و توزیع نامه‌های انتقادی روشنفکران و سیاسیون لیبرال به مقامات عالی‌رتبه تداوم یافت. در حالی که این تحولات ادامه داشت، چاپ یک مقاله توهین‌آمیز نسبت به آیت‌الله خمینی در

روزنامه‌اطلاعات، تظاهراتی را در شهر قم به دنبال آورد. این تظاهرات موجب کشته شدن چندین نفر شد. چهل روز بعد تظاهرات بزرگی در شهر تبریز به راه افتاد. این تظاهرات، سرآغاز زنجیره‌ای از حوادثی بود که حرکت انقلابی سراسری را موجب شد و در آن دسته‌های ناهمگون و متفاوت جمعیت (مدرن با سنتی، مذهبی و سکولار، و زن با مرد) در حرکت‌های توده‌ای بی‌شمار شرکت می‌کردند و علما (روحانیون شیعه) رهبری آن را به دست گرفتند.

شاه طی بیش از ۲۵ سال دیکتاتوری و از زمان کودتای ۱۳۳۲ تقریباً تمامی سازمان‌های سیاسی غیرمذهبی و مدنی تأثیرگذار را از بین برده و یا از کار انداخته بود. کودتا هم جنبش‌های ملی و هم حرکت‌های کمونیستی را شدیداً سرکوب کرد. اتحادیه‌های کارگری، تحت نفوذ سازمان امنیت (ساواک) قرار گرفت. نشریات به شدت سانسور می‌شدند و به سختی می‌شد پذیرفت که سازمان‌های غیردولتی (NGOs) در کشور باقی مانده باشند.^۱ و تنها مخالفت سیاسی سازمان‌یافته جدی، از سوی سازمان‌های چریکی مخفی صورت می‌پذیرفت. فدائیان مارکسیست و اسلام‌گرایان رادیکال یعنی مجاهدین که فعالیت‌های‌شان به عملیات مسلحانه پراکنده محدود می‌شد^۲ و فعالان دانشجویی نیز به کار سیاسی دانشگاهی در داخل کشور و یا فعالیت‌هایی که توسط دانشجویان در خارج از کشور انجام می‌گرفت اکتفا کرده بودند. کوتاه‌سخن اینکه گروه‌های غیرمذهبی (سکولار) در عین وجود نارضایتی عمومی شدید از نظر سازماندهی کاملاً ضعیف بودند.

۱. درباره ماهیت ضددموکراتیک رژیم شاه و دلایل سیاسی آن، به کتاب «فرد هالیدی» درباره فعالیت‌های ساواک ۴ با نام دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران و کتاب حبیب لاجوردی، اتحادیه‌های کارگری و حکومت فردی در ایران، مراجعه کنید.

۲. درباره فعالیت‌های چریکی در ایران دیکتاتوری و توسعه، هالیدی و ایران بین دو انقلاب، مراجعه کنید.

برخلاف نیروهای غیرمذهبی، روحانیون از امتیاز بزرگی چون امکان بهره‌مندی از قدرت نهادی قوی برخوردار بودند. این قدرت نهادی شامل نظم سلسله‌گونه خود روحانیون، بیش از ده‌هزار مسجد، حسینیه، حوزه‌ها و انجمن‌هایی بود که به‌عنوان ابزار حیاتی برای ایجاد ارتباط بین انقلابیون عمل می‌کردند. اسلام‌گرایان جوان چه پسر و چه دختر، به همراه طلاب جوان ارتباط بین روحانیون و مردم را میسر می‌ساختند. یک نظام مبتنی بر سلسله‌مراتب امکان تصمیم‌گیری‌های واحد را تسریع و به‌طور مستمر امکان جریان‌یافتن دستورات و اطلاعات را ممکن می‌ساخت، در مساجد تصمیمات رهبران بلندپایه هم به فعالین داده می‌شد و هم به اطلاع عموم می‌رسید. خلاصه آنکه این قدرت نهادی در کنار ابهام قابل ملاحظه‌ای که بعضاً در پیام‌های برخی روحانیون دیده می‌شد، رهبری را تضمین کرد. با توجه به مؤلفه‌هایی چون عدم امنیت، تهی‌دستی، نابرابری و تورم شدیدی که خاص جوامع تهی‌دست‌نشین بود، و نیز صرف امکان بسیج انقلابی از بین تهی‌دستان بسیاری از ناظران را برآن داشت تا فرض را برآن بگذارند که گروه‌های فاقد امتیاز، مشارکت فعالی در انقلاب اسلامی داشتند. توصیف رهبران اسلامی جدید از انقلاب با عناوینی چون «انقلاب مستضعفین»، «انقلاب پایمال‌شده‌ها» تأییدی بود بر این فرض، یعنی بر این که طبقات فرودست جامعه در فرایند انقلاب نقش اساسی ایفا کردند.

رهبران انقلاب نیز مشروعیت خود و انقلاب را بر همین اساس، یعنی براساس این‌که انقلاب با مشارکت مستضعفین و کوخ‌نشین‌ها رخ داد، پی‌ریزی کردند.

علاوه بر سیاستمداران، بسیاری از محققان نیز به نتایج مشابهی رسیده‌اند. برخی بر این عقیده‌اند که مهاجرین شهری فاقد مسکن،

پایه‌های اجتماعی اصلی انقلاب اسلامی را تشکیل می‌دادند.^۱ دیگران نوشته‌اند که با شرایط دشوار و رقت‌آور زندگی، رفتار خشونت‌آمیز، و فاقد طبقه‌بودن لومپن پرولتاریا آنان را آماده‌ی حمایت از انقلابی به سبک انقلاب اسلامی ایران کرده بود.^۲ برخی دیگر از نویسندگان نیز بر این نکته تأکید دارند که نهاد «هیئت‌ها» که دارای خاستگاه قومی است و به‌طور خاص برای آئین‌های مذهبی بوجود آمده بود، آن مکانیزمی بود که به‌واسطه‌ی آن روحانیون به بسیج تهی‌دستان اقدام نمودند.^۳

چیزی که همه‌ی این نتیجه‌گیری‌ها بر آن دلالت دارد آن است که نوعی قرابت و وابستگی کارکردی، ساختاری و حتی الزامی بین تهی‌دستان و اسلام سیاسی وجود دارد. این نظریات به دلیل فقدان پشتوانه‌ی تجربی کافی، عمدتاً یا نوعی سازه‌های تئوریک مبتنی بر ایدئولوژی هستند و یا مبتنی بر این استنتاج که موقعیت اقتصادی و اجتماعی یک گروه، از پیش رفتار سیاسی آن را تعیین می‌کند. این نویسندگان همگی در این فرض با هم مشترکند که مبارزات عام-فراگیر یا مبارزه‌ی سیاسی بر بسیج محلی برتری دارد.

در اینجا با تمرکز روی شهر تهران، مدلل خواهم ساخت که تهی‌دستان شهری به هیچ‌وجه به‌معنای مرسوم انقلابی (یعنی خواهان ایجاد تغییر در ساختار قدرت عمده‌ی موجود بودن) نبوده‌اند. در عوض، این گروه‌های فاقد

۱. به‌عنوان مثال، «اریک هوگلاند» ادعا می‌کند که اصلاحات ارضی ۱۹۶۳، ساختار سنتی و اجتماعی مناطق روستایی را از بین برد و بدون آن‌که یک جایگزین پایداری به‌جای آن ایجاد کند. توده‌های روستایی پس از آن ناچاراً به مهاجرت به شهرهای بزرگ روی آوردند. ر.ک. به: Hooglund, *Land and Revolution in Iran*.

2. T. Rahnema and F. Nomani, *The Secular Miracle*.

به‌علاوه محمد امجد اظهار می‌کند که: «شرکت فعال مهاجران روستایی در جنبش ۱۳۵۵-۵۷ بر علیه شاه، سرانجام به سقوط سلطنت انجامید. «ایدئولوژی مردم‌گرای اسلام، نقش سترگی در بسیج توده‌ها بازی کرد». ر.ک. به: M. Amjad, *Rural Migrants* p. 35.

3. Kazemi, *Poverty and Revolution*, R. Mottahedeh, *The Mantle of Prophet*, Denoex, *Urban Unrest in The Middle East*.

امتیاز تقریباً تا روزهای پایانی انقلاب در حاشیه مبارزه انقلابی باقی ماندند. با این وجود، این نکته را روشن خواهیم کرد که اینان منفعل نبودند، بلکه در فرایندی موازی با انقلاب، مبارزه‌ای را درپیش گرفته بودند تا تغییری در زندگی خود و جامعه مستقل‌شان ایجاد کنند. آنان درگیر تلاش و مبارزه‌ای بودند (پیشروی آرام در سطوح محلی) که برعکس انقلاب، هم برای آنان معنادار بود و هم موفقیت‌آمیز.

تهی‌دستان و انقلاب

اگر گزارش‌های روزنامه‌های عمده کشور (کیهان، اطلاعات و آیندگان) را طی سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۸ بررسی کنیم، به گزارش‌های مشروحی از تظاهرات روزانه، اعتصاب‌ها و ناآرامی‌ها در شهرهای مختلف و استان‌ها برمی‌خوریم که گاهی وقت‌ها به‌طور غیرمعمول شرح دقیق و جزئی از شمار شرکت‌کنندگان، شعارهای‌شان، رهبران، سخنرانی‌های ایرادشده، قطعنامه‌های قرائت‌شده و نیز ماهیت حوادث و نتایج حاصل از حوادث در آنها ذکر شده است. آنها همچنین اقشار مختلفی را که در جمعیت تظاهرکننده حاضر بودند، گزارش می‌کردند: معلمان، دانشجویان، کارگران، حقوقدانان، پرستاران، روحانیون، زنان، اصناف و اتحادیه‌های کارگری، و هر گروهی، علایم و نمادهای خاص خود را حمل می‌کردند. در بین این شرکت‌کنندگان به سختی می‌شد، گروهی از حاشیه‌نشینان و سکونت‌گاه‌های تصرف‌شده مثلاً ساکنان خاک سفید و یا دیگر محله‌هایی از این دست را مشاهده کرد. مصاحبه‌ام با شماری از شرکت‌کنندگان جوان طبقه متوسط در تظاهرات خیابانی و شورش‌ها این اظهارات را تأیید می‌کند. جانت باوثر انسان‌شناس آمریکایی که درست قبل از انقلاب (خرداد ۵۶ تا اواخر ۱۳۵۷) به مدت ۸ ماه، یک کار میدانی را در میان محلات تهی‌دست‌نشین جنوب تهران و برخی جوامع روستایی انجام داده

بود، نیز چنین اظهار کرد: «تا پایان سال ۱۳۵۷، زنان (و یا مردان) نسبتاً کمی از کم‌درآمدترین محلات تهران در درگیری‌های خیابانی شرکت کردند.»^۱ به علاوه، به عنوان نمونه از میان ۶۴۶ نفری که طی درگیری‌های خیابانی تهران در جریان انقلاب (از اواخر مردادماه ۵۶ تا بهمن ۵۷) کشته شده بودند، فقط ۹ نفرشان و یا به عبارت دیگر فقط ۱ درصد آنان از میان آلودکن‌نشین‌ها بودند^۲، بالاترین نسبت‌ها از آن صنعتگران و مغازه‌داران (۱۸۹ نفر) دانشجویان (۱۴۹ نفر) کارگران کارخانه‌ها و کارگاه‌ها (۹۶ نفر) و کارمندان دولت (۷۰ نفر) بودند.

چرا تهی‌دستان و به‌طور خاص حاشیه‌نشینان و ساکنان املاک تصرف‌شده، از فرایند مبارزات انقلابی به‌دور ماندند؟

تهی‌دستی، بی‌عدالتی و ظلم به تنهایی دلایل کافی برای عمل سیاسی ضددولتی فراهم نمی‌آورند. سؤال‌های ضروری این است که تهی‌دستان چه درکی از تهی‌دستی‌شان، ستمی که بر آنان می‌رود و مشکلات روزبه‌روزشان دارند؟ چه کسی را مقصر می‌دانند؟ چه مکانیزم‌ها و استراتژی‌هایی (اگر وجود داشت) برای مبارزه با این مشکلات، تدبیر و اتخاذ می‌کنند؟ و سرانجام اینکه، تا چه میزانی، نیروهای سیاسی بیرونی با ارائه تحلیل‌ها و راه‌حل‌های متفاوت برای مشکلات آنان، علاقمند و قادر به فعال‌ساختن تهی‌دستان هستند؟

اعضای طبقه فرودست شهر تهران، به روشنی خود را تهی‌دست،

1. Bauer, "Poor Women and Social Consciouness in Revolutionary Iran."

مهدی بازرگان، اولین نخست‌وزیر ایران در جمهوری اسلامی، که در اکثر تظاهرات تهران شخصاً شرکت داشت و یادداشت‌هایی هم در این باره دارد، به نتایج مشابهی رسید. ر.ک. به: بازرگان، *انقلاب ایران در دو حرکت*، ص ۳۹.

۲. ر.ک. امرایی «بررسی موقعیت اجتماعی شهدای انقلاب اسلامی»، صص ۱۷۸-۱۷۹. در این کار منحصر به‌فرد که از مرداد ۵۶ تا بهمن ۵۷ را شامل می‌شود، زمینه‌های اجتماعی-اقتصادی کسانی را که در انقلاب شرکت جستند، با تمرکز روی شهر تهران، مورد بررسی قرار گرفت.

بیچاره، مصیبت‌زده و حتی بدبخت می‌دانستند. عباراتی که خود آنان برای توصیف خود به کار می‌بردند چنین بود: «فقیر و بیچاره، بدبخت و طبقه سهایها». آنان کاملاً از تفاوت میان زندگی خود و ثروتمندان آگاه بودند.^۱ با این حال روشن نیست چه کسی را به خاطر شوربختی‌شان سرزنش می‌کردند؟ گاهی، مشکلات‌شان را به «تقدیر»، «سرنوشت» و «خواست خدا» نسبت می‌دادند. در عین حال، از دولت، شاید به‌عنوان یک حامی بزرگ، انتظار داشتند که مشکلات‌شان را کمتر کند.^۲ اما راجع به شاه: به‌نظر می‌رسید اگر آنان به چیزی خارج از دایره مشکلات روزانه‌شان توجه داشتند، آن چیز «پادشاه» بود.

تهی‌دستان مهاجر دهه ۱۳۵۰ ایران (به‌خصوص آنانی که در تهران بودند) از چندین جهت، یادآور جمعیت‌های قرن هیجدهم شهرهای جنوبی اروپا نظیر رُم، پالرمو و استانبول بودند.^۳ به‌نظر می‌رسید که تهی‌دستان مهاجر ایران نیز همانند آنان، فرد حاکم (در اینجا شاه را) را به‌عنوان حامی و پشتیبان بزرگ، فراهم‌آورنده معاش و سرچشمه عدالت می‌دانستند: آنان هم شاه را تحسین می‌کردند و هم از او می‌ترسیدند. به‌خاطر وجود همین داور نهایی بود که تهی‌دستان بارها، بحران‌های سختی را از سر گذراندند. یکی از حاشیه‌نشینان که در جریان خراب‌کردن خانه‌های غیرمجاز توسط شهرداری در سال ۱۳۵۶، خانه‌اش را از دست داده بود، اینگونه از شاه درخواست کرد: «قسم به آن مقام عظمی! به پدر تاجدار مردم ایران، شاهنشاه آریامهر! من ۱۰۰ هزار تومان قرض کرده بودم تا خانه‌ام را ساختم. حالا عوامل شهرداری آن را خراب کردند. به

۱. مبنای این اظهارات را در تحلیل‌های فصل دوم همین کتاب بیابید. همچنین از بنوعیزی، *آلونک‌نشینان خیابان پرفسور براون و نیز، سازمان چریک‌های فدایی خلق*، «مبارزه دلیرانه مردم خارج از محدوده» و در عین حال از تجربیات و مشاهدات مستقیم خودم در طی سالیان طولانی زندگی در میان این مردم بهره‌جستم. به پیشگفتار این کتاب مراجعه کنید.

۲. ر. ک. بنوعیزی، *آلونک‌نشینان*.

کجا باید شکایت کنم؟ من گرسنه و بدبختم. من برای سلامتی شما همیشه دعا می‌کردم و خواهم کرد. از عالیجناب استدعا دارم که وضعیتم را مورد ملاحظه قرار دهید.^۱»

حتی بعد از سقوط شاه نیز، کسانی بودند که معتقد بودند «کشور به یک تاج و تخت نیاز دارد.» و اینکه کشور بدون وجود پادشاه، نمی‌تواند به کارش ادامه دهد.^۲ با اینکه برای تهی‌دستان مشخص بود که، مقامات محلی، عوامل شهرداری، دیوان‌سالارها و دیگر ثروتمندان، خون تهی‌دستان را می‌مکند، درعین حال تصورشان بر آن بود که شاه لابد از آنچه که به نام او انجام می‌گیرد، بی‌اطلاع است. «شاه شخصاً از این مشکلات، (ویران‌کردن خانه‌ها توسط شهرداری) بی‌اطلاع است و نمی‌خواهد که چنین باشد. این قلدرها و اداره‌جاتی‌ها هستند که خانه‌های ما را خراب می‌کنند.» «آن‌کسی که آن بالا نشسته (شاه) نمی‌خواهد که خانه‌های مردم خراب شود، او خبر ندارد» این عوامل شهرداری هستند که خانه‌ها را خراب می‌کنند.^۳»

بسی فراتر از تکرار جملاتی که برای «امنیت سیاسی» بازگو می‌شوند،

۱. سازمان چریک‌های فدایی خلق، متن مصاحبه‌ها در «مبارزات دلیرانه»، صص ۳۸ و ۳۴. و همچنین بنوع‌عزیزی، *آلونک‌نشینان*، صص ۶۱-۶۲.

نویسنده نامه مزبور ظاهراً برای دراماتیک‌تر کردن داستان‌اش دربارهٔ قرض‌کردن مبلغ ۱۰۰۰۰۰ تومان که در آن زمان نسبتاً مبلغ زیادی بود، اغراق کرده است.

دهقانان و تهی‌دستان روستایی نیز همانند تهی‌دستان شهری، درخواست‌ها و تقاضاهای مشابهی از پدر تاجدار داشتند، از کسی که او را سلطان نیکوکار می‌دانستند. طی سال‌های دانشجویی‌ام در ایران، و به‌عنوان یک کارمند پاره‌وقت وزارت آموزش عالی، با صدها تقاضانامه و یا نامهٔ مشابه برخورد کردم و آن زمانی بود که از یک مأموریت و پس از دیدار از استان محروم سیستان و بلوچستان برمی‌گشتم. این نامه‌ها از سوی تهی‌دستان برای شاه فرستاده شده بود و از او کمک‌های متعددی را درخواست می‌کردند، منجمله پرداخت قرض، ساختن ساختمان و جبران کاهش محصولات.

۲. مصاحبه با یکی از افراد تهی‌دست ساکن سهراب آذری در جنوب تهران، پاییز ۱۳۵۹.

۳. ر. ک. *مبارزات دلیرانه*، سازمان فدائیان خلق، صص ۱۰، ۱۱، ۲۱، ۲۸، ۳۱، ۳۳، ۳۵، ۴۳ و

این درخواست‌ها و نظرات منعکس‌کننده اسطوره‌شناسی طبقه فرودست جامعه درباره پادشاه‌شان بود.^۱ البته منشأ این اسطوره‌شناسی را شاید بتوان در جوامع روستایی‌شان جست‌وجو کرد، یعنی جایی که سنت اربابی به‌طور گسترده در میان دهقانان و تهی‌دستان روستایی وجود داشت. من شخصاً می‌توانم به‌خاطر بیاورم که ما (ساکنان یک روستا در استان مرکزی) چگونه تصویری متعالی از شاه ساخته بودیم. مثلاً، همیشه از این امر در شگفت بودیم که اگر بالاترین حد درس خواندن ۱۲ کلاس است، پس شاه چقدر درس خوانده است. پاسخ‌ها نیز بین ۲۰ تا ۱۰۰ کلاس در نوسان بود. و نیز همیشه در تصورمان بود که شاه چه می‌خورد. همیشه کبابِ بوقلمون؟ با چی؟ در این باره کاملاً مطمئن بودیم که، «حتماً باید قاشق و چنگالش طلایی باشد» زمانی که رادیوی ترانزیستوری به روستای ما آمد، کیفیت اسطوره‌ای شاه نیز، بیشتر به خانه‌ها نزدیک شد. داستان‌های مردمی درباره قدرت و بخشندگی و سخاوت شاهان فراوان شد. حتی ملای ده نیز، داستان‌هایی از این نوع نقل می‌کرد. دیوارهای خانه او پوشیده از تصاویر خانواده سلطنتی بود. رفتار و سخنرانی‌های وی در روستا نوعی احساس وفاداری، تحسین و درعین حال بیم و تشویش را منتقل می‌ساخت. همانطور که این داستان‌های شخصی روشن می‌سازد، تصور تهی‌دستان از خودشان و از شاه، صریحاً با این تصور نزد انقلابیون (شرکت‌کنندگان در تظاهرات و شورشیان شبیه آنان) تفاوت داشت که حکومت در رأس آن شاه را، مسئول تمامی نقصان‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می‌دانستند. گروه‌های فاقد امتیازات، نسبت به دیگر گروه‌ها کاملاً در حاشیه بودند. آنان از بسیاری جهات، در خارج از اقتصاد سیاسی شهر قرار داشتند.

۱. در همان گزارش‌هایی که این اظهارات از آن گرفته شده است، اظهاراتی از سوی افراد جوان‌تر جوامع محلی تصرف شده وجود دارد که مستقیماً شاه را عامل بدبختی‌شان می‌دانستند.

شمار کارمندان مشغول به کار در بنگاه‌های بزرگ رسمی در بین ساکنان حاشیه‌نشین‌ها بسیار اندک بود (به فصل ۲ مراجعه کنید) در این مورد، ترکیب ساکنان شهرک‌های تصرف‌شده در ایران، با کشورهای مصر، ترکیه، یا بیشتر آمریکای لاتین کاملاً متفاوت بود. در این کشورها، شمار بزرگی از افراد طبقه متوسط و کارگران مجبور شده‌اند که در سکونت‌گاه‌های غیررسمی اقامت گزینند و تجربه سکونت در آلودگانی‌ها را از سر بگذرانند.^۱ در تهران جوامع تهی‌دست‌نشین، درست در پای شهر و یا نزدیک‌ترین نقطه به آن قرار داشتند و ساکنانی را در خود جای داده بودند که با جریان اصلی زندگی شهری در تماس بودند. مثلاً، فقط در حدود ۴۰ درصد مردان (و تنها ۴/۵ درصد زنان) یک ناحیه تهی‌دست‌نشین در جنوب تهران، روزانه بیش از ۶۰ دقیقه زمان برای رفتن به سرکار، صرف می‌کردند.^۲ در عین حالی که برخی از سکونت‌گاه‌های کوچک نیز در مناطق ثروتمندتر پراکنده شده بودند (نظیر محله شاه‌آباد در نزدیکی کاخ نیاوران) ولی شمار آنها چندان قابل توجه نبود.^۳ دسترسی

۱. برای مورد شیلی بنگرید به:

Castells, "Squatters and the State in Latin America"; for Peru, Stokes, "Politics and Latin America's Urban Poor," pp. 98-99; Burt, "Popular Struggles in Peru," and De Soto, *The Other Path*; در مورد ترکیه، Karpat, *The Gecekondu*. در مورد مصر، "Social Response to Environmental Change in Egypt", Social Research Center, the American University in Cairo, Sohair Mehanna and Nicholas Hopkins, 1996. در مورد ایران به نظر می‌آید که ترکیب طبقاتی بخش مسکن غیررسمی پس از انقلاب رو به تغییر نهاده است. به این معنی که اعضای جامعه کارگران صنعتی و افراد کم‌درآمدتر طبقه متوسط به‌طور روزافزونی در حال پیوستن به تهی‌دستان حاشیه‌ای به مفهوم سرزمین‌اش هستند. به فصل ۵ رجوع کنید.

2. Bauer, "Poor Women and Social Consciousness in Revolutionary Iran," p. 107.

۳. این وضعیت تفاوت اساسی با الگوی عمل‌شده در قاهره دارد که در آن جوامع تصرف‌شده و محلات تهی‌دست‌نشین زیادی (مثل ایملابا، بولا ابولاعلاء و سیده زینب، دارالسلام) به محلات ثروتمندی چون (زمالک، گاردن سیتی و معادی) دسترسی داشتند.

حاشیه‌نشینان به رسانه‌های نوشتاری نیز محدود بود، علاوه بر این سرپرست اکثر این خانواده‌ها بی‌سواد بودند.^۱

تهی‌دستان شهری همچنین از داشتن انجمن‌های رسمی هدفداری که به خودشان تعلق داشته باشد و بتواند به‌عنوان واسطی بین آنان و نخبگان ملی عمل کند، محروم بودند. در آلونک‌نشین‌های ایران همانند آمریکای لاتین، سازمان‌های مردمی حضور نداشتند. اگرچه نوعی «انجمن محله» وجود داشت، ولی اینان تحت سیطره دولت بودند و رهبران آنان پیش از آنکه به موکلان‌شان نزدیک باشند با دیوان‌سالاری محلی، متحد بودند. هیچ نشانه‌ای وجود ندارد دال بر این که این انجمن‌های تحت سیطره دولت، از سوی تهی‌دستان برای تأمین منافع خود، مورد استفاده قرار گرفته باشند، به‌عنوان مثال شبیه به آن کاری که بسیاری از اتحادیه‌های کارگری دولتی در حمایت کارگران کارخانه‌ها انجام می‌دادند.^۲

این موارد، نشانگر آن نیست که تهی‌دستان ایرانی به فعالیت‌های جمعی بی‌علاقه بودند. بلکه، عوامل سیاسی مهمی در فقدان سازمان‌دهی آنها دخیل بودند. به‌طور عادی، در شرایطی پیوند میان تهی‌دستان و جنبش‌های ملی توسعه پیدا می‌کند که (همان‌طور که در هندوستان، ترکیه و برخی کشورهای آمریکای لاتین اتفاق افتاد) وجود دموکراسی مبتنی بر نمایندگی، حداقل رقابت واقعی بین احزاب سیاسی را ممکن می‌سازد. در این حالت، احزاب برای اطمینان از کسب آراء بخش‌های وسیع‌تری از مردم، لاجرم تلاش خواهند کرد که تهی‌دستان را سازمان‌دهی و بسیج نمایند و این کار سرانجام تهی‌دستان را نسبت به

۱. مرور کلی بر وضعیت سواد تصرف‌نشینان می‌دهد که: «تصرف‌کنندگان کم‌سوادند. اکثر افراد مسن‌تر بی‌سواد هستند. کودکان به‌جای مدرسه به‌سرکار می‌روند و اکثراً فقط پسران به مدرسه دسترسی دارند» ر. ک. ن، مهدی‌زاده‌تخلیلی از وضعیت برنامه‌ریزی، ص ۱۳۲.

2. Bayat, *Workers and Revolution in Iran*.

قدرت خود و اهرم‌های سیاسی‌شان در سطح ملی آگاه می‌سازد.^۱ حتی جنبش‌های غیرقانونی، نظیر جنبش «راه درخشان»^۲ در پرو برای کسب حمایت سیاسی در مراحل بعدی، به بسیج تھی‌دستان آلونک‌نشین دست می‌زد.^۳ به‌علاوه کارگران سازمان‌یافته صنعتی که در آمریکای لاتین بخش اعظم سکونت‌گاه‌های تصرف‌شده را در اختیار دارند، با انتقال تجربیات حرکت جمعی‌شان از کارخانه‌ها به آلونک‌نشین‌ها نقش مهمی در زمینه سازماندهی و بسیج بازی می‌کنند.

در ایران دهه ۱۳۵۰، چنین شرایطی قهراً وجود نداشت. دیکتاتوری سیاسی شاه، حتی رقابت واقعی بین احزاب را ناممکن ساخته بود، امکان جذب حمایت انتخاباتی تھی‌دستان که جای خود داشت. کارگران صنعتی، بخش قابل ملاحظه‌ای از جمعیت ساکن در حاشیه‌نشین‌ها را تشکیل نمی‌دادند، اگرچه آنان در محلات تھی‌دست‌نشین درون‌شهری، حضوری جدی داشتند.^۴ گذشته از آن، خود کارگران صنعتی، عمدتاً از داشتن یک سازمان مستقل کارگری محروم بودند. جنبش اتحادیه‌های کارگری مستقل از زمان کودتای ۱۳۳۲، شدیداً سرکوب شده بود^۵ و اتحادیه‌های رسمی کارخانجات نیز تحت نفوذ پلیس امنیتی قرار داشت، بنابراین فضای چندانی برای فعالیت‌های اتحادیه واقعی و عمل جمعی باقی نمی‌ماند.^۶ این شرایط در مجموع مانع از آن می‌شد که تھی‌دستان (چه آنانکه در محلات تھی‌دست‌نشین درون شهرها زندگی می‌کردند و چه ساکنان مناطق تصرف‌شده) در محله‌های‌شان تشکل‌ها و انجمن‌های رسمی و داوطلبانه به‌وجود آورند.

1. Portes and Walton, *Urban Latin America*, pp. 73-74.

2. sendevo luminoso

3. Burt, "Popular Struggles in Peru."

۴. بررسی من درباره ۱۵۰ کارگر کارخانه در تهران در سال ۱۹۶۰ نشان می‌دهد که بیش از ۶۰ درصدشان در محلات تھی‌دست‌نشین زندگی می‌کنند.

۵. لاجوردی، اتحادیه‌های کارگری و استبداد در ایران.

6. Bayat, *Workers and Revolution in Iran*.

در عمل، شبکه‌های سنتی به شکل رابطه‌های خویشاوندی، قومی و خودیاری، جای سازمان‌های رسمی این جوامع را گرفت. تهی‌دستان برای حل مشکلات روزانه‌شان به کمک خویشاوندان، دوستان و هم‌ولایتی‌ها (هم‌روستایی‌ها)‌شان متکی بودند. آنان برای فراهم آوردن وام، پیدا کردن کار و یا توصیه و مشورت و نیز برای مراقبت از کودکان، بیکاران و سالخورده‌گان به همدیگر کمک می‌کردند. این گفته بدان معنا نیست که مناقشه‌های درون جامعه‌ای در زندگی تهی‌دستان اصلاً وجود نداشت. بگویم‌گوهای روزانه دربارهٔ بچه‌ها، گروه‌های شبه‌گانگستری (لات‌ها)، تفاوت‌های قومی، رقابت مردمی، منابع کمیاب، مثل زمین، آب و یا دیگر چیزها، ویژگی زندگی تهی‌دستان را تشکیل می‌داد.^۱ با این وجود، وقتی مجرای حیاتی مشترک‌شان بخصوص محل سکونت‌شان در معرض خطر قرار می‌گرفت، تهی‌دستان حس همبستگی و اتحاد قوی از خود نشان می‌دادند.^۲

مراسم و آئین‌های جمعی در جامعه در نزدیک کردن تهی‌دستان به یکدیگر مهم و حیاتی بودند. جشن‌های عروسی، مراسم عزاداری، عید نوروز و آئین‌های مذهبی، زمینه‌های پرباری برای ایجاد همکاری و شبکه‌سازی بین تهی‌دستان محسوب می‌شدند، نهادها و آئین‌های اسلامی به‌طور خاص بسیار مهم بودند. ماه‌های رمضان و محرم، موعد فعالیت گستردهٔ مذهبی بود. تمامی اعضای جامعه مردان، زنان و کودکان، می‌بایست در مساجد، تکیه‌ها و هیئت‌ها شرکت می‌جستند. این مراکز که مکانی برای انجام فرایض دینی بودند، در عین حال به مثابه محلی برای فعالیت‌های فرهنگی، همکاری‌های دوستانه، وقت‌گذرانی و گفت‌وگو راجع به منافع مشترک درمی‌آمدند.

۱. ر. ک. Vieille، جایگاه کارگران تهران، صص ۳۸، ۳۹، بنوعزیزی، آلونک‌نشینان.

۲. ر. ک. بنوعزیزی، آلونک‌نشینان، صص ۵۹-۶۰، پیران، آلونک‌نشینان در تهران.

تصور غالب آن است که روحانیون در جریان انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ از این نهادها برای بسیج مردم برای مبارزه بر علیه رژیم شاه استفاده کردند.^۱ ولی شواهد محکمی برای درستی این فرض وجود ندارد. درحقیقت هم مبارزان غیردینی (چپ و لیبرال) و هم مبارزان اسلام‌گرا (روحانیون ضد رژیم) در جریان مبارزه، طبقه پایین جامعه را نادیده گرفته بودند و توجه‌شان را روی آموزش سیاسی و فکری گروه‌های تحصیل کرده جوان بخصوص دانشجویان متمرکز کرده بودند. مثلاً آیت‌الله خمینی در هشتاد و هشت پیام و نامه‌ای که در خلال ۱۵ سال قبل از انقلاب برای مردم ایران فرستاد، فقط ۸ بار به طبقات فرودست اشاره کرد، در حالی که ۵۰ بار جوانان تحصیل کرده، دانشجویان و دانشگاهیان را مخاطب قرار داد. در مورد آیت‌الله مطهری نیز، جهت‌گیری «نخبه‌گرایانه» اش از خلال هشدارهای او نسبت به «عوام‌زدگی» یا مردم‌گرایی^۲ روشن بود و از دیدگاه شریعتی نیز، این روشنفکران بودند که نیروی انقلابی را می‌ساختند، نه توده‌های مردم.^۳ جالب اینجاست که، واژه مستضعفین نیز فقط در اوج انقلاب (آبان ۱۳۵۷) وارد سخنرانی‌ها شد، و در آن به نفی کمونیسم اشاره و تلاش شد تا یک جایگزین

1. Kazemi, *Poverty and Revolution in Iran*, pp. 90–96; Mottahedeh, *The Mantle of the Prophet*, pp. 350–356; Denoeux, *Urban Unrest in the Middle East*, pp. 157–58.

۲. او تصریح کرد که: «خاصیت عوام این است که همیشه با گذشته و آنچه به آن خو گرفته‌اند پیمان بسته است و حق و باطل را تمیز نمی‌دهد. عوام هر تازه‌ای را بدعت یا هوی و هوس می‌خواهد، ناموس خلقت و مقتضای فطرت و طبیعت را نمی‌شناسد و از این رو با هر نوی مخالفت می‌کند و طرفدار حفظ وضع موجود است. بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، شرکت سهامی انتشار، ص ۱۸۴.

۳. ر. ک. شریعتی، جهت‌گیری طبقاتی اسلام، درباره شکل‌گیری گروه‌های چپ و مجاهدین خلق از طبقه متوسط جامعه، ر. ک. به:

E. Abrahamian, *Radical Islam: The Mujahedin of Iran, The Guerrilla Movement in Iran, 1963–1977*.

(اسلامی) برای تهی‌دستان ارائه شود. درحقیقت، روحانیون، غالباً فقط بعد از انقلاب بود که توجه‌شان به مستضعفین یا طبقات فرودست جلب شد. آنان به این دلیل چنین کردند که اولاً، طبقات فرودست را پایگاه اجتماعی محکمی برای رژیم نوپای اسلامی می‌دیدند، ثانیاً، رادیکالیسم طبقه فرودست پس از انقلاب، روحانیون را وادار کرد که زبان رادیکالی را اتخاذ کنند. ثالثاً، تأکید روحانیون روی مستضعفین می‌توانست چپ‌ها را خلع سلاح کند.

اما طی سال‌های قبل از انقلاب فعالیت چریک‌های چپ و یا مذهبی در بین تهی‌دستان، صرفاً به ناآرامی‌های گاه‌به‌گاهی محدود می‌شد، که به واسطه شدت عمل دولت نسبت به حاشیه‌نشین‌ها پیش می‌آمد، نظیر بمب‌گذاری سازمان چریک‌های فدایی در ساختمان شهرداری شهرری در سال ۱۳۵۶ به نشانه همبستگی با ساکنان تهی‌دست این مناطق.^۱ با این حال، روضه‌خوانی، مجالس و عظم و عبادت و نماز، به‌طور قطع در محلات طبقات پایین وجود داشت. من شخصاً یکی از شرکت‌کنندگان فعال این‌گونه فعالیت‌ها در تمامی سال‌های بلوغم بودم. اما این فعالیت‌ها منحصرأ به دستورات اسلامی و احادیث اسلامی و رفتار و سلوک اسلامی نظیر پاکدامنی و غیره اختصاص داشتند. شاید این جمله‌ای که آن جوان ساکن یکی از سکونت‌گاه‌ها اظهار کرد، درست باشد که، «چیزی جز عشق امام حسین (ع) ما را گرد هم نمی‌آورد» این «هیئت‌ها، نقش مثبتی در متحد کردن ما و کسب اطلاع از همدیگر، دارند.» اما همانطور که خود وی تأکید کرد، مسئله از دیدار، «برای امام حسین قربانی کردن و برای پیکر خونین وی، اشک ریختن» فراتر نمی‌رفت.^۲ انقلاب در مجموع برای

۱. در ک. سازمان چریک‌های فدایی خلق، مبارزات دلیرانه.

۲. به نقل از آلونک‌نشینان، بنوع‌عزیزی، ص ۵۹. اظهارات یکی از جوانان سکونت‌گاه تصرف‌شده که در بالا ذکر شد: «هیچ چیز به اندازه عشق امام حسین ما را گرد هم نمی‌آورد.»

تهی‌دستان حاشیه‌نشین ظاهراً، به‌صورت اقدامی باقی ماند که شعارها، اهداف و ایده‌آل‌هایش با نگرانی‌های روزمره و درک‌شان فاصله داشت. آنان در درجهٔ اول نگران مسائلی بودند که برای بقای روزانه‌شان ضروری و حتمی به‌نظر می‌رسید. آنان نیازمند راه‌حل‌های واقعی و فوری برای مشکلات‌شان بودند. و این راه‌حل‌ها می‌بایست به موقعیت مکانی (محل زیست)‌شان محدود می‌شد.

تا مرحلهٔ آخر انقلاب، در مجموع به‌نظر می‌رسید که تهی‌دستان در حاشیهٔ حوادث باقی مانده، در اکثر موارد ساکت و آرام بودند. با این حال، آنان منفعل نبودند. درحقیقت در فرایندی موازی، درگیر مبارزه‌ای بودند تا تغییری در زندگی خود و محله‌های‌شان ایجاد نمایند. گروه‌های فاقد امتیاز درگیر مبارزه‌ای بودند که برخلاف انقلاب، ظاهراً هم برای آنان معنادار بود و هم موفقیت‌آمیز و این مبارزه تغییراتی در زندگی آنان به‌وجود آورد که کم‌اهمیت‌تر از آن چیزی نبود که انقلاب می‌خواست برای‌شان به‌وجود آورد.

مبارزات موازی

خیلی سال پیش، وقتی همه‌چیز توی ده از بین رفت و خونه‌مون خراب شد. اون وقت‌ها خونهٔ درست و حسابی هم توی ده نداشتیم، اما هرچی بود با بد و خوب می‌ساختیم. یک دهی بود،

→

دیدگاه شخصی من این است که این هیئت‌ها، نقش مثبتی در متحدکردن ما و کسب اطلاع از وضعیت همدیگر، دارند. همین جمله است که در اکثر نوشته‌های محققان دربارهٔ انقلاب اسلامی ذکر شده است تا بر نقش ایدئولوژی اسلامی در انقلاب تأکید کند و ثابت نمایند که چگونه هیئت‌ها به‌صورت یک واسطهٔ بسیج‌کننده بین روحانیت و تهی‌دستان عمل کرده‌اند. (مثلاً ر. ک. کاظمی میرسپاسی، آشتیانی، ص ۵۹، متحده، امیر ارجمند ص ۹۲). هیچ‌کدام از این نویسندگان به بقیهٔ اظهارات همان افراد توجه نکردند که می‌گفتند، آنچه که روحانیون در این هیئت‌ها می‌گویند، درحقیقت بسیار دور از مسائل و بحران‌های سیاسی است و آنان صرفاً به مباحث مذهبی و آیین‌های سوگواری اکتفا می‌کنند.

بنام «نوروز» و یک باغ کوچیک داشت. یه روز شوهرم که آن موقع ۴۰ ساله بود، اومد به من گفت: اسباب‌ها رو جمع کن داریم می‌ریم تهرون. ما هم اومدیم. اونوقت‌ها هیچکس توی حلبی آباد نبود. اصلاً حلبی آباد وجود نداشت. ما اومدیم حلبی‌ها را از توی خاک‌ها و آشغال‌ها پیدا کردیم. اونا رو روی هم چیدیم یک کمی هم گل رویش مالیدیم و توش زندگی کردیم. اون روزها شوهرم هی پی کار می‌رفت. پی عملگی، پی حمالی، پی سپوری و لبوفروشی، اما همیشه بیکار بود. نون بخور و نمیری داشتیم تا اینکه بچه‌ها بزرگ شدن و شوهرم چندسال پیش توی سرمای زمستون مُرد.^۱

اساساً، این میل به بقا و انعطاف‌پذیری شدید در مقابل سختی‌هاست که به تهی‌دستان انگیزه لازم را برای تغییر الگوی زندگی‌شان می‌دهد. آنان با این کار، محیط اجتماعی‌ای را که در آن زندگی می‌کنند و در نتیجه ماهیت سیاست‌ها را تغییر می‌دهند. این نکته درست است که (اگرچه نه همیشه) آنان به صورت فردی و خاموش اقدام می‌کنند، اما این اقدامات فردی و آرام به نتایج جمعی و پرسروصدا منجر می‌گردد که به امور مربوط به قدرت و سیاست مربوط می‌شود.

«خاله فاطمه» یکی از ساکنان اولیه حاشیه‌نشین حلبی آباد، در جنوب تهران، یکی از این افراد است. اقتضای زندگی او و شوهرش و میل‌شان به بقا در میان سختی‌های زندگی، آنان را واداشت تا به خطرات یک سفر طولانی تن دهند. آنان اسباب و اثاثیه‌شان را بستند، تن به خطر دادند و در زمینی متروک و رازآلود، فرود آمدند، به امید آنکه زندگی نوینی را آغاز کنند. آنان برای گریز از اجاره بالا، صورت حساب‌ها، هزینه‌ها، نهادهای رسمی، و عدم اطمینان از حشر و نشر با شهری‌ها، «طبیعتاً»، خانه‌شان را

۱. خاله فاطمه، یکی از ساکنان قدیمی و سالمند حلبی آباد، به نقل از کیهان، ۱۲ اسفند ۱۳۶۱/۱۹۸۲، ص ۲.

در زمینی ارزان، عمومی و دولتی در خارج از محدوده شهر بنا کردند، و زندگی جدیدی را با پرورش مرغ و بز و بچه آغاز کردند. اما آنان به عنوان قهرمانان داستان ما، تنها نبودند. دیگران به تدریج و با گذشت سال‌ها به آنان پیوستند. بعضی‌ها مستقیماً از روستاها و شهرهای کوچک می‌آمدند و برخی دیگر از محلات پرجمعیت اطراف بیرون می‌زدند و گویی از دشواری‌های مربوط به زندگی آنجا، می‌گریختند. تا سال ۱۳۵۵، شمار خانواده‌هایی که با خاله فاطمه در آن سکونت‌گاه موسوم به «حلبی‌آباد» زندگی می‌کردند، به ۱۲ هزار نفر رسید. ساکنان، کم‌کم، درخواست‌های‌شان را مطرح می‌کردند، تضمین تملک متصرفات‌شان، بهبود وضعیت واحدهای مسکونی، خدمات عمومی، از برق و آب جاری و سیستم فاضلاب گرفته تا نیازهای عمومی نظیر مراکز بهداشتی و حمل و نقل.^۱ و زمانی که درخواست‌های‌شان گوش شنوایی نیافت، به اقدامات مستقیم و خاموش روی آوردند. از کابل‌های برق همان اطراف، برق می‌دزدیدند، از لوله‌های اصلی آب در خیابان‌ها، به‌طور غیرقانونی ولی خلاقانه و با مهارت آب می‌بردند، و قلمرو خصوصی‌شان را حتی تا فضاهای عمومی کوچه پس‌کوچه‌ها، توسعه می‌دادند. زندگی‌شان را با فعالیت‌های متنوع عمدتاً به‌صورت غیرمجاز و اقتصاد زیرزمینی، سروسامان می‌دادند. کار آنان در مجموع، در فضاهای اجتماعی و طبیعی گوشه خیابان‌ها، در کیوسک‌ها، بساط‌ها و یا پشت بارکش‌ها، و چرخ‌دستی‌ها، انجام می‌شد. برای تضمین امنیت، آنان شروع به ایجاد شبکه‌های محلی، انجمن‌های غیررسمی و دسته‌های فرهنگی-مذهبی کردند، تا گمنامی و بی‌ریشگی‌شان را جبران کنند. به‌رحال با تراکم فزاینده مردمی که در کنار هم مستقر می‌شدند و سازمان می‌یافتند، بخش مسکن خودبخودی بوجود آمد.

1. Kazemi, *Poverty and Revolution in Iran*, pp. 77-80.

فرایند پیشروی آرام و خاموش، نمایان‌گر نوعی تغییر اجتماعی و محیطی است که به وسیلهٔ افرادی مثل خاله فاطمه ایجاد می‌شدند. اما خود آنان، به هیچ‌وجه این تغییرات و فعالیت‌های مربوط به آن را سیاسی قلمداد نمی‌کردند و آن‌ها را صرفاً شیوه‌های طبیعی برای بقا و بهبود وضعیت زندگی می‌دانستند. با این حال، نتایج سیاسی حاصل از این تغییرات از مدت‌ها قبل بروز کرده بود. روشن شد که در نزاع بین تهی‌دستان و «دولت مدرن»، استراتژی تهی‌دستان برای بقا، مستلزم وجود درجهٔ بالایی از استقلال داخلی در فعالیت‌های روزمره‌شان بود و دولت در جهت اطمینان از بسط قدرت و نفوذش برای حفظ نظم و تنظیم مکانی و زمانی فعالیت‌های زندگی در محلات و در اوقات فراغت حرکت می‌کرد. این استفادهٔ فعال و مشارکت‌جویانه از فضاهای عمومی که در پیشقدم شدن تهی‌دستان در تصرف خودسرانه و ساخت‌وساز در زمین و فضای عمومی بروز می‌کرد، آنان را وارد یک رویارویی جدی با حفظ نظم توسط دولت کرد. راه‌حل دولت آن بود که این جوامع غیرقانونی را تماماً از بین ببرد. از سوی دیگر، گرایش تهی‌دستان به تمرین نوعی استقلال فرهنگی (در حوزه‌های مسکن، جامعه و کار) کاملاً رودرروی دخالت دولت در شیوه‌های زندگی مردم قرار می‌گرفت.

تا تابستان و پاییز ۱۳۵۶، مناطق مسکونی تصرف‌شده، به صحنهٔ نبرد تبدیل شده بود. جوخه‌های ویران‌سازی شهرداری که به وسیلهٔ صدها تن از افراد شبه‌نظامی و نیز بولدوزر و کامیون و جیپ‌های نظامی، پشتیبانی می‌شدند به سکونت‌گاه‌ها حمله می‌کردند تا خانه‌هایی را که به‌طور غیرقانونی ساخته شده بودند، ویران و از توسعهٔ بیشترشان جلوگیری نمایند.

شیوهٔ خشونت‌بار ویران‌سازی، چیز جدیدی نبود. پیش از آن نیز از سال ۱۳۳۲ دولت برای بیرون‌راندن مهاجران تهی‌دستی که

در سکونت‌گاه‌های غارمانندی در جنوب تهران زندگی می‌کردند، به‌زور متوسل شده بود. موج جدید اقدام علیه خانه‌سازی‌های غیرقانونی از سال ۱۳۵۳ آغاز و در سال ۱۳۵۷ به اوج خود رسیده بود. اهداف اصلی این حملات جوامعی بودند که در شرق تهران (مثل جوادیه در تهرانپارس، مجیدیه و شمیران‌نو در نارمک) و در حاشیه‌های جنوبی و جنوب شرق تهران قرار داشتند. (مثل افسریه، مشیریه، کاووسیه، سلیمانیه، مسگرآباد، دولت‌آباد، علی‌آباد، چشمه‌علی و دیگر مناطق). عملیات مشابهی اما در مقیاس‌های کوچک‌تر در دیگر شهرها، منجمله شیراز، زنجان، قزوین و کرج انجام شد. حملات معمولاً در شب انجام می‌گرفت، که مقاومت جمعی در مقابل حمله‌کنندگان بسیار دشوار بود، چرا که یا ساکنان در خواب بودند و یا اصلاً در سرپناه‌شان حضور نداشتند. عوامل شهرداری از مردم می‌خواستند که از خانه‌های‌شان بیرون بیایند و بعد بولدوزرها، کلبه‌ها و آلونک‌ها را خراب می‌کردند و تلی از قوطی‌های حلبی، تیرهای اتومبیل و خشت‌های گلی برجای می‌گذاشتند. یکی از ساکنان جوادیه تهرانپارس در این باره گفت:

«وقتی شب ما از خانه بیرون آمدیم، من چیزی را دیدم که امیدوارم دیگر هیچ انسانی شاهدش نباشد. تمام محله به‌وسیله سربازانی محاصره شده بود که به‌آرامی و دزدانه راه می‌رفتند و نمی‌گذاشتند کسی چراغی روشن کند... بله آنها چهار بولدوزر آورده بودند، همه مردم را به‌زور از خانه‌های‌شان بیرون انداختند، و بعد شروع کردند به خراب‌کردن خانه‌ها، در یکی از این خانه‌ها، تمام اعضای خانواده از جمله کودکان‌شان به پشت‌بام رفتند و گفتند: «ما بیرون نمی‌آییم» اما عوامل شهرداری خانه را خراب کردند. مرد خانه از آن بالا افتاد و خانه روی سرش

خراب شد. وقتی زن این صحنه را دید، درجا غش کرد و
کودک‌اش را به زمین انداخت.^۱

در یک رشته گزارش‌هایی که براساس صدها مشاهده و مصاحبه با این
ساکنان تهیه شد، فقط در پاییز ۱۳۵۶ در تهران، صدها خانه ویران شد.
این امر با حداقل ۱۳ مورد درگیری خونین بین ساکنان و نیروهای دولتی
همراه بود که تعدادی کشته نیز برجای گذاشت.^۲

گاهی اوقات، جمعیت حاشیه‌نشین‌ها، گیج می‌شدند، توهین می‌کردند و
حیرت‌زده و بی‌یاور می‌ماندند. و در مواقع دیگر، با عوامل ویران‌کننده
خانه‌های‌شان، درگیر می‌شدند. آنان به هر شیوه ممکن برای حمایت از
خانه‌های‌شان متوسل می‌شدند. سعی می‌کردند عوامل شهرداری را با
گفت‌وگو از اجرای نقشه‌های‌شان باز دارند، التماس می‌کردند و درباره
غیراخلاقی بودن اعمال ویران‌گرشان با آنان بحث و جدل می‌کردند. زنان به
همراه کودکان‌شان در خانه‌ها بست می‌نشستند؛ یک جلد قرآن را با خود
برمی‌داشتند و بدین‌گونه، سرپناه‌شان را به یک مکان مقلس تبدیل می‌کردند
که نمی‌توانست ویران شود. تعداد اندکی از آنان شاید (بسازوبفروش‌ها)
سعی می‌کردند، با رشوه و تطمیع مأموران وارد عمل شوند. برخی دیگر،
پرچم ایران را بر خانه‌های‌شان می‌افراشتند و تصاویر شاه را بر در و دیوار
خانه‌شان آویزان می‌کردند و شعار «جاویدشاه» «جاویدشاه» سر می‌دادند!

برخی از این تلاش‌های پراکنده، به موفقیت می‌انجامید و باعث نجات
خانه‌های‌شان می‌شد. حملات رو به گسترش و ناگهانی، تقریباً تردید
چندانی برای ساکنان این سکونت‌گاه‌های غیرقانونی باقی نگذاشت که

۱. به نقل از مصاحبه‌ها در «سازمان چریک‌های فدایی خلق»، مبارزات فلیرانه، ص ۴۲.
۲. این گزارش‌ها توسط بخشی از فعالیت‌های سازمان فدائیان خلق ایران تهیه شده‌اند.
اگرچه این گزارش‌ها، توسط یک سازمان ایدئولوژیک تهیه شده است، به نظر می‌آید که این
مصاحبه‌های نادر منعکس‌کننده وضعیت واقعی باشند و سیاست‌های این سازمان تأثیری در
نتیجه کار نداشته است.

«فردا نوبت ماست» ضرورت مقاومت جمعی، به‌طور حقیقی حس می‌شد. در جمعیت این زمزمه می‌پیچید که: «ما متحد نیستیم، ما خود مسئول آن وقایع ناخوشایندی هستیم که برای ما اتفاق می‌افتد، برای آنکه با همدیگر نیستیم^۱: اما آنان سرانجام با همراهی یکدیگر دست به اعتراض زدند. مقاومت جمعی، هم به شکل فعالیت خودبخودی جمعیت انجام گرفت و هم به شکل فعالیت‌های برنامه‌ریزی شده.

در حین بسیاری از حملات ویران‌سازی و یا بعد از عملیات، جمعیت عصبانی، با خشم و هیجان واکنش نشان می‌دادند، به سنگ و چماق و بیل و هر آنچه که در دسترس شان بود، برای حمله به عوامل ویران‌کننده خانه‌های شان استفاده می‌کردند. بسیار اتفاق افتاد که جمعیت خشمگین، دفاتر شهرداری‌ها را غارت کردند، ماشین‌های دولتی را به آتش کشیدند، جوخه‌های عامل شهرداری را کتک زدند و حتی در مواردی آنان را به قتل رساندند. طی پاییز ۱۳۵۶ حداقل ۱۳ رویارویی جدی صورت گرفت. این اقدامات جمعی، موفق به دفع برخی از حملات شدند؛

«شما می‌بینید که آنها (جوخه‌های شهرداری) جرأت نمی‌کنند طی روز حمله کنند، یک‌بار آنها روز هنگام آمدند، اما مردم به هم پیوستند و سخت آنان را کتک زدند. همه‌شان فرار کردند، ولی رئیس شهرداری، نتوانست، جمعیت او را گرفتند و با سنگ و چماق آنقدر او را زدند که لت و پار شد، بعدها او را توی قبر گذاشتیم. جمعیت ماشین‌های شان را داغان کردند و چندتا از [ماشین‌ها را] آتش زدند. حالا آنها (ساکنین سکونت‌گاه‌های تصرف‌شده) خود را با چاقو، چماق، بیل و پنجه‌بوکس تجهیز کرده‌اند. آنان شب‌ها نگهبانی می‌دهند تا مبادا عوامل شهرداری دوباره حمله کنند.»^۲

۱. مبارزات دلیرانه، صص ۱۱۸، ۹۸.

۲. مبارزات دلیرانه، صص ۱۹.

در همان حالی که چند دسته نگهبانی و مراقبت از سکونت‌گاه‌ها از سوی ساکنان گمارده شد، فعالیت‌های «دیپلماتیک» برای گفت‌وگو با مقامات برای ممانعت قانونی از حمله به سکونت‌گاه‌ها نیز آغاز شد. در چند موقعیت، ساکنان محلی که کودکان و زنان نیز در بین آنان دیده می‌شوند، در خیابان‌ها جمع شدند، تا دربارهٔ راهکارهایی که بایست درپیش گیرند، بحث کنند. بسیاری از این جلسات مشورتی به دلیل آنکه شرکت‌کنندگان در آن به‌ندرت با یکدیگر به‌توافق می‌رسیدند، به بی‌نظمی و آشفتگی منتهی می‌شدند. با این وجود، برخی ابتکارات منسجم و هماهنگ نیز اتخاذ می‌شد. جمعیت اندکی (حدود ۲۰۰ نفر یا همین حدود) که زنان پیشاپیش آنان بودند، سازماندهی شده و برای گفت‌وگو و درخواست از مقامات شهرداری‌های محلی، شوراهای محلی، حزب رستاخیز و دربار اعزام می‌شدند. اما در اغلب مواقع، آنان با وعده‌های دروغ برگردانده می‌شدند. بنابراین برای ساکنان این محلات، چاره‌ای جز تکیه بر اقدامات و ابتکارات دفاعی خود و دست‌زدن به یک جنگ فرسایشی باقی نمی‌ماند.

بعد از هربار خراب‌کردن خانه‌ها و عزیمت عوامل دولتی، ساکنان بر ویرانه‌های آلودگی‌های‌شان حاضر می‌شدند و سعی می‌کردند با روی هم‌چیدن دوبارهٔ سنگ‌ها و نخاله‌های بنّایی، خانه‌های‌شان را بسازند. یکی از ساکنان می‌گفت: اگر آنان ۵۰ بار هم خانه‌های‌مان را خراب کنند، ما آن را دوباره می‌سازیم.^۱ نبود راه‌حلی جایگزین در کنار «حسِ عدالت‌خواهانهٔ ساکنان و رؤیای مبهمی از پیروزی در درازمدت» به تهنیت‌دهی دست‌ان‌توان مقاومت می‌داد. یکی از ساکنان با اطمینان می‌گفت: «البته آنها به‌سادگی نمی‌توانند همهٔ ما را بشکنند! آنها (دولت) در مناطق دیگر،

محدودیت (ساختن خانه) را برداشتند، در اینجا نیز بالاخره چنین خواهند کرد.^۱ و سرانجام نیز دولت چنین کرد.

کابینه‌های متوالی شاه، در مواجهه با بحران‌هایی با آن ابعاد - برخورد‌های هرروزه در آلودگی‌ها و به‌دنبال آن شورش‌های انقلابی در خیابان‌های مرکزی تهران - با ناامیدی و سردرگمی عمل می‌کردند، و از یک تصمیم به تصمیم دیگر می‌رسیدند. واکنش آنان نسبت به این بحران‌ها، متناسب با حال و هوای سیاسی روز تغییر می‌کرد. و از تمایل به اصلاحات، چون ساختن خانه برای مردم کم‌درآمد تا مسامحه نسبت به سکونت‌گاه‌های خودبخودی در نوسان بود، اما هر یک از این سیاست‌ها، به تهی‌دستان فرصت و اهرم تازه‌ای می‌داد تا بر فشارشان بیفزایند.

تهی‌دستان، دولت و انقلاب

دولت جمشید آموزگار در گرماگرم درگیری با آلودگی‌ها در مهرماه ۱۳۵۶، با توجه به مشکلات حاد ناشی از نرخ اجاره‌های بالا، قیمت بالای زمین و کمبود مسکن، صاحبان آپارتمان‌های خالی را وادار کرد که در حدود ۲۴۰۰۰ واحد از این آپارتمان‌ها را اجاره دهند. حدود ۷۰۰۰۰ مستأجر، تقاضا فرستادند که، ۵۵۰۰۰ نفرشان از خانواده‌های تهی‌دست و کارگران مهاجر و دانشجویان دانشگاه‌ها بودند و جالب آنکه، همه این تقاضانامه‌ها، برای اتاق‌های منفرد بود، اجاره ماهانه، بین ۸ تا ۱۲ درصد قیمت خانه‌ها تنظیم شده بود.

تا تابستان ۱۳۵۷، روشن شده بود که مشکلات عملی، این سیاست را به شکست کشانیده است. مثلاً، وقتی شهرداری مأمور شده بود که یک خانه را به‌طور کامل به یک مستأجر اجاره دهد، در آن صورت نمی‌توانست یک اتاق منفرد را در یک خانه به کس دیگر واگذار کند،

۱. همان منبع.

بنابراین امیدواری خانواده‌های تهی‌دست که فقط می‌توانستند از پس اجارهٔ یک یا دو اتاق برآیند به یأس تبدیل شد. این پروژه برای افرادی از طبقهٔ متوسط نیز که به‌دنبال خانه بودند نتایج ملموسی به‌بار نیاورد. تقریباً در همهٔ موارد، صاحبان زمین از تطبیق دقیق با مقررات جدید سرباز زدند، طی یک‌سال فقط هفتاد و دو مورد از این خانه‌ها اجاره داده شد.^۱ برخی از صاحبان زمین و آپارتمان‌ها با گذاشتن چند تکه اثاثیهٔ منزل در این آپارتمان‌های خالی، وانمود می‌کردند که خانه‌هایشان در اختیار کسی است و در پایان، هم صاحبان زمین و هم مستأجران از وضعیت جدید ناراضی بودند.

به‌دنبال سقوط دولت آموزگار در ۶ مرداد ۱۳۵۷ منوچهر آزمون از اعضای کابینهٔ جعفر شریف‌امامی، طرح جدیدی را برای «ساخت واحدهای مسکونی کم‌هزینه» برای «توده‌های مردم» اعلام کرد. مقرر شده بود که برخی از این واحدها در مجاورت کارخانه‌های صنعتی نزدیک تهران ساخته شود.^۲ با توجه به تنگناهای اداری و اضطرار مطلق شرایط، این سیاست به‌سختی عملی به‌نظر می‌رسید. به‌همین دلیل ۲۰ شهریورماه ۱۳۵۷ سه روز پس از فاجعهٔ «جمعهٔ سیاه» که جمع زیادی از مردم محلات تهی‌دست‌نشین و طبقات فرودست به واسطهٔ حکومت نظامی کشته شده بودند، دولت تسلیم همان برنامه و راهبردی شد که خود تهی‌دستان تا آن زمان دنبال می‌کردند.^۳ برای نخستین بار، دولت رسماً، قانونی‌بودن و تحکیم جوامع خودسرانه و غیرقانونی را به‌رسمیت شناخت.

۱. ر.ک. روزنامهٔ اطلاعات، ۲۳ تا ۲۷ شهریور ۱۳۵۷/۱۹۷۹.

۲. ر.ک. روزنامهٔ اطلاعات، ۲۶ شهریور ۱۳۵۷/۱۹۷۹.

۳. ذکر این نکته لازم است که تظاهرات میدان ژاله (میدان شهدا) از سوی فعالانی پیشنهاد شده بود که غالباً از منطقهٔ قلعهک در شمال تهران آمده بودند. روز قبل از «جمعه سیاه» به‌دنبال برگزاری یک نماز جماعت گسترده، تظاهراتی شکل گرفت که از سوی پلیس متوقف شد. در آن موقع، یکی از فعالان میانسال با ظاهری بازاری، گفت: «فردا صبح، رأس ساعت ۸ صبح در میدان شهدا» مصاحبه با اکبر عسکری، یکی از شرکت‌کنندگان در حادثه، آذر ۶۲.

این برنامه به تدریج به وسیله ضرورت‌های سیاسی روز پیش می‌رفت. مثلاً طی شهریور و مهر ۱۳۵۷ مقرر شد که سکونت‌گاه‌های تصرف شده و حاشیه‌نشین‌ها برق دریافت کنند. در پاسخ به تصمیم دولت، ۳۵ هزار خانواده این سکونت‌گاه‌ها، تقاضای شان را به شهرداری تسلیم کردند.^۱ شهردار تهران (شهرستانی) برای نخستین بار از «مشارکت مردم در طراحی‌های شهری» سخن می‌گفت.^۲ در یک برنامه کاملاً معکوس، منوچهر آزمون اعلام کرد که مفهوم «خارج محدوده» باعث کساد و رکود در خانه‌سازی و اجاره‌نشینی شد و مشکلات زیادی برای مردم ایجاد کرد.^۳ بنابراین، دولت، خود رسماً، مبادرت به خانه‌سازی، در خارج از محدوده شهرداری می‌کرد. اما یک شرط ضمیمه شده به این طرح آن بود که این مناطق حق برخورداری از خدمات شهری را ندارند.^۴ اما این پیش شرط هم در عرض چند روز کنار گذاشته شد. بنابراین در ۶ شهریور ۱۳۵۷، دولت دستور خانه‌سازی را در محدوده‌های جدید و گسترش یافته (تا ۵۰۰ هکتار) ۲۵۰ کیلومتری شهری صادر کرد و متعهد شد که آب لوله‌کشی و برق این سکونت‌گاه‌ها را تأمین کند.^۵ این برنامه به تنهایی یک امتیاز اساسی محسوب می‌شد. طبقه پایینی‌ها به یمن مقاومت خود و اعتراضات انقلابی گسترده، در یک نبرد طولانی پیروز شده بودند. با این وجود این امتیازات موجب آرام شدن و از تکاپوافتادن بسیج طبقه پایینی‌ها نشد. گذشته از آن، تهی‌دستان سعی کردند سیاست‌های خیابانی شان را قانونمندتر کنند. تصرف زمین، مستقل از ابتکارات دولت و رهبری انقلاب تداوم یافت.

پیش‌تر در تابستان ۱۳۵۶، دشواری‌ها و مشکلات موجود در

۱. ر. ک. اطلاعات، ۲۰ شهریور ۱۳۵۷. ۲. همان منبع.

۳. به مناطق شهری اطلاق می‌شود که آن سوی محدوده شهر قرار دارند و بیشتر سکونت‌گاه‌های غیررسمی در آنجا واقع شده‌اند.

۴. اطلاعات، ۳۰ شهریور ۱۳۵۷. ۵. اطلاعات، ۵ مهرماه ۱۳۵۷.

آلونک‌نشین‌ها، موجب شده بود که شاه دستور متوقف ساختن ویران‌سازی آلونک‌نشین‌های غیرقانونی را صادر کند. این امر نیز به نوبه خود، دولت را واداشت تا در مهرماه ۱۳۵۶ محدودیت حاشیه‌نشینی را در ۱۶ ناحیه جنوب، جنوب شرقی و شهری از میان بردارد، اگرچه در همان حال مانع از ایجاد این سکونت‌گاه‌ها در بقیه مناطق می‌شد. به ساکنان مناطق جنوبی و جنوب شرقی مثل هاشم‌آباد، نظرآباد، کوی دیلمان، ظهیرآباد، افسریه، همایون‌شهر، قلعه مرغی، یاخچی‌آباد و دیگر مناطق اجازه داده شد که خانه‌های‌شان را حفظ کنند و یا حتی آن را توسعه دهند.^۱ با این حال، مقررات موجود فرایند کسب اجازه ساختمان را که ساکنان این مناطق سخت منتظر آن بودند، به تعویق می‌انداخت. مجوز رسمی، فقط موجب رسمیت دادن به تصرف بیشتر زمین می‌شد. خانه‌سازی‌های غیرقانونی، نه‌تنها در مناطق مجوز داده شده جدید سرعت گرفت، بلکه در دیگر مناطق نیز گسترش یافت. برخی از ساکنان نمی‌توانستند مناطق مجاز و مناطق ممنوع شده را از هم تشخیص دهند و بی‌آنکه به این نکته توجه کنند پیش می‌رفتند و قطعات جدیدی را تصرف می‌کردند، برخی دیگر که بین آنان، فرصت طلب‌های زیاده‌خواه (بزازبفروش‌ها) فراوان بودند، قوانین جدید را نادیده می‌گرفتند و وقتی با جوخه‌های خراب‌کننده خانه‌ها مواجه می‌شدند تقریباً همه‌شان به فرمان سلطنتی مبتنی بر عادلانه‌بودن ادعاها و خواسته‌های‌شان استناد می‌کردند.^۲

با اوج‌گیری تظاهرات و شورش‌های خیابانی، توجه نیروهای امنیتی از آلونک‌نشین‌ها، به جاهای دیگر معطوف شد. همان وقتی که سیاستمداران در حال گذران لوایح قانونی برای ممانعت از دخالت در

۱. اطلاعات، ۸ مهرماه ۱۳۵۷.

۲. ر.ک. مصاحبه‌های مندرج در مبارزات فلیرانه.

خانه‌سازی‌ها بودند، تهی‌دستانِ طبقهٔ فرودست جامعه به تصرف صدها هکتار زمین در حواشی شهرها مشغول بودند. در جنوب تهران، طی آبان ۱۳۵۷ جمعی از ساکنان محلات تهی‌دست‌نشین دروازهٔ غار، خزانهٔ فرح‌آباد، و دیگر جاها یک قطعه زمین به وسعت ۱۰۰ هکتار را تصرف کردند. خبر پخش شد و افراد بیشتری را به محل کشاند. «هرکس دنبال یک قطعه زمین بود.»^۱ آنها با پودر گچ سفید، بین قطعات خط می‌کشیدند، و حتی جایی برای خیابان و کوچه‌ها باقی نمی‌گذاشتند. وقتی تخصیص قطعات تکمیل شد، هرکس مسئول مراقبت از قطعهٔ خود می‌گشت. آنها جز در شب‌های حکومت نظامی که ناچار بودند در خانه‌های‌شان باقی بمانند، مدام در قطعات‌شان نگهبانی می‌دادند. بسیاری از آنها برای خنثی‌کردن حملات نیروهای دولتی، پرچم ایران را روی زمین‌شان برافراشته بودند. و برای مقابله با تهدیدات مشترک و حفظ مالکیت زمین‌های تصرف‌شده، مطمئن بودند که به‌طور جمعی مقاومت خواهند کرد.^۲ اقدامات مشابهی در دیگر بخش‌های تهران و دیگر شهرهای کوچک تداوم داشت. تا اینکه رژیم شاه سقوط کرد. این امر نیز به‌نوبهٔ خود، جنبش جدید تصرفِ املاک را در ابعاد وسیع‌تر و شکل و شمایلی تازه‌تر دامن زد.

بسیج در محلات پرجمعیت

فقط در مقطع پایانی حیات رژیم شاه در آذرماه ۵۷ بود که جوانان تجربهٔ واقعی انقلاب‌شان را به محلات طبقات پایین جامعه بردند. تعاونی اسلامی مصرف‌کنندگان و شوراهای محلات که در جوامع مستقل سازماندهی شده بودند، به‌عنوان مؤثرترین حلقهٔ رابطه بین انقلابیون و طبقات فرودست جامعه عمل کردند.

۱. مصاحبه با شاهدان عینی، بهمن ۷۱. ۲. همان منبع.

دوگانگی قدرت در مراحل پایانی انقلاب از آذر ۵۶ تا دی‌ماه ۵۷ مشخص‌کننده قدرت رو به فرسایش رژیم کهن و اقتدار بالنده مخالفین بود. تظاهرات میلیونی مردم در ماه مقدس محرم در روزهای ۲۰ و ۲۱ آذر درست در کشاکش حکومت نظامی بر آسیب‌پذیری جدی رژیم در مقابل جنبش انقلابی مردم تأکید کرده بود. سقوط دولت نظامی از هاری و به قدرت رسیدن بختیار و بازگشت آیت‌الله خمینی از پاریس، شرایط مساعدی را برای انتقال قدرت فراهم کرد. در این مرحله، مراکز اداری و تصمیم‌گیری قدیمی در شهرها، در حال از دست دادن قدرت شان بودند و ارگان‌های جدیدی از اقتدار در حال پدیدار شدن بودند، در اکثر مناطق شهری قدرت پلیس از بین رفت، شوراهای قدیمی شهر، قدرت را واگذار کردند. و شهرداری‌ها فعالیت‌ها را متوقف نمودند. در نتیجه کمیته‌های انقلابی متعددی سربرمی‌آوردند تا این خلاء را پر کنند. جوانان میلشیا، کنترل شهرها و بخش‌های استان‌های رضائیه، شاهپور، اردبیل، مراغه و عجب‌شیر را در استان آذربایجان به دست گرفتند، همان‌طور که در شهرهای رامسر و لنگرود در استان گیلان نیز چنین کردند.^۱

محله‌هایی که در مناطق مختلف بنا شده بودند، دسته‌هایی از جوانان شبه‌نظامی را جهت مقابله با حملات ضدانقلابی عوامل رژیم به دارایی‌ها و امکانات عمومی، بسیج و سازماندهی می‌کردند، محله‌ها در این حالت، درگیر وظایف خاص پلیس هم بودند، حفظ نظم، اداره ترافیک، فعالیت‌های رفاهی، توزیع مواد غذایی، جیره‌بندی مواد نفتی و بهداشت خیابان از آن جمله بود. در آن زمان یک روزنامه چاپ تهران نوشت: «در لنگرود پلیس عقب‌نشینی کرده است. آنان دیگر در خیابان‌ها ظاهر نمی‌شوند. شهر حالا توسط مردم کنترل می‌شود. هر شب حدود دوهزار نفر داوطلب از شهر نگهبانی می‌دهند. جوانان برای هماهنگی

فعالیت‌های‌شان، در هر منطقه یک اسم رمز مخصوص اختراع کرده‌اند.»
این شرایط تا بعد از ۲۱ و ۲۲ بهمن ۵۷ طول کشید.^۱

تعاونی‌های اسلامی مصرف

از آذر تا دی این سال، توزیع مواد غذایی درست در وسط زمستان سرد تهران قطع شد. این اختلال در توزیع مواد غذایی تا حدی به دلیل بی‌نظمی‌های عمومی در نظام ملی توزیع رخ داد که خود آن هم ناشی از اعتصاب‌های عمومی و کارکرد بد دولت بود. این وضعیت تا حدودی نیز از سودجویی‌های بازرگانان و تجار به وجود آمده بود که در احتکار مایحتاج مردم زیاده‌وری کرده بودند، به طوری که رهبری انقلاب آیت‌الله خمینی از جامعه بازار و تجار خواست که منصف باشند، اما درخواست او چندان گوش شنوایی نیافت.

این اختلال در توزیع، بلافاصله بر زندگی تهی‌دستان اثر گذاشت. به منظور مقابله با این سختی‌ها و بهبود وضعیت تهی‌دستان، در این مرحله آخر، «تعاونی‌های اسلامی مصرف» به وجود آمد. هدف این تعاونی‌ها آن بود که با سرریز کالا به بازار، قیمت‌های فزاینده را پایین نگاه دارند. و کالاهای اساسی و مورد نیاز مردم از جمله مواد غذایی، لباس گرم و غیره را فراهم آورند.^۲ در ابتدا، در آذر ۵۷ حدود ۲۵ تعاونی، کارشان را در محلات تهی‌دست‌نشین جنوب تهران، مثل باب همایون، نازی‌آباد، خزانه، میدان خراسان و شادشهر آغاز کردند.^۳ در آغاز کار، این تعاونی‌ها به صورت مغازه‌های سیاری بودند که بر پشت یک وسیله نقلیه حمل می‌شدند، و در سکونت‌گاه‌های تهی‌دستان دور می‌زدند، بعدها به صورت فروشگاه‌ها و مغازه‌های ثابت درآمدند.

۱. آئیندگان، ۱۹ دیماه ۱۳۵۷.

۲. آئیندگان، ۲۰ دیماه ۱۳۵۷.

۳. آئیندگان، ۲۵ دیماه ۱۳۵۷.

مؤسسات این تعاونی‌ها که مورد تشویق و حمایت روحانیون بودند افراد خیر از گروه‌های متفاوت شهری را شامل می‌شدند، از بازرگانان و کفاشان گرفته تا رانندگانی که از میدان میوه حمل می‌کنند و کارمندان دولت و دانشجویان.^۱ مثلاً مدیر یک کتاب‌فروشی، قفسه‌هایش را با کالاهای اساسی پر می‌کرد تا با قیمت پایین بفروشد. تجار بازار نیز با گشایش اعتبار یا با تهیه کالاهای کمیابی مانند سوخت در این تعاونی‌ها شرکت می‌کردند، در حالی که سرمایه اولیه این تعاونی‌ها بیشتر از طرف افراد ثروتمند طبقه متوسط تهیه می‌شد، نیروی کار و عناصر اجرایی تعاونی‌ها عمدتاً از همان محلات مردمی بودند و غالباً گروه‌های جوانان فعال، اعضای آن را تشکیل می‌دادند، این جوانان داوطلب می‌شدند که کالاهای بسته‌بندی شده در پلاستیک‌ها و یا کارتن‌ها را به هم‌تایان مصرف‌کننده‌شان بفروشند، آنها در عین حال، مسئول حمل کالا از بازارهای عمده‌فروشی به فروشگاه‌های تعاونی بودند.^۲ در اغلب موارد، داوطلبان کالا را به همراه «قفسه‌ها، ترازو، وسیله‌های اندازه‌گیری و حتی یخچال» تهیه می‌کردند. آنان دائماً با خویشاوندان و آشنایان‌شان در تماس بودند و از آنها می‌خواستند مواد غذایی کمیاب را از طریق تعاونی‌ها عرضه کنند.^۳

یک «کمیته هماهنگی تعاونی‌های مصرف» به وجود آمده بود که می‌بایست بر فعالیت‌های تعاونی‌های محلی را در سراسر شهر نظارت کند. این کمیته تلاش می‌کرد کالاهای کمیاب را برای تعاونی‌های منفرد تهیه کند. بالطبع تعاونی‌هایی از این نوع در شهرهای استان‌های سراسر کشور توسعه پیدا کرد. واکنش رژیم نسبت به این سیستم جایگزین تدارک کالا، ابتدا با تشویق و نگرانی و سپس با شکست و نومیدی بود. رژیم به تدریج شاهد شکل‌گیری نظم مدنی نوینی بود که خود هیچ کترلی بر آن نداشت.

۱. آیدگان، ۱۰ دیماه ۱۳۵۷.

۲. آیدگان، همان.

۳. همان منبع.

رژیم که نمی‌توانست این نظام جدید را تأیید و یا با آن همکاری کند به ساده‌ترین شیوه یعنی از بین بردن آن رو می‌آورد. نیروهای امنیتی تعدادی از تعاونی‌ها را در تهران و دیگر شهرها غارت کردند. بسیاری از کالاها را به آتش کشیدند و داوطلبان را دستگیر کردند.^۱ با این وجود بلافاصله پس از هر حمله، تعاونی‌ها دوباره سازماندهی می‌شدند. و فعالیت‌های‌شان را از سر می‌گرفتند. آنها تا هنگام سقوط شاه به کارشان ادامه دادند. بعد از یک وقفه کوتاه پس از پیروزی انقلاب، این تعاونی‌ها کارشان را با شکل و شمایل کاملاً متفاوتی از سر گرفتند (به فصل ۵ نگاه کنید).

شوراهای محلات

شوراهای محلات نماینده‌گروه‌های محله‌ای بودند، که به‌طور غیررسمی شکل گرفته بودند تا شدت نیازهای روزانه مردم را با بسیج خود آنان تا حدی تخفیف دهند. آنها برای پاسخ‌دادن به ضرورت‌های اقتصادی و مدنی مردم در این مرحله از انقلاب به‌وجود آمده بودند. شورای محلات با کمیته‌ها تفاوت داشتند. کمیته‌ها صرفاً برای حفظ نظم و مقابله با عوامل ضدانقلاب، از سوی جوانان محلی به‌وجود آمده بود و بعد از انقلاب به‌صورت بخشی از نیروهای امنیتی شهری به مجموعه دولت پیوستند و در راستای کارکرد نهادهای پلیسی به کارشان ادامه دادند.

در اوایل دی ۵۷ بود که شوراهای محلات در شماری از مناطق پرجمعیت تهران و شهرهای مراکز استان‌ها به‌وجود آمد. این شوراها در عین حال برای آن به‌وجود آمده بودند که وظایف واجب کارگزاران دولت یعنی مراقبت از فعالیت‌های ضدانقلابی را انجام دهند. عوامل رژیم شاه، نه‌تنها به نهادهایی چون تعاونی‌های اسلامی مصرف‌کنندگان هجوم می‌بردند، بلکه برای بدنام‌کردن انقلابیون و خشونت طلب جلوه‌دادن آنان

۱. آینه‌گان، ۲۳ و ۳۰ دی ۱۳۵۷.

به اموال و دارایی‌های عمومی نیز حمله می‌کردند. در واکنش نسبت به این حملات، دسته‌هایی از جوانان مسلح که غالباً از یک رهبر یا روحانی محلی دستور می‌گرفتند، متشکل می‌شدند، تا با این نوع خرابکاری‌ها برخورد کنند. با این حال، در نواحی پرجمعیت، عمده‌ترین مشکل، کمبود سوخت بود که خود ناشی از اعتصاب‌ها و بدتوزیع شدن و احیاناً خرابکاری‌ها بود. علاوه بر مسئله سوخت، شوراهای محلات با چند حوزه دیگر حیات مدنی نیز سروکار داشتند، منجمله تهیه و توزیع مایحتاج روزانه مردم، مراقبت‌های بهداشتی و دارویی و امور دفاعی، سیاسی.

این شوراها جوانان هر محله را برای تهیه و تدارک نیازهای روزانه همان محله بسیج می‌کردند. آنها سوخت، نان تازه و مواد غذایی مردمی را که ناچار بودند ساعت‌ها جلوی مغازه‌ها برای تهیه این مواد غذایی در صف بایستند، در خانه به آنها تحویل می‌دادند. بیشتر این خدمات و تدارکات به افراد تهی‌دست، سالمند و مریض به‌طور رایگان عرضه می‌شد.^۱ این ابتکار نخستین بار از یاخچی‌آباد که یکی از محلات پرجمعیت تهران است، آغاز شد، که در آنجا حدود ۳۲۴۰ لیتر مواد سوختی برای پخت‌وپز و گرما توزیع شد.

این شوراها در همان حال، مراقب مغازه‌های محلی بودند تا از (احتکار) و گران‌فروشی جلوگیری کنند. در برخی از سکونت‌گاه‌ها زنان به‌طور خاص مسئول بازرسی برچسب قیمت کالاها و گزارش در نوع تخلف بودند. در آن صورت مقصرین را با اعلام عمومی و سپس منزوی کردن، تنبیه می‌کردند.

برخی از این شوراها منطقه بزرگی چون نارمک در شرق تهران را اداره می‌کردند. شورا منطقه را به چند محدوده اداری تقسیم کرد. و در هر

۱. آینه‌گان، ۳۰ دی ۱۳۵۷.

محدوده برای اطمینان از اینکه مردم در هر محله، سهمیه‌های شان را درست دریافت می‌کنند، کوپن‌هایی مخصوص سوخت، نفت و ذغال منتشر کردند.^۱ نگهداری و توسعه محلات نیز تحت نظارت شوراهای محلات قرار گرفت. آنها لوله‌های آب محلات را تعمیر می‌کردند، قطع برق را ترمیم و اصلاح می‌کردند، و چاه‌های عمیقی حفر می‌نمودند تا به ناوایی‌های محلی و حمام‌های عمومی و محلاتی که در جوامعی چون افسریه در جنوب تهران قرار داشتند و از آب جاری محروم بودند، آب برسانند.

اگرچه انقلاب ایران کوتاه و صلح‌آمیز بود، در برخی موارد خشونت‌هایی نیز رخ داد. برای تخفیف آلام مجروحین این درگیری‌ها و معالجه آنها، تعدادی از شوراها تلاش می‌کردند تا گروه‌های پزشکی را با همکاری پزشکان و پرستاران این محله‌ها سازماندهی کنند. این گروه‌ها همچنین می‌بایست برای رفع نیازهای پزشکی معمول ساکنین، به داوطلبان آموزش اولیه بدهند. زنان در این تلاش‌ها نقش بسیار مفیدی داشتند. شوراهای محلات جوانان را بسیج می‌کردند و سپس آنها را برای جمع‌آوری ملافه، پتو و دارو و جهت مداوای مجروحین به در خانه‌های مردم می‌فرستاد. آنان همچنین اقدامات ویژه‌ای انجام می‌دادند تا مطمئن شوند که ماشین‌های پزشکان معالج و کامیون‌های جمع‌آوری زباله، سوخت لازم خود را دریافت می‌کنند.^۲

به نظر می‌رسید که دفاع نیز در دستور کار اکثر شوراهای محلات قرار دارد. شوراها از سرِ ضرورت داوطلبان هر محله را تشویق می‌کردند که گروه‌های مراقبتی را برای حفظ نظم هر منطقه‌ای که نظام پلیس آن عملاً از بین رفته بود به‌وجود آورند. این شوراها در عین حال، انتقال بحث‌های سیاسی، پخش اخبار (به‌ویژه تعداد شهدا)، نشریات منتشر شده و

۱. آتینگان، ۲۵ دی ۱۳۵۷.

۲. آتینگان، ۲۵ دی ۱۳۵۷.

نوارهای دست‌به‌دست‌شده رهبران انقلاب را، تدارک و سازماندهی می‌کردند.

اقدامات هماهنگی از این نوع از طرف این سازمان‌های مردمی انجام و به صورت غیرمتمرکز و فراگیر اداره می‌شدند، و از سوی «هیئت‌های مذهبی» که فقط تجربه انقلاب را به داخل جوامع تهری دست‌نشین می‌آوردند.

از نظر ساختاری، شوراهای محلات نماینده انجمن‌های غیررسمی و پراکنده‌ای بودند که دارای تقسیم کار محدودی بین خود بود، و رهبران آن بدون آنکه رسماً انتخاب شوند، شناخته شده و دارای احترام بودند. با این حال تلاش‌هایی در جریان بود که تا با به وجود آوردن کمیته‌ای اجرایی که دارای قدرت تصمیم‌گیری باشد، ساختار تشکیلاتی محکم‌تری در شوراها به وجود آید. کمیته اجرایی می‌بایست نیازهای روزانه محلی را شناسایی کرده و منابع و امکانات را جهت رفع نیازها بسیج نماید و وظایف نیروهای داوطلب محلی و داوطلبان دیگر مناطق را طراحی و برنامه‌ریزی کند. «نهادینه‌سازی» سازمان‌های شهری و محلی در صورتی که بحران‌های انقلابی بیشتر طول می‌کشید، به احتمال زیاد همچنان ادامه می‌یافت. پیروزی انقلاب به منزله پایان این فعالیت‌ها و سربر آوردن حرکت‌های توده‌ای جدید ولی با ساختارها، ابعاد و هیئت‌ها و مؤسسه‌های جدید بود.

فعالیت‌های «سازمان‌های مردمی» (مثل تعاونی‌های اسلامی مصرف‌کنندگان شوراهای کارگری و سازمان‌های امنیتی) به رغم کارکردهای مدنی‌شان، گاهی اوقات به دلیل دارا بودن مبانی سیاسی، کاملاً در تقابل با اصول مفروض‌شان قرار می‌گرفتند. آنها وقتی رقبای ایدئولوژیکی‌شان را تحت عنوان «خرابکار» طرد می‌کردند اصول زیربنایی

جامعه محلی که «همبستگی و همکاری» بود، را زیرپا می‌گذاشتند.^۱ به هر حال، این امر نمی‌توانست از نقش حیاتی سازمان‌های مردمی در پاسخگویی به نیازهای فوری جامعه، ایجاد هسته‌های اصلی پیوندهای مدنی و سرانجام ارتباط دادن تجربه انقلاب به نگرانی‌های فوری طبقات پایین بکاهد. جوان‌ها نقش قطعی در این فرایند داشتند. انقلابیون جوان از مناطق مرفه‌تر به محلات پرجمعیت‌تر می‌رفتند که در آنجا جوانان طبقه فرودست برای بسیج شدن آماده‌تر بودند.

برخی ویژگی‌های اجتماعی، مردان جوان طبقه فرودست را به طور واضح از والدین و خواهران‌شان متمایز می‌ساخت. تعداد زیادی از آنان، تحصیل‌کرده‌های دوره دبیرستان بودند و بدین جهت از تحرک اجتماعی بیشتری برخوردار بودند. بسیاری نیز از نسل دوم مهاجران محسوب می‌شدند که دارای ارتباطات بیشتری با دیگر گروه‌های اجتماعی بودند.^۲ آنان سبک زندگی افراد طبقه متوسط را مشاهده کرده بودند. و آرزو داشتند که بخشی از آنان باشند. و آرزو داشتند که، فرصت، مد و بازی‌های روز پسران ثروتمند را تقلید کنند.^۳ اما داشتن اینها، مستلزم وجود پول، مهارت‌های اجتماعی و فرهنگ مناسب بود که همه‌شان فاقد آن بودند. حتی رفتن به پارک‌های بالای شهر نیز «عقده‌های جدیدی را

۱. آیندگان، ۲۴ دی ۱۳۵۷.

۲. گسترش نظام آموزشی رسمی در سال‌های حاکمیت شاه، طبقات تهی دست را نیز تحت پوشش قرار داد. درحقیقت، تا سال ۱۳۵۹، نسبت مدارس راهنمایی پسرانه در مناطق تهی دست‌نشین به جمعیت آن تفاوتی چندانی با مناطق مرفه نداشت (فقط ۲۰ درصد تفاوت داشت). اما این تفاوت در مورد مدارس راهنمایی دخترانه بسیار زیاد بود (حدود ۶۰ درصد). ر. ک. «سرشماری ۱۳۵۹ تهران»، تهران ۱۳۶۰. در سال ۱۳۵۹ در جامعه تصرف شده زورآباد در کرج، ۵۰ درصد پسران و ۲۰ درصد دختران به مدرسه دسترسی داشتند. ر. ک. «مؤسسه مطالعات و تحقیقاتی اجتماعی»، مطالعه مقدماتی درباره زورآباد کرج، ص ۶۴.

۳. این موضوع در دهه ۱۳۵۰ مورد توجه شماری از نویسندگان و فیلم‌سازان قرار گرفت. به عنوان مثال، نگاه کنید به؛ داستان‌های کوتاه، غلامحسین ساعدی: *آشغال‌دونی* که در اواخر دهه ۱۳۵۰، فیلم *دایره مینا* به کارگردانی داریوش مهرجویی براساس آن ساخته شد.

برای ما ایجاد می‌کند... چرا که در آنجا حتی برای ما این فرصت به وجود نمی‌آید که با دختران صحبت کنیم.^۱ لباس‌های تنگ جوانان بالای شهر که نوعی تقلید از جوانان غربی بود، به موضوعی برای تحقیر و استهزاء جوانان تهی دست تبدیل شده بود و موضوع صحبت‌های سرک‌وچه‌ای. شمال شهری‌های تهران نیز معمولاً به این گروه از جوانان که می‌دانستند تهی دست هستند، اما از سبک زندگی و ارزش‌های طبقه ثروتمند تبعیت می‌کنند، با واژه‌های موهن «اُزگَل» و دهاتی یاد می‌کردند. آنان وقتی از دستیابی به چنین سبک زندگی و هویت متعاقب آن نومید می‌شدند، ضد آن چیزی می‌شدند که نمی‌توانستند باشند و یا داشته باشند. بنابراین، جوانان طبقه فرودست در لحظه پیروزی و تفوق انقلاب به آن پیوستند و در سال‌های پس از انقلاب در صحنه فعالیت باقی ماندند». آنان به دستجات خیابانی‌ای تبدیل شدند که نه در پی به دست آوردن قدرت و نقش اجتماعی مشخص، بلکه در راه رضای خدا فعالیت می‌کردند و صحنه‌های عجیبی را در عرصه سیاست‌های خیابانی ایران رقم زدند.

گروه‌های فاقد امتیاز به خصوص ساکنان املاک تصرف شده حتی تا روزهای پایانی قبل از پیروزی انقلاب نیز در آخر صف حوادث انقلاب قرار داشتند، تنها در پایان حوادث انقلاب بود که آنان به سخنرانی‌ها و فعالیت‌های انقلابی و اسلامی، ابتدا از طریق فعالیت‌های سازمان‌های مردمی، تعاونی‌های اسلامی مصرف‌کنندگان و شوراهای محلات کشانیده شدند. اگرچه طبقه پایینی‌ها، در خارج از حوادث عمده انقلاب قرار داشتند اما در فعالیت‌های روزانه‌شان منفعل نبودند. آنان در فرایند تدریجی اما مهم تغییراتی دخالت داشتند، که انقلاب‌شان بوجود آورده بود. تلاش و مبارزه گوناگون آنان برای گذران زندگی، سال‌ها قبل از آنکه

۱. به نقل از: بنوعزیزی، *آلونک‌نشینان*، ص ۶۳ و

حرکت‌های انقلابی ۱۳۵۷ در قالب تظاهرات خیابانی در تهران و دیگر شهرهای بزرگ رخ نماید، آغاز شده بود. محرومین به دلیل فقدان یک سازوکار نهادی برای پیشبرد خواسته‌های شان به شکل جمعی و تنگاتنگ در قالب به دست آوردن سرپناه، به دست آوردن خدمات مصرفی جمعی، پیدا کردن شغل و تحکیم موقعیت جامعه‌شان به اقدام مستقیم متوسل می‌شدند. این فرایند، بیانگر تغییرات مهمی است که در زندگی میلیون‌ها تن از مردم که اقدامات مشابهی را انجام می‌دادند، به وقوع پیوست. درحقیقت بسیاری از این تحولات، در خارج از مقررات دولت در حیات تهی‌دستان و زندگی رسمی شان رخ داد. آنان پیشرفت شان را به تدریج و با دشواری بسیار زیاد رقم می‌زدند. وقتی دولت اعمال قدرت می‌کرد، آنان مقاومت می‌کردند. مقاومت ساکنان تهی‌دست سکونت‌گاه‌های تصرف‌شده، بیانگر مبارزه سیاسی آشکار علیه دولت و یا مخالفت با صاحبان زمین و املاک و یا حتی نظام مالکیت خصوصی نبود. بلکه مبارزات آنها در اصل از خدشه‌دار شدن حس عدالت‌خواهانه شان ریشه گرفته بود و در قالب مبارزه برای استفاده از فضای عمومی، رشد و توسعه جامعه محلی و استقلال فرهنگی انعکاس یافت.^۱

آنچه را که تهی‌دستان، طبیعی، عقلانی، و راه عادلانه برای تداوم زندگی می‌دانستند، از نظر دولت، نقض قانون محسوب می‌شد. از نظر دولت، تمامی اقدامات نظیر تصرف غیرمجاز زمین، انشعاب غیرقانونی برق و آب، گرفتن امکانات رفاهی اساسی، خصوصی‌کردن فضای عمومی، مستقر شدن در محل رفت‌آمد عمومی، استفاده از خیابان به‌عنوان بازار، و تجمع در جوامع مستقل نوعی هرج و مرج، سست‌کردن

۱. اندیشه‌های چندی درباره خاستگاه اجتماعی پاسداران و گروه‌های بسیجی وجود دارد. با این حال، کار تجربی چندانی در این باره وجود ندارد. تحقیقات «فرهاد خسروخاور»، از دیدگاه رایج حمایت می‌کند که اعضای این گروه‌ها، عمدتاً از خانواده‌های تهی‌دست شهری هستند. F. Khosrowkhavar, *L'utopie sacrifiée*.

تسلط دولت و بی‌ثباتی سیاسی محسوب می‌شد. ولی برای تهی‌دستان، این فعالیت‌های غیرقانونی به‌مثابه اقدامات ضروری و عادلانه جهت حفظ بقا صورت می‌گرفت. پاسخ ساکنان این سکونت‌گاه‌ها به درخواست شهرداری برای ارائه سند مالکیت چنین بود: «ما نیاز به سند نداریم سند ما زنان و کودکان ما هستند. [که نیاز به سرپناه دارند]»^۱. یکی از ساکنین طی شورش‌های ۱۳۵۶ چنین می‌گفت:

«آنها [شهرداری] می‌گویند که ما خارج از محدوده هستیم و شهر نمی‌تواند آب و جاده و غیره برای ما فراهم کند. اما مردم هم نمی‌توانند در خیابان‌ها بخوابند! آنها نیاز به سرپناهی دارند که در آنجا زندگی کنند. تازه، مردم نمی‌توانند از پس گرفتن یک مکان در شهر برآیند. پس ناچاراً به اینجا می‌آیند تا مسکنی برای خود بسازند. شهرداری‌ها نباید این خانه‌ها را خراب کنند. شما می‌دانید که چه پول، انرژی، و تلاشی صرف ساخت این خانه‌ها شده است؟»^۲

با عطف به گذشته، باید گفت که مبارزه محلی جامعه تهی‌دستان ایرانی جهت بهبود وضع زندگی‌شان ضرورتاً کم‌اهمیت‌تر از اقدامات انقلابیونی که قدرت دولت را هدف گرفته بودند، نبود. گذشته از هرچیز مردم تهی‌دست مانند گذشته، مبارزات‌شان را ادامه دادند. آنان اقداماتی چون مهاجرت انبوه، تصرف آپارتمان‌ها و زمین‌های خالی، تظاهرات در خیابان برای شغل و زندگی به‌واسطه اقتصاد زیرزمینی را ادامه دادند. وقوع انقلاب، به‌شکل اساسی نیازهای‌شان را تغییر نداد. اگرچه ساختار جدیدی ایجاد کرد که به آنان فرصت بسیج شدن می‌داد، انقلاب با ایجاد زمینه گسترده‌تری برای خواسته‌های همیشگی تهی‌دستان در آنان روح جدید و تجربه نوینی را دمید که مطمئناً مبارزه جویانه‌تر و جسورانه‌تر بود.

۱. مبارزات دلیرانه، ص ۹۸.

۲. همان منبع.

اما در ادامه، پیشروی آرام مردم عادی، بر مبارزه انقلابی پیشی گرفت، فصل‌های آینده کتاب به تشریح ظهور این شکل از سیاست و نیز داستان این بسیج شدن‌ها، هم در قلمرو زندگی خصوصی و هم در قلمرو زندگی کاری می‌پردازد.

فصل چهارم

شورش مسکن

اشغال خانه‌ها و هتل‌ها در سال‌های ۱۳۵۹-۱۳۵۷

خاله سکینه و حسن در میان صدها نفری بودند که در یک جمع بزرگی گرد هم آمده بودند و تمام متعلقات خودشان را برای یک حمله بزرگ و مهیب، با خود حمل می‌کردند. وسایل آشپزخانه، رختخواب، جعبه‌ها، و اطفالی که بر کول‌شان آویزان بودند و مرغ‌ها و کودکانی که همراه جمعیت حرکت می‌کردند. این جمعیت که توسط فعالین جوان بسیج شده بود، از محلات جنوب تهران آمده بودند و مردان جوان آنان را به سمت یک ساختمان خالی هدایت کردند. به محض رسیدن به ساختمان، جمعیت چون رودی در شریان ساختمان جاری شد و اتاق‌های خالی را به تصرف خود درآورد. رهبران جمعیت، پرچم‌ها و پلاکاردهایی را در اطراف ساختمان برافراشتند تا به عموم اعلام کنند که تھی‌دستان بی‌خانمان در این خانه خالی مسکن گزیده‌اند.^۱ این مکان، ساختمان بزرگی در یک منطقه نیمه‌مرفه‌نشین در «میرداماد» بود که توسط تھی‌دستان تصرف شد. این شیوه، یکی از راه‌هایی بود که تھی‌دستان صاحب‌خانه می‌شدند، افراد دیگری هم بودند مثل محمد، برادر حسن که پیش‌تر، قطعه‌زمینی را

۱. براساس مصاحبه با ناصر، یکی از سازمان‌دهندگان عملیات، آذر ۷۳.

در دولت آباد تصرف کرده بود و پسر عموی همسرش را به کار گرفت کرد تا سرپناهی برایش بسازد. چند روز بعد او و خانواده‌اش به آنجا نقل مکان کردند. خاله سکینه و حسن نیز همانند بسیاری از ساکنان محلات که مانند جوهر ریخته شده روی زمین، در اطراف پراکنده بودند، بی اغراق یک شبه و به همین شیوه، صاحب خانه شدند. برعکس شیوه گروه حسن، عملیات گروه محمد عمدتاً با احتیاط و بدون سروصدا انجام گرفت. و چنین بود که آنها زندگی جدیدی را در جامعه مستقل شان آغاز کردند. انقلاب، پاداش هر دو خانواده را داده بود. همانطور که برای هزاران خانواده دیگر نیز چنین کرده بود.

این فصل و فصل‌های آینده کتاب به بازنمایی انقلاب آرام و پیشروی خاموشی که تهی‌دستان شهری چندین دهه قبل از انقلاب اسلامی آغاز کرده بودند و بی‌وقفه پس از قیام بهمن ۵۷ در زمینه‌ای کاملاً متفاوت تداوم یافته بود، می‌پردازد. جنبش جدید حاشیه‌نشینان، نوعی گسست از گذشته را نشان می‌دهد. انقلاب اسلامی، شکل و ساختار فعالیت‌های ساکنان حاشیه‌نشین را تغییر داد. بین سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۹، به سبب «نامعلوم بودن وضعیت سیاسی»، گروه‌بندی‌های سیاسی مختلفی به وجود آمد که با انگیزه کسب محبوبیت و حمایت‌های مردمی، به بسیج گروه‌های فاقد امتیاز، دست یازیدند. در نتیجه رقابت سیاسی بین گروه‌های اپوزیسیون، و رقابت بین اپوزیسیون و دولت، برای تصرف‌کنندگان املاک این فرصت فراهم شد که به شکل رادیکالی بسیج شوند. بنابراین، حاشیه‌نشینان که از نظر سازماندهی تجربه ضعیفی داشتند، از طریق نوعی رابطه خویشاوندی و ابتکارات فردی، نه تنها به اقدامات مستقیم دست زدند، بلکه نوعی جنبش اجتماعی را نیز شکل دادند که با ویژگی‌هایی چون تلاش جمعی، درجه‌ای از سازماندهی، شبکه‌سازی و تعبیری از تغییر اجتماعی مشخص می‌شود.

تصرف خانه‌ها و هتل‌ها

جنبش جدید حاشیه‌نشینان در پس‌زمینه قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن ۵۷ (یعنی زمانی که انقلاب اسلامی به نقطه اوج خود رسیده بود)، ظاهر شد. انرژی عظیمی آزاد شده بود و فضای خالی وسیعی سربرآورد. در این لحظه پیکره سیاسی به واسطه حرکت‌های کوچکی در هر بخش جامعه، تحت تأثیر قرار می‌گیرد. اکنون زمان دوگانگی‌های بزرگ بود، امیدها و ناامیدی‌های بزرگ، تحلیل‌رفتن‌ها و تجدید حیات‌ها، سست‌شدن‌ها و انرژی‌یافتن‌ها، کارهای پایان‌یافته و کارهایی که باید آغاز شود.

قدرت مرکزی، فرو پاشیده بود. هیچ پلیس مخفی وجود نداشت، نگهبانان شهرداری دیگر نبودند، حتی پلیس راهنمایی حضور نداشت. به دنبال قیام بهمن‌ماه سازمان‌های متعدد، و نیز فرصت‌طلبان و قدرت‌های خودخوانده‌ای که در هر گوشه جامعه برجای مانده بودند، کم‌کم در حال پرکردن خلاء قدرت بودند. بسیاری از تجار، شرکت‌های شان را ترک کرده بودند. مدیران، کارخانه‌ها را رها کرده بودند، ثروتمندان با برجای گذاشتن میلیون‌ها دلار دارایی‌شان، از خانه‌های شان رفته بودند. سرانجام، حدود ۱۵۰ هزار واحد ساختمانی شامل کاخ، هتل، ویلا و آپارتمان‌های نیمه‌کاره برجای مانده بودند که صاحبان اصلی شان یا به کشورهای غربی گریخته بودند و یا در نقطه‌ای از کشور مخفی شده بودند. این دارایی‌ها، بعدها تحت کنترل بنیاد مستضعفان قرار گرفت.^۱

دهقانان بی‌زمین، املاک کشاورزی-تجاری بزرگ را مصادره کردند. صدها کارخانه بوسیله کارگران تصرف شد، و ادارات دولتی به وسیله کارمندان آن اداره می‌شد. جوانان انقلابی، مسئولیت پلیس را در شهر به عهده گرفتند. حتی بیکاران که ذاتاً فاقد هرگونه نهادی برای عمل کردن بودند، با تنظیم رفت‌وآمدها، کنترل خیابان‌ها را به دست گرفتند. اینک

۱. کیهان، ۳۰ آبان ۱۳۶۲.

لحظه ایفای نقش بود، برای ایجاد تغییر، به حساب آمدن، انتقام‌گرفتن و غنیمت‌شمردن فرصت‌ها. در این لحظه شیدایی و برپایی نظم نوین اجتماعی بود که جنبش جدید تصرف‌کنندگان املاک حیات یافت.

تنها چند روز بعد از انقلاب بود که، خیمه‌نشینان حاشیه جنوبی پایتخت تهدید کردند که اگر رژیم جدید خانه مناسب برای آنها فراهم نکند، «ما آپارتمان‌های خالی را اشغال خواهیم کرد» سه روز بعد، حدود سه هزار خانواده، که بیشتر آنها مسلح بودند، بلوک‌های آپارتمانی دولت‌آباد در جنوب تهران را تصرف کردند.^۱ در روزها و هفته‌های پس از آن، هزاران خانواده بی‌خانمان، اجاره‌نشینان تهی‌دست و دانشجویان به این قهرمانان داستان ما در تهران و دیگر مراکز شهرها پیوستند و بلوک‌های آپارتمانی خالی، خانه‌های لوکس، ویلاها و هتل‌های رهاشده را، اشغال کردند.

تهران شاهد بزرگ‌ترین واقعه تصرف و تملک بود که عمدتاً در بخش جنوبی شهر رخ داد، اما خانه‌ها، هتل‌ها و آپارتمان‌ها در دیگر مناطق نیز تصرف شد. خیابان میرداماد، میدان آزادی، میدان انقلاب، تجریش، پارک لاله و خیابان هاشمی به‌علاوه شهرک‌های تهران‌پارس، کیان‌شهر، اسلام‌آباد، نظام‌آباد، دولت‌آباد، شهرک نجف‌آباد و گیلان‌شهر، تنها بخش کوچکی از مناطق گزارش شده را تشکیل می‌دهند. براساس یک گزارش، تنها در سه شهرک اخیرالذکر، بیش از ۴۵۰۰ ویلا در ماه‌های نخست انقلاب به‌وسیله تهی‌دستان تصرف شد.^۲

حمله به خانه‌ها به‌صورت جمعی با همراهی بستگان، هم‌ولایتی‌ها، و همسایگانی انجام می‌شد که متفقاً اقدام می‌کردند. و اغلب از سوی فعالین چپ‌گرا و اسلامی بسیج می‌شدند و گاهی با برنامه‌ریزی و سنجیده عمل می‌کردند. در اول ماه دی ۱۳۵۸، حدود سی خانواده از محلات

۱. آبنندگان، ۲۸ بهمن ۱۳۵۸.

۲. کار، شماره ۶ (۲۳ فروردین ۱۳۵۸).

تهی‌دست‌نشین میدان شوش و گودنشینان جنوب تهران، آپارتمان‌های نیم‌ساز اسلام‌آباد، واقع در دشت جنوب شرقی تهران را به اشغال خود درآوردند. این گروه، از سوی یک کارگر ۳۰ ساله و چپ‌گرای کارخانه رهبری می‌شد. خبر در میان همسایگان و هم‌تایان منتشر شد و صدها خانواده از مناطق اطراف به این منطقه هجوم بردند و حدود ۴۰۰ خانواده، ۳۰۸ خانه را تصرف کردند.^۱ در عملیات اولیه دیگری در پایان سال ۵۸، حدود ۴۱ خانواده از حاشیه‌نشینان که خانه‌هایی را در گودهای جنوبی تهران اشغال کرده بودند، شهرداری را وادار ساختند تا به آنها آپارتمان‌های از پیش آماده‌ای در شهرک شوش اعطا کند. شهرداری، خانه‌های اشغال‌شده را از ساکنین‌اش خریداری کرد تا آنجا را برای توسعه شهری، مسطح سازد.^۲ با آنکه اشغال آپارتمان‌های جدیدساز ادامه داشت، تعدادی از جوامع مستقل موجود بزرگ‌تر نیز شدند. حدود ۵۰۰ خانواده تا سال ۱۳۶۴ در شهرک کیان‌شهر مستقر شده بودند.^۳

فعالین جوان نقش اصلی را در سازماندهی بی‌خانمان‌ها داشتند. «ما گروهی از کارگران چپ‌گرا بودیم که از سال‌ها پیش همدیگر را می‌شناختیم... و شروع به برنامه‌ریزی برای مصادره بسیاری از خانه‌های خالی و آپارتمان‌ها کردیم».^۴ هسته مرکزی گروه، حدود بیست عضو داشت که هرکدام‌شان با چندین نفر که در مناطق پرجمعیت نظیر شادشهر، دروازه‌غار و حلبی‌آباد فعال بودند، در تماس بود. گروه مرکزی املاک خالی را شناسایی می‌کرد و تیم‌های تماس بی‌خانمان‌ها را بسیج می‌کرد و آنها را به ساختمان‌های مورد هدف، هدایت می‌نمود. «ما

1. Hourcade, "Conseillisme, classes sociales, et espace urbain"; Bassri and Hourcade, "L'Expérience conseilliste."

۲. اطلاعات، «از گودنشین تا حاشیه‌نشین در تهران»، ۳ بهمن ۱۳۷۲.

۳. راه‌کارگر، شماره ۸ (آبان ۱۳۶۳)؛ شماره ۱۳ (فروردین ۱۳۶۴).

۴. مصاحبه با ناصر؛ رهبر فعال در اشغال خانه‌ها، دسامبر ۱۹۹۴.

حملات مان را در لحظه به‌خصوصی آغاز می‌کنیم، سپس مردان، زنان و کودکانی که با خود وسایل آشپزخانه، قالیچه‌ها، چراغ‌های خوراکی‌پزی، رختخواب‌ها و چیزهای دیگر را حمل می‌کنند، به اشغال‌کنندگان می‌پیوستند.^۱ بدین‌گونه آنها ساختمان‌های شادشهر، میرداماد، یک محله در نزدیکی میدان آزادی، میدان انقلاب و خیابان هاشمی را اشغال کردند. بعضی از شهرستان‌ها نیز تجربه حمله به خانه‌ها را از سر گذراندند. این شهرها شامل قصر شیرین، سنندج و کرمانشاه در غرب، آبادان (در جنوب)، اراک و تنکابن (در استان مرکزی) و مشهد می‌شد.^۲ به‌علاوه اینکه، در آبادان حدود یک‌صد خانواده کارگران صنعت نفت، وارد آپارتمان‌هایی شدند که سابقاً در اختیار «پرسنل نظامی، ساواک، کارمندان، پلیس و کارگران وفادار به رژیم سابق»^۳ بود. آنها عقیده داشتند که این واحدها به سازمان کارگران شرکت نفت تعلق داشت، اما به‌طور غیرقانونی به افراد فوق‌الذکر داده شده بود. در کرمانشاه، طی نخستین هفته پس از انقلاب، یک‌صد و پنجاه خانواده قربانیان سیل، در یک مبارزه برنامه‌ریزی‌شده دقیق به رهبری جوانان چپ‌گرا، بلوک‌های آپارتمان ساخت دولت را در شهرک ولیعهد تصرف کردند. این آپارتمان‌ها نیز در اصل قرار بود که به قربانیان سیل داده شود، اما درازای آن دولت مبلغ ۵۰۰۰۰۰ ریال (بیش از ۶۵۰۰ دلار) مطالبه می‌کرد که آنان از پس پرداخت آن بر نمی‌آمدند.^۴

علاوه بر خانه‌ها و آپارتمان‌ها، بسیاری از هتل‌های لوکس نیز آماج حملات اشغالگرانی شدند که در آن دانشجویان دانشگاه‌ها رهبری را به دست گرفتند. دانشجویان نه‌تنها به‌عنوان بسیج‌کنندگان تهی‌دستان، بلکه

۱. مصاحبه با ناصر.

۲. اطلاعات، ۹ خرداد ۱۳۶۳، و نیز مصاحبه با شرکت‌کنندگان در اشغال خانه‌ها در کرمانشاه.

۳. خبر، شماره ۵ (۱۶ اسفند ۱۳۵۷)، انتشارات سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران.

۴. مصاحبه با رضا، یکی از رهبران عملیات. بهمن ۱۳۷۲.

به‌عنوان برخوردار شوندگان از حقوق خویش نیز در این فرآیندها دخالت داشتند. طی ماه مهر سال ۱۳۵۸، بیش از یک هزار دانشجو که شکایت از آن داشتند که دولت از تهیه خوابگاه مناسب برای آنان عاجز بوده است، هتل اینترنشنال و هتل رویال گاردن را در خیابان تخت جمشید به تصرف خود درآوردند.^۱ تقریباً همزمان با این حرکت، دانشجویانی که بیشترشان چپ‌گرا بودند، هتل امپریال و هتل سینا و چند هتل دیگر را اشغال کردند. هم دانشجویان مرد، و هم دانشجویان زن، مقاومت کارمندان هتل‌ها را که نگران از دست دادن شغل خود بودند درهم شکستند. تصرف‌کنندگان که از ساختمان‌ها پاسداری می‌کردند، در مقابل «حزب‌اللهی‌ها» که سعی می‌کردند اشغال‌گران اولیه را از آن محل بیرون کنند، مقاومت کردند.^۲

گروه‌های اسلامی رادیکال نقش اصلی را در عملیات اشغال و تصرف بازی می‌کردند، این گروه‌ها که در آن روزها رشد زیادی داشتند تحت هدایت چهره‌های سرشناسی چون آیت‌الله بهشتی، شیخ محمد کروب‌بی و حجت‌الاسلام هادی خسروشاهی بودند که فعالیت‌های هدایت‌شده دانشجویان مسلمان مسلح را در تصرف هتل‌ها و خانه‌های لوکس، تأیید می‌کردند. این رهبران روحانی نه‌تنها درصدد کسب حمایت‌های توده‌ای برای خویش بودند، بلکه برآن نیز بودند که دولت موقت را تضعیف کنند. شیخ محمد کروب‌بی (برادر مهدی کروب‌بی)، فعالیت‌هایش را در شهریور ۵۸ با اشغال یک خانه دو طبقه در شمال تهران (سهراب‌خانه) آغاز کرد و این مکان را به‌عنوان ستاد مرکزی «کمیته خانه برای مستضعفان» قرار داد. جوانان گردآمده در اطراف او از طیف‌های مختلف اجتماعی بودند؛ چپ‌ها، مجاهد‌ها، لات‌ها یا خیابان‌گردها و فرصت‌طلب‌ها و بسیاری از آنان جوانان جنوب شهری بودند که به‌عنوان عوامل اجرایی کروب‌بی عمل می‌کردند. دسته‌هایی از مردان جوان در خیابان‌ها گرد می‌آمدند و خانه‌ها

1. *Middle East Economic Digest* (November 2, 1979): 33.

۲. مصاحبه با فاتح، یکی از شرکت‌کنندگان در تهاجم. بهمن ۱۳۷۲.

و هتل‌ها و زمین‌ها را برای وی شناسایی می‌کردند و او هم رسماً واگذاری این مکان‌های مسکونی را برای نیازمندان و نیز انجمن‌های مرتبط با خودش تأیید و امضا می‌کرد.^۱ یکی از شرکت‌کنندگان در این عملیات اظهار می‌کرد: «من همچنین چند دستور واگذاری دریافت کردم و در نتیجه حدود ده خانواده را از نازی‌آباد به این خانه‌ها انتقال دادم».^۲

بلافاصله بعد از اشغال یک مکان، تصرف‌کنندگان، شورایی را تعیین می‌کردند تا از نظم داخلی این واحدهای ساختمانی مراقبت کند و در مقابل تهدیدات خارجی مربوط به اخراج و خلع ید، سازماندهی لازم را به عمل آورد. در هتل‌های اشغال‌شده، شوراهای اتاق‌های خالی را به «دانشجویان نیازمند» واگذار می‌کردند که اکثراً از شهرستان‌ها آمده بودند. به‌طور معمول، هر اتاق به دو یا سه دانشجو داده می‌شد. یک دانشجوی تصرف‌کننده می‌گفت: «من قبلاً با والدین‌ام در تهران زندگی می‌کردم اما حالا در یک اتاق هتل با دوستم مشترکاً زندگی می‌کنیم».^۳ دانشجویان در راستای باورهای ایدئولوژیک‌شان، اغلب کار سازمان‌یافته جدی انجام می‌دادند. آنان انتخابات کاملاً آزاد و رقابتی را برای شوراهای برگزار می‌کردند، و کمیته‌های اجرایی متعددی را برای پیشبرد امور روزانه املاک تصرف شده تشکیل می‌دادند. در هتل رویال گاردن آنان کمیته‌هایی برای سروسامان دادن به نحوه سکونت، حمل و نقل، همکاری با کارمندان و امور دفاعی تشکیل دادند.^۴ دانشجویان چه دختر و چه پسر، نظم و ترتیب را در هتل برقرار می‌کردند و یک گروه گشت به‌طور ۲۴ ساعته از ساختمان هتل مراقبت به عمل می‌آورد.^۵

۱. اطلاعات، ۲۴ دی ۱۳۵۸، و نیز یکی از مصاحبه‌های من با یکی از شرکت‌کنندگان در اشغال خانه‌ها، مهر ۱۳۷۲، به‌علاوه «کروبی» مبلغ ۲۰۰ میلیون ریال به‌صورت وام به بی‌خانه‌ها و دارندگان مشاغل کوچک واگذار کرد. ر.ک. اطلاعات (۲۴)، ۱۳۵۸.

۲. مصاحبه با یکی از شرکت‌کنندگان، مهر ۱۳۷۲.

۳. مصاحبه با فاتح، یکی از شرکت‌کنندگان در آن عملیات.

۴. مصاحبه با یکی از رهبران تصرف‌کنندگان هتل رویال گاردن، بهمن ۱۳۷۲.

۵. مصاحبه با فاتح.

اکثر این تصرف‌کنندگان، یا از خانواده‌های مهاجر تهی‌دست بودند که از پس پرداخت اجاره‌ها بر نمی‌آمدند و یا کسانی که در خیمه‌ها و آلونک‌های دیگر بخش‌های شهر زندگی می‌کردند. ساکنان جدید دولت‌آباد، از جوامع تهی‌دست‌نشین متعدد جنوب تهران آمده بودند، منجمله از آلونک‌های تهران‌پارس، تهران ویلا، دروازه‌غار، نازی‌آباد و میدان شوش. یک زن از ساکنین تازه دولت‌آباد می‌گفت: «ما سابقاً در زیرزمین‌های مرطوب زندگی می‌کردیم. من هنوز از تصور اینکه ممکن است مجبور شویم به آن مکان برگردیم، وحشت دارم.^۱» ساکنان حاشیه‌نشین حَلَب‌شهر در منطقه ۲ تهران، فرصت را غنیمت شمردند و با نقل مکان به آپارتمان‌های خالی و خانه‌هایی که در محله سراج واقع بود، موقعیت خود را ارتقاء دادند.^۲

باید دانست که نه همه تصرف‌کنندگان از حوزه‌های تهی‌دست‌نشین آمده بودند و نه همه آنان نومیدانه ناچار بودند که جایی برای زندگی کردن بیابند. تعدادی از افراد نیمه‌مرفه زیاده‌خواه و لات‌ها هم به توسعه منافع‌شان می‌پرداختند. یک عضو کمیته انقلابی ادعا می‌کرد که، تعدادی از این تصرف‌کنندگان قبلاً، از خود «خانه‌ای داشتند»، آنان صرفاً برای به‌دست آوردن پول، این خانه‌ها را می‌فروختند.^۳ او گزارش کرد که، برخی از اینان، زندانیانی هستند که در جریان آشفتگی‌های انقلاب، از زندان گریخته بودند، و حالا به کار قمار و قاچاق مواد مخدر مشغول‌اند.^۴ فساد در سطح خود مقامات و مسئولین نیز در این جریان نقش داشت. مأمورین انتظامی که مسئول کنترل محلات بود و می‌بایست در فرصت بعدی آپارتمان‌های مناسب را به بی‌خانه‌ها واگذار کند، در عمل شماری از این خانه‌ها را به خویشاوندان و دوستان و کسانی که از نظر ایدئولوژیک به آنان نزدیک بودند بخشیدند.^۵

۱. آبنندگان، ۲۳ خرداد ۱۳۵۸.

۲. پیران، زاغه‌نشینی در تهران.

۳. آبنندگان، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۸.

۴. همان منبع.

۵. پیروزی، «گزارشی نافرجام از مسائل مسکن»، شماره ۱، مهرماه ۱۳۵۹: ۵۵-۵۸.

انبوه دانشجویان تصرف‌کننده، غالباً شهرستانی بودند؛ نارضایتی و شکایت آنان از مشکل مسکن در خانه‌های استیجاری پایتخت به سال‌ها قبل از انقلاب برمی‌گشت. با این وجود، منطق موجود در پشت بسیج کنونی شان، کم‌تر با نیاز فوری آنان برای مسکن سازگار بود و بیشتر با تمایل شان به تضعیف «ثروتمندان» همخوانی داشت. چشم‌اندازی که آنان در خفا آن را می‌ستودند ولی به دلیل آنکه هرگز نمی‌توانستند بخشی از این گروه باشند، علیه آن عمل می‌کردند. همان‌طور که یکی از رهبران چپ اذعان کرد، «برای چپ‌ها، اشغال‌کردن هتل‌هایی که به سرمایه‌داران بزرگ تعلق داشت، در راستا و هماهنگ با خطوط سیاسی و ایدئولوژیک شان بود.»^۱ این اقدامات تندروانه، در عین حال با استراتژی رهبران اسلامی که در صدد اعمال فشار به دولت میانه‌روی موقت مهدی بازرگان بودند، سازگاری داشت، انگیزه عمدتاً سیاسی دانشجویان در تصرف املاک (که لزوماً براساس نیاز صرف نبود)، بعدها در بازپس‌گیری زودهنگام این خانه‌ها توسط مقامات نمود یافت.

زندگی در خانه‌های اشغال شده

برخلاف دانشجویان، تهی‌دستان شروع به تحکیم موقعیت شان در واحدهای مسکونی اشغال شده کردند. برای آنان، تصرف آن املاک، بازتاب انتظار دیرینه‌ای بود که نمی‌توانستند رهايش کنند. آنان به محض اینکه وارد خانه جدیدشان می‌شدند، شروع به تکمیل آپارتمان‌های نیمه‌کاره می‌کردند؛ پنجره‌ها را کار می‌گذاشتند، شیشه‌ها را نصب و بخش‌های نیمه‌تمام را با آجر تکمیل می‌کردند. در دولت آباد هر خانواده حدود ۲۰۰۰۰ ریال هزینه کرد تا درها و پنجره‌ها نصب شود. تصرف‌کنندگان، آپارتمان‌ها را تقسیم کردند و هر خانواده یک اتاق را به

۱. مصاحبه با رهبر تصرف‌کنندگان هتل رویال‌گاردن، بهمن ۱۳۷۲؛ همچنین مصاحبه با فاتح درباره اشغال هتل سینا.

خود اختصاص داد. و بعد مرغ و خروس‌ها، بزها و حتی گاوهای شان را به اقامتگاه‌شان آوردند.^۱

در این ساختمان‌های اشغال‌شده، فعالین چپ‌گرا کلاس‌های سوادآموزی و زبان‌آموزی را سر و سامان می‌دادند و نشست‌های سیاسی و ایدئولوژیک برگزار می‌کردند و به جوان‌ترها، مهارت‌های اجتماعی را آموزش می‌دادند.^۲

با تصرف این خانه‌ها، عده‌ای از مردان سعی کردند کسب‌وکاری را نیز در محل جدید زندگی‌شان آغاز کنند، در داخل آپارتمان، در خانه و یا حتی در خیابان، مغازه‌های قصابی خیابانی بازگشایی شدند. خواربارفروشی‌های فقیرانه‌ای آغاز به کار کردند و افراد بیکار به جست‌وجوی کار در محلاتی که ساخت‌وساز می‌شد، رفتند. با این وجود، اکثر این مردان متصرفات گذشته‌شان را همچنان حفظ کردند و این امر مستلزم صرف ساعت‌ها وقت برای آنان بود. کودکان نیز مانند پدران‌شان ناچار بودند ساعت‌های طولانی را صرف رفت‌وآمد به مدارس قبلی‌شان کنند. مشکلات تصرف‌کنندگان که در بخش‌های مرفه‌نشین شمال تهران ساکن شده بودند بیشتر بود. آنان مجبور بودند از همان مغازه‌های ثروتمندان خرید کنند. کنش‌های طبقاتی نیز یکی دیگر از مشکلات بود. ثروتمندان در طرز سخن‌گفتن و تعامل‌های هر روزه‌شان، نامطبوع‌بودن همنشینی و همسایگی با تهی‌دستان مهاجر فاقد ملک و دارایی را ابراز می‌کردند.^۳

اما هیچ‌یک از این کاستی‌ها، نمی‌توانست جذابیت صاحب‌سرپناه و مسکن خودبودن را کم کند. بنابراین بزرگ‌ترین چالش پیش روی

۱. مصاحبه با یک پاسدار، آیندگان، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۸.

۲. مصاحبه با ناصر، یکی از سازمان‌دهندگان اشغال‌هتل‌ها و خانه‌ها، آذر ۱۳۷۳.

۳. ر. ک. پیروزی، «گزارشی نافرجام از مسائل مسکن» شماره ۱ (مهر ۱۳۵۹): ۵۵-۵۸. همچنین نگاه کنید به: «L'expérience conseilliste»، Bassri and Hourcade.

تهی‌دستان، حفظ این متصرفات در مقابل نیروهای خلع‌یدکننده بود. به این منظور، برخی از خانواده‌ها سعی می‌کردند یکی از اعضای خانواده‌شان در تمام طول روز در خانه بماند. برخی از مردان که برای محافظت از خانه‌های‌شان ناچار شدند در منزل بمانند شغل‌شان را از دست دادند، بنابراین ضرورتاً وظیفهٔ حمایت از خانه در مقابل مقامات و دفاع از آن به زنان واگذار شد. با این وجود، حفظ این متصرفات، مستلزم یک مقاومت سازمان‌یافته بود.

تصرف‌کنندگان تهی‌دست نیز همانند دانشجویان تلاش‌هایی کردند برای ایجاد تشکلات مستقل: شوراها نمایندهٔ ساکنان یک ساختمان و یا چند عمارت اشغال‌شده در یک محله بودند. شوراها، مسئولیت برخورد با مشکلاتی را که ممکن بود امنیت متصرفات ساکنان محل را به مخاطره اندازند به‌عهده داشتند. آنها می‌بایست موقعیت‌شان را تثبیت کرده، با مشکلات هرروزهٔ آن دست‌وپنجه نرم کنند، نظافت محل را حفظ، مناقشه‌ها را حل‌وفصل و رویدادهای فرهنگی محله را ساماندهی و مدیریت کنند. و فوری‌تر از همه اینکه، روابط این جامعهٔ کوچک را با دنیای خارج، ازجمله با همسایگان مخالف و صاحبان اصلی این املاک، تنظیم و هماهنگ کنند.^۱ چند مرکز قدرت محلی سربرآورده بودند که هرکدام‌شان ادعا می‌کرد به‌تنهایی بر امور محلات اشراف و نظارت دارد و به‌طور ضمنی روشن بود که اکثرشان مخالف شوراها هستند. این مراکز شامل افرادی که خود را پاسدار می‌نامیدند، برخی روحانیون، تعدادی مساجد محلی و جهاد سازندگی و شهرداری‌های محلی می‌شدند. برای مقابله با تهدیدات و نقشه‌های احتمالی این مراکز، سازماندهی شوراها، حیاتی به‌نظر می‌رسید.

براساس تحقیقات بسری و هورکاد، در دامنهٔ جنوب غربی تهران،

۱. مصاحبه با ناصر.

چهارصد خانواده‌ای که حدود سیصد و هشت آپارتمان را تصرف کرده بودند، شورایی را تشکیل داده بودند که زنان در آن نقش فعالی بازی می‌کردند. تمامی اهالی یک کوچه، در مجموع سه نماینده انتخاب کردند. شورای عمومی بیست و یک نفر را شامل می‌شد «شورای عمومی نیز به نوبه خود، ۵ عضو شورای مرکزی را برمی‌گزید و این شورای ۵ نفره می‌بایست هفته‌ای یکبار جلسه برگزار می‌کرد و مسئول تصمیمات مربوط به کل محله محسوب می‌شد. وقتی شوراها پا گرفتند، تا آنجا پیش رفتند که یک شورای هماهنگی ایجاد نمودند تا بتواند همه تصرف‌کنندگان در سطح شهر تهران را سازماندهی نماید. این شورا با سازماندهی یک راهپیمایی، از همه مستأجران تهرانی دست دعوت کرد که از پرداخت اجاره‌بها خودداری کنند.^۱

به یک معنی، تشکیل شوراها، بیانگر «همبستگی محیطی»^۲ بین ساکنانی بود که از حوزه‌های اجتماعی، قومی و زبانی مختلفی آمده بودند، اما در یک هدف مهم با هم شریک بودند، که همان حفظ و ارتقای موقعیت خانه‌هایی بود که تصرف کرده بودند.^۳ گذشته از این منافع مشترک و همبستگی مکانیکی، به واسطه عاملی که جان. ای. دیویس اصطلاحاً آن را «مایملک داخلی» می‌داند (زمین و یا ساختمان‌هایی که به عنوان سرپناه مورد استفاده قرار می‌گیرند)^۴، نوعی روابط دوستی و خویشاوندی نیز بین این ساکنان رشد می‌کرد که پیوندهای محلی‌شان را تحکیم می‌بخشید. جوانان بالغ محله ازدواج می‌کردند، همسایگان از بچه‌های همدیگر مواظبت می‌کردند و مراقب اموال یکدیگر بودند و کودکان با همسالان جدیدشان بازی می‌کردند.

1. Bassri and Hourcade, "L'expérience conseilliste."

2. spatial solidarity

3. Hourcade, "Conseillisme, classes sociales, et espace urbain."

4. Davis, *Contested Ground*, p. 6.

علیرغم این فضای باطراوت و سرشار از انرژی محلی، حضور مأمورین انتظامی جدید، کابوس خلع‌ید از خانه‌ها، این شورشیان مسکن را همیشه در تب‌وتاب نگاه می‌داشت. آنها آگاهانه یا ناآگاهانه، حق مالکیت بسیار زیربنایی‌ای را که تمامی دولت‌ها در دوران پس از انقلاب باید از آن حمایت کنند، زیرپا گذاشته بودند. بنابراین، رویارویی بین این تصرف‌کنندگان و مقامات، غیرقابل اجتناب به نظر می‌رسید.

خلع‌ید

اشغال ساختمان‌های مسکونی، خانه‌ها و هتل‌ها، یکی از نخستین چالش‌های مقامات مسئول حکومت جدید را در دوران انقلاب تشکیل می‌داد. البته برخوردهای دیگری نیز وجود داشت که نظام جدید را به چالش می‌طلبید، نظیر شورش‌های قومی در کردستان و آذربایجان، فعالیت سازمان‌های چپ‌گرا، مصادره زمین‌های کشاورزی در شمال کشور و در اختیارگرفتن کارخانه‌ها در اکثر نقاط کشور توسط کارگران.

اما مشخص شد که مصادره خانه‌ها، جدی‌ترین بحران دولت است. در اقدامات مستقیمی چون در اختیارگرفتن کارخانه‌ها، دولت مطمئن بود که سرانجام می‌تواند مالکیت‌اش را بر این بنگاه‌ها تضمین کند.^۱ این بنگاه‌های اقتصادی سرانجام یا به دولت تعلق می‌گرفت و یا به صاحبان اصلی‌اش بازگردانده می‌شد، اکثر کارگران می‌دانستند که فقط تا حدودی می‌توانند از طریق سازمان‌های کارگری (شوراها) بر روی عملیات محیط کاری کنترل داشته باشند. اما مسئله تصرف خانه‌ها، کاملاً متفاوت بود. با کوچک‌ترین اشاره دولت مبنی بر به رسمیت شناختن عمل آنان، تصرف‌کنندگان املاک اشغال‌شده را در عمل غصب می‌کردند. هیچگونه راه‌حلی آسان، کوتاه‌مدت و میان‌بُرو وجود نداشت، به‌ویژه اینکه بسیاری از

1. Bayat, *Workers and Revolution in Iran*.

آپارتمان‌های تکمیل نشده برخلاف ویلاهای لوکس و هتل‌ها، قانوناً به اشخاصی چون معلمان مدارس و کارمندان دولت تعلق داشت، که دولت سابق به عنوان بخشی از مزایای شغلی برای شان ساخته بود. در نتیجه مقامات مسئول جدید، بین تهدیدهای مربوط به بی‌نظمی و هرج و مرج، از دست دادن مشروعیت شان به عنوان «حامی مستضعفان» و بی‌تفاوت ماندن مردم ماندند.

از سوی دیگر، به دلیل بی‌ثباتی نظام جدید، وجود جنگ قدرت شدید در رأس آن و جابجایی مداوم سیاستمداران، امکان تدوین یک سیاست پایدار درباره این مشکل، دشوار می‌نمود.

«بنیاد مسکن» با پشتیبانی تعدادی از رهبران روحانی مثل خسرو شاهی، کروبی و بهشتی، این نوع تصرف‌کردن‌ها را تشویق می‌کرد. دولت موقت بازرگان به طور کلی با این عمل مخالف بود، کابینه بعدی، یعنی کابینه رجایی نیز بدون آنکه رسماً این اقدامات را به رسمیت بشناسد، با آن به مسامحه برخورد کرد. درحقیقت باید گفت که، پاسخ مقامات به بحران تصرف خانه‌ها، در طی دو سال اول انقلاب، فاقد هرگونه تمرکز بود و غالباً به وسیله مراکز قدرت محلی به ویژه به وسیله کمیته‌ها و یا نیروهای انتظامی و معتمین محلی و همراهان مسلح شان که در مساجد دارای پایگاه بودند، صورت می‌پذیرفت. موضع کمیته‌ها نسبت به این موضوع بسته به اینکه از کدام یک از مقامات تبعیت می‌کردند، همدردانه و یا انتقادی بود. همدردی و همراهی روحانیون تندرو با تصرف‌کنندگان در مجموع دارای یک هدف سیاسی بود: تضعیف دولت موقت با این وجود، هرگاه تصرف‌کنندگان از سوی گروه‌های رادیکال چپ بسیج و سازماندهی می‌شدند، نیروهای انتظامی جدید در مخالفت با آنان به عنوان عوامل «کمونیست‌های ضدانقلاب»، تردید نمی‌کردند.

موفقیت نیروهای انتظامی محلی در پایان بخشیدن به اشغال املاک و

میزان موفقیت تصرف‌کنندگان در حفظ املاک تصرف شده، به یک تعادل نیروها در سطح ملی و محلی بستگی داشت. جنگ قدرت در رأس حاکمیت (بین لیبرال‌ها و تندروها) به ایجاد یک فضای تنفسی برای شهروندان عادی منجر شده بود که می‌توانستند تلاش‌های سازمان‌یافته‌شان را پیش ببرند. این انشقاق کلان، در سطوح محلی نیز انعکاس داشت و گروه‌ها با این یا آن جهت‌گیری دولتی و یا شخصی اعلام اتحاد و همراهی می‌کردند. اما، بازیگران دیگری نیز در سطح محلی وجود داشتند، تصرف‌کنندگان، متحدین چپ آنها، کمیته‌های محلی، مساجد محلی و معتمین محلی و نیز صاحبان اصلی خانه‌های اشغال شده. به‌طور خلاصه باید گفت که درجه تسلط تصرف‌کنندگان بر املاک اشغال شده، تفاوت‌های زیادی با یکدیگر داشت و بسته به این بود که آنان چقدر سازمان یافته بودند، صاحبان اصلی این املاک چقدر قدرت داشتند و اصلاً چه کسی بودند (نخبگان قدیمی یا مردم محلی) و اینکه تصرف‌کنندگان به چه مقامی متوسل می‌شدند (موافقان یا مخالفان این اقدامات)، و این شاید بتواند توضیح دهد که چرا برخی تصرف‌کنندگان موفق شدند در آن املاک بمانند، دیگران بیش از شش سال دوام بیاورند و برخی، مثلاً کسانی که هتل‌ها را اشغال کرده بودند، بعد از چند هفته، مجبور به تخلیه باشند.

شیوه عمل دولت و نیروهای انتظامی جدید در مواجهه با شورش‌های مسکن، تنوع زیادی داشت. آنها تاکتیک‌های مختلفی را در پیش می‌گرفتند که از هشدارهای کلامی شدید تا استفاده از احکام مذهبی که اقدام تصرف‌کنندگان را علناً «غیراسلامی» اعلام می‌کرد را دربر می‌گرفت و ایجاد اختلاف، قطع آب و برق، دستگیری و حملات مسلحانه را نیز شامل می‌شد. برخی از آنان، که غالباً دانشجوی بودند، بدون هیچگونه مقاومتی محل را تخلیه کردند، برخی دیگر با دریافت غرامت و یا قول

دریافت خانه‌های جایگزین، محل را ترک کردند. بسیاری از آنان مقاومت کردند و ماندند؛ هرچند برخی از اینها پذیرفتند که مقداری غرامت به دولت بپردازند.

دانشجویان از جمله کسانی بودند که زودتر از دیگران هتل‌ها را تخلیه کردند و اغلب به‌طور اختیاری و آزادانه. بلافاصله پس از تصرف سفارت آمریکا به وسیله دانشجویان خط امام (۱۳ آبان ۱۳۵۸) بسیاری از هتل‌ها تخلیه شدند. حتی پیش از آن، انشعاب ایدئولوژیکی بین هیئت‌های سازمان‌دهنده دانشجویان در هتل‌ها امکان تداوم درازمدت اشغال هتل‌ها را کم کرده بود. دانشجویان هوادار مجاهدین، بر تخلیه صلح‌آمیز این مکان‌ها اصرار می‌کردند، آنان معتقد بودند که این نوع اقدامات مستقیم، موضع رژیم انقلابی نوپای ایران را در مقابل غرب تضعیف خواهد کرد. دانشجویان مارکسیست برخلاف مجاهدین، بر آن بودند که در هتل‌ها باقی بمانند مگر آنکه دولت، فکری به‌حال وضعیت مسکن‌شان بکند. در بسیاری از هتل‌ها، این انشقاق، کارکرد حمایتی شوراها را فلج کرده بود.^۱ آنگونه که یکی از فعالین چپ که در یکی از عملیات تصرف شرکت داشت، مطرح کرد؛ «بعد از اشغال سفارت آمریکا، توجیه موجود در پشت اشغال‌ها استواری‌اش را از دست داد.» در این شرایط، «بهانه تهیه مسکن دانشجویان (برای اشغال هتل‌ها) نیز فاقد مشروعیت شد»^۲ اگرچه برخی از دانشجویان، تعدادی از هتل‌ها را (مثلاً هتل‌هایی که در خیابان‌های تخت طاووس و کریم‌خان تهران واقع بودند) به دلیل تعلق‌شان به طاغوتی‌ها، همچنان حفظ کردند اما منطق سیاسی-ایدئولوژیک دانشجویان تصرف‌کننده، ادامه اشغال را غیرممکن ساخته بود.

اما شرایط تهی‌دستان تصرف‌کننده کاملاً متفاوت بود. برای آنان،

۱. مصاحبه با فاتح یکی از رهبران اشغال‌کننده هتل سینا در تهران.

۲. همان منبع.

تصرف‌خانه‌ها یک نبرد سیاسی یا ایدئولوژیک نبود بلکه صرفاً راهی برای ادامه بقا بود و بالطبع دفاع از دستاوردها، حیاتی به نظر می‌رسید و همین امر به تنهایی، اخراج آنها را مشکل می‌ساخت. یکی از تصرف‌کنندگان چنین می‌گوید:

«از همان آغاز، من همه‌چیزم را در این انقلاب قربانی کردم... فرش و تلویزیونم را فروختم (تا هزینه‌هایم را تأمین کنم) حالا این خانه را ترک نخواهم کرد. شما می‌دانید که ما حق داریم زندگی کنیم. آنهایی که از ما می‌خواهند این مکان را ترک کنیم، اول جایی به ما بدهند که مال خود ما باشد.»^۱

از سوی برخی از مقامات مذهبی و به‌طور علنی، تصرف‌کنندگان به‌طور مطلق «ضدانقلاب» معرفی شدند. حجت‌الاسلام خوانساری رئیس کمیته واقع در نظام‌آباد اعلام کرد: این‌ها فرصت‌طلبانی هستند که از حسن نیت رهبری انقلاب و دولت موقت، سوءاستفاده کردند. اینان زمانی این آپارتمان‌ها را به‌طور غیرقانونی اشغال کرده‌اند که مردم مبارز ما، درگیر مبارزات مسلحانه برای انقلاب بودند.^۲

عمدتاً، مقامات با تکیه بر استدلال‌های مذهبی، تصرف‌کنندگان را محکوم و تخلیه آنها را عادلانه و منصفانه اعلام کردند. روحانیون عالی‌رتبه‌ای چون آیت‌الله قمی، و مرعشی، فتاوی صادر کردند و اشغال‌خانه‌ها را «حرام» و غیراسلامی دانستند. در یک مورد بخصوص در مشهد، آنان حکم کردند که «عبادت مسلمین در چنین خانه‌هایی، مورد قبول واقع نمی‌شود»^۳ تصرف‌کنندگان در پاسخ به این ممنوعیت‌ها، به

۱. یکی از آلونک‌نشینان، به نقل از *آیندگان*، ۲۳ خرداد ۱۳۵۸.

۲. *آیندگان*، ۱۳ خرداد ۱۳۵۸.

۳. خبر، شماره ۵ (۱۶ اسفند ۱۳۵۷)، ناشر، سازمان چریک‌های فدایی خلق. همچنین ر. ک. کار، شماره ۷۲ (۲۹ مرداد ۱۳۵۹): ۷.

سخنان امام خمینی در مورد رایگان بودن مسکن و خدمات شهری استناد می کردند. یکی از تصرف کنندگان در پی درخواست مقامات برای تخلیه از آنان پرسید: «مگر خانه دادن به مستضعفین در برنامه دولت نیست؟ ماهم طبق همین برنامه عمل کردیم ضمن اینکه از دیگران مستحق تر بودیم.»^۱ بنابراین مقاومت آنان، نه صرفاً از اقتصاد مبتنی بر اخلاق (ضرورت) تهی دستان سرچشمه می گرفت و نه کاملاً از متقاعد شدن منطقی آنها، بلکه بیانگر روش های اخلاقی از سوی تهی دستانی بود که کاملاً منطقی می اندیشیدند.

تصرف کنندگان با نادیده گرفتن این احکام و دخالت ها، هیچ راه دیگری، جز توسل به اقداماتی که بارها عواقب سیاسی گسترده ای برای دولت به همراه داشت برای آن باقی نگذاشتند. در دولت آباد تهران، نیروها انتظامی جدید، آب مصرفی جاری در شیرهای عمومی را قطع کردند، بنا به گفته یکی از ساکنان، «مصرف این آب ها حرام اعلام شده بود»^۲ به هر حال، این گونه فشارها، نتایج مورد نظر را فراهم نیاورد. در یک مورد، نیروهای انتظامی بعد از چند هشدار مبنی بر تخلیه خانه ها، شبانه به یک محله تصرف کنندگان حمله کردند. ساکنان اعتراض شان را نسبت به این حمله با سازماندهی یک تظاهرات ۵۰۰ نفره افراد خشمگین در مقابل ستاد مرکزی نیروهای انتظامی نشان دادند و خواستار آزادی ۵ تن از زنانی شدند که طی حمله دستگیر شده بودند. کشمکش و درگیری آغاز شد و به دنبالش تیراندازی روی داد و سرانجام به عقب نشینی نیروهای انتظامی منتهی شد.^۳ ۵ سال گذشت و تمام این مدت نیروهای انتظامی در نزدیکی یا اطراف سکونت گاه ها گشت می زدند و این برای تصرف کنندگان یادآور موقعیت نامطمئن شان بود. در ۲۱ بهمن ۱۳۶۳

۱. یک آلونک نشین، به نقل از آیتدگان، ۲۳ خرداد ۱۳۵۸.

۲. کار، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۵۸. ۳. آیتدگان، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۸.

نیروهای انتظامی با تمام قوا برگشتند تا خلع‌ید را به انجام برسانند. در پاسخ، هزاران تن از سکنه دولت‌آباد در یک تظاهرات شرکت کردند. «تظاهرکنندگان، بزرگراه بعثت و خیابان اطراف شهرک را مسدود و اختلال جدی در ترافیک شهر ایجاد کردند.» طی درگیری‌هایی که متعاقب آن روی داد، شمار زیادی از ساکنان و نیز نیروهای انتظامی مجروح شدند. نیروهای انتظامی یک‌بار دیگر هم عقب‌نشینی کردند تا دو روز بعد به همراه و کمک نیروهای ژاندارم برگردند. آنان یک‌بار دیگر نیز با مقاومت شدید تصرف‌کنندگان مواجه شدند و آنجا را ترک کردند.^۱ این پایان تلاش‌ها برای یک دوره زمانی بود.

تصرف‌کنندگان، با کمک گروه‌های چپ‌گرا، تلاش زیادی می‌کردند تا خود را به شکل منظم‌تری سازماندهی کنند، آنان برنامه‌ها و استراتژی‌هایی را برای مقابله با نیروهای امنیتی، یافتن راه‌حل‌های جایگزین و گفت‌وگو با مقامات مسئول طراحی می‌کردند. در شهرک کیان‌شهر در جنوب تهران، بعد از ۴ سال تلاش ناموفق برای تخلیه ساختمان‌ها، ساکنان محل تعدادی از رهبران محلی را برگزیدند تا به آیت‌الله منتظری مراجعه کنند. او مراجعین را به مقامات شهرداری ارجاع داد. مقامات شهرداری نیز به نوبه خود بدون آنکه حاضر شوند مسئولیتی بپذیرند، به آنان پیشنهاد دادند که مسئله‌شان را در مراسم نمازجمعه که اکثر مقامات از جمله نخست‌وزیر در دسترس هستند، مطرح سازند.

در همان حال، شورایی که قبلاً تأسیس شده بود (شورای آپارتمان)، از مردم دعوت کرد که در مسجد محله جمع شوند تا راجع به این طرح بحث شود. در آنجا همگی موافقت کردند که آپارتمان‌ها را ترک نکنند و موردشان را در مراسم نمازجمعه مطرح سازند. یکی از پیشنهادها این بود که: «اگر این خانه‌ها به پرسنل پلیس تعلق دارد، ما حاضریم خانه را از آنان

۱. راه‌کارگر، شماره ۱۳ (فروردین ۱۳۶۴)؛ مجاهد، شماره ۲۳۷ (۱۲ اسفند ۱۳۶۳).

خریداری کنیم. دولت ممکن است بخواهد با قسط‌های ماهانه ما، خانه‌سازی برای پرسنل پلیس را شروع کند و اگر نه ما از دولت می‌خواهیم که خانه مناسبی برای ما بسازد.» روز نماز جمعه فرارسید. آنان عرض حال‌شان را به نخست‌وزیر تسلیم کردند و او به ساکنان اطمینان داد که می‌توانند تا زمان وضع قانون جدیدی که وضعیت این‌گونه املاک را روشن می‌کند، در همانجا بمانند. با این حال، یک سال بعد، نیروهای انتظامی باز هم به محله‌شان حمله کردند تا آنان را بیرون کنند. ساکنان همچنان ثابت‌قدم ماندند و نیروهای انتظامی یک‌بار دیگر بازپس رانده شدند.

در حالی که در تهران به دلیل حساسیت سیاسی موضوع، تلاش‌های مربوط به تخلیه‌ها در چندین نقطه ادامه داشت در مناطق شهری استان‌ها، به نظر می‌رسید که کارها آسان‌تر پیش می‌رود. مثلاً در شهر مقدس مشهد، دولت پس از چندین بار تلاش ناموفق، توانست به اشغال آپارتمان‌های «آب‌کوه» که چندروز پس از انقلاب تصرف شده بود، پایان دهد. روز ۲۱ آذر ۱۳۵۹، حدود ۴۰۰ تن از نیروهای انتظامی مسلح به ساختمان‌ها حمله کردند و در یک حرکت شگفت‌انگیز، حدود ۵۰۰ نفر از ساکنان‌اش را از آنجا بیرون کردند.^۱

تاکتیک متداول مقامات، همان شیوه «اختلاف‌بینداز و حکومت‌کن» بود؛ آنان به یک بخش از تصرف‌کنندگان قول اعطای خانه‌های جایگزین و یا تحکیم موقعیت تصرفی‌شان را در همین مکان می‌دادند. در عوض آنان می‌بایست با اقدامات «غیر سازشکاران» به‌ویژه گروه‌های چپ‌گرا، مخالفت می‌کردند.^۲ وقتی شوراها دچار انشقاق می‌شدند، شرایط برای نیروهای انتظامی مهیا می‌شد تا به پشتیبانی شکایت‌سازان اصلی این

۱. کار، شماره ۷۲ (۲۸ مرداد ۱۳۵۹): ۷۰.

2. Bassri and Hourcade, "L'Expérience conseilliste,".

اماکن، برای اخراج ساکنان فشار آورند؛ در عوض، دولت با واداشتن ساکنان به برگزاری انتخاباتی دیگر و یا ایجاد شوراهای جایگزین، ۲ سرانجام آن گروه‌های دچار انشقاق شده را حذف می‌کرد. این تاکتیک به‌خصوص پس از سال ۱۳۶۱ تشدید شد چرا که در این زمان، به‌دنبال بیرون‌رفتن لیبرال‌ها، مجاهدین و گروه‌های چپ از صحنه سیاسی، نظام جدید در حال تحکیم موقعیت‌اش بود. اگرچه تصرف آپارتمان‌ها متوقف شده بود، اما عملیات تخلیه طی چندین سال آینده ادامه یافت.^۱

بیشتر آپارتمان‌ها بین ۲ تا ۶ سال در تصرف ساکنان جدیدشان باقی ماندند. نهایتاً فقط به بخشی از ساکنان اجازه داده شد که همانجا باقی بمانند، و بقیه به‌زور تخلیه شدند. مشکل اصلی تصرف‌کنندگان آن بود که هدف‌های غلطی را انتخاب کرده بودند. برعکس همتایان پرتغالی‌شان در سال ۱۹۷۴ و یا انگلستان در سال‌های ۷۰-۱۹۶۸ که هدف‌شان وادار کردن صاحبان املاک (در پرتقال) و دولت به تهیه خانه با نرخ معقول بود، تصرف‌کنندگان ایرانی املاکی را تصرف کرده بودند که به دیگر شهروندان تعلق داشت.^۲ اگرچه برخی از این املاک مال دولت سابق،

۱. همان منبع.

۲. در پرتقال، اشغال خانه‌ها بسیار سازماندهی شده بود؛ این کار نه از سوی خانواده‌ها به‌طور فردی بلکه از طریق یک «کمیسیون محلات» انجام می‌شد. کمیسیون فهرستی از آپارتمان‌های خالی و نیز فهرستی از افراد نیازمند مسکن در اختیار داشت. اگر یک آپارتمان تجهیز شده اشغال می‌شد، از پلیس می‌خواست که حاضر شود و سیاه‌برداری کند. هر چیزی که پیدا می‌شد به مالک‌اش بازگردانده می‌شد. نکته مهم در پرتقال آن بود که اشغال‌کنندگان نمی‌خواستند خانه را از آن خود کنند، بلکه هدف‌شان آن بود که صاحبان خانه‌ها را وادار کنند که آن را به مستأجران نیازمند اجاره بدهند. اگرچه صاحبان خانه، قرارداد اجاره‌ای را با مستأجران‌شان امضاء می‌کردند، ولی حق‌شان را برای تصاحب آپارتمان‌شان حفظ می‌کردند. در ایران، تصرف‌کنندگان می‌خواستند این‌گونه املاک را تصاحب کنند و بسیاری از آنها حتی هیچ‌گونه وجهی را در عوض این تصرف نمی‌پرداختند. در مورد مسائل پرتقال نگاه کنید به:

Hammond, *Building Popular Power*, pp. 126-13.

در مورد بریتانیا ر. ک.

Moorhouse, Wilson and chamberlain, "Rent Strikes".

بیگانگان و یا زمین‌داران بزرگ بود ولی اکثر آنها از آن شهروندان (کارمندان دولت، معلمان و یا پرسنل پلیس) بود که ثروتمند محسوب نمی‌شدند. برخی از آنها حتی قسط‌های‌شان را به پیمان‌کارها پرداخت نکرده بودند. واضح بود که این شهروندان مُصِرّ بودند املاک‌شان را پس بگیرند.

از سوی دیگر، دولت قول داد که از طریق «حساب ۱۰۰ امام» برای محرومین خانه بسازد و این امر ابتدا امیدواری‌هایی را برانگیخت. فعالیت‌های جهاد سازندگی نیز در ابتدا، یک راه‌حل گسترده و قابل دسترس به نظر می‌رسید. اما این اقدامات هم محدود بودند و هم بسیار دوردست.^۱ این کاستی‌ها، به همراه قیمت‌های روبه‌رشد زمین و اجاره‌بها، موج جدید مهاجرت به شهرها، و ورود آواره‌های جنگی، تهی‌دستان را واداشت تا به جای «سکونت سرخود» به استراتژی جایگزین یعنی اشغال زمین‌های شهری روی آورند.

تصرف آپارتمان‌های خالی و زمین‌های اطراف شهرها، به مثابه ابزارهای کلیدی تهی‌دستان برای رهایی از بی‌خانمانی و دشواری‌های مسکن شهری، تلقی می‌شد. آنان در عین حال هدف‌شان، آقایی کردن بر فضای فیزیکی زندگی‌شان و کسب استقلال داخلی از طریق رهایی یافتن از هوس‌های صاحبان زمین و مقررات و قوانین دولت بود. در این معنا، فعالیت‌های تصرف‌کنندگان تهی‌دست، دنباله اقدامات روزمره‌شان در تلاش و مبارزه مداوم برای توزیع مجدد منابع و افزایش استقلال‌شان بود. اما چیزی که در این موقعیت به‌خصوص به چنین اقداماتی شتاب بخشید، گذشته از اضطرار بقا، فضای سیاسی‌ای بود که به واسطه انقلاب ایجاد شده بود. این فضای سیاسی، فرصت جدیدی را به‌وجود آورد، و ویژگی نوینی را

۱. در مورد فعالیت‌های جهاد سازندگی، ر.ک. فردوس و «جهاد سازندگی و منازعه طبقاتی در ایران».

در اقدامات تصرف‌کنندگان تضمین کرد که آن را یک اقدام استثنایی می‌ساخت. تجربه تصرف گسترده خانه‌ها، نخستین نوع از این دست اقدامات در ایران محسوب می‌شد و در دوره‌های بعدی نیز دیگر تکرار نشد.^۱ برخلاف اشغال هتل‌ها توسط دانشجویان، هدف اشغال خانه‌ها توسط تھی‌دستان، یک مبارزه ایدئولوژیک بر علیه مالکیت خصوصی نبود. در حالی که دانشجویان سعی می‌کردند با درگیر کردن افراد بیشتری در فرآیند تصرف‌ها، جنبش تصرف خانه‌ها را گسترش دهند، تصرف‌کنندگان تھی‌دست در اقدامات‌شان کاملاً محتاطانه عمل می‌کردند، آنان عملیات خاموش‌تر، محدودتر و کوچک‌تر را ترجیح می‌دادند. آنان می‌دانستند که در لحظه پیشروی، علنی شدن، جمعی عمل کردن و فریاد و هیجان، ممکن است خلاف سودمندی و بارآوری باشد. اما وقتی لحظه کشمکش تخلیه و در نتیجه دفاع از دستاوردها رسید، تھی‌دستان با دخالت حمایت‌گرانه، مشارکت و همبستگی، تمام تلاش‌شان را برای بسط و توسعه جنبش به کار می‌گرفتند.

فعالیت‌های تصرف‌گرانه تھی‌دستان، برخلاف اقدامات دانشجویان، یک عمل اعتراضی و سنجیده برای وادار کردن دولت به حل مسئله مسکن نبود. بلکه اقدام‌شان خود راه‌حلی برای مشکل بود. در حالی که تصرف خانه‌ها برای دانشجویان یک عمل سیاسی آگاهانه بود، برای تھی‌دستان فقط یک تمرین زندگی، یک نوع مقاومت روزانه و تلاش برای بقا و بهبود وضعیت زندگی و توزیع مجدد امکانات جمعی و بهره‌برداری از فرصت‌ها بود. هر دو گروه، هم دانشجویان و هم تھی‌دستان شهری، درگیر

۱. به جز مواردی که دقیقاً طراحی شده بود و از بالا مورد تصدیق قرار گرفته بود. مثلاً، ۵ سال بعد، یعنی در مرداد ۱۳۶۴، یک گروه ۵۰۰ نفره دانشجویان ساختمانی را در میدان تجریش تصرف کردند و به خوابگاه تبدیل‌اش کردند، صاحب خانه، از کشور گریخته بود، و آن را خالی باقی گذاشته بود. دانشجویان از پیش یک مجوز از دادگاه صلح دریافت کرده بودند که چنین تصرفی را مجاز اعلام می‌کرد. ر. ک. اطلاعات، ۲۸ مرداد ۱۳۶۴.

یک مجموعه اقدامات غیرقانونی شده بودند، در حالی که مبانی ایدئولوژیک، اقدامات دانشجویان را توجیه می‌کرد، ایده ضرورت، ضامن اقدام تھی‌دستان بود. همان‌طور که یکی از تصرف‌کنندگان عمارت‌های آپارتمانی نظام آباد در جنوب تهران با اطمینان اظهار می‌کند:

«ما هم مستضعف هستیم، مستضعف به معنی واقعی. اگر نبودیم که به این شکل به این آپارتمان‌ها هجوم نمی‌آوردیم. در انقلاب هم فعالانه شرکت داشتیم. حتی چندتن از جوانان ما در مبارزات مسلحانه با رژیم شاه و مزدورانش شهید و مصدوم شدند. سال‌ها اجاره‌نشین بودیم و با مشکلات آن دست‌به‌گریبان. زندگی بخور و نمیری داشتیم. زندگی که چه عرض کنم. تمام تلاش ما این بود که شکم بچه‌هایمان را سیر کنیم و اجاره‌خانه بدهیم که در بیشتر مواقع، دخل مان، کفاف خرج مان را نمی‌داد. بچه‌ها فصل به فصل رنگ میوه را به خود نمی‌بینند. بعدها به دلیل اعتصاب یک پارچه مردم که کمر رژیم طاغوت را شکست و همین‌طور کمر ما را، وضع مان بدتر شد به طوری که دیگر به هیچ‌شکل قادر به پرداخت کرایه خانه و دیگر هزینه‌ها نبودیم. و این‌طور شد که ناچار به این آپارتمان‌ها روی آوردیم که خالی بود و نیمه‌تمام.»^۱

درحقیقت، انگیزه‌های موجود در پشت اقدامات هر گروه، تأثیر زیادی روی نتیجه کار داشت. بسیاری از دانشجویان به‌خصوص پس از اشغال سفارت آمریکا، هتل‌های تصرف‌شده را ترک کردند، یعنی زمانی که آنان به ارزیابی مجدد انگیزه‌های سیاسی‌شان پرداختند و آنها را بیجا تشخیص دادند. اما انگیزه تھی‌دستان یعنی ضرورت بقا، آنان را در دفاع از دستاوردهای‌شان، مصمم‌تر می‌ساخت. و ثابت شد که خلع ید از آنان چندان آسان هم نیست.

یک جنبش تصرف‌گرانه از این نوع، اگر تحت یک شرایط غیرانقلابی و یا به‌طور خاص تحت حاکمیت یک دولت لیبرال دموکراتیک رخ می‌داد، ممکن بود به‌عنوان جنبشی تلقی شود که بورژوازی و مالکیت خصوصی را مورد اعتراض قرار می‌دهد.^۱ به‌هرحال، قضیه جنبش ایران، کاملاً تفاوت داشت، چرا که ظهور فضای سیاسی ایجاد شده به‌واسطه انقلاب و حمایت اولیه روحانیون مردم‌گرا، تا حدود زیادی دلایل تصرف‌کنندگان را توجیه‌پذیر ساخته بود. رادیکالیسم تهی‌دستان و روحانیت مردم‌گرا به‌گونه‌ای بر همدیگر تأثیر گذاشته و یکدیگر را تقویت کردند.

توزیع نامناسب و کمبود واقعی مسکن شهری، مشکلاتی بودند که در تصرف خانه‌ها انعکاس یافته بود، مشکلاتی که مخاطب آن، دولت بود. به‌هرحال با عدم توانایی دولت در حل مشکل مسکن (که در صفحات بعد مورد بحث قرار خواهد گرفت) به‌همراه قطع کامل سرمایه‌گذاری خصوصی در زمینه ساخت مسکن، هجوم آوارگان جنگ، و امواج جدید مهاجرت به شهرها، این معضل به‌صورت یک مسئله اساسی درآمد که زمینه‌ساز و محرک فعالیت‌های اجتماعی گروه‌های فاقد امتیاز بود.

اگرچه جنبش تصرف‌گری، دستاوردهای مهمی چون توزیع خانه در میان تعدادی از خانواده‌های تهی‌دست و تأثیرگذاری بر سیاست عمومی مسکن داشت، اما از مدت‌ها قبل با محدودیت‌هایی مواجه شده بود. زمان اقدامات مستقیم سازمان‌یافته و رادیکال، به‌سر آمده بود. حمایت فعالانه از جنبش با بسته‌شدن فضای سیاسی، کاهش پیدا کرد. به‌علاوه اینکه، امکانات ضعیف خانه‌های غصب‌شده و گرفتاری‌های قانونی متعاقب اشغال، ادامه این گزینه را غیرممکن ساخته بودند. خلاصه آنکه، آن شرایط فوق‌العاده که به پدید آمدن این جنبش منجر شده بود، به‌زودی به پایان خود نزدیک شد. تهی‌دستان نیاز به این داشتند که یک استراتژی

1. Moorhouse, Wilson, and Chamberlain, "Rent Strikes."

خوددارانه‌ای را درپیش گیرند تا متناسب با شرایط سیاسی عادی و ثبات جامعه باشد. آنان با بازگشت به استراتژی پیشروی فردی و آرام چنین کردند. تصرف آرام و ساخت و ساز غیرقانونی صدها قطعه زمین، در خیابان‌های خلوت مراکز شهری و بیرون از شهر، عملی‌ترین راه‌حل به نظر می‌رسید. فصل بعدی، پویایی این جنبش را شرح خواهد داد.

فصل پنجم

سیاستِ کوچه پس کوچه‌ها: تصرف‌کنندگان املاک و دولت

«من با بسیاری از اهالی این شهرک‌ها حرف زدم. جدای از کسانی که از شهرها و روستاهای دیگر آمده بودند، کسانی هم بودند که از محلات مختلف (تهران) به این شهرک‌ها وارد شدند. من خودم، مستأجر یک خانه (در تهران) بودم... اما متوجه شدم که نمی‌توانم از پس پرداخت اجاره‌اش برآیم. صحبت با صاحب‌خانه به جایی نرسید... یک روز یکی از همقطارانم به من گفت «فلانی! چرا یک نگاهی به مناطق اطراف جاده ساوه نمی‌اندازی؟» خُب، من به اینجا آمدم و مستقر شدم. حالا هم خوشحالم که خانواده‌ام حداقل زیر یک سقف زندگی می‌کنند.»^۱

یک حاشیه‌نشین جاده ساوه در جنوب تهران

شیوه معمول در بین محققان آن است که سیاست‌های تهی‌دستان را براساس یک رشته تفکیک‌کردن‌های ساده مورد مطالعه قرار دهند؛ محافظه‌کار در مقابل رادیکال، دارای جهت‌گیری مقاومتِ شخصی در مقابل عملِ جمعی، خواهان همبستگی‌های ابتدایی در مقابل پیوندهای

۱. درکیهان آمده، و در کار نقل شد. کار شماره ۴۵، مهرماه (۲۲)، ۱۳۷۱.

مدنی داشتن.^۱ روایت‌های این فصل کتاب، به تبیین ناکارایی چنین جداسازی‌هایی به دلیل در نظر نگرفتن ماهیت پیچیده سیاست‌های تهی‌دستان می‌پردازد. در حقیقت گروه‌های فاقد امتیاز تمامی این مواضع به ظاهر متناقض را در یکدیگر ترکیب و تجربه می‌کنند. تغییرات در فضای سیاسی، کارآیی تاکتیک‌های مورد استفاده آنها، و توانایی‌های خود آنان در بسیج و سازماندهی، عمده‌ترین عواملی محسوب می‌شوند که تنوع شیوه‌های عمل‌شان را تعیین می‌کنند. نگرانی بابت ایجاد هماهنگی و وجود اضطرار، تهی‌دستان را مجبور می‌کند که عمل‌گرایی پیشه کنند و در نتیجه برخلاف قشر روشنفکر، گروه‌های فاقد امتیاز نمی‌توانند ایدئولوژیک باشند.

در ایران پس از انقلاب، تهی‌دستان دریافتند که عمل رادیکال، مستقیم و جمعی (مثل تصرف خانه‌ها و هتل‌ها) فقط مختص یک شرایط خاص و استثنایی است و اینکه در مرحله عادی شدن شرایط سیاسی و ثبات رژیم، جنبش باید دارای استراتژی جدید باشد، استراتژی‌ای با مشخصه‌هایی چون، غیرتهاجمی، غیرتحریک‌آمیز و فردی‌بودن که مستلزم پیشه کردن صبر و احتیاط و پشتکار است.

ثابت شده بود که تصرف خانه‌ها و هتل‌ها یک راه حل غیرممکن است، و لذا بسیاری از تهی‌دستان به یک استراتژی جایگزین یعنی استقرار در زمین‌هایی خارج از شهرهای بزرگ، دور از چشمان مراقب نیروی انتظامی روی آوردند و سرپناه و جوامع‌شان را بدون توجه زیاد به مقررات و مراحل قانونی بنا کردند. این عمل مستقیم و شدیداً محتاطانه، به گروه‌های فاقد امتیاز اجازه می‌داد تا از بار هزینه‌های بالا و کنترل دولت خلاص شوند و محله‌های‌شان را در حاشیه نفوذ دولت بنا کنند، در حالی

1. Joan Nelson, "The Urban Poor,"

همچنین به فصل اول همین کتاب رجوع کنید.

که روابط خانوادگی، خویشاوندی و هنجارهای محلی بر زندگی روزانه‌شان حاکم بود آنان برای تحکیم موقعیت‌شان در مقابل دولت، و دشواری‌های اقتصادی و ابهام‌های سیاسی، هم شبکه‌های سنتی و هم انجمن‌های مدرنی تأسیس کردند که به بخش تفکیک‌ناپذیر زندگی‌شان در محله تبدیل شد. در حالی‌که هویت خویشاوندی و قومی، همراه با حاکم‌ساختنِ هنجارهای غیررسمی بر زندگی روزانه، موجودیت جمعی‌شان را استحکام می‌بخشید، انجمن‌های مدرن (نظیر شوراهای محلات و تعاونی‌های مصرف) حتی در شکلِ محدودشان، سعی می‌کردند با کنارنهادنِ جدایی‌های قومی و خویشاوندی، فضای همبستگی را بین ساکنان حاکم سازند.

در اینجا، با تشریح جنگ منافع و اختلاف درک بین این ساکنان و مقامات مسئول، پویایی این راه‌حل جایگزین یعنی «ایجاد محله» را محک خواهیم زد. عناصر مناقشه حول سه محور عمده دور می‌زد؛ نخست، مقصود مهاجرین از جابه‌جایی از یک نقطه به نقطهٔ دیگر، دوم، توزیع امکانات اجتماعی (مثل زمین‌های عمومی، آب آشامیدنی، برق، جاده‌ها، مدارس، بهداشتی‌ها، هوای تازه و غیره) و سوم، مناقشه در مورد میزان استقلال به معنی ایجاد فضای فرهنگی و سیاسی فارغ از کنترل دولت.

کارهای معمول

حتی در اوج اشغالِ خانه‌ها و هتل‌ها، فرایند ایجادِ شهرک‌های تصرف‌شده (حاشیه‌نشین)، کاملاً متوقف نشده بود. در فصول پیشین شرح دادم که چگونه در طی انقلاب، نیازمندان (و نیز توسعه‌طلب‌های حریص) تصرف قطعه‌زمین‌های شهری و بناکردن یک‌شبهٔ خانه در آنجا را ادامه دادند. این فرایند بلافاصله پس از انقلاب نیز علیرغم وجود جریان موازی اشغال خانه‌ها و هتل‌ها، تداوم یافت. اما، هم کمبود آپارتمان‌های افراد ثروتمند

که برای تصرف کردن مناسب باشند و هم گرفتاری‌های قانونی متعاقب آن، ایجاد سکونت‌گاه‌های تصرف شده را به صورت قابل دسترس‌ترین جایگزین برای بحران مسکن و کنترل شدید دولت درآورد. حاشیه‌نشینی و زاغه‌نشینی (یعنی ایجاد محلات غیرقانونی) رو به افزایش نهاد و حتی شهرهای کوچک‌تر را هم دربرگرفت.

بسیاری از شهرهای بزرگ، حمله تدریجی ولی گسترده به زمین‌ها و متعاقب آن ساخت‌وسازهای غیرقانونی را تجربه کردند. در تهران این افزایش سریع‌تر انجام می‌شد. از همان نخستین ماه‌های سال اول انقلاب، شمار زاغه‌نشینان با سرعت رو به فزونی نهاد. زاغه‌های خیابان زنجان جنوبی با نرخ رشد ۱۴۰ درصد افزایش یافت. و زاغه‌نشینان سلیمانیه، بزرگراه رسالت، خیابان زنجان شمالی و تجریش تقریباً دوبرابر شدند. در همین حال، محله‌های جدید، در میدان آزادی و جنوب تهران، سربرآوردند؛^۱ به طوری که، جمعیت کل گودنشینان و زاغه‌نشینان در تهران اواسط سال ۱۳۵۹ به ۱۰۰ هزار خانواده رسید.

در سال ۱۳۵۹، شهرداری تهران به شکل رسمی، محدوده شهر را از ۲۲۵ کیلومتر مربع به ۵۲۰ کیلومتر مربع افزایش داد و در نتیجه، بسیاری از جوامع حاشیه شهر با دریافت خدمات شهری به رسمیت شناخته شدند. علیرغم این، آمارها نشان داد که رشد سالانه جمعیت تهران کاهش جدی داشت و از ۵/۲ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۲/۹ درصد در سال ۱۳۷۵ رسید.^۲ این کاهش به بهای رشد گسترده جمعیت در خارج از محدوده رسمی شهر، حاصل شد؛ جمعیتی که در زمین‌های کشاورزی روستاهای نزدیک، شهرک‌های طراحی شده و جوامع غیررسمی جای گرفتند. هزاران تن از تهی‌دستان شهری به شکل قانونی یا غیرقانونی، زمین

۱. انقلاب اسلامی، ۲۲ اسفند ۱۳۵۸، ص ۶.

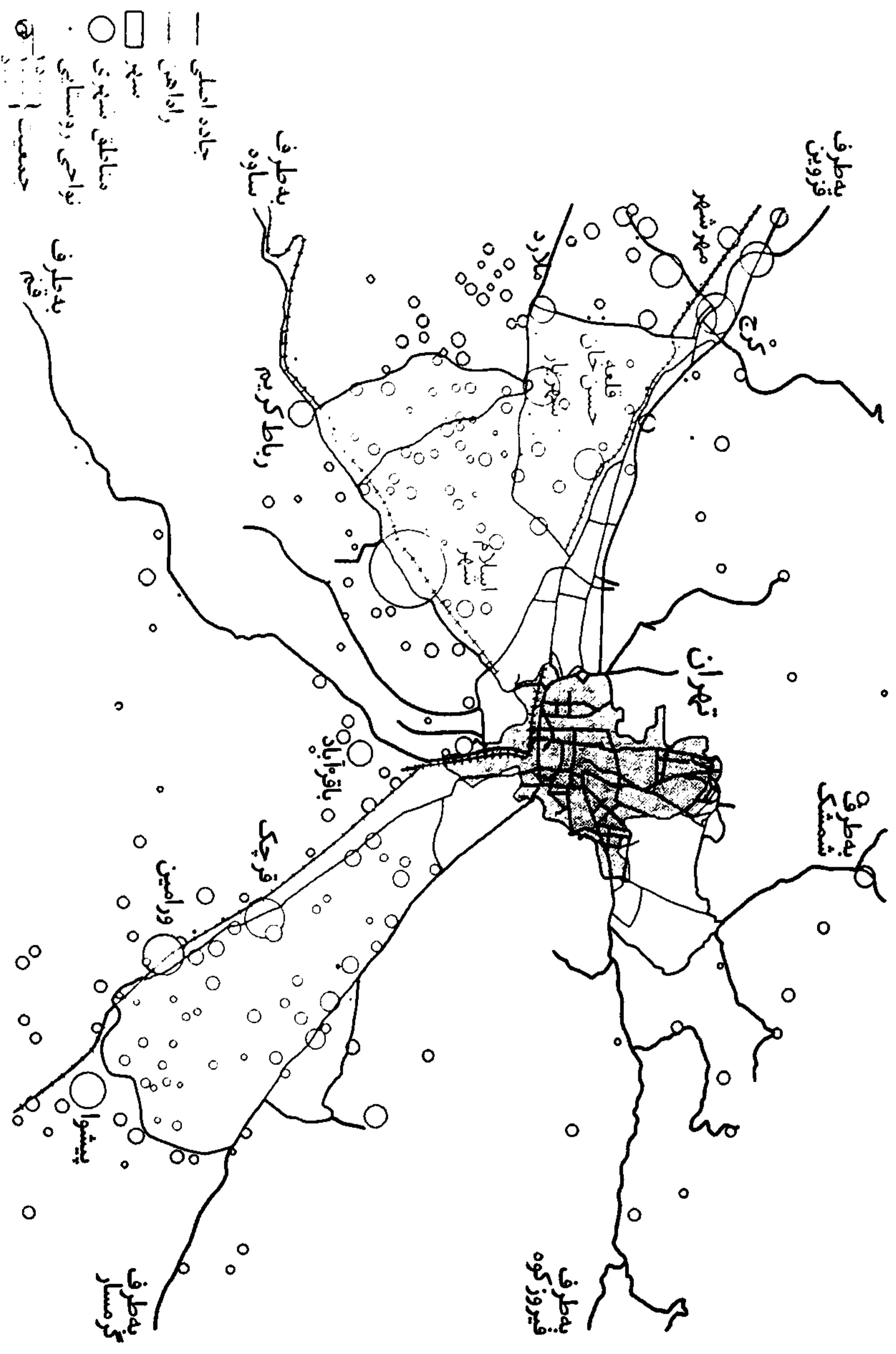
۲. ر. ک. مهدی‌زاده، تحلیلی از ویژگی‌های برنامه‌ریزی، صص ۲۴۴ و ۴۴۶.

دریافت کردند، و خانه‌های بادوام‌تری را با گِل و آجر پخته شده، ساختند. شمار زیادی سکونت‌گاه دائمی ایجاد شد. مناطق وسیعی در اطراف «شهرری، ورامین، نظام‌آباد، شهرک مامازن، شهرک خیام، کیان‌شهر، شادشهر و قرچک در جلگه جنوبی پایتخت و خاک سفید در تهران‌پارس، شاهد ساخت و سازهای خودسرانه وسیعی بود. از سمت غرب، شهر تهران تا تَرَج و شهرهای اقماری‌اش رجایی‌شهر و مهرشهر، کشیده شده است و با محله‌های بسیار بزرگی چون شهرک قدس احاطه شده است (به نقشه‌های ۱ و ۲ نگاه کنید) در سال ۱۳۶۹ جمعیت این شهرک‌ها به ۱/۲ میلیون نفر رسید.^۱ تا اوایل ۱۳۶۵، فقط ۲۳ فقره از این سکونت‌گاه‌ها که در اطراف تهران سربرآورده بودند، واجد شرایط لازم برای پیوستن به سرویس اتوبوس‌رانی شهر شدند. این شهرک‌ها در حدود ۴۶۰۰۰ نفر، یعنی ۶ برابر سال ۱۳۵۵ جمعیت داشتند.^۲

شاید این نخستین بار بود که جوامع روستایی در حاشیه شهر به‌طور گسترده تهی‌دستان شهری را در خود جای می‌دادند. این روستاهای جدید و مجاز، زمین‌های ارزان‌تری را برای ساخت خانه در اختیار می‌گذاشتند. تراکم جمعیت کمتر بود و دسترسی به کالاها و خدمات ارزان بیشتر، و همچنین این روستاها از مقررات شهری فارغ بودند. کشاورزی فقط بخش کوچکی از فعالیت‌های این روستاها را تشکیل می‌داد. اکثر مهاجران دیگر مناطق روستایی و نیز آنانی که از داخل شهر تهران آمده بودند، به‌هرحال به اقتصاد شهری وابسته بودند. بین سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵، جمعیت این محله‌های خودرو، به‌طور متوسط سالیانه نزدیک به ۱۷ درصد رشد داشت. و بین سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۰، این میزان ۱۰ درصد بود (یعنی از ۹۰۴ هزار به یک میلیون و ۲۸۴

۱. مرکز مطالعات شهری و معماری، «حاشیه‌نشینی: آثار و پیامدهای آن بر شهرها»، ص ۵۷.

۲. ر.ک. اطلاعات سیاسی-اقتصادی «تهران، یک تصویر آماری» شماره ۱۷ (اسفند ۱۳۶۶)، ص ۴۴.



تهران و روستاهای اطراف، ۱۳۵۵

ماخذ: وزارت مسکن و شهرسازی، مرکز مطالعات معماری و شهرسازی

هزار رسید.^۱ در همان زمان، رشد جمعیت کلی تهران از ۲/۹ درصد به ۱/۴ رسید، چراکه بسیاری از تهی‌دستان و افراد طبقه متوسط تهران و نیز خانواده‌های کم‌درآمد دیگر شهرها، به سکونت‌گاه‌های حاشیه شهر و روستاهای «شهرزده» رفتند.^۲

اسلام‌شهر و باقرآباد، از جمله این جوامع هستند. اسلام‌شهر به‌عنوان بزرگ‌ترین شهرک اقتصادی تهران که بزرگ‌ترین اعتراض مردمی پایتخت در اردیبهشت ۱۳۷۴ در آن رخ داد، در ۱۸ کیلومتری جنوب شرقی تهران واقع است. اسلام‌شهر که در اصل به شادشهر معروف است، از ده روستای همسایه با جمعیتی در حدود ۱۰۰۰۰ نفر به‌وجود آمد و تا سال ۱۳۵۵ جمعیت آن به ۵۰ هزار نفر رسید. از زمان انقلاب، رشد متوسط سالانه آن حدود ۱۸ الی ۲۳ درصد بود. براساس یک برآورد، تا سال ۱۳۶۹ جمعیت آن به ۳۰۰ الی ۵۰۰ هزار نفر رسید^۳ که حدود ۷۰ درصد آن از تهران آمده بودند.^۴ اکثر ساکنان آن در خیابان‌ها، کارگاه‌ها و کارخانه‌های اطراف کار می‌کردند.

باقرآباد که حدود ۱۵۰۰۰ سکنه دارد در نزدیکی ورامین، در ۱۰ کیلومتری جنوب شرقی تهران واقع است. جمعیت این شهرک مرگب از تهی‌دستانی است که قومیت‌های مختلفی را دربرمی‌گیرد؛ کردها، لرها،

۱. مرکز مطالعات شهری و معماری ایران، «حاشیه‌نشینی: آثار و پیامدهای آن بر شهرها»، گزارش مرحله ۲، صص ۵۹-۵۷.

۲. تحقیق اخیر در مورد روستای شهری، یعنی اکبرآباد و سلطان‌آباد، نشان داد که بیش از ۷۰ درصد ساکنان آنها، به تهران بزرگ کوچ کردند. ر.ک. مرکز مطالعات شهری و معماری، «حاشیه‌نشینی در ایران»، گزارش مرحله ۴، ۴۶-۴۵: ۲.

۳. برای داشتن یک تصویر دقیق از اسلام‌شهر، ر.ک. «اسلام‌شهر، یک مجموعه زیستی» همچنین ر.ک. به مجله‌های مختلف «حاشیه‌نشینی در ایران»، مرکز مطالعات شهرسازی و معماری ایران.

۴. براساس آمارهای در دسترس در مورد طرح جامعه اسلام‌شهر (۱۳۶۶)، حدود ۷۱ درصد خانواده‌های مقیم آنجا، اظهار کردند که مشکل مسکن مهم‌ترین علت مهاجرت‌شان به اسلام‌شهر بوده است. البته، بیش از ۹۴ درصد آنان دراصل از تهران آمده بودند. مرکز مطالعات شهرسازی و معماری در ایران، حاشیه‌نشینی در ایران، گزارش مرحله ۴، ۱۳۷: ۱.

آذری‌ها، بلوچ‌ها، عرب‌ها، افغانی‌ها و تعدادی از کسانی که از محلات تهی‌دست‌نشین تهران آمده‌اند.^۱ آنان در روستایی پراکنده‌اند که زمانی فقط ۸۷ خانواده دهقان در آن سکونت داشتند. یکی از ساکنان سالخورده این روستای قدیمی به یاد می‌آورد که در اوایل دهه پنجاه:

«بعد از آنکه مالکین فروختند و رفتند و کشاورزهای اصلی و قدیمی اینجاماندن را صلاح ندیدند، کم‌کم سروکله غریبه‌ها پیدا شد، هر خانواده‌ای که می‌آمد، تکه زمینی می‌خرید و چاردیواری‌ای برای خودش می‌ساخت. آن موقع‌ها زمین ارزان بود... خلاصه هرکس از راه رسید، برای خودش خانه‌ای درست کرد و زن و بچه‌اش را گذاشت و خودش رفت دنبال کار. بیشتر کسانی که می‌آمدند کارشان در تهران بود. اکثراً هم کارگر بودند. اینها می‌رفتند و به دوست‌های‌شان هم می‌گفتند و کم‌کم آنها هم می‌آمدند. کمتر خانواده‌ای بود که برای کشاورزی آمده باشد... بیشتر آنها کشاورزهایی بودند که مثلاً به خاطر بی‌آبی، فشار ارباب و این‌جور چیزها، خانه و زندگی‌شان را ول کردند و به این خیال که در تهران پول پارو می‌کنند، راه افتاده بودند.»^۲

در حقیقت تا اوایل دهه ۱۳۷۰، شمار شهرک‌های جدید شامل آلونک‌نشین‌ها و آبادی‌های شهری اطراف تهران و داخل تهران بزرگ، به بیش از ۱۰۰ مورد می‌رسید.^۳ در سال ۱۳۷۱ شهردار تهران با تلخی اذعان کرد که: «مناطق حاشیه‌ای اطراف تهران به سرعت وسعت یافته است و از ۲۰۰ کیلومتر مربع در سال اول انقلاب به ۶۰۰ کیلومتر مربع در حال حاضر رسیده است.» او ادامه داد که: «این گسترش وسیع، تا حد زیادی فارغ از هرگونه نظم و رویه قانونی انجام پذیرفته است. بیشتر

۱. اطلاعات، «در روستا-شهرهای تهران-باقرآباد»، ص ۵.

۲. مصاحبه با گزارشگر اطلاعات، ۵ خرداد و ۷ خرداد ۱۳۶۴، ص ۵.

۳. مجله معماری و شهرسازی - «سرمقاله»، شماره ۸، (تیر ۱۳۶۹) ص ۴.

ساخت و سازها، قاچاقی [غیرقانونی] بوده است و در نیمه‌های شب انجام شد. خانه‌ها به مغازه تبدیل شده‌اند و بسیاری از ساختمان‌ها در محل رفت‌وآمد و فضاهای عمومی ساخته شده‌اند.^۱ در سال ۱۳۷۳، حدود ۶۷۴ هزار نفر انسان کم‌درآمد در سکونت‌گاه‌های غیررسمی اطراف تهران زندگی می‌کردند.^۲

این فقط پایتخت نبود که پدیدهٔ استقرار متصرفین را تجربه کرد. حاشیه‌نشینی در شهرستان‌ها و شهرها منجمله مشهد، تبریز، کرمانشاه، اراک، همدان، اصفهان، شیراز، بندرعباس، مراغه، و اهواز نیز رشد زیادی داشت.^۳ تا پایان دههٔ ۱۳۶۰، در شهر مقدس مشهد تعداد حاشیه‌نشینان به حدود ۵۰۰ هزار نفر رسید که در سکونت‌گاه‌های تصرف‌شده مثل «کوی آب و برق»، «سیدی»، «نجفی»، «المهدی»، «همت‌آباد»، «کوی طلاب» ساکن بودند؛ کوی طلاب محل شورش‌های سه‌روزهٔ سال ۱۳۷۱ مشهد است که به‌عنوان بزرگ‌ترین واقعهٔ سیاسی آن سال در سطح کشور مطرح بود. این سکونت‌گاه‌های بیرون از پایتخت عمدتاً بعد از انقلاب توسعه پیدا کردند. تصرف‌کنندگان این سکونت‌گاه‌ها عبارت بودند از: مهاجران روستایی آوارگان جنگ ایران و عراق، ایرانیان رانده‌شده از عراق و افغانی‌ها. کوی آب و برق با استقرار تدریجی مهاجرینی که از مناطق روستایی اطراف قوچان، درگز و تربت حیدریه آمده بودند و در یک تپهٔ مشرف به شهر سکونت کردند، به‌وجود آمد. در مجموع آنان توانستند حدود ۲۰۰۰ خانه در زیر دکل‌های برق فشار قوی مشهد بسازند و سهم‌شان را از برق، از همان دکل‌های فشار قوی بگیرند.^۴

۱. همشهری، ۷ دی ۱۳۷۱، طراحان شهری تخمین زده‌اند که حوزهٔ املاک تهران تا ۱۳۷۹ حدود ۸۵۰ کیلومتر مربع برسد. ر.ک. مجلهٔ معماری و شهرسازی - سرمقاله، (تیر ۱۳۶۹) شماره ۸.
۲. ر.ک. مرکز مطالعات شهرسازی و معماری ایران، حاشیه‌نشینی در ایران، گزارش مرحلهٔ ۵، ص ۴۹.

۳. برای یک مطالعهٔ مؤثر و تعیین موقعیت آبادی‌های موجود در حاشیهٔ این شهرها، ر.ک. مرکز مطالعات معماری و شهرسازی ایران، حاشیه‌نشینی: آثار و پیامدها - گزارش مرحلهٔ ۲.

۴. احمدیان، حاشیه‌نشینی، صص ۸۲۳ و ۸۲۶.

بین سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۲، زمین‌های حاشیه شهر کرمانشاه از ۶ کیلومتر مربع به ۸۰ کیلومتر مربع بالغ شد.^۱ در سال ۱۳۷۳، شهرداران شهرهای تبریز و ارومیه نسبت به حاشیه‌نشینی و ساخت‌سازهای شبانه‌شمار داده بودند و خواستار انجام اقدامات و تدابیر لازم برای متوقف‌ساختن این روند شدند.^۲ خلاصه اینکه، همانطور که کارشناسان تأیید کردند؛ تا پایان دهه ۱۳۶۰ «برخلاف انتظار ما، حاشیه‌نشینی حتی در شهرهای کوچک و متوسط کشور هم گسترش یافت.»^۳

چرا این همه گسترش؟

در این شکی نیست که دولت اسلامی بخش زیادی از این مشکل را از رژیم سابق به ارث برد، اما در سال‌های نخست پس از انقلاب، وضعیت باز هم بدتر شد. برآورد شده بود که طی دهه ۱۳۵۰ برای پاسخ به نیازهای مسکن، سالانه به ۲۰۰ هزار خانه جدید نیاز است.^۴ این میزان در سال‌های پس از انقلاب به ۳۰۰ هزار واحد رسید.^۵ با این وجود، میزان نسبی ساخت مسکن، به سرعت کاهش یافت. در سال‌های نخست پس از انقلاب، سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در زمینه مسکن، تقریباً متوقف شد. تعداد کل خانه‌هایی که در سال ۱۳۶۱ با مجوز ساخته شدند (حدود ۱۱۶۰۰ واحد) یعنی تنها یک‌دهم تعداد آن در سال ۱۳۵۷ بود (حدود ۱۶۰,۰۰۰ خانه).^۶ دولت برای بهبود وضعیت مسکن، هم مراقبت از اجاره‌خانه‌های خالی و هم ساختن خانه‌های ارزان‌قیمت را در دستور کار قرار داد. گزینه اجاره، به‌رغم اینکه این اقدام با کنترل سخت‌گیرانه دولت

۱. به نقل از شهردار باختران در روزنامه اطلاعات، ۲۹ بهمن ۱۳۶۲.

۲. شهرداران تبریز و ارومیه در اطلاعات، فروردین (۲۵)، ۱۳۶۳.

۳. مجله معماری و شهرسازی، «سمیناری درباره شهرها و مردم: مصاحبه با دوتن از شرکت‌کنندگان» شماره ۲۱، خرداد ۱۳۷۱، ۴۹-۵۰.

4. *Middle East Economic Digest* (April 1, 1983): 14.

۵. ر.ک. اطلاعات، ۱۱ اسفند ۱۳۶۳. ۶. همان منبع.

بر معاملات زمین و مسکن همراه شد، به دلیل عدم همکاری صاحبان املاک ناموفق ماند. از سوی دیگر، علیرغم سیاستِ پرسروصدای ساخت مسکن برای تهی‌دستان و مبالغ کلان پولی که در اختیار بنیاد مسکن قرار گرفت، نتیجه کار چندان رضایت‌بخش نبود.^۱ تا سال ۱۳۶۱، بنیاد مسکن، کمتر از ۱۲,۰۰۰ قطعه زمین را بین خانواده‌های کم‌درآمد در تهران تقسیم کرد در حالی که در همان زمان بنا به گفته رئیس شورای عالی قضایی آیت‌الله موسوی اردبیلی، حدود ۲۰۰ هزار «خانواده بی‌مسکن» در پایتخت زندگی می‌کردند.^۲

افزایش سریع جمعیت شهری، نقش کلیدی را در بحران مسکن شهری بازی کرد. بین سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ جمعیت شهری، حدود ۷۲ درصد رشد کرد، و رشد سالانه آن ۵/۵ درصد بود (از ۱۵,۷۱۵,۰۰۰ به ۲۶,۹۹۱,۰۰۰ رسید). سه عامل عمده در این امر دخالت داشتند؛ نخست، سرازیر شدن ۲/۵ میلیون آواره جنگی به شهرها که بسیاری از آنها مجبور شدند در خانه‌ها و اردوگاه‌های موقت در مناطق شهری عمده ساکن شوند. دوم، تا اواسط دهه ۱۹۸۰، حدود ۲ میلیون آواره افغانی وارد کشور شده بودند که اکثر آنها در شهرهای بزرگی چون مشهد، زاهدان و حدود ۱۲۰ هزار تا ۳۰۰ هزار نفر نیز در تهران ساکن شدند. و سرانجام، مهاجرت از روستا به شهر بزرگ‌ترین نقش را داشت. طی دهه ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵، بیش از ۲,۲۲۵,۰۰۰ نفر از مردم مناطق روستایی خانه‌های‌شان را ترک کردند تا در شهرها زندگی کنند که از این جمع، حدود ۱/۵ میلیون

۱. در این زمان، بنیاد مسکن که «یک نهاد انقلابی» بود و پس از انقلاب بوجود آمد، حدود ۸۸ میلیون دلار کمک مردمی و ۱۰۰ میلیون دلار کمک دولتی دریافت کرد. ر.ک. آيندگان، ۱۳ خرداد، ۱۳۵۸.

2. *Middle East Economic Digest*, February 11, 1983.

در سال ۱۹۷۹، به گزارش وزارت مسکن، به ازای هر ۱۰۰۰ نفر، به‌طور متوسط فقط ۱۱۷ خانه وجود داشت، آيندگان، ۶ اردیبهشت ۱۳۵۸.

نفرشان به تهران بزرگ وارد شدند.^۱ جمعیت برخی از شهرها مثل کرمانشاه، بیش از دوبرابر شد.

مهاجرین موج اول که به شهرها هجوم آورده بودند، انتظار داشتند که بتوانند از ثمره‌های انقلاب بهره ببرند. ثمره‌هایی چون: مسکن رایگان، شغل و درآمد بالا. بسیاری از بسازوبفروش‌های توسعه طلب به امواج مردمی مستضعفان پیوستند و املاک شهری را برای فروش یا اجاره دادن، تصرف کردند.^۲ با این حال آنان در مقایسه با تعداد نیازمندان و تهی‌دستان، بی‌اهمیت به نظر می‌رسیدند. هزاران روستایی در میادین بزرگ و معابر عمومی تهران مستقر شده بودند تا سهم‌شان را از مسکن رایگان که روحانیونی چون آیت‌الله خسروشاهی و دیگران و عده آن را داده بودند، دریافت کنند. اما امواج بعدی مهاجرین صرفاً به دلیل ضرورت‌های اقتصادی از مناطق روستایی رانده شدند. سخنان مسئولان جدید مبنی بر ارزش والای کار کشاورزی و اهمیت توسعه روستایی، به ندرت جامه عمل پوشید. در حالی که جهاد سازندگی تعداد زیادی پروژه‌های توسعه (به‌ویژه ساختن جاده و تأمین برق^۳) را به انجام رساند، درآمد روستاییان تهی دست، رشد اندکی داشت. در سال ۱۳۶۱، یک

1. Kazemi and Wolf, "Urbanization, Migration, and Politics of Protest in Iran," pp. 23-24.

۲. درحقیقت برای عده‌ای، این خانه‌های غیررسمی به صورت یک تجارت پرسود درآمد. در سال ۱۳۶۵، کلبه‌های (حلب‌شهر) در تهران، به مبلغ ۱۵۰,۰۰۰ تا ۱,۰۰۰,۰۰۰ ریال و سرپناه‌های پایدارتر در سکونت‌گاه‌های تصرف‌شده شهری و روستامانند، به ۱,۰۰۰,۰۰۰ تا ۱,۵۰۰,۰۰۰ ریال فروخته می‌شد و اجاره‌های ماهانه از ۸۰۰۰ ریال تا ۲۵۰۰۰ متغیر بود. در این زمان، یک خانواده در این جوامع به‌طور متوسط ۵۰۰۰۰ ریال در ماه درآمد داشت (نتیجه‌گیری‌ها متکی است به یافته‌های پرویز پیران زاغهنشینی در تهران) برخی از آلونک‌نشین‌ها، کلبه‌های اضافی‌شان را به خانواده‌های تهی دست دیگر، به‌طور روزانه اجاره می‌دادند، با این پیش شرط که کودکان و مهمان را به خانه نیاورند. ر.ک. پرویز پیران، زاغهنشینی در تهران.

۳. برای داشتن یک تحلیل از فعالیت‌های جهاد سازندگی، ر.ک. فردوس، «جهاد سازندگی و منازعات طبقاتی در ایران».

خانواده روستایی کمتر از نصف (۴۴ درصد) یک خانواده شهری درآمد داشت.^۱ یک تحقیق که توسط جهاد سازندگی در سال ۱۳۷۳ درباره مهاجرت استان‌های همدان و اصفهان انجام شد، نشان داد که بیش از ۸۵ درصد مهاجرین تهی دست به این دلیل روستاهای شان را ترک کردند که درآمدشان کم بود و آب و زمین کافی نداشتند.^۲

بنابراین، بسیاری از تهی دستان روستایی، آوارگان جنگ و مردم بی خانمان، به رغم خواست رهبران سیاسی شان، شهرها را برای زندگی انتخاب کردند. تا از خدمات و فرصت‌های مناسب‌تر آن استفاده کنند. با این حال درست همانند قبل از انقلاب، قیمت بالای املاک و رویه قانونی پرهزینه (که در طرح‌های شهری قید شده است) همچنان نه تنها این مهاجرین بلکه بسیاری از شهرنشین‌های کم درآمد را از دسترسی به بازار رسمی مسکن محروم می‌کرد. حتی در جوامع تصرفی رسمی مثل اسلام شهر، زمانی که طراحی شهری در آن به اجرا گذاشته شد، مردم شروع به ایجاد سکونت‌گاه‌های غیررسمی خود کردند.^۳ براین اساس برخی از خانواده‌های تهی دست توانستند قطعه زمین‌هایی را در خارج از محدوده شهری خریداری کنند و سرپناه‌های شان را به طور غیرقانونی در آن بنا کنند، برخی نیز در روستاهای اطراف اقامت گزیدند که هرچند

۱. یعنی درآمد سالانه متوسط ۳۴۲،۶۳۰ ریال در مقایسه با ۷۷۷،۲۴۰ ریال درآمد یک خانوار شهری. ر.ک. سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۲، چاپ شده در اطلاعات، ۳۰ آبان ۱۳۶۳.

۲. یک تحقیق در استان اصفهان در ۱۵ شهر آن، نشان داد که ۴۹/۵ درصد پاسخ‌دهندگان درآمد کم را عامل مهاجرت دانستند، ۳۵ درصد به آب و زمین، ۱۱ درصد به خدمات شهری بهتر و ۴ درصد عامل خانه‌بدوشی، اشاره کردند. در همدان، کم درآمد بودن ۷۷ درصد مهاجرت‌ها را شامل می‌شد، کمبود زمین ۱۸/۴ درصد، آب ۱۷/۱ درصد و مسائل رفاهی روستاهای فقیر، ۱۸/۴ درصد. در اینجا مجموع درصدها، بیش‌تر از ۱۰۰ می‌شود چون برخی دلایل مهاجرت تکرار می‌شوند. ر.ک. جهاد سازندگی در مذاکرات مجلس، اطلاعات، ۳۰ آبان، ۱۳۶۳.

۳. برای یک تحلیل دقیق درباره طرح‌های جامع تهران و دیگر شهرها، پیش و پس از انقلاب، ر.ک. مرکز مطالعات شهرسازی و معماری ایرلند، «حاشیه‌نشینی در ایران» گزارش مرحله ۴، جلد ۱ و ۲.

مالکیت زمین و ساختمان‌شان تضمین شده بود، اما از دسترسی به خدمات شهری محروم بودند. برخی‌ها نیز خیلی ساده قطعه‌زمین‌های عمومی و زمین‌هایی را که وضعیت قانونی‌شان مبهم بود - تا حد ممکن دور از انظار عمومی - مثلاً پشت یک تپه، در بستر یک رودخانه، زیر یک پل بزرگ و یا خارج از شهر، تصرف کردند. اگرچه تهی‌دستان، مطمئناً از فرصت سیاسی بوجود آمده توسط انقلاب - استفاده کردند ولی آنان اعمال غیرقانونی‌شان را براساس اصل اخلاقی «ضرورت و نیاز» توجیه می‌کردند. درحالی‌که عده‌ای به این دستاویز متوسل می‌شدند که «زمین از آن خداست»، اکثرشان به دلیل قوی‌تری چون «چاره‌ای نیست» پناه می‌بردند.^۱ سرانجام آنان نیز، محله‌هایی را به‌وجود آوردند که از چند جهت با محله‌های هم‌تایان‌شان درپیش از انقلاب تفاوت داشت. جابه‌جایی گسترده و سریع خانواده‌های مهاجری که دارای اصالت‌های گوناگون بودند، محله‌شان را بسیار نامتجانس ساخته بود. اکثر ساکنان این محلات جدید دارای اصالت شهری بودند، آنان در روابط اجتماعی و نهادهای اجتماعی‌شان، کمتر وجوه اشتراکی و سنتی داشتند و حوزه‌های تحت تصرف این محلات نیز گسترده‌تر بود.

شکل‌گیری محلات

بعد از اطمینان پیدا کردن دربرخورداری از یک سرپناه، ضروری‌ترین نیاز ساکنان، گرفتن آب و برق بود و بعد آوردن سیستم فاضلاب، جمع‌آوری زباله، بهداشتی، مدرسه، جاده و فعالیت‌های فرهنگی. تهی‌دستان برای تأمین این نیازهای ضروری، از ابتکارات خودیاری برای سازماندهی یک مبارزه جمعی بهره می‌گرفتند و وقتی این تلاش‌ها به نتیجه نرسید، باز هم

۱. این اظهارات، تقریباً در همه مصاحبه‌های انجام‌شده، به‌ویژه زاغه‌نشینان پشت ساختمان آ.اس.پ تهران دیده می‌شود.

به اقدام خاموش ولی مستقیم روی آوردند. وقتی دستاوردهای تهی‌دستان، با این روش محتاطانه تأمین می‌شد، به‌طور جمعی هرکاری که می‌توانستند برای دفاع از آن می‌کردند. گروه‌های فاقد امتیاز، در همان حالی که خواسته‌های بیشتری را مطرح می‌ساختند، موقعیت‌شان را محکم‌تر می‌کردند و حوزه گسترده‌تری از قدرت را تسخیر می‌نمودند.

در سال ۱۳۵۹، فقط در استان تهران حدود ۴۸,۰۰۰ خانواده از داشتن آب مصرفی و ۱۸,۸۰۰ خانواده از داشتن برق محروم بودند. تا سال ۱۳۶۵، شمار خانواده‌هایی که در استان تهران از آب مصرفی محروم بودند، به دوبرابر میزان آن در ۶ سال پیش رسید. در همان سال، ۵۳۸,۰۰۰ خانواده در دیگر شهرهای کشور، فاقد آب لوله‌کشی بودند.^۱ در جوامع مصرفی جدید، یا اصلاً برق وجود نداشت و یا اینکه می‌بایست آن را از طریق ژنراتورهای کوچکی تهیه می‌کردند که ساکنان ثروتمندتر محله نصب‌اش می‌کردند. و برای کسب درآمد، به همسایگان برق می‌فروختند.^۲ آب مصرفی به‌ناچار می‌بایست از شیرهای آب خارج از خانه تهیه می‌شد و یا از مخازن ویژه و مرتفعی که اهالی با لوله‌های پلاستیکی آن را به خانه‌هایشان وصل می‌کردند، تأمین می‌شد. خریداری کردن از آب تانکر نیز معمول بود؛ هر روز تانکرهای آب به میان این محلات تهی‌دست می‌آمدند و از سوی زنان و کودکانی که ظرف‌های خالی آب دست‌شان بود، محاصره می‌شدند. به‌هرحال، هم کمبودها و هم بهای برق و آب هزینه سنگینی را بر اهالی تحمیل می‌کرد. در سال ۱۳۶۲، هفده‌هزار سکنه محله تهی‌دست‌نشینی چون شهرک مسعودیه در جنوب تهران و نیز محله‌ای که در قسمت شمالی بلوار آیت‌الله کاشانی

۱. وزارت برنامه و بودجه، سرشماری خانوارها و مسکن، ۱۳۶۵، استان تهران، سرشماری خانوار و مسکن، ۱۳۶۵ (سراسری)؛ سازمان برنامه و بودجه، سرشماری تهران ۱۳۵۹، تهران، مرکز آمار.

۲. کارگران شماره ۱۰، کارگران مرداد ۱۳۵۸.

واقع است، ناچار بودند ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ ریال برای هر تانکر سبک آب که به دشواری قابل مصرف بود، پرداخت کنند.^۱ بعضی از مردم هفته‌ای ۲۰۰۰ ریال برای خرید آب تصفیه‌ناشده‌ای می‌پرداختند که «باعث ایجاد بیماری‌های کلیوی در میان کودکان می‌شد.»^۲

راه‌حل جایگزین دیگر، همکاری محلی و خودیاری بود. برخی از جوامع به همدیگر پیوستند تا چاه‌های عمیق حفر کنند. با این حال، این شیوه نیز به دلیل کمبود تجهیزات همیشه نمی‌توانست به کار گرفته شود.^۳ جامعهٔ تصرفی و گمنام زورآباد در ۴۰ کیلومتری غرب تهران، یکی از این جوامع بود. این محله که در دامنهٔ تپه‌های مشرف به شهر حاشیه‌ای کرج گسترش یافته است، در سال ۱۳۵۹ حدود ۵۶،۰۰۰ سکنه داشت.^۴ خرید آب از متصدیان حمل آب، بیش از ده‌برابر آب لوله‌کشی برای شان هزینه داشت، در حالی که فقط ۱۲ درصد ساکنان به آب لوله‌کشی دسترسی داشتند.^۵ حفر چاه‌های عمیق و نصب لوله‌های فاضلاب کار بسیار مشکلی برای ساکنان بود. از سوی دیگر، حمل دلوهای سنگین آب به بالای تپه‌ها، وظیفهٔ بسیار دشواری برای زنان بود. بنابراین، اهالی به خرید آب تانکر و ذخیره کردن آن در آب‌انبارها روی آوردند، آب‌انبارهایی که در زیرزمین و مخصوصاً برای ذخیرهٔ آب ساخته شده بودند.^۶ اما آب‌انبارها نیز حاوی انواع باکتری‌ها و ویروس بیماری‌زا بودند. وقتی مشخص شد که منافع حاصل از اقدامات خودیاری محدود است، اهالی به مقامات محلی روی آوردند و درخواستِ امکانات مناسب شهری کردند.

۱. اطلاعات، ۶ تیر ۱۳۶۲، ص ۵. ۲. همان منبع.

۳. مثلاً در یک سکونت‌گاه تهی‌دست‌نشین که در سمت شمالی بولووار آیت‌الله کاشانی واقع بود، اطلاعات، ۱۴ شهریور ۱۳۶۳، ص ۵.

۴. مؤسسهٔ مطالعه و تحقیق، مطالعهٔ مقدماتی دربارهٔ زورآباد، ص ۱۳، جمعیت سکونت‌گاه تا سال ۱۳۷۰، به حدود ۸۰۰۰ نفر افزایش یافت. ر.ک. همشهری، ۵ دی ۱۳۷۱.

۵. مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی - مطالعهٔ مقدماتی دربارهٔ زورآباد، ص ۱۰۴. ۶. کارگران، شماره‌های ۱۰ و ۱۱، مرداد ۱۳۵۸.

بسیاری از اهالی، از طریق نوشتن عرض حال‌ها و نامه‌های سرگشاده به مقامات مسئول و روزنامه‌ها نیازهای‌شان را به شکل عمومی مطرح کردند. یکی از اهالی محله‌ای در جنوب تهران نوشت: «خانی آبادنو از آب سالم مصرفی محروم است. ما آب‌مان را از طریق چاهی تأمین و خریداری می‌کنیم که چند سو دجو آن را حدود ۲۰ سال قبل حفر کرده‌اند. «آب مملو از گچ و نمک است»، «کمبود آب تمیز مشکلاتی را برای مردم در زمینه انجام فرایض مذهبی‌شان ایجاد کرده است»^۱. اهالی شهرک ولی‌عصر در جنوب تهران اعتراض کردند که: «ما داریم از آب‌های زیرزمینی استفاده می‌کنیم که غیربهداشتی و بیماری‌زا است؛ حال که این منطقه مسکونی (به‌طور رسمی) بخشی از شهر تهران شده است. ما انتظار داریم که مسئولین محترم با کشیدن آب لوله‌کشی به این محله به این مستضعفان هم توجهی بکنند»^۲ ارسال نامه‌های سرگشاده در مورد همه جوانب زندگی محلی، مرسوم بود؛ از جمع‌آوری زباله (در خانی‌آبادنو)، تعمیر جاده^۳ (در افسریه) تا برق و قطع برق (در افسریه^۴) و جیره‌بندی مواد غذایی. مردم اسلام‌شهر در این‌باره شکایت داشتند که: «در طی ۳ ماه گذشته برنج فقط یک‌بار در اینجا توزیع شده است و در تمام ۵ ماه گذشته اصلاً تخم‌مرغ به این محل نیاورده‌اند» و از مقامات می‌خواستند که «بیایند و به این وضعیت پایان دهند»^۵.

در همان حال، مردم در خیابان به تظاهرات می‌پرداختند و یا در جلوی دفاتر مقامات دولتی و شهرداری‌ها به تحصن دست می‌زدند تا مقامات را برای ترتیب اثر دادن به تقاضاهای‌شان تحت فشار بگذارند. در سال

۱. اطلاعات، ۱۹ و ۲۱ تیر ۱۳۶۳.

۲. اطلاعات، ۱۴ دی ۱۳۶۳، همچنین به نامه‌هایی از شهرکرج از سوی سکونت‌گاه‌های تصرف‌شده مندرج در اطلاعات، ۱۴ دی ۱۳۶۳.

۳. اطلاعات، ۱۶ خرداد ۱۳۶۳.

۴. اطلاعات، ۵ بهمن ۱۳۶۱.

۵. اطلاعات، ۱۶ بهمن ۱۳۶۱.

۱۳۶۱ زنانِ زورآباد کرج، به‌دنبال چندین روز بسیج و سازماندهی، مقامات شهر را مجبور کردند تا شبکهٔ جمع‌آوری زباله را به محلهٔ آنان نیز توسعه دهند.

در سال اول انقلاب، زنان با سازماندهی خودشان، درخواست کردند که به خانه‌های همه‌شان آبرسانی شود. آنان به «سازمان آب» شهر مراجعه کردند و اعلام کردند که: «آنجا را ترک نخواهند کرد مگر آنکه به آنان قول داده شود که به همهٔ خانه‌ها، آب مصرفی لوله‌کشی داده خواهد شد»^۱ طی دو ماه آب لوله‌کشی در کوچه‌های اکثر نقاط این منطقهٔ مسکونی کشیده شد. آنان قبل از آن و اکثراً با کمکِ زنان تحصیل‌کرده، برای بهبود وضعیت حمام عمومی محلی تلاش کرده بودند که صاحب حمام، تنها به این دلیل که زنان آب بیشتری را نسبت به مردان مصرف می‌کردند و مدت زیادتری را در حمام می‌ماندند، حمام را مختص مردان کرده بود.^۲

درحقیقت تلاش برای به‌دست‌آوردن آب لوله‌کشی در این سکونت‌گاه، تا سال ۱۳۶۴ ادامه یافت. در این زمان محلهٔ رو به توسعه‌شان، حتی به آب بیشتری نیاز پیدا کرد. در آن سال، اهالی موفق شدند موافقت شهرداری را با توسعهٔ امکانات آبرسانی به محله‌شان جلب کنند. با اینحال، آنان بدون آنکه منتظر اقدامات اداری بمانند، خودشان حفر کانال‌ها و نصب لوله‌ها را آغاز کردند. آنان با انجام این کار، مقامات را از خود رنجاندند. متعاقب آن، طی یک رویارویی شدید بین سکنهٔ محل و نیروهای انتظامی، عده‌ای از اهالی دستگیر و شماری نیز مجروح شدند.^۳

در سال ۱۳۶۳ در اراک صدهاتن از ساکنان زورآباد به سمت سالن

۱. رضایی، «ایران: رخت‌شوی‌خانه برای تمام خانوارها»، ص ۲۳.

۲. همان منبع.

۳. مجاهد، ش ۲۳۰، ص ۳۴.

اجتماعات شهر راهپیمایی کردند و خواستار آبرسانی به منطقه‌شان شدند. آنان در حالی که ظرف‌های فلزی را به صدا درمی‌آوردند، شعار می‌دادند: «آب، آب، ما تشنه‌ایم» معترضین با دخالت نیروهای انتظامی که برای کنترل اوضاع اعزام شده بودند، عقب‌نشینی کردند.^۱ زنان مهدیه در جنوب تهران (در تیرماه ۱۳۶۴)، شهرک فردیس کرج (تیر ۶۳) و دیگر نقاط کشور، به امید بهبود وضعیت‌شان مبارزات مشابهی را آغاز کردند.^۲ ساکنان مناطق تصرف‌شده اطراف جاده تهران-کرج، دست به تظاهرات زدند و خواستار وصل برق و لوله‌کشی آب شدند.

وقتی تظاهرات و اعتراضات پرسروصدا نتیجه نمی‌بخشید، خانواده به شکل فردی یا جمعی و اغلب با شیوه‌های ابتکاری، منازل‌شان را به لوله‌های اصلی آب خیابان و یا تیرک‌های برق وصل می‌کردند. اهالی محله فاطمی در جنوب غربی تهران، که تلاش‌های‌شان را از طریق مجاری رسمی و لازم برای تأمین آب آشامیدنی انجام داده بودند، در تیرماه ۱۳۶۳ تصمیم گرفتند موضوع را به دست خودشان حل کنند. در یک شب و کاملاً مخفیانه، لوله اصلی آب را گشودند و آن را به لوله‌های منازل خودشان که پیشاپیش آن را نصب کرده بودند، متصل کردند. اگرچه این کار به دستگیری ۶ تن از عاملین و جریمه ۳۰۰,۰۰۰ ریالی منجر شد، اما آنان موفق شدند جریان غیرقانونی آب شهری را همچنان حفظ کنند.^۳ در خاک سفید که سکونت‌گاهی با جمعیت ۴۰۰۰ نفر بود، ساکنان با تاکتیک «کار را خودتان انجام دهید» به برق دست یافتند، یکی از ساکنان در این باره چنین گفت: «ما این همه مدت از وزارت نیرو خواستیم که ما را به شبکه وصل کند، اما نکردند، حالا به این دلیل که ما واقعاً به برق نیاز داشتیم، مردم با همدیگر همکاری کردند و به محله‌مان برق رساندیم.»^۴

۱. راه‌کارگر، شماره ۱۰، ۱۳۶۳.

۲. راه‌کارگر، شماره ۲۲، ۱۳۶۴، ص ۱۰؛ راه‌کارگر، شماره ۸، آبان ۱۳۶۳.

۳. راه‌کارگر، شماره ۸، آبان ۱۳۶۳.

۴. ر.ک. فریادگودنشین، شماره ۶۲، ص ۳.

زاغه‌نشین دیگری نیز در تهران قصه‌ مشابهی دارد. «وقتی به اینجا آمدم (۱۳۶۴) اوضاع خیلی بد بود. اما مردم پول جمع‌آوری کردند تا جاده را تعمیر کنند. ما برق را از تیرک‌های برق گرفتیم. آب را هم همینطور، خودمان لوله‌های مان را به لوله اصلی آب شهر وصل کردیم، اما هنوز هم منتظریم که برای ما مدرسه و پارک بسازند.»^۱ یک تحقیق گسترده مربوط به سال ۱۳۶۶ درباره ۵۰ آلودکن‌نشین با جمعیت حدود ۸۰۰۰ خانوار در ۷ منطقه تهران، نشان داد که: اهالی اکثر این مناطق مسکونی به‌طور غیرقانونی از آب و برق استفاده می‌کنند و در برخی موارد، موافقت ضمنی شهرداری را هم جلب کرده‌اند.^۲

گاهی از مهارت جوانان داوطلب که اکثراً دانشجویان و فعالین سیاسی بودند، برای آموزش بهداشت و اجرای برنامه‌های بهداشتی استفاده می‌شد. گروه‌های داوطلب جوان، کتابخانه‌ها و کلاس‌های آموزشی و سوادآموزی را در محلات تشکیل می‌دادند.^۳ در سال ۱۳۵۸، اهالی شهرک دولت‌آباد، به کمک فعالین دانشجویی و با انداختن قلاب‌هایی به خطوط نیروی برق، منازل‌شان را به شبکه برق متصل کردند و صاحب روشنایی شدند. به دنبال اتصال به شبکه برق یک مکان مشترک برای پذیرش میهمانان، یک مسجد و یک کلینیک سیار هم شکل گرفت.^۴ در برخی حوزه‌ها کارهای داوطلبانه متداول‌تر بود. اکثر محلات پرجمعیت از کمک‌های پزشکان، پرستاران و دانشجویان مهندسی بهره می‌بردند. در مناطق تصرف‌شده جنوب تهران (مثل گود عرب‌ها) چند واحد پزشکی به‌وجود آمد و روزانه بیش از یک‌صد بیمار با هزینه بسیار پائین - ۳۰ ریال -

۱. مصاحبه با ساکنان زاغه‌نشین پشت ساختمان آ.اس.پ، تهران بهار ۱۳۷۴.

۲. ر.ک. پیران، زاغه‌نشینی در تهران.

۳. مصاحبه با فاتح و ریموند که هر دو از داوطلبان توسعه بودند که در محلات تهی دست‌نشین خاک سفید طی سال ۱۳۵۹ کار می‌کردند.

۴. آینه‌نگان، اول خرداد ۱۳۵۸.

معاینه می‌شدند. در این محله حدود ۱۰۰۰ پرونده پزشکی تشکیل شد.^۱ با این حال، رواج داوطلبی‌گری در میان فعالین طبقه متوسط پس از فروکش کردن تب انقلابی و افزایش مراقبت‌های پلیسی که تداوم چنین فعالیت‌هایی را برای بسیاری از جوانان دشوار می‌کرد، رو به کاستی گذاشت.

برخلاف زاغه‌هایی که قبل از انقلاب شکل گرفته بودند، من بسیاری از نواحی تصرف شده نظیر خاک سفید و یا اسلام‌شهر را بسیار تمیز، سرسبز و منظم دیدم. خیابان‌ها و کوچه‌های پهن و مرمت شده، با خانه‌هایی که اکثراً یک طبقه بودند و گویی ساکنان آنجا به‌طور جمعی و خودگردانی به ساماندهی جامعه‌شان پرداختند. مثلاً در خاک سفید، اهالی دریافتند که «محله دارای هیچ طرح و نقشه‌ای نیست و خیابان‌ها فاقد نظم‌اند. پس ما یک آرشیو را استخدام کردیم که کار را برای ما انجام بدهد. ما کمک کردیم تا اصلاحات انجام شود. یک مسجد هم برای خودمان بنا کردیم که مردم هر دو هفته یک‌بار برای روضه‌خوانی به آنجا می‌روند.»^۲

امروزه به‌نظر می‌رسد این نوع مشارکت محله‌ای مورد تأیید راست‌گراها و چپ‌گرای جهان سوم باشد، راست‌گراها، این نوع «خودیاری»ها را راهی برای کم‌کردن وابستگی به دولت و در نتیجه کم‌شدن هزینه‌های آن تلقی می‌کنند و از مشارکت جمعی از این نوع، انتظار دارند که به تحکیم نظام سیاسی کمک کند. ولی از نظر چپ‌گراها، این نوع مشارکت جمعی، در خدمت رشد آگاهی اجتماعی و بهبود استانداردهای زندگی تهی‌دستان و سرانجام ایجاد تغییرات اجتماعی، است. برخی محققین، براساس تجربه کشورهای آمریکای لاتین براین

۱. ر. ک. فریادگودنشین، شماره ۴۲، بیست و چهارم اردیبهشت ۱۳۵۹، صص ۱ و ۲.

۲. مصاحبه با یکی از ساکنان شهرک طالقانی، خاک سفید، به نقل از متن فرانسه

Khosrow Khavar, "Nouvelle banlieue et marginalité," pp. 312-313.

نظرند که مشارکت محله‌ای پیش از آنکه به نفع تهی‌دستان باشد، به نفع دولت است.^۱ الگوهای مشارکت ایرانی، متفاوت از شیوه‌های متداول بود؛ نخست به این دلیل که تهی‌دستان ایرانی در مبارزات‌شان کانال‌های نهادی را با اقدام مستقیم و نیز شیوه‌های قانونی را، با روش‌های غیرقانونی به هم آمیخته‌اند. از سوی دیگر، مشارکت محله‌ای در ایران صرفاً به عنوان «خود هزینه‌گری» و «خود یاری» درک نشد، بلکه به عنوان نوعی فعالیت اجتماعی-سیاسی‌ای^۲ دیده شد که هزینه‌ها را به دولت و ثروتمندان تحمیل می‌کند (در زمینه املاک، سود و قدرت). به‌طور خلاصه: «هزینه دیگران» و «همکاری ما».

در مورد ایران، وقتی دولت با موج گسترده اشغال املاک و مصرف امکانات شهری بدون پرداخت بها، مواجه شد، احساس کرد که شاید بهتر باشد این سکونت‌گاه‌ها را به شهر الحاق کند تا هم آنها را کنترل کند و هم مصرف‌کنندگان، هزینه خدمات جمعی‌شان را پرداخت نمایند. در نتیجه، برخی از زمین‌های تصرف‌شده در جنوب تهران که تحت مالکیت سازمان اوقاف بود، در عوض پرداخت مقداری اجاره سالانه، در دست ساکنان‌اش باقی ماند. این‌گونه بود که مقامات مسئول، شماری از شهرک‌های تهی‌دست‌نشین را به رسمیت شناختند. و خدمات شهری را به آنجاها هم توسعه دادند.

اما مشکل فوری که دولت هنوز بابت آن نگرانی داشت، مصرف بالای آب و برق بود که موجب کم‌فشار شدن آب و قطع روزانه برق و در نتیجه نارضایتی‌ها و اعتراضات فزاینده می‌شد.^۳ از سوی دیگر، به نظر می‌رسید

1. Gilbert and Ward, "Community Action by the Urban Poor."

2. activism

۳. به عنوان مثال، «اعتراضات شادشهر (اسلام‌شهر) و محلات باغ‌نرده در جاده ساوه در تیرماه ۱۳۶۳ و شهرک آقانور در اردیبهشت ۱۳۶۴، راه‌کارگر، شماره ۹، آذر ۱۳۶۳، ص ۱۲؛ راه‌کارگر، شماره ۲۲ دی‌ماه ۱۳۶۴، ص ۱۹. شورش‌های بزرگ شهری اسلام‌شهر و اکبرآباد در

که این سیاست برای ساکنان این محلات نوعی پیروزی محسوب می‌شد. جدای از کسب مجوز رسمی برای بهره‌گیری از امکانات شهری، صرف به رسمیت شناخته شدن از طرف دولت تا حدود زیادی ناامنی‌های مربوط به تصرف املاک را کم کرد. با این حال، دخالت مقامات در امور این محلات، با خواست مردم برای داشتن استقلال عمل و زندگی بدون حضور دولت، در تناقض بود. رسمی شدن سکونت‌گاه، به معنی آن بود که آنان می‌بایست تحت کنترل بوروکراسی قرار گیرند و به‌عنوان مثال مالیات پردازند. اشتراک رسمی آب و برق و جمع‌آوری زباله، به معنای آن بود که تهی‌دستان متعهد می‌شدند بهای این خدمات را در یک زمان مقرر پردازند. اینک دیگر پرداخت صورت‌حساب‌ها، زمان‌بندی و رویه‌های اداری را نمی‌شد نادیده گرفت. اگرچه تهی‌دستان، برای رساندن این خدمات شهری به خانه‌های غیرقانونی‌شان مدت‌ها مبارزه کرده بودند، اما به‌زودی دریافتند که نمی‌توانند صورت‌حساب‌ها را پرداخت و رویه‌های اداری را رعایت کنند.^۱ برخی از تهی‌دستان به دلیل معوق‌گذاشتن پرداخت صورت‌حساب‌ها، از خدمات مصرفی عمومی محروم شدند (آنچه که در منطقه ۱۶ تهران روی داد) بار دیگر زنان برای شستن ظرف و لباس به مساجد و یا محله‌های اطراف می‌رفتند و به‌جای برق به چراغ‌های موشی و لامپای نفتی روی آوردند. اهالی سمج‌تر محله نیز به دستکاری کردن کتورها به‌عنوان یک راه‌حل کوتاه‌مدت دست می‌زدند.

کوتاه‌سخن آنکه، تهی‌دستان برای توسعه محله‌شان از ابتکارات و

→

اواسط فروردین ۱۳۷۴ نیز با تقاضای فوری آب سالم از سوی تصرف‌کنندگان املاک آغاز شده بود.

۱. من خود در طی سال‌های زندگی‌ام، به‌عنوان یک مهاجر روستایی در تهران، شاهد چنین فرایندهایی بودم. برای دیدن شواهد تازه در این باره، به گزارش تهیه‌شده از سوی پیران در *زافه‌نشینی در تهران*، و نیز *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره ۲۱، تیرماه ۱۳۶۷، توجه کنید.

تلاش‌های خود، بهره می‌گرفتند وقتی که تلاش‌های مبتنی بر خودیاری به بن‌بست می‌رسید، آنان بر دولت فشار می‌آوردند که کمک‌شان کند. و زمانی که مقامات در مقابل فشارهای‌شان مقاومت می‌کردند، تهی‌دستان امکانات جمعی را به نفع خود، بازتوزیع می‌کردند، یعنی امکانات اساسی شهری را می‌زدیدند. وقتی با این شیوه غیرقانونی، دستاوردهای‌شان تأمین می‌شد، به‌طور جمعی از آن دفاع می‌کردند، تا آنکه دولت را وامی‌داشتند که در عوض الحاق آنان به ساختارهای رسمی، محله‌شان را به رسمیت بشناسد. بدین‌گونه، گروه‌های فاقد امتیاز تقاضاهای بیشتری را مطرح می‌کردند. موقعیت‌شان را تحکیم و امتیازات گسترده‌تری را به دست می‌آوردند. در این تلاش‌ها، ایجاد انجمن‌های محلی به‌طور خاص دارای اهمیت بود، زیرا این انجمن‌ها در شکل حقیقی‌شان «تنظیم‌کننده» قدرت محلی در مقابل قدرت رسمی بودند.

زندگی متشکل

در جوامع تهی‌دست‌نشین، متشکل شدن و شبکه‌سازی در کوتاه‌مدت، مکانیزم ضروری برابر بسیج و دفاع محسوب می‌شدند. اگرچه پیشروی آرام تهی‌دستان روی هم‌رفته، خاموش و شخصی بود، مسائلی هم فراتر از ظرفیت و گنجایش یک خانواده منفرد بودند. رسیدگی به مسایل ناشی از سیل، حمله نیروهای انتظامی، تعمیر جاده، حفر کانال، جمع‌آوری زباله، تنظیم قیمت‌های محلی و دیگر تعهدات و مسئولیت‌ها، نیازمند همکاری و شرکت همه اهالی محل بود. در درازمدت نیز، داشتن یک زندگی مستقل تحت لوای یک دولت مدرن، مستلزم نوعی پیوستگی و هویت محلی بود که اغلب یک ترکیب سازمان‌یافته را ایجاب می‌کرد. انجام مراسم مشترک فرهنگی، مذهبی، حل مناقشه‌ها و ایجاد پیوندهای چندجانبه، از برجسته‌ترین این کارکردها بود. زندگی متشکل، نوعی

فراخویشاوندی ابتدایی و مدنی بود. دو نوع تشکل به‌طور خاص در محلات تهی‌دست پا گرفتند؛ شوراهای محلات و تعاونی محلی مصرف‌کنندگان.

شورای محلات

شوراهای محلات یا کمیته محلات (آنطور که بعضی‌ها می‌گفتند) تشکل‌های آزاد محلی بودند که برای حمایت، تنظیم و رشد جوامع محلی به‌وجود می‌آمدند، منصوب می‌شدند، انتخاب می‌شدند، و یا حتی خود نامزد این کار بودند. کارکرد این شوراها از گفت‌وگو با مقامات مسئول برای دستیابی به امکانات شهری تا حل مناقشه‌های محلی را شامل می‌شد اصطلاح «کمیته» و «شورا» با قابلیت جابه‌جایی کاربرد یک هیئت اجرایی/انتصابی/انتخابی است که در کلیت‌اش هم هیئت اجرایی و هم هیئت مؤسسان را با تمام فعالیت‌هایش شامل می‌شود.

شورای محلات، به همراه «شورای کارگران»، «شورای دهقانان»، «شورای دانشجویی» و «شورای شهر» (مثلاً در کردستان) و «کمیته پاسداران»، نیروهای بسیج توده‌ای گسترده انقلاب را تشکیل می‌دادند. این سازمان‌ها، به همراه دیگر فعالیت‌های خودیارانه نمودی سازمان‌یافته به بسیج مردمی دادند، آنان نماینده جنبه اجتماعی و مدنی (نه صرفاً سیاسی) انقلاب بودند.

زنجیره کاملی از «شوراهای محلات» در محلات تهی‌دست‌نشین مختلف سربرآوردند. برخی از آنان، تداوم فعالیت‌های «کمیته‌های محلی» بودند که در مرحله آخر انقلاب به‌وجود آمده بودند و برخی دیگر نیز بعد از انقلاب پا گرفتند، گذشته از گرایش عمومی بسیج مردمی در دوره پس از انقلاب، چند دلیل مشخص دیگر نیز باعث ظهور این شوراها شده بودند.

رویاری با بحران‌های عمومی چون زلزله و سیل، در محلات، ضرورت بسیج جمعی را واضح ساخته بود. ساکنان محله «گودنشین» جنوب تهران قربانی سیل ناگهانی شده بودند چرا که، محل سکونت‌شان ۵۰ متر پایین‌تر از سطح زمین قرار داشت (برخی خانه‌ها ۱۵۰ تا پله داشت) هرگونه سیل، بارش باران و یا نقص سیستم فاضلاب، تقریباً همه خانواده‌ها را تهدید می‌کرد. فقط همکاری و هماهنگی همه آنها قادر به مقابله با این بلایا بود. جلوگیری از سرزیرشدن سیل به کوچه‌ها، حفاظت از اموال شخصی و دورکردن سیلاب از محله مستلزم بالاترین حد تلاش جمعی بود. اگرچه این گونه حوادث و اثرات اجتماعی متعاقب آن، به صورت دوره‌ای رخ می‌داد، با این حال بذری نوعی همکاری نوظهور ولی پایدار و متشکل را در این جوامع کاشت.

قبل از انقلاب، برخی از محلات در مناطق گودنشین، تشکیلات غیررسمی بوجود آوردند، این تشکله‌ها صندوق‌هایی را تشکیل دادند و موفق شدند راه‌پله‌هایی بسازند که سکونت‌گاه‌های زیرزمینی را به سطح زمین متصل می‌ساخت و همچنین توانستند شیرهای مشترک آب در کوچه‌های‌شان نصب کنند و حتی دکل‌های برق بکارند. به‌زودی چراغ‌های برقی، معابر تنگ محله را روشن کرد، و پس از مدتی طولانی برق به خانه‌ها نیز راه یافت. گورستان‌هایی که این سکونت‌گاه‌های تهی‌دست‌نشین را محاصره کرده بودند، به مکانی تفریحی سرسبز و پردرخت تبدیل شد.^۱

جدای از بسیج و سازماندهی محلی، رقابت گروه‌های مختلف سیاسی برای بسیج تهی‌دستان نیز به شکل‌گیری شوراهای محلات کمک کرد. مطمئناً، حمایت بسیاری از روحانیون رادیکال، چپ‌های رادیکال و سازمان مجاهدین از ایده «شورا» نقش مهمی در رشد آن بازی کرد.

۱. فریادگودنشین، شماره ۲، مرداد (۱۰)، ۱۳۵۸، ص ۲.

هواداران آنها، به‌طور مستقیم در بسیج محلات، دخالت می‌کردند. تأکید آنها بر شورا، سرانجام مقامات را وادار کرد که ایده شورا را به‌طور رسمی تصویب کنند.

یکی از شخصیت‌های برجسته‌ای که از «اصل شورا و مشورت» به‌شدت حمایت می‌کرد، روحانی آزاداندیش و مردمی آیت‌الله طالقانی بود که مرگ او در سال ۱۳۵۸، مفهوم شورا را به‌گفتار عمومی تبدیل کرد. رادیو، تلویزیون، رسانه‌های مکتوب و نیز سخنرانی‌ها به‌طور گسترده روی مزیت‌های شورا و ریشه‌داشتن این مفهوم در اسلام، متمرکز شدند به‌باور بسیاری از اینان، اصل شورا و مشورت حامل درجه‌ای از مشارکت مردمی بود، هرچند میزان آن و سازوکارش مبهم باقی ماند. برخی‌ها تا آنجا پیش رفتند که پیشنهاد می‌کردند، نظام سیاسی کشور براساس اصول شورا دوباره سازمان‌دهی شود. چپ‌ها نیز به‌همراه بسیاری دیگر، از خواسته آیت‌الله طالقانی در فروردین ۱۳۵۸، مبنی بر تشکیل انجمن‌های محل، انجمن‌های شهر و شوراهای منطقه‌ای حمایت می‌کردند.^۱ شخصیت‌های هوادار این تفکر در شهرداری‌ها، خواست طالقانی را دنبال و شروع به عملی‌کردن این ایده از بالا کردند.

در بهار ۱۳۵۹، فرمانداری اصفهان، دوّمین شهر بزرگ ایران، ابتکار عمل را به‌دست گرفت. در عرض چندماه حدود ۷۰ درصد شهر به‌وسیله کمیته‌های محلات اداره می‌شدند. کمیته‌های محلات، شهردار را انتخاب می‌کردند و هریک محله خود را اداره می‌کردند. اما این برنامه در تابستان آن سال به این دلیل متوقف شد که، بودجه اختصاص یافته از سوی فرمانداری برای اجرای آن به‌سبب مشکلات مالی، قطع شده بود.^۲ شهر تهران نیز از اصفهان تبعیت کرد، شرایط حاصل از جنگ با عراق، ضرورت مدیریت محلی و خودگردانی را عاجل‌تر ساخته بود. این نیاز

۱. کیهان، اول اردیبهشت ۱۳۵۸.

۲. انقلاب اسلامی، ۸ تیر ۱۳۵۹.

شدیداً احساس می‌شد که مردم سازماندهی شوند، آماده شوند، در کمیته‌های متشکل برای دفاع از خود آماده باشند، و در توزیع محلی کالاهای اساسی مثل مواد غذایی و دارو مشارکت کنند. براساس این ضرورت‌ها پایتخت به ۲۰ منطقه و ۳۴۱ محله ۱۰ هزار نفری تقسیم شد. هیئت موکلان هر محله می‌بایست ۵ نماینده از میان افراد «امین»، «باتقوی» و «مشتاق به کار» را انتخاب می‌کرد تا پس از آن از سوی امام مسجد محل مورد تأیید قرار گیرند. این گزینش محدود اعضای شورا، نشان می‌داد که دولت اسلامی، سازمان‌های محلی را به مثابه ابزار بسط و توسعه افکار خود تلقی می‌کند.

اشتیاق اولیه و تلاش مقامات به طرفداری از ایده شورا و تمرکززدایی، خیلی زود به انحصار قدرت و بسیج پدرسالارانه و گزینش شخصیت‌های طرفدار دولت منجر شد. اصل شوراها در قانون اساسی اسلامی، گنجانده شد اما به طور کامل جمع‌وجور نشد، و نوعی امتیازدادن به طالقانی و چپ‌ها بود، و وقتی طالقانی فوت شد و چپ‌ها سرکوب شدند، قول ایجاد شوراها هم فراموش شد. به‌رغم تلاش دولت برای کنترل فعالیت‌های محلی، مردم برخی محلات با همکاری داوطلبان، موفق شدند شوراهای محلی واقعی را به وجود آورند. مثلاً، گودنشینان جنوب تهران، یک شورای بسیار فعال را به وجود آوردند که به «شورای عالی اسکان» یا به اختصار «شورای اسکان» معروف شد.

شورای اسکان گودنشینان

در نخستین روزهای بهار ۱۳۵۹، گروهی از جوانان داوطلب به محله‌های گودنشین رفتند و آمادگی‌شان را برای کمک به بهبود شرایط زندگی این محلات اعلام کردند. یک هفته بعد در ۱۵ فروردین ۱۳۵۹، با حمایت شهردار رادیکال تهران «محمد توسلی» انتخاباتی در آنجا برگزار شد تا

شورای گودنشینان را به وجود آورد. از ۱۶ گودنشین، پانزده‌تای آنها در انتخابات شرکت کردند، هر گودنشین سه نماینده برای تشکیل شورای مرکزی گودنشینان می‌فرستاد. سرانجام ترکیبی شامل دو نماینده از شورای مرکزی، دو نماینده از شهرداری و یک نماینده از اعضای کمیته، «شورای عالی گود» را به وجود آوردند.^۱

اکثر نمایندگان منتخب، رهبران محلی بودند که در کارخانه‌های اطراف در جاده تهران-کرج کار می‌کردند. اگرچه، هدف کوتاه‌مدت «شورای اسکان» بهبود وضعیت زندگی در گودها بود، ولی تلاش اصلی‌اش، اسکان دادن ۴۶ هزار سکنه آن در محل‌های مناسب‌تر بود.^۲ با کمک «شورا» و همکاری شهرداری مرکز، اهالی و به‌خصوص جوانان محل توانستند یک بهداری، یک حسینیه، چند کتابخانه و یک زمین فوتبال ایجاد کنند. شیرهای آب برای مصرف عمومی نصب شدند. جوی‌های فاضلاب حفر گردیدند و جاده چهارده سکونت‌گاه، کاملاً تعمیر شدند.^۳ این شورا همچنین تیم‌های پزشکی و کلینیک‌های سیار را در خیابان‌های جنوب تهران مستقر کرد تا خدمات پزشکی همگانی و واکسیناسیون اطفال را انجام دهند.^۴ برخی فعالیت‌های فرهنگی و تسهیلات ورزشی نیز در ساختمان‌های اشغال‌شده عوامل رژیم سابق برای جوانان مهیا شد.^۵ و در همان حال، عناصر ناباب و منحرفین اخلاقی

۱. برای یک گزارش مشروح در این باره، ر. ک. فریادگودنشین، شماره ۴۷، ۲۸ خرداد ۱۳۵۹، صص ۱ و ۲.

۲. ر. ک. کار، شماره ۱۲، ۳ خرداد ۱۳۵۸، براساس آمار «واحد اجتماعی سازمان عمران و بهسازی جنوب تهران»، گودنشین‌ها حدود ۱۰۸۵۰ خانوار و یا ۴۸۲۱۰ نفر را در خود جای داده بود. ۸۵ درصد سرپرستان این خانوارها مهاجر بودند، در حالی که ۸۷ درصد کودکان‌شان در گودها متولد شدند. برای یک گزارش در این باره، ر. ک. اطلاعات، ۳ بهمن ۱۳۷۲.

۳. اطلاعات، ۴ دی ۱۳۷۳.

۴. فریادگودنشین، شماره ۱، ۳ تیر ۱۳۵۸، ص ۱، همچنین شماره ۱۷، ۲۳ آبان ۱۳۵۸، ص ۴.

۵. فریادگودنشین، شماره ۱۶، ۱۶ آبان ۱۳۵۸، ص ۳.

جامعه امثال قماربازان و قاچاقچیان موادمخدر شناسایی و منزوی شدند. تهاجم نظامی عراق در شهریور ۱۳۵۹ و متعاقب آن تهدید حملات هوایی، زمینه‌جدیدی را برای فعالیت شورای اسکان و تهی‌دستان محلی فراهم ساخت. شورای عالی اسکان به‌همراه سازمان مجاهدین، دعوت به ایجاد «گروه‌های مقاومت محلی» در گودها کردند تا به شرایط اضطراری زمان جنگ پاسخ دهند. آنان برآن بودند که آموزش‌ها را از طریق پوسترهای دیواری، جزوه‌ها و تجمعاتی که در مساجد محل برگزار می‌شود، ارائه و فعالیت‌های‌شان را با مردم محلی پیوند بزنند. اگرچه موفقیت کامل حاصل نشد، اما چند «گروه مقاومت محلی» در جنوب تهران و با شرکت جوانان، شکل گرفت. این گروه‌ها منابع محلی به‌ویژه خدمات پزشکی و نیازهای اساسی را برای مواقع اضطراری شناسایی می‌کردند. تیم‌های مقاومت به‌وجود می‌آوردند، در آموزش‌های نظامی شرکت می‌کردند، پوسترهای دیواری را به‌همراه اطلاعات و اخبار جدید جنگ، می‌چسبانند و تعلیمات مربوط به امنیت و دفاع شخصی را به اهالی ارائه می‌کردند.^۱ یک جوان داوطلب، برخی کارکردهای گروه‌های مقاومت محلی را در یاخچی‌آباد چنین تشریح کرد:

«ابتدا، ما با شعبه‌های توزیع سوخت محلی درباره‌ی مشکل کمبود سوخت صحبت کردیم و پیشنهاد کردیم که یک سیستم جیره‌بندی اجرا شود. آنان از این پیشنهاد استقبال کردند. سپس با مردم درباره‌ی این طرح حرف زدیم، آنان هم به گرمی آن را قبول کردند و همکاری‌شان را اعلام کردند. برای اجرای این طرح، ما محله‌مان را که خیلی بزرگ بود، به مناطق کوچک‌تر تقسیم کردیم. سپس از مردم هر محله سرشماری کردیم. با همکاری برادران بسیج، درصدد آن برآمدیم که کارت‌های جیره‌بندی برای

۱. ر.ک. فریادگودشین، شماره ۶۳، ص ۳.

هر خانواده منتشر کنیم. تا آنان بتوانند در روزهای معینی، سهمیه‌شان را دریافت کنند. هدف از این کار، جلوگیری از صف‌های طولانی و احتکار مایحتاج مردم بود. حالا در نظر داریم، از مردم بخواهیم که به ما کمک کنند تا بتوانیم سهمیه سوخت هر خانواده را دم در خانه‌شان تحویل دهیم... درباره مواد غذایی اساسی نیز، چیزهایی چون حبوبات، تخم مرغ، قند، چای و پودر شستشو را قبلاً تهیه کرده‌ایم و بدون دریافت هیچگونه سودی به مردم تحویل می‌دهیم. به هر حال، در نظر داریم که این اقلام را نیز در آینده جیره‌بندی کنیم»^۱.

علی‌رغم همه این فعالیت‌ها، شورای اسکان وظیفه اصلی‌اش را، اسکان مجدد ساکنین گود می‌دانست. شورای اسکان توانست صاحبان بیش از پانصدخانه در حال خراب‌شدن را قانع کند که در جای دیگری ساکن شوند. شورا همچنین توانست حدود ۶۰۰ خانواده دیگر را در آپارتمان‌های اشغال‌شده اسکان دهد.^۲ برخی خانواده‌ها هم که نیاز به کمک اضطراری داشتند، به مراکز کمک‌های اضطراری انتقال داده می‌شدند. تا مسکن مناسب برای‌شان تأمین شود.^۳ شورای عالی اسکان، برنامه گفت‌وگو با مقامات را با یک تاکتیک مبارزه‌جویانه‌تر یعنی بسیج محلی همراه می‌کرد. در مواقع ضروری، شورای بازسازی تظاهرات خیابانی به راه می‌انداخت تا مردم محلی بتوانند خواسته‌های‌شان را به طور جدی‌تر و قدرتمندانه‌تر با مقامات مسئول طرح کنند.^۴

۱. مصاحبه‌های درج‌شده در، فریادگودنشین، شماره ۶۵، ص ۳.

۲. فریادگودنشین، شماره ۴۷، ۲۸ فروردین، ۱۳۵۹، صص ۱ و ۲.

۳. فریادگودنشین، شماره ۱۴، آبان ۱۳۵۸، ص ۲. به نظر نمی‌رسید که خانواده‌ها از این ترتیبات و مقررات خوشحال بوده باشند. فریادگودنشین، شماره ۱۴، اول آبان ۱۳۵۸، ص ۲. به علاوه اینکه، تراکم زیاد جمعیت، تنش‌هایی را در بین ساکنان جدید موجب شد. فریادگودنشین، شماره ۳۹، ص ۱ و ۲.

۴. فریادگودنشین، شماره ۳۴، ۲۲ اسفند، ۱۳۵۸، ۱۹۷۹، ص ۱.

فعالیت‌های شورای عالی یک‌سال و نیم بعد، در میان رفابت‌های سیاسی و تعقیب‌های رو به‌رشد، پایان یافت. در آغاز این‌طور به‌نظر می‌رسید که گروه‌های محلی مختلف شامل کمیته‌ها، مجاهدین، روحانیون، چپ‌ها و شهرداری‌ها، راجع به مسائل و مشکلات محلی با یکدیگر همکاری خواهند کرد. با این حال، اختلاف سیاسی و ایدئولوژیک به‌زودی بروز کرد و همگرایی و همبستگی جایش را به‌نوعی فرقه‌گرایی در سطح ملی و محلی داد. اعضای کمیته، که بدواً به‌عنوان یک سازمان مدنی داوطلبانه متشکل از جوانانی دارای جهت‌گیری‌های سیاسی مختلف شکل گرفته بود، به‌زودی به‌صورت جزئی از حزب حاکم «جمهوری اسلامی» درآمد، در اوایل تابستان ۱۳۵۸ کمیته‌ها، از تمامی کسانی که حاضر نبودند از خط حزب جمهوری اسلامی تبعیت کنند، پاکسازی شد. فقط در تهران، حدود ۴۰,۰۰۰ تا ۵۰,۰۰۰ تن از اعضای ۱۵۰۰ کمیته شهر، اخراج شدند.^۱ عده دیگری نیز که پیش از این، در مواجهه با سیاست‌های انحصارطلبانه رهبران‌شان، آن شیفتگی نخستین‌شان را از دست داده بودند کمیته را ترک کردند.

بدین‌گونه بود که، شورای اسکان آماج فشارهای رو به افزایش اعضای کمیته‌های محلی قرار گرفت. حال دیگر این کمیته‌ها به‌صورت یک قدرت موازی با شورا در جامعه محلی درآمده بودند. دسته‌های سازمان‌یافته‌ای با حمایت «نیروهای انتظامی رسمی و غیررسمی» به دفتر مرکزی شورای اسکان حمله کردند؛ کمیته‌ها، میتینگ‌های متعددی را برای بی‌اعتبار ساختن شورای اسکان ترتیب دادند و شایعاتی را مبنی بر اینکه اعضای شورا متهم به رشوه‌خواری هستند، منتشر کردند. سرانجام، حمایت‌های مالی شهرداری‌ها و صدالبته کمیته‌ها از شورای عالی به حالت تعلیق درآمد. اعضای شورا که دیگر نمی‌توانستند این فشارهای رو

1. S. Bakhash, *The Reign of the Ayatollahs*, p. 57.

به افزایش را تحمل کنند، سرانجام در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۹، مشترکاً به عنوان اعتراض، استعفا کردند. چندماه بعد، انتشارِ نشریهٔ فریادگودنشین، که یک نشریهٔ هفتگیِ مخصوص گودنشینان بود و توسط مجاهدین منتشر می‌شد، از سوی دولت به حالت تعلیق درآمد. با این اقدام، فعالیت‌های سازمان‌های محلی مستقل به پایان رسید.

علاوه بر فشارهای خارجی، مشکلات داخلی نیز «شورای اسکان» را تضعیف کرده بود. سازمان‌های سیاسی در حمایت‌های شان از جامعهٔ محلی، بیش از آنچه که به بهبود، رفاه و آسایش مردم می‌اندیشیدند، به فکر کسب حمایت‌های سیاسی بودند. مثلاً از منظرِ مجاهدین «هسته‌های مقاومت محلی در کوتاه‌مدت علاوه بر اینکه نقش مؤثری در سبک‌ترکردن میزان ویرانی‌های جنگ دارند، در درازمدت در خدمتِ بسیج خلق‌ها علیه امپریالیزم قرار خواهند گرفت.»^۱ از سوی دیگر، ماهیت نخبه‌گرایانهٔ چنین فعالیت‌هایی، ساکنان این محلات را به شکل افراطی به سازمان‌های خارج از آن متکی می‌ساخت. و درنهایت مناقشه‌های درونی این سازمان‌ها، به تضعیف بسیج و سازماندهی محلی منتهی می‌شد. و سرانجام اینکه، شورای اسکان، فاصلهٔ زیادی با یک نهادِ واقعاً دموکراتیک داشت، فعالین آن تازه فقط تمرین دموکراسی مشارکتی را آغاز کرده بودند. به عنوانِ مقایسه، مثلاً می‌توان از پرتقال پس از انقلاب نام برد که، کمیسیون‌های محلات‌اش، همگی از هیئت‌های منتخب بودند. اگرچه فعالین سازمان‌های محلی آنها را هدایت می‌کردند، اما مردم عادی به‌طور گسترده در تصمیم‌گیری‌ها دخالت داشتند. شورای محلی، هر هفته مجمع عمومی داشت و شمارش آراء با بلندکردن دست به عمل می‌آمد.^۲ در ایران، رأی‌گیری رسمی معمول نبود و حدود قدرت و مسئولیت‌ها،

۱. فریادگودنشین، شمارهٔ ۶۵، ۳۰ مهرماه ۱۳۵۹، ص ۱.

2. Hammond, Building Popular Power, Chapter 6.

نامشخص بود، نشست‌های عمومی منظم به ندرت برگزار می‌شد، سیاست‌های محلی بیشتر به شکل شایعات انعکاس می‌یافت تا ارائه اطلاعات مستقیم، و این امر به نوبه خود به مناقشه و رقابت فرقه‌ای و حزبی دامن می‌زد. مردم عادی، در این آشفته بازار، تنها داشتند دموکراسی مشارکتی را تجربه می‌کردند که دولت مهر و نشان خود را بر آن زد.

کار در داخل سیستم

به کار بسیاری از شوراهای مستقل - در سرنوشتی مشابه شورای اسکان - به تدریج پایان داده شد و اعضای آنها تصفیه شدند. در «انتخابات جدید» که با حمایت دولت برگزار شد، عمدتاً اعضای طرفدار دولت به مسئولیت رسیدند و به چند معنا، شوراهای محلات، به صورت دنباله حزب حاکم، یعنی حزب جمهوری اسلامی، درآمد. تهی‌دستان ناچار بودند خود را با مرحله جدید محدودیت‌های سیاسی و نبود گروه‌های مخالف تطبیق دهند. آنان می‌بایست در چارچوب سیستم و در عین حال علیه آن به کار بپردازند. تهی‌دستان، اکنون محتاط و محافظه کار، در تلاش بودند تا با استفاده از شعار دولت مبنی بر حمایت از مستضعفان و از طریق این نهادهای پدرسالار تا حد امکان به مقامات دولتی فشار وارد کنند.

همان‌طور که نهادهای مستقل و توده‌ای به تدریج به دلیل فشارهای سیاسی و کاستی‌های درونی خود، مضمحل می‌شدند، سازمان‌های جایگزین تحت حمایت دولت مثل «شورای مساجد» و شورای اسلامی محلات جای خالی آنها را پر می‌کردند. این سازمان‌ها، تا حدی به این خاطر که نشان دهند، ترتیبات جایگزین کارآمدی برای شوراهای قبلی هستند، با اشتیاق و تعهد بیشتری آغاز به کار کردند. در ابتدا این اعضای

کمیته‌ها بودند که با برگزیدن افراد محلی طرفدار دولت ابتکار عمل را به دست گرفتند، همین افراد سپس مساجد محل را به صورت مرکز فعالیت‌های خود درآوردند. این شوراهای محلی، به‌ویژه پس از شروع جنگ که بسیج مردمی محلی به یک ضرورت تبدیل شده بود، فعال‌تر شدند. بنابراین شورای مساجد، در بسیج جمعیت محلی برای تلاش‌های مربوط به جنگ، توزیع کالاهای کمیاب نظیر لوازم خانگی و حل و فصل دعاها و مناقشه‌ها، دخالت می‌کرد. آنان همچنین مسئول مراقبت و نظارت بر سیستم جیره‌بندی کالاها در فروشگاه‌های محلی بودند. در همان حال، اعضای این شوراها به‌عنوان چشمان مراقب حزب جمهوری اسلامی در محلات عمل می‌کردند.

صدها انجمن از این نوع، در طی ۸ سال جنگ در سراسر مناطق شهری فعالیت داشتند. قدرت اصلی این انجمن‌ها از حالت رسمی بودن آنها ناشی می‌شد که می‌توانستند از منابع دولتی استفاده کنند و از حمایت سیاسی برخوردار باشند. این انجمن‌ها، با نظارت بر صدور کوپن جیره‌بندی کالاها در بین افراد محلی با فرمانداری تهران جهت کنترل مهاجرت روستائیان به شهرها همکاری می‌کردند.^۱ در سال ۱۳۶۲، آیت‌الله مهدوی کنی از شورای مساجد خواست تا «زمینه را برای تثبیت جمهوری اسلامی فراهم سازند.»^۲

به هر حال، ضعف شوراهای اسلامی محلات، بسیار جدی بود. فساد، ناکارآمدی در توزیع نیازهای اساسی مردم، بی‌لیاقتی‌ها و تداخل وظایف با دیگر ارگان‌ها (نظیر کمیته امداد امام)، تصویر این شوراها را در ذهن مؤسسان آن تیره ساخته بود.^۳ با این وجود، با توجه به شرایط جنگ، کمبود و نابرداری دولت نسبت به انجمن‌های مستقل، احتمالاً در صورت

۱. اطلاعات، ۲۷ بهمن ۱۳۶۲، ص ۱۵.

۲. اطلاعات، ۳ اسفند ۱۳۶۳.

۳. اطلاعات، ۲۰ فروردین، ۱۳۶۲.

نبود شورای مساجد، وضعیت در سطح محلی حتی بدتر هم می‌شد. با به‌بن‌بست رسیدن جنگ، و کم‌تر شدن تدریجی فشار بر نظام توزیع، نقش چندجانبه این شوراها نیز کم‌کم فروکش کرد و زمانی که جنگ به سوی یک راه‌حل نهایی پیش می‌رفت، شورای مساجد نیز به تدریج از آن شکوفایی خود خارج شد. در شرایط پس از جنگ که این انجمن‌ها عمدتاً تحت کنترل نخبگان محلی قرار گرفتند، کارکردشان اکثراً به فعالیت‌های تشریفاتی محدود شد.^۱

تعاونی‌های مصرف محلی

در سوم خرداد ۱۳۵۹، گروهی از زنان خشمگین از یک محله فرودست (خیابان گرگان) به زور بازار میوه «میدان سمیه» و مغازه‌های اطرافش را بستند. این زنان بارها هم به مغازه‌داران محلی و هم به مقامات مسئول دربارهٔ بالا بودن قیمت مواد غذایی شکایت کرده بودند که نادیده گرفته شد. در آن روز وقتی یکی از زنان به میوه‌فروش اعتراض کرد که قیمت خیلی بالاست، زنان دیگر نیز همراه او حرکت کردند و عجز و خشم‌شان را بروز دادند. به دنبال آن یک تظاهرات خیابانی توسط اهالی محل شکل گرفت و زنان در پیشاپیش آنان، کرکره‌های فروشگاه‌ها را پایین کشیدند و بازار را به تعطیلی کشاندند. نیروی انتظامی گزارش کرده بود که زنان خشمگین قصد داشتند بازار را به آتش بکشند و تنها با وعدهٔ قیمت‌گذاری مجدد و فوری کالاها، متقاعد شدند که پراکنده گردند. تمام آن روز مغازه‌ها بسته ماندند.^۲

تغذیه نیز همانند مسکن، از جمله چیزهای ویژه‌ای است که تهی‌دستان با دید اخلاقی به آن نگاه می‌کردند. وقتی تأمین این نیازهای

۱. مثلاً در جامعهٔ زاغه‌نشین پشت ساختمان آ.اس.پ در تهران، مصاحبه با ساکنان، ۱۳۷۴.

۲. گزارش روزنامهٔ انقلاب اسلامی، ۴ خرداد ۱۳۵۹.

اساسی فقط به هوا و هوس بازار گذاشته شود، تهی‌دستان سعی خواهند کرد به شیوه اقدام مستقیم (مانند این زنان خشمگین) و یا به وسیله ابزارهای نهادی (همانند تعاونی‌های مصرف)، مقاومت کنند و بازار را از تسلط براندازند.

تهی‌دستان شهری، از طریق تشکیل «تعاونی‌های مصرف محلی» سعی کردند تا دسترسی به کالاهای مصرفی ارزان‌قیمت را با کنارزدن دلال‌های دندان‌گرد، برای خود میسر کنند. تلاش‌های قبلی برای تشکیل تعاونی‌های مصرف چند هفته قبل از انقلاب رخ داده بود. بعد از یک وقفه کوتاه درست بعد از انقلاب و با شروع جنگ، تعاونی‌های مصرف محلی در سراسر محلات طبقه فرودست و مناطق تهی‌دست‌نشین تشکیل شدند. در آذر ماه ۱۳۵۸، قانون اساسی کشور، تعاونی‌ها را به‌عنوان یکی از سه بخش اصلی اقتصاد کشور به رسمیت شناخت. در سال ۱۳۶۰، حدود ۶۰ تعاونی مصرف محلی در محلات طبقه فرودست تهران به‌وجود آمدند. تا سال ۱۳۶۴، حدود ۶۰۰,۰۰۰ نفر از اهالی تهران، در ۵۳۰ تعاونی مصرف محلی و با سرمایه کل ۴۰۰۰ میلیون ریال، با یکدیگر همکاری می‌کردند. این تعاونی‌ها و نیز تعاونی‌هایی که در شهرستان‌ها وجود داشت، تحت کنترل «سازمان مرکزی تعاونی‌ها» که یک ارگان دولتی بود، قرار داشتند.^۱

در مجموع خود مردم تعاونی‌ها را اداره می‌کردند. در یک تجربه مستقل‌تر، برخی افراد «به‌عنوان گروه مؤسسان»، تعاونی‌های ویژه‌ای را به‌وجود آوردند و از مردم خواستند که سهام خریداری کنند. متعاقب آن این اعضا، «کمیته اجرایی» را انتخاب می‌کردند و گروه مؤسسان را منحل می‌نمودند. پس از آن «کمیته اجرایی» مسئولیت اداره تعاونی را در زمینه خرید، توزیع و امور دفتری به‌عهده می‌گرفت. یک گروه بازرسی،

۱. رزاقی، اقتصاد ایران، ص ۵۶۹ و نیز اطلاعات، ۲۳ فروردین ۱۳۶۲.

مسئولیت نظارت بر عملیات تعاونی را انجام می‌داد.^۱ در این فرایند، دلالتان به طور کامل حذف می‌شدند. و انگیزه سود (اگر وجود می‌داشت) فقط در حد تأمین هزینه اداره کنندگان تمام وقت تعاونی‌ها بود.^۲

با این حال، بسیاری از تعاونی‌ها تحت‌الحمایه نخبگان محلی، یعنی رهبران مذهبی جامعه محلی و یا ثروتمندان قرار داشتند.^۳ برای این رهبران، تعاونی‌ها بیشتر یک مالکیت شخصی محسوب می‌شد که در بدترین حالت به یک مؤسسه خیریه می‌مانست و در بهترین حالت نوعی شان برای محله و وسیله دسترسی به مقامات بالاتر بود. در این تعاونی‌ها به جای روح همکاری و تعاون، نوعی پدرسالاری حاکم بود. طی انقلاب، مفاهیم همبستگی و ایثار، روح حرکت‌های داوطلبانه را تشکیل می‌داد. بعداً، اصول کارآمدی و انگیزه سود، سرانجام جای مفهوم همبستگی را گرفت و در نتیجه برخی تعاونی‌ها به کارشان پایان دادند.^۴

تعاونی‌های مصرف محلی، به رغم این‌ها، در دسترسی تهی‌دستان به کالاهای اساسی در شرایط دشوار کمبود کالاهای مصرفی، شرایط اقتصاد جنگی، و گرانی کالا در بازار سیاه، کمک زیادی کرد. دولت، علاوه بر پرداخت سوبسید برای کالاهای اساسی و اجرای سیستم جیره‌بندی، از طریق اختصاص ۱۰ درصد کل تولید داخلی و کالاهای وارداتی به تعاونی‌های مصرف محلی، با قیمت ثابت و بدون دریافت سود، که به طور

۱. اطلاعات، ۲۳ فروردین، ۱۳۶۲. ۲. اطلاعات، ۲۴ بهمن ۱۳۶۲.

۳. همان منبع.

۴. یکی از دست‌اندرکاران این وقایع درباره سرنوشت تعاونی‌های اسلامی می‌گوید: «در این مغازه، ما جنس را بدون بهره می‌فروختیم، باور کنید در عرض ۳ ماه، ما حدود ۳۰۰۰ تومان ضرر کردیم. ادامه این شیوه غیرممکن بود. شغل اصلی‌ام فروش فرش ماشینی بود، بنابراین من به شغل اصلی‌ام برگشتم. متأسفانه، تعاونی اسلامی، نمی‌تواند این وضعیت را ادامه دهند (طی انقلاب) این مغازه‌ها به خاطر رضای خدا کار می‌کردند و هیچ پاداش دیگری را نمی‌خواستند. اما (وضعیت این‌گونه نمی‌تواند تداوم پیدا کند) تعاونی‌ها به سادگی نمی‌توانند ادامه کار دهند در حالی که ضرر می‌دهند. در این باره باید کاری کرد.» در آینه‌گان، ۲۶ فروردین ۱۳۵۸.

مستقیم بین اعضاء توزیع می‌شد، به تعاونی‌ها کمک می‌کرد. علاوه بر این‌ها، تعاونی‌های مصرف محلی، بستری را فراهم می‌کرد که از طریق آن، مردم عادی از نظر اجتماعی فعال می‌شدند و در جهت نهادینه شدن هدایت می‌شدند.

با این وجود، وقتی کانال‌های نهادی نظیر تعاونی‌های مصرف محلی وجود نداشتند و یا ناکارآمد بودند، مردم در کشاندن مسائل‌شان به خیابان‌ها تردید به‌خود راه نمی‌دادند. پیشنهادهای اولیه مبنی بر حذف سوبسید از کرایه اتوبوس‌های شهری، شورش‌هایی را در تهران و مشهد موجب شد. درحقیقت، برنامه لیبرالیزه کردن اقتصاد پس از جنگ در دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، ناآرامی‌هایی را از سوی تهری‌دستان شهری در اوایل دهه ۱۳۶۹ به دنبال داشت (به بخش‌های بعدی مراجعه کنید). در آخرین مورد این موج شورش‌ها، که در اسلام‌شهر رخ داد، طبق گزارش خبرگزاری رویتر حداقل یک کشته، چندین مجروح و صدها نفر بازداشتی برجای گذاشت. این اعتراض سه‌روزه خیابانی، زمانی شروع شد که حدود ۲۰۰ جوان خواهان تأمین آب مصرفی بهتر و کاهش کرایه اتوبوس‌ها شدند. این حرکت کوچک، به سرعت به یک تظاهرات ۵۰۰ هزارنفری مردم تهری‌دستی تبدیل شد که نسبت به قیمت‌های بالای حمل‌ونقل عمومی و قیمت مواد سوختی معترض بودند. نیروهای انتظامی برای متفرق کردن جمعیتی که به ساختمان‌های دولتی، بانک‌ها، ادارات، پمپ‌بنزین‌ها و اتوبوس‌ها حمله می‌کردند به شلیک گاز اشک‌آور از طریق هلیکوپتر روی آورد.^۱ همانند جاهای دیگر، زنان خانه‌دار فعالین عمده سیاست‌های خیابانی بودند که مربوط به گرانی مواد غذایی و کمبود آن بود.

1. *Reuter News Bulletin*, April 5, 1995. Reports on the *Al-Hayat*, April 6, 1995; *Sharq El-Awsat*, April 5, 1995; *Independent*, April 5, 1995.

برخلاف ناآرامی‌های گاه‌به‌گاهی مربوط به مواد غذایی و فعالیت‌های جمعی (نظیر حرکت زنانِ خانه‌دار میدان سمیه و شورش‌های اسلام‌شهر)، ابراز نارضایتی عمومی به صورت شکل روزمره اعتراض مردم عادی درآمده بود. این کار عبارت بود از، اظهار نارضایتی مردم نسبت به سیاست‌های دولت در رابطه با قیمت‌ها، اجاره‌بها، کمبودها و نظار آن به شکل گفت‌وگوی بلند در مکان‌های عمومی مثل تاکسی، اتوبوس، صف نانوايي، خواروبارفروشی‌ها و غیره، بدون احساس ترس. ابراز نارضایتی عمومی، نمایانگر یک مکانیزم مؤثر برای ابراز نظر علنی مردان و زنان معمولی بود و به صورت یک منبع همه‌گیر و غیرقابل فروکش ابراز مخالفت درآمد.^۱

تصرف‌کنندگان و دولت

در مجموع، مبارزه تصرف‌کنندگان، در سه حوزه اصلی رخ داد. نخست، مقاومت نسبت به شرایط دشوار موجود و تمایل به داشتن یک زندگی بهتر. این کار به شکل حرکت فیزیکی و مهاجرت و ایجاد تغییرات جمعیتی عمیق در کشور، بروز کرد. دوم، مبارزه برای بازتوزیع امکانات

۱. اثر این گونه اعلام نارضایتی‌ها و شکایت‌ها روی مقامات، در خاطرات اسدالله علم وزیر دربار شاه دیده می‌شود: «من نیاز به آن داشتم که به طور مداوم وضعیت را ارزیابی کنم، نقطه نظرات عمومی و انعکاس آن را در جامعه از طریق کمیسیون‌ها و کمیته‌های متعدد، دنبال کنم، تا دریابیم چرا مردم ناراضی‌اند و ما چه کاری در این باره می‌توانیم بکنیم.» ر.ک. علم، *یادداشت‌های علم*، ص ۴۹. نظام جدید نیز، نسبت به گله‌های عمومی حساس بود، همان‌طور که از اظهارات وزیر کشور در شورای تأمین استان تهران در ۱۳۷۲، چنین برمی‌آید: «ما معضلات گوناگونی داریم. مردم درباره همه چیز اظهار نارضایتی می‌کنند، قیمت‌های بالا، مسکن، اجاره‌های بالا، تراکم جمعیت، فساد اجتماعی، نارسایی‌های تسهیلات عمومی در دادگستری، دادستانی، شهرداری و ادارات مشابه اینها. از سوی دیگر، مجاهدین این نارضایتی‌ها را تحریک و به آن دامن می‌زنند. همه این عوامل، مشکلات را در تهران مضاعف ساخته است. وظیفه ما آن است که مطمئن شویم وقایع غیرقابل کنترل روی نخواهد داد.» هفته‌نامه خاوران، سان‌خوزه، شماره ۱۳۰، (۵ نوامبر ۱۹۹۳): ۵.

عمومی از جمله زمین‌ها و سرویس جمعی شهری و، سوم، تلاش برای کسب استقلال داخلی بیشتر از دولت، با تکیه بر هنجارهای محلی به جای مقررات دولتی و تکیه بر نهادهای سنتی و قابل دسترسی به جای ترتیبات رسمی و مدرن. این مبارزات وقتی شکل جمعی به خود می‌گرفت، تهی‌دستان را به صورت یک نیروی ضداقتدار در مقابل «رسمی‌سازی» درمی‌آورد، که با هر اقدامی یک از عرصه‌های کنترل دولت را از او باز می‌ستاند و به سوی قدرت پیشروی می‌کرد. این سه حوزه، مهم‌ترین نقاط کشاکش بین دولت و تهی‌دستان حاشیه‌نشین را تشکیل می‌داد. مستضعفان بی‌آنکه خود بخواهند، به دشمن حکومت اسلامی تبدیل شدند. حکومت اسلامی به عنوان دولت تهی‌دستان، چگونه به این مبارزات پاسخ داد؟ در اوایل، پاسخ رسمی دولت به اقدام تصرف‌کنندگان، با ویژگی‌هایی چون همکاری، سردرگمی و گاه تناقض مشخص می‌شد. همانطور که در فصل ۲ دیدیم، در سال‌های قبل از انقلاب، در عمل تهی‌دستان «مورد توجه» نبودند؛ برعکس، پس از انقلاب بسیج آنها به موضوعی برای رقابت بین بیست گروه و سازمان رسمی و غیررسمی درآمد که در محلات تهی‌دست‌نشین فعالیت می‌کردند.

حکومت، برای ایجاد یک پایگاه اجتماعی قابل اعتماد، مستضعفان را به قهرمانان مبارزه برای اسلام و انقلاب اسلامی تبدیل کرد. پس از انقلاب لفظ حاشیه‌نشینان شهری یا «کوخ‌نشینان» که مقوله گسترده‌ای بود، در کلام رهبران انقلاب موقعیتی محوری به دست آورد. بارها تصریح شد که انقلاب اسلامی، مدیون زحمات این قشر است، قشر زاغه‌نشینان، این اهالی جنوب تهران که ما آنها را پابرهنه‌ها می‌نامیم، ولی آنها ولی نعمت ما هستند... آنها بودند که ما را به جایی رساندند که حال

هستیم^۱. تنها چند روز پس از پیروزی انقلاب به بازرگان هشدار داده شد، که همه باید به زمین این عطیة الهی دسترسی داشته باشند» و اینکه «در این کشور هیچکس نباید بدون مسکن بماند و اینکه آب‌وبرق، باید به‌طور رایگان برای تهی‌دستان تأمین شود.^۲ بازرگان همانند رئیس‌جمهور بنی‌صدر و محمد توسلی شهردار تهران، از آن می‌ترسید که این نوع اظهارات به مهاجرت غیرقابل کنترل به شهرها و بی‌نظمی‌های شهری، دامن بزند. آنان در عوض خواهان توسعه روستایی و اصلاح وضعیت کشاورزی می‌شدند، اگرچه آنان هم ترقی محلات تهی‌دستان نشین موجود را به‌طور گزینشی مورد توجه قرار می‌دادند. در سال ۱۳۵۹، «شورای انقلاب» به‌صورت بی‌نتیجه، راه‌های بازگرداندن برخی آلودگن‌نشین‌ها مثلاً گودنشینان جنوب تهران را به زادگاه‌شان مورد بحث قرار داد.

در این حال، همان‌طور که قبلاً در این باره بحث کردم، «دفتر مسکن برای محرومین» که تحت رهبری حسن کروبی قرار داشت و نیز «بنیاد مسکن» آیت‌الله خسروشاهی، به‌طور بنیادی برآن بودند که با توقیف خانه‌ها و املاک، آنها را به افراد فاقد مسکن اختصاص دهند. اغلب گروه‌های چپ از این اقدامات حمایت کردند. نیروی انتظامی مخالف توقیف خانه‌ها بودند و در عوض از ترقی موقعیت این جوامع مستقل حمایت می‌کردند. با این حال آنان، مانع از آن می‌شدند که گروه‌های داوطلب به‌خصوص چپ‌ها و مجاهدین مسئولیت چنین فعالیت‌هایی را در آن محلات به‌عهده بگیرند.^۳

این رقابت در عمل و اختلاف در دیدگاه‌ها، اثرات مهمی بر بخش مسکن و وضعیت تصرف‌کنندگان به‌همراه داشت. نخست آنکه، این رقابت‌ها، با تشویق تهی‌دستان به طرح خواسته‌ها و قانونمندتر کردن

۱. جمهوری اسلامی، ۲۰ اسفند ۱۳۶۰. ۲. انقلاب اسلامی، ۲۰ خرداد ۱۳۵۹.

۳. انقلاب اسلامی، ۲۲ اسفند ۱۳۵۸، ۱۸ فروردین ۱۳۵۹، ص ۲۰، ۲۰ فروردین ۱۳۵۹؛ ۲۰ خرداد ۱۳۵۹؛ ۳۱ خرداد ۱۳۵۹، اطلاعات، ۲۴ دی ۱۳۵۸؛ ۲۵ دی ۱۳۵۸.

اقدامات مستقیم‌شان، فرصت جدیدی را برای بسیج تهری‌دستان فراهم ساخت. از سوی دیگر، آشفتگی عمیقی که بر سیاست مسکن و املاک حکمفرما شد، رفتار نظام‌مند نسبت به مسئله بی‌سرپناهی و تهری‌دستی را غیرممکن می‌کرد. مشکل زمانی تا حدی کم‌تر شد که، در خرداد ۱۳۵۹، فعالیت‌های دفتر حسن کروبی متوقف و آیت‌الله خسروشاهی نیز به‌عنوان سفیر ایران به واتیکان فرستاده شد.^۱

با کناررفتنِ رادیکال‌های بخش مسکن، دولت تا حدی نظم قانونی و اداری را در این بخش حاکم کرد. تنها گام مهم دولت در این باره، اعلام «قانون زمین شهری» بود که براساس آن شورای انقلاب زمین‌های «موات» و سپس زمین‌های «بایر» را در مناطق شهری، ملی اعلام کرد و تحت اختیار دولت قرار داد.^۲ با این همه، دولت هیچگاه نتوانست یک سیاست پایدار را نسبت به مسکن تهری‌دستان، طرح‌ریزی کند، حتی اندیشه‌های جدیدی که از حذف مسئولیت دولت و واگذاری مسئله مسکن تهری‌دستان به «دستاوردهای» خودشان حمایت می‌کرد، نیز وضعیت نامعلومی داشت.^۳ در حقیقت، در سراسر دهه ۱۳۶۰، سیاست غالب دولت مرکب از ۵ استراتژی بود؛ تهیه‌گزینشی مسکن، متوقف‌کردن مهاجرت روستا به شهر، انضمام مناطق غیررسمی به شهرها، خراب‌کردن خانه‌های غیرقانونی و دست‌آخر بُردباری بالفعل.

تهیه‌گزینشی (مسکن)

بنیاد مسکن با هدف تهیه مسکن برای تهری‌دستان، به کارش ادامه داد. در سال ۱۳۵۹، به‌دنبال دعوت بنیاد مسکن، حدود ۸۰۰,۰۰۰ نفر تقاضای زمین و یا مسکن کردند. بنیاد مدعی است که حدود ۱۰۰,۰۰۰ قطعه زمین

۱. اطلاعات، ۲۵ خرداد، ۱۳۵۹.

۲. برای تحلیل این قانون، ر. ک. کیافر «سیاست‌های زمین‌های شهری پس از انقلاب ایران».

۳. یک مصاحبه با رئیس کمیسیون مسکن و شهرسازی در مجلس، اطلاعات، ۵ آذر ۱۳۶۳.

و ۲۵۰۰ خانه به تهی‌دستان واگذار کرده است که بیشتر آنها در مناطق روستایی بوده است.^۱ با این وجود، به دنبال وقوع جنگ ایران و عراق، قسمت عمده فعالیت‌های بنیاد متوجه بازسازی جنگ شد و کارکرد آن در شهرها محدود شد به اینکه از طریق اعطای وام‌های بدون بهره و نیز تهیه مصالح و کمک‌های فنی، تهی‌دستان را به ایجاد مسکن از طریق خودیاری تشویق کند.^۲ علاوه بر بنیاد مسکن، شهرداری‌های شهرهای بزرگ نیز، برخی محلات تهی‌دست‌نشین را تخلیه کردند و ساکنان‌اش را به خانه‌های مناسب‌تری انتقال دادند و یا اینکه وام و زمین در اختیارشان گذاشتند تا خود خانه‌شان را بنا کنند. قرار بود که ساکنان «خانی‌آباد» در جنوب تهران را به حدود ۱۰۰۰ آپارتمان دواتاقه ۷۵ متری که دولت طرح ساخت آنها را در دست داشت^۳، انتقال دهند و در عوض شهرک‌های آنان را به پارک عمومی و امکان تفریحی تبدیل کنند. وجود برخی جوامع مستقل نظیر گودنشین‌های معروف جنوب تهران، به عنوان تجسم «استضعاف» برای مقامات اهمیت نمادین داشت و با تصویر جمهوری اسلامی به عنوان دولت مستضعفان ناسازگار بود.

متوقف کردن مهاجرت «این بلای اجتماعی»

هنوز هم، جریان مداوم مهاجرت روستاییان تهی‌دست به شهرها برای دست‌یافتن به یک زندگی بهتر تأثیر این اقدامات جزئی و تدریجی را کم‌تر می‌کرد. در حالی که به نظر می‌رسد رژیم در کاهش نرخ کلی زاد و ولد به موفقیت دست یافته است^۴، مهاجرت به سوی شهرها، به صورت یک

۱. ر.ک. گزارش بنیاد مسکن در «بیلان کار بنیاد مسکن»، در روزنامه انقلاب اسلامی، ۷ اردیبهشت ۱۳۵۹.

۲. برای کسب اطلاعات در این مورد ر.ک. «مروری بر فعالیت‌های بنیاد مسکن در دهه گذشته»، گزارش روزنامه اطلاعات، ۲۰ فروردین ۱۳۶۹، ص ۴.

۳. ر.ک. اطلاعات، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۶۲؛ و ۸ اسفند ۱۳۶۲.

۴. ر.ک. Hoodfar, «Devices and Desires».

مشکل عمده باقی ماند تا سال ۱۳۶۲، رقم شهرنشینان ایران بیش از روستانشینان بود. به رقم همه نارسایی‌ها، حاشیه‌نشینان ظاهراً در شهرها راحت‌تر بودند و حاضر نبودند که به موطن خود بازگردند.^۱

در حالی که تهی‌دستان، به مهاجرت به‌عنوان ابزاری برای رسیدن به زندگی بهتر نگاه می‌کردند، از نظر مقامات مسئول، مهاجرت نمایانگر یک «بلای اجتماعی»^۲، «مهم‌ترین مشکل همراه با جنگ»^۳، و «یک تهدید بزرگ برای انقلاب و جمهوری اسلامی»^۴ بود. شاید یکی از علل این ارزیابی آن بود که، جمعیت مهاجر از طریق ایجاد تشکیلات، گروه‌های اجتماعی و دست‌زدن به اقدامات اجتماعی که قدرت مرکزی کمتر کنترل عملی بر آن داشت، نظام شهری را تغییر می‌دادند.

تا سال ۱۳۶۲ که مهاجرت به شهرها در حال شدت یافتن بود، مقامات با عصبانیت دنبال یک راه‌حل بودند. در بهمن‌ماه آن سال، شهردار تهران، حبیبی از امام خمینی خواست که با توجه به مسئله مهاجرت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های عمده سیاسی کشور، اعلام «وضع فوق‌العاده» کند. به دنبال آن، محافل دولتی نوعی مبارزه را علیه تراکم جمعیت آغاز کردند. امام جمعه‌ها بسیج شدند تا در باب «گناه» بودن مهاجرت به شهرها صحبت کنند و سمینارهای متعددی برگزار شد تا «این معضل اجتماعی بزرگ» را شناسایی نمایند.

زبان غالب جامعه، مهاجرت را به‌عنوان یک آسیب‌شناسی اجتماعی تلقی می‌کرد که در حال متأثر ساختن تمام زندگی شهری بود. این امر مسبب «سفته‌بازی املاک»، «بیکاری»، «مشاغل انگلی»، «قاچاق

۱. ر.ک. پیران، زاغه‌نشینی در تهران، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۸، ص ۳۵.
 ۲. اظهارات محسن حبیبی، شهردار تهران، در جهاد، از انتشارات جهاد سازندگی، شماره ۶۲ (اسفند ۱۳۶۲): ۱۵ ر.ک. اطلاعات، ۲۹ بهمن، ۱۳۶۲.
 ۳. آیت‌الله منتظری، ذکر شده به‌وسیله شهردار تهران، حبیبی، اطلاعات، ۱۹ اردیبهشت، ۱۳۶۳، ص ۵.
 ۴. حجة الاسلام دامغانی، امام‌جمعه شهر رامهرمز، اطلاعات، ۱۷ اسفند ۱۳۶۲.

مواد مخدر»، «بیماری» و ناآرامی‌های شهری و همچنین «نابودکننده ارزش‌های اجتماعی و اسلامی» معرفی می‌شد.^۱ و به نوبه خود، مهاجرین نیز خود قربانی این آشفتگی‌ها می‌شدند. سال‌ها بعد همچنان روزنامه همشهری مهاجران روستایی را چنین توصیف می‌کرد: «آنانی که بی‌هدف در اطراف شهرها سرگردانند... این قربانیان جهل و بی‌سوادی و تبلیغات - آنان زندگی ویژه‌ای دارند، آنان نماینده انسان‌های حاشیه‌ای هستند.»^۲ مسئله حاشیه‌نشینان، جامعه متخصصین را هم نگران کرده بود: تهی‌دستان روستایی در حال لرزاندن نظام معرفت‌شناسانه آنان بودند. این متخصصین، مهاجرت را به مثابه «پدیده‌ای که در حال تغییر سرنوشت شهرهاست و خود را به عنوان یک چالش شهری و سیاسی مطرح می‌کند» می‌دانستند.^۳ ریشه آن را می‌بایست اصولاً در «سیاست‌های غلط رژیم گذشته» و به ویژه برنامه اصلاحات ارضی‌اش یافت.^۴ و حتی بارها، این معضل به عنوان «یک توطئه حساب شده از سوی دشمنان ما برای به دام انداختن روستاییان در شهرها» توصیف شده است.^۵

تهی‌دستان مهاجر، از این سخنان بی‌اطلاع نبودند. آنان به تلخی واکنش نشان می‌دادند. چنانکه یکی از حاشیه‌نشینان در این باره توضیح داد که:

«این مضحک است که آنها (دولت) ما را تهدید می‌کنند، به ما یعنی مستضعفین اینگونه توهین می‌کنند. آنها می‌نویسند (در روزنامه‌ها) که ما شیرهای آب‌مان را باز می‌گذاریم، اینکه ما آب

۱. اظهارات شهردار باختران در اطلاعات، ۲۹ بهمن ۱۳۶۲.

۲. ر.ک. همشهری، ۳۰ آذر ۱۳۷۱، ص ۵؛ مجله معماری و شهرسازی، شماره ۸، (مرداد ۱۳۶۹):

۱۵-۱۶. مطالب اخیر دیدگاه‌های طراحان و مهندسان ایران را منعکس می‌کند.

۳. مثلاً ر.ک. حبیبی، «اسلام‌شهر»، ص ۶۲.

۴. اطلاعات، ۳ اسفند ۱۳۶۳.

۵. اظهارات حجة الاسلام دامغانی، درج در اطلاعات، ۱۷ اسفند ۱۳۶۲.

را هدر می‌دهیم. اما ما اصلاً آب لوله‌کشی نداریم! و یا اینکه ما در خانه‌های مان را شب‌ها تا دیر هنگام باز می‌گذاریم و اینکه پسران ما به خدمت نظام نمی‌روند. در حالی که پسر خودم الان سربازی است! به‌عنوان نمونه، همین محله ما توسط پسران بسیجی ما محافظت می‌شود. شهرداری هیچ کاری برای امنیت این محل انجام نداده است آیا این دولت نباید از ما حمایت کند، از ما کوخ‌نشینان، حاشیه‌نشینان و ضعفا؟^۱

علاوه بر مبارزه ایدئولوژیک، دولت برخی اقدامات واقعی را نیز برای ممانعت از تراکم جمعیت شهرها آغاز کرد «به شورای مساجد دستور داده شده بود که از دادن کارت جیره‌بندی مواد غذایی (کوپن) به خانواده‌های مهاجر خودداری کنند. دولت همچنین سعی کرد تا مانع از خرید خانه یا زمین توسط مهاجرین در شهرها شود و سعی می‌کرد بر همه معاملات مسکن نظارت کند.^۲ به‌هرحال این اقدامات قانونی تأثیر اندکی داشت، دقیقاً به این دلیل که تهی‌دستان گرایش داشتند تا از راه‌های غیررسمی و به‌طور مستقل عمل کنند و امرار معاش نمایند. وزیر مسکن اعتراف کرد که: «این مهاجرین اصلاً نیاز به مجوز ما ندارند و اصلاً درخواست مجوز نمی‌کنند. واقعیت آن است که آنان اصلاً با ما سروکار ندارند.»^۳

در یک فرایند طولانی مدت، هدف دولت آن بود که به‌عنوان اقدام ضروری جهت متوقف کردن مهاجرت به شهرها، وضعیت کشاورزی و جوامع روستایی را بهبود ببخشد. جهاد سازندگی، به موفقیت‌های قابل ملاحظه‌ای در زمینه برق‌رسانی به روستاها و ساختن جاده روستایی دست یافته بود. ولی این کار در عمل فقط مسافرت روستاییان به شهرها را

۱. مصاحبه با ساکنان علی‌آباد، خزانه در جنوب تهران، ۱۳۷۴.

۲. اطلاعات، ۲۰ آذر ۱۳۶۴، ص ۱۵.

۳. وزیر مسکن، اطلاعات، ۲۰ آذر ۱۳۶۴، ص ۱۵.

آسان کرده بود. با وجود این، به‌رغم شعارهای مبتنی بر روستامحوری توجه و تمایل به شهر به‌صورت سیاست عملی حکومت باقی مانده است.^۱

رسمی کردن غیررسمی‌ها

با توجه به این شرایط، گزینه‌های محدودی برای دولت باقی می‌ماند. یکی از راه‌ها آن بود که، جوامع غیرقانونی، رسمی شوند و یا به ساختار دولت بپیوندند، موقعیت آنان به رسمیت شناخته شود. و آنان نیز به گردونه مصرف جمعی شهری بپیوندند، این استراتژی نه‌تنها به کسب حمایت مردمی و تقویت کنترل دولت بر تهی‌دستان منجر می‌شد، بلکه ساکنان این سکونت‌گاه‌ها را وادار می‌کرد که در عوض خدماتی که دریافت می‌کنند، پول پرداخت کنند، درحالی‌که آنان در غیر این صورت به‌طور غیررسمی از این خدمات بهره می‌بردند.

برای تهی‌دستان، غیررسمی بودن هم ابزاری بود برای صرفه‌جویی در معیشت زندگی و هم مفردی برای داشتن استقلال در سکونت‌گاه‌ها، تهی‌دستان از تن دادن به نهادهای دولتی طفره می‌رفتند و خود بر زندگی‌شان حاکم بودند و تا حدّ مقدور از بوروکراسی، دادن مالیات، تنظیم زمان‌بندی زندگی و ترتیبات مکانی دولتی، طفره می‌رفتند. مثلاً، هشتاد درصد ساکنان اسلام‌شهر، هیچ نقشی را برای شهرداری در تنظیم امور جامعه‌شان قائل نبودند.^۲ و در سکونت‌گاه‌های اطراف، بیش از نیمی از مردم از بوروکراسی دولتی اجتناب می‌کردند.^۳ در عوض با توسعه

1. Schirazi, *The Problem of Land Reform in the Islamic Republic of Iran*, p. 48.

۲. حبیبی، «اسلام‌شهر»، ص ۷۲.

۳. آمارها مربوط به اکبرآباد و سلطان‌آباد هستند. ر. ک. مرکز مطالعات معماری و شهرسازی ایران، «حاشیه‌نشینی در ایران»، گزارش فاز ۳، «پویایی زندگی در شهرک‌های غیررسمی»، ص ۷۵. براساس همان تحقیق حدود ۶۰ درصد ساکنان برای حل مناقشه‌ها به کمیته‌ها و فقط ۴۰

روابط خویشاوندی از طریق ازدواج‌های درون محله‌ای، در جهت افزایش همکاری و مسئولیت متقابل گام برمی‌داشتند. یکی از ساکنان علی‌آباد خزانه می‌گفت: «یکی از امتیازات زندگی در اینجا آن است که من در کنار همشهری‌هایم زندگی می‌کنم. و وقتی کارم اقتضاء کند که از اینجا خیلی دور شوم، همیشه خیالم راحت است که خانواده‌ام در بین همشهری‌هایم امنیت دارند.»^۱ دیگران نیز از این امر خوشنود بودند که «همه در اینجا خویشاوند هم‌اند و به همدیگر کمک می‌کنند.»^۲

تهی‌دستان با سیاست‌ها و دیدگاه‌های غالب بر برنامه‌های تنظیم مکان، سرناسازگاری داشتند. آنان خانه‌های‌شان را براساس نیازها، سلیقه‌ها و منابع‌شان (مثلاً جایی برای پرورش حیوانات اهلی) می‌ساختند. همین نیاز تعیین‌کننده برخورد آنها با مأموران انتظامی در رابطه با چگونگی ظاهرشدن و جمع‌شدن در انظار عمومی و نیز زمان پرداخت (یا عدم پرداخت) صورت‌حساب‌ها و اقساط بود. مثلاً وقتی گودنشینان در آپارتمان‌های شهرک شوش اسکان داده شدند با تصرف کوچه‌های اطراف آپارتمان و با کشیدن پرچین‌هایی برای خود حیاط ساختند. برخی از آنان حتی به خانه‌های تصرف‌شده قبلی‌شان بازگشتند. برخی از ساکنان پل مدیریت و حلب‌شهر تهران‌پارس که خانه‌هایی در آپارتمان‌های جدید به آنان داده شد، به سکونت‌گاه‌های تصرف‌شده

→

درصد به ریش‌سفیدها مراجعه می‌کردند.

باید اشاره کرد که ترکیب نیروهای امنیتی به دنبال انقلاب تغییر کرد. کمیته‌های محلی عمدتاً مرکب از مردان جوان مراقبی بود که برخلاف نیروهای پلیس پیش از انقلاب، از همان محل بودند. و در مقایسه با پلیس گذشته، کمیته‌ها هم کمتر بوروکراتیک بودند و هم کم‌تر فاسد.

۱. مصاحبه با تصرف‌کنندگان املاک در علی‌آباد خزانه در جنوب تهران، ۱۳۷۴.

۲. مصاحبه با ساکنان زاغه‌نشین پست ساختمان آ.اس.پ در تهران، ۱۳۷۴، آنان اغلب از مشکین‌شهر، آمدند.

دیگری کوچ و در آنجا اقامت کردند.^۱ طرح اسکان کوی نهم آبان جنوب تهران در قبل از انقلاب هم مشکل مشابهی داشت. در بندرعباس، ۲۵۰۰ واحد مسکونی دولتی، پس از مدتی به صورت یک سکونت‌گاه فاقد برنامه و خودسر درآمد، چرا که این الگوی مسکن دولتی، نیازهای تهی‌دستان را برآورده نمی‌کرد.^۲

با این وجود، الحاق این جوامع به محدوده شهرها، برای حکومت جمهوری اسلامی، قطعی و ضروری بود. این حکومت، حتی بدون در نظر گرفتن استقلال داخلی محله‌ها، به سختی می‌توانست این تنوع و گوناگونی را تحمل کند. هدف نظام تأسیس یک «امت اسلامی» واحد بود و وجود حاشیه‌نشینی در آن که از نظر برخی مقامات به عنوان رواج بی‌قانونی و ایجاد اختلاف و درگیری بود، نقض غرض محسوب می‌شد. برخی محلات حاشیه‌نشین تهران، زمانی که دولت ناچار شده بود مرزهای اداری شهر را تغییر دهد، از نظر مقامات به رسمیت شناخته شده بودند. با این حال «الحاق» و «پیوستن» چندان آسان نبود، چرا که ممکن بود به ترویج مهاجرت بیشتر بیانجامد؛ این کار در عین حال، مستلزم تسهیلات زیربنایی و سازماندهی مجدد شهرها بود. به علاوه همانطور که تجربه الحاق اسلام‌شهر نشان داد، اگر این کار نتواند نیازهای مردم را برآورده کند، زمینه شکل‌گیری حاشیه‌نشینی‌های جدید را فراهم می‌کند. در اوایل دهه ۱۳۷۰، ساکنان اسلام‌شهر در جهت رسمی شدن جامعه‌شان مبارزه می‌کردند. با این وجود، وقتی به این هدف دست یافتند، محله‌های حاشیه‌نشین جدیدی در اطراف (مثلاً در اکبرآباد و سلطان‌آباد) از طریق ساخت‌وسازهای غیرقانونی در زمین‌های کشاورزی و زمین‌های اوقاف

۱. ر. ک. اطلاعات، «زاغه‌نشینی در تهران»، ۵ بهمن ۱۳۷۲؛ کسان دیگری که در آپارتمان‌های جدیدشان ماندند، کلبه‌های قدیمی‌شان را هنوز در اختیار داشتند.

۲. زاهدانی، ۲۳ شهریور ۱۳۶۴.

سربرآوردند.^۱ تا حدی به دلیل همین اضطرارها بود که، مقامات و ادار شدند به تخلیه و تخریب خانه‌های غیرقانونی متوسل شوند.

تخریب محله‌ها

در تمام دهه ۱۳۶۰ و اوایل دهه ۱۳۷۰، «حاشیه‌نشین‌ها»، در معرض حملات متناوب نیروهای امنیتی قرار داشتند. شدت و دفعات این حملات بستگی داشت به اوضاع سیاسی ملی، برنامه‌های خاص شهرداران، و واکنش تصرف‌کنندگان این سکونت‌گاه‌ها. در اوایل (۱۳۵۷ تا ۱۳۶۳)، که نیروهای انتظامی مسئول نظم شهرها بودند، خراب‌کردن سکونت‌گاه‌ها، اتفاقی و غیرنظام‌مند به نظر می‌رسید. فشار بر سکونت‌گاه‌های تصرف‌شده بعد از تابستان ۱۳۶۰، که دولت سرکوب گسترده مخالفان را آغاز کرد، شدت یافت. از سال ۱۳۶۳، کار ویران‌سازی محله‌های مستقل، نظام‌مندتر شد. در مرداد ۱۳۶۳، شهرداری تهران یک «نیروی ویژه»، متشکل از ۳۰۰ نفر از نیروهای مسلح و عوامل شهرداری تشکیل داد. این نیرو در خیابان‌ها گشت می‌زدند تا قبل از وقوع تخلف جلوی آن را بگیرند. این نیروی ویژه، از ۷۶ واحد تشکیل شده بود و عمدتاً مناطق پیرامونی جنوب و شمال غربی تهران را به‌طور شبانه‌روزی و طی سه شیفت تحت پوشش قرار می‌داد.^۲ تا شهریور ۱۳۶۴ تعداد نفرات این نیروی ویژه به ۱۰۰۰ نفر رسید.^۳

طی دهه ۱۳۶۰، محله‌های بسیاری از سوی نیروی انتظامی که با کامیون‌ها و بولدوزرها همراهی می‌شدند، مورد هدف قرار گرفت. نخستین موارد گزارش شده در تهران مربوط است به حمله به دشتک،

۱. ر. ک. مرکز مطالعات شهرسازی و معماری ایران، «حاشیه‌نشینان»: آثار و پیامدها، گزارش مرحله ۲، ص ۷۰.

۲. اطلاعات، ۵ اردیبهشت ۱۳۶۳، ۱ مرداد ۱۳۶۳ و ۸ مرداد ۱۳۶۳.

۳. اطلاعات، ۲۳ شهریور ۱۳۶۴.

شهرک مامازن، شهرک قیام، شهرک کارون، شهرک کیان شهر، قلعه حسن خان، شادشهر، نظام آباد یک محله در جاده ورامین، که همگی در جنوب تهران واقع بودند و خاک سفید در شرق تهران تصرف‌کنندگان سکونت‌گاه‌ها در شهرستان‌هایی چون مشهد، اراک، تبریز، اصفهان، کرمانشاه، کرج، خرم‌آباد، اردبیل و دیگر جاها، نیز از تخلیه مصون نماندند. وقتی خانه‌های مورد نظر ویران می‌شدند، نیروی انتظامی و نیروی ویژه که در جیب‌های نظامی اطراف محله‌ها حضور داشتند، دائماً مراقب بودند تا مطمئن شوند که آلونک جدیدی ایجاد نشود و یا خانه‌های موجود به تحکیم موقعیت خود پردازند.

تعداد کل خانه‌ها و مغازه‌هایی که ویران شده بود، نامشخص است، اما گزارشی که به نقل از شهرداری تهران منتشر شد نشان می‌دهد که، فقط در تابستان ۱۳۷۱، حدود ۲۰۰۰ خانه و مغازه غیرقانونی، خراب شد.^۱

در حادثه معروف خاک سفید تهران پارس، در شرق پایتخت که در آن ساخت‌وسازهای غیرقانونی خانه پس از انقلاب با سرعت رشد کرده بود، بیست و یکم دی‌ماه ۱۳۵۹، حدود ۱۰۰۰ نفر نیروی انتظامی و سربازان ارتشی، از سمت شمال این منطقه را محاصره کردند و قصد داشتند یک بار و برای همیشه سکونت‌گاه‌ها را با خاک یکسان کنند. آنان رأس ساعت چهار صبح رفت‌وآمد را در منطقه متوقف کردند و عملیات را ساعت ۷ صبح آغاز کردند. تا پایان روز، حدود ۲۰ خانه ویران شده بود و بیش از ۴۰ نفر بازداشت شدند. یکی از شاهدان و فعالان در خاطراتش چنین می‌گوید: «روز بعد که من به آنجا رفتم، آثار خرابی‌ها نشان می‌داد که چه اتفاق افتاده بود. مشخص بود که مردم تمام شب را نخوابیده‌اند. آنان حمله را پیش‌بینی کرده بودند. زنان با چشمان خواب‌آلود، در حال جمع‌کردن متعلقات‌شان از بین خرابی‌ها بودند. درحالی که به همه و به‌خصوص به

۱. درج‌شده در کار، شماره ۴۵ (۲۲ مهر ۱۳۷۱): ۵.

شهرداری و نیروی انتظامی ناسزا می‌گفتند.^۱ «و نیز مشخص بود که نیروهای امنیتی نتوانسته بودند همه خانه‌ها را خراب کنند، مردم مقاومت کرده بودند.»^۲

مقاومت در برابر تخریب مناطق مسکونی تصرف شده، بارها از سوی مقامات تأیید شد.^۳ هشدارهای عادی نیروهای انتظامی و ضرب‌الاجل‌های آنان به سر می‌آمد، تجدید می‌شد و لاجرم نادیده گرفته می‌شد. فساد در میان عوامل دولتی، حتی کار را سخت‌تر کرده بود. «چند سال قبل (۱۳۶۹) شهرداری عوامل اش را به اینجا فرستاد تا ما را از محل تخلیه کنند. آنان آمدند و مبلغی پول گرفتند و رفتند.»^۴ حملات متناوب، اغلب رویارویی‌های خونین و ناآرامی‌های خیابانی را به دنبال داشت. در بسیاری از موارد، حملات با باقی ماندن زنان و کودکان در خانه‌های شان ختمی می‌شد و یا به وسیله کسانی که جلوی چرخ‌های بولدوزرها دراز می‌کشید و حاضر نبودند بروند. در قضیه خاک سفید، زمانی که نیروهای انتظامی عقب نشستند، ساکنان تظاهراتی را برگزار کردند و شعار می‌دادند: «ما با خون‌مان، خانه‌ها مان را ساختیم و آنها به سادگی خرابش کردند.» آنان در مقابل دفتر شهرداری تظاهرات کردند تا خشم شان را ابراز کنند. روز بعد که کامیون‌های شهرداری بازگشتند تا مصالح تخریب شده را جمع کنند، ساکنین به آنها حمله کردند و خسارات سنگینی به آنها وارد ساختند. تظاهرات جدیدی سازماندهی شد و حدود ۴۰۰ نفر بار دیگر در مقابل اداره شهرداری تجمع کردند. آنان در همانجا بست نشستند و خواستار آن شدند که به دلیل خراب کردن خانه‌های شان خسارت دریافت کنند. سه تن از اعضای «شورای محل» با مقامات مذاکره

۱. مصاحبه با فاتح، یکی از شاهدان واقعه، پاییز ۱۳۷۲.

۲. مصاحبه با فاتح، پاییز ۱۳۷۲.

3. *Middle East Economic Digest*, September 14, 1985, p. 8.

۴. مصاحبه با ساکنان املاک تصرف شده در تهران، ۱۳۷۴.

کردند و با این طرح موافقت کردند که در عوض شناساندن افراد «فرصت طلب زیاده‌خواه» توسط ساکنان به مقامات شهرداری از «افرادى که واقعاً خانه ندارند» حمایت شود و به آنان اجازه داده شود که خانه‌هایشان را حفظ کنند.^۱

مقاومت‌های پرسروصدایی نظیر این، دولت را وادار کرد که تاکتیک‌های متفاوتی را امتحان کند. از جمله خریدن برخی ساکنان و یا شیوه «اختلاف بینداز و حکومت کن» که در مورد شهرک کیان‌شهر اجرا شده بود. تلاش‌های دولت برای تخلیه بیش از ۷۰۰ خانواده ساکن در این شهرک به جایی نرسیده بود، به‌رغم آنکه در فروردین ۱۳۶۹، حدود یک‌صد خانه در این محل تخریب شد.^۲ وقتی پیشنهاد پرداخت غرامت شهرداری از سوی اهالی به‌طور دسته‌جمعی رد شد، شهرداری گروهی از آنان را (کسانی را که برای شهرداری کار می‌کردند) قانع کرد که پیشنهاد را بپذیرند. سپس فشار را بر بقیه اهالی افزایش داد و تهدید کرد که آب و برق‌شان را قطع و خانه‌هایشان را خراب خواهد کرد. بالاخره، تا دی‌ماه ۱۳۷۱، شهرداری موفق شد، حدود ۸۰ درصد ساکنان آنجا را در عوض پرداخت ۱,۵۰۰,۰۰۰ ریال تا ۲,۵۰۰,۰۰۰ ریال غرامت به هر خانواده، تخلیه کند.^۳ ساکنان پل مدیریت در تهران نیز در سال ۱۳۶۶ از پذیرفتن معامله‌ای سرباز زدند و معتقد بودند که غرامت پیشنهادشده برای خرید خانه جدید کافی نیست. اما برای آنکه اسباب تحریک پلیس را فراهم نسازند، به‌دقت از پیوستن افراد جدید به سکونت‌گاه‌شان ممانعت می‌کردند.^۴

روح حاکم بر جامعه، در سال‌های اولیه پس از انقلاب، به تقویت

۱. برای توصیف مفصل‌تر، ر. ک. کار، شماره ۹۵، (۹ بهمن ۱۳۵۹) و راه‌کارگر، شماره ۱۲ (اسفند ۱۳۶۳).

۲. ر. ک. اطلاعات، ۲۵ فروردین ۱۳۶۹.

۳. ر. ک. همشهری، ۳۰ آذرماه ۱۳۷۱؛ و ۱-۲ دی ۱۳۷۱.

۴. ر. ک. پیران، زاغه‌نشینی در تهران.

مبارزه تصرف‌کنندگان سکونت‌گاه‌ها در دفاع از دستاوردهای شان کمک می‌کرد. شورش‌های شهری بعد از گذشت حدود ۱۰ سال از آغاز انقلاب، نشان‌دهنده شور جمعی مستمری بود که در پرتو آن تصرف‌کنندگان می‌توانستند از محله‌های شان دفاع کنند. طی سال ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱ پنج ناآرامی بزرگ، در تهران، شیراز، مشهد، اراک و خرم‌آباد رخ داد به علاوه درگیری‌های کوچک فراوانی که در بسیاری از مراکز شهری به وقوع می‌پیوست. در ماه مرداد ۱۳۷۰، ساکنان املاک تصرف‌شده باقرآباد (منطقه‌ای در جنوب تهران) بر علیه عوامل شهرداری که تخریب کلبه‌های غیرقانونی شان را آغاز کرده بودند، دست به شورش زدند. معترضین به سوی ماشین‌های پلیس سنگ پرتاب کردند و اتومبیل‌های دولتی را به آتش کشیدند.^۱ آشوب‌های شیراز کم‌تر از یک سال بعد یعنی در اسفند ماه ۱۳۷۰ به وقوع پیوست و طی آن حدود ۳۰۰ تن از معلولان جنگ در اعتراض به سوءمدیریت در بنیاد دولتی مستضعفان، به راهپیمایی خیابانی دست زدند. بلافاصله، تصرف‌کنندگان سکونت‌گاهی که به‌زور از خانه‌های غیرقانونی شان اخراج شده بودند، به آنان پیوستند. اعتراض‌کنندگان به غارت خشونت‌بار، آتش‌زدن اتوبوس‌های شهری، بانک‌ها و مراکز نیروی انتظامی دست زدند. طی این شورش یک روزه، دوتن از معترضین و ۶ تن از نیروهای انتظامی کشته شدند، تعداد زیادی مجروح و ۳۰۰ تن دستگیر شدند که گفته می‌شود ۴ تن از دستگیرشدگان به اشد مجازات محکوم شدند.^۲

گسترده‌ترین آشوب‌ها در شهر صنعتی اراک که در ۲۴۰ کیلومتری جنوب غرب تهران واقع است، رخ داد این آشوب دو روز طول کشید و به دستگیری و بازداشت «صدها» تن منجر شد. اردیبهشت ۱۳۷۱ این

۱. برای گزارش‌ها به نیویورک تایمز، ۱۴ آگوست ۱۹۹۱ و ژوئن ۱۹۹۱ نگاه کنید. ابرار، مرداد ۱۳۷۰.

2. *New York Times*, June 12, 1992.

آشوب‌ها از جایی آغاز شد که یک کامیون شن‌کشی که از سوی یک وانت شهرداری تعقیب می‌شد، تصادف کرد و پسرک خردسالی را کشت؛ «همسایگان کامیون را متوقف کردند و وانت شهرداری را به آتش کشیدند.» روز بعد «بیش از ۳۰۰۰ نفر در مرکز شهر دست به تظاهرات زدند و شعار «مرگ بر شهردار» سر دادند و چند شعبه بانک و ساختمان‌های شهرداری را به آتش کشیدند.»^۱ شهر به مدت چند روز تحت حکومت نظامی باقی ماند.

برجسته‌ترین این حوادث در شهر مشهد رخ داد، شهری مقدس با حدود ۳ میلیون جمعیت در نزدیکی مرز افغانستان. آشوب‌های مشهد روز نهم خردادماه ۱۳۷۱ در یک سکونت‌گاه تصرفی به نام «کوی طلاب» آغاز شد. در آنجا شهرداری از دادن مجوز ساخت به ساکنانی که در یک محله غیرقانونی زندگی می‌کردند، خودداری می‌کرد. وقتی نمایندگان محل که جهت درخواست مجوز به دفتر شهرداری رفته بودند، به خانه برگشتند با صحنه عجیبی مواجه شدند؛ دسته‌هایی از جوخه‌های تخریب و نیروهای امنیتی با کامیون‌ها و بولدوزرهای شان آمده بودند که خانه بی‌مجوزشان را خراب کنند. بسیاری از اهالی با حمله به نیروهای انتظامی و عده‌ای با امتناع از ترک خانه‌های شان، دست به مقاومت زدند. آرامش موقتی که در درگیری‌ها به وجود آمد، با برگشتن دانش‌آموزان از مدرسه به خانه خاتمه یافت. جمعیت بیشتر شد و در درگیری متعاقب با نیروهای انتظامی، طبق یکی از گزارش‌های واصله دو پسر بچه مورد اصابت گلوله قرار گرفتند. طبق گزارش نشریه اکونومیست «جمعیت خشمگین آن‌گاه دیوانه‌وار به غارت و تهاجم و ایجاد حریق روی آورد، سالن اجتماعات شهر، کتابخانه اصلی شهر و چندین مرکز نیروی انتظامی را به آتش کشیدند.» تا عصر آن روز، شهر دست شورشیان بود، در حالی که نیروهای

1. *Middle East Times*, June 2-8, 1992.

انتظامی عقب نشستند و اجازه دادند تا جمعیت به کارش ادامه دهد.^۱ همچنین نشریه در گزارشش آورده است که «ارتش نمی‌توانست شهر را آرام کند، بنابراین دولت به این امید که آنان بتوانند جمعیت را آرام کنند واحدهای بسیج را وارد صحنه کرد.»^۲ بولتن خبری آغازی نو، نوشت که در بین جمعیت ۸ مرد ماسک به صورت داشتند و غارت و حمله به صدها ساختمان دولتی را هدایت می‌کردند.^۳ طبق گزارش‌های روزنامه‌های جمهوری اسلامی و ابرار، این آشوب‌ها در حالی پایان یافت که، صد ساختمان دولتی و مغازه سوخته بودند، ۳۵ اتومبیل در آتش سوختند، و خسارت تخمینی حدود ۱۰ میلیارد ریال بود.^۴ روزنامه اطلاعات از دستگیری بیش از ۳۰۰ نفر، کشته شدن شش افسر پلیس و به دار آویخته شدن ۴ تن از شورشیان خبر داد.^۵ روزنامه جمهوری اسلامی در دوازدهم خرداد نوشت که مقامات دولتی، تندروهای مذهبی را که از مجلس اخراج شدند، «بیگانگان»، «فرصت‌طلبان» و مجاهدین را در این ناآرامی‌ها مقصر دانستند.^۶ این احتمال وجود داشت که برخی فعالین حرفه‌ای در این حادثه شرکت کرده باشند، اما این نکته روشن بود که نارضایتی حاشیه‌نشینان، هسته اصلی این ناآرامی بود.

بعد از هر حمله به نظر می‌رسید که همه چیز با سرعت به وضعیت عادی برمی‌گشت. در سکونت‌گاه خاک سفید «بلافاصله پس از رفتن عوامل تخریب، مردم یک‌بار دیگر ساخت خانه‌های شان را آغاز کردند... زنان در بازسازی مسکن به شوهرانشان کمک می‌کردند... و من کارم را در یک طرح لوله‌کشی خودیاری که به محله آب می‌رساند، ادامه دادم.»^۷

1. *The Economist*, June 13, 1992, p. 43.

2. *The Economist*, June 6, 1992, p. 68.

۳. بولتن خبری آغازی نو، ۲۴ خرداد ۱۳۷۱.

۴. جمهوری اسلامی، ۱۲ خرداد، ۱۳۷۱، ابرار ۱۲ خرداد ۱۳۷۱.

۵. اطلاعات، ۱۱ خرداد ۱۳۷۱. ۶. جمهوری اسلامی، ۱۲ خرداد ۱۳۷۱.

۷. مصاحبه با فاتح.

به رغم شدت و حدت این آشوب‌ها، نمی‌توان آنها را حوادث سیاسی فوق‌العاده دانست، بلکه این حوادث، نتیجه منطقی سیاست تهی‌دستان حاشیه‌نشین در زندگی روزمره‌شان بود، که هیچ خط فاصلی بین مبارزه و زندگی نکشیدند، این حرکت‌ها، حالت علنی جنبش خاموش تهی‌دستان در خیابان‌های خلوت پیرامون شهرها برای رسیدن به یک زندگی بهتر بودند.

با توجه به مقاومت تهی‌دستان، ظاهراً گزینه‌های محدودی برای دولت، در قبال جوامع غیررسمی باقی می‌ماند و این گزینه عملاً چیزی جز صبر و واگذار کردن مسئله به «طبیعت» نمی‌توانست باشد، یعنی همین شیوه‌ای که اخیراً شهرداری تهران درپیش گرفته است، بدین صورت که زمین‌های خالی اطراف شهر را جنگل‌کاری می‌کند تا مانع از پیشروی خزنده تصرف‌کنندگان شود. این اقدام، نشان‌دهنده پاسخ آرام دولت به پیشروی آرام بی‌خانمان‌هاست. درحقیقت این سیاست در کنار تخلیه اجباری و تحریم‌های اقتصادی محرومین موفقیت‌های بزرگی داشته است. طی اواخر دهه ۱۳۶۰ و اوایل دهه ۱۳۷۰ تهران نوعی مهاجرت به خارج را تجربه کرد. به هر حال، مردمی که از یک جا رانده می‌شوند، احتمالاً به اشکال مختلف و معمولاً در مناسب‌ترین نقاط ساکن می‌شوند. پس جای شگفتی نیست که محله‌های غیررسمی با سرعت غیرقابل پیش‌بینی‌ای، (همانطور که دیدیم) توسعه پیدا کنند، و این بار نه در داخل شهرهای بزرگ بلکه در خارج از محدوده‌های اداری این شهرها و در آن صورت صدها روستای آن اطراف را به سکونت‌گاه شهری کم‌هزینه مبدل سازند.^۱ جنبش آرام تهی‌دستان در کوچه پس‌کوچه‌های

۱. یک گزارش تحت هدایت دولت درباره رشد و افزایش جوامع غیررسمی در اطراف تهران حاکی از آن است که از اوایل سال ۱۳۶۶ «تحولات اخیر نشان داده است که اقدام مستقیم دولت برای تحت کنترل درآوردن ساخت و سازهای غیرقانونی در تهران، تنها منجر به انتقال این

خلوتِ محله‌های ناامن‌شان احتمالاً ادامه خواهد یافت، اما هرگاه دستاوردهای‌شان مورد تهدید قرار گیرد، جنبش آرام‌شان به یک اقدام خیابانی آشکار و پرسروصدا تبدیل می‌شود.

→

مشکل اجتماعی-اقتصادی به دیگر مناطق و به‌خصوص خارج از محدوده شهری شده است،
ر.ک. طرح توسعه و عمران و حفظ نفوذ اسلام‌شهر، ص ۵۸

فصل ششم

انقلابیون بیکار: جنبش بیکاران

پیروزی انقلاب ۵۷ به یک افزایش بی سابقه و ناگهانی سطح بیکاری در شهرهای ایران منجر شد.^۱ هزاران کمپانی، شرکت و کارخانه به طور موقت کار خود را متوقف کردند و صاحبان و مدیران ایرانی و خارجی این شرکت‌ها ماه‌ها قبل از قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن ۵۷ کشور را ترک کردند و آنها که در کشور ماندند عملیات اقتصادی عمده‌شان را در میان هرج و مرج حاکم بر کشور متوقف کردند و منتظر ماندند تا ببینند دولت انقلابی جدید چه سیاست اقتصادی را در پیش خواهد گرفت. اعتصاب کارگران که بعد از مهر ۵۷ اوج گرفت صنایع، بخش خدمات گسترده و وزارتخانه‌های دولت را تقریباً فلج کرده بود. سخت‌ترین صدمات به بخش ساختمان‌سازی وارد شد و صدها پروژه به صورت نیمه‌کاره رها شدند. جرثقیل‌ها و مصالح ساختمانی در بسیاری از مجتمع‌های نیمه‌کاره، بلااستفاده ماندند و کارها همانطور به حال خود رها شدند. نهایتاً هزاران کارگر که برای پیروزی انقلاب از کار خود دست کشیده بودند، در همان ابتدا، پس از پیروزی انقلاب دریافتند که در فردای انقلاب شغلی نخواهند داشت.

۱. بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی سالیانه، ۱۳۵۸، ص ۷.

علاوه بر گروه فوق دسته جدیدی نیز به جمعیت بیکاران افزوده شد و آنها افرادی بودند که در حرفه‌هایی از لحاظ عقیدتی نامناسب مشغول بودند؛ انواع رستوران‌های غربی، کافه‌ها، کاباره‌ها، مغازه‌های مشروب‌فروشی، تئاترهای پرزرق و برق و مراکز فساد و فحشا، به کلی بسته شدند؛ هم به دلیل ناسازگاری آنها با انقلاب اسلامی، و هم به این دلیل که این حرف به‌عنوان نشانه‌های رژیم سابق محسوب می‌شدند. براساس یک تخمین در تهران حدود ۳۰۰۰ کارمند اینگونه مؤسسات پس از انقلاب، مشاغل خود را از دست دادند.^۱ با تعطیل شدن مؤسسه بلیط بخت‌آزمایی حدود ۲۰۰ هزار نفر فروشنده کم‌درآمد بلیط از کار بیکار شدند. ورود حدود ۱۵۰,۰۰۰ دیپلمه جدید به بازار کار به‌طور تدریجی وزنه جدیدی به لشکر بیکاران افزود. به این ترتیب در همان سال‌های ابتدایی پیروزی انقلاب تقریباً حدود ۲/۵ میلیون ایرانی، یعنی ۲۱ درصد نیروی کار بیکار بودند.^۲ براساس یک بررسی رسمی در مورد بیکاری در تهران، ۵۵ درصد به دلیل تعطیلی کارخانجات و مؤسسات اقتصادی، کارشان را از دست دادند. و ده درصد کارگران دوره‌گردی بودند که به دلیل درآمد پایین و سختی کار، شغل خود را ترک کرده بودند. بقیه افراد بیکار،

۱. ر. ک. بیکار، شماره ۱۳، یک مرداد ۱۳۵۸: ۶.

۲. ارزیابی سازمان برنامه و بودجه مبتنی است بر تعمیم یک تحقیق درباره بیکاری در تهران در سال ۱۳۵۸. ر. ک. سالنامه آماری ۱۳۶۱، ص ۱۰۲، جدول ۳۰، تهران مصور، ۲۴ فروردین ۱۳۵۸، که براساس آن: «مطابق یک آمار رسمی، ۳ میلیون نیروی کار، بیکار هستند که اکثر آنان کارگر فصلی و ساختمانی هستند.» ر. ک. تهران مصور، شماره ۱۲، فروردین ۱۳۵۸، ص ۱۲. شورای دیپلمه‌های بیکار نیز آمار مشابهی را ارائه کرد؛ ر. ک. پیروزی، شماره ۳، آذرماه ۱۳۵۹، ص ۳۱. در سال ۱۳۵۵ حدود ۹۰۰,۰۰۰ نفر بیکار وجود داشتند (یعنی حدود ۱۰/۲ درصد نیروی کار). اگر این تعداد در آغاز انقلاب به یک میلیون رسیده بود، به دلیل وقایع و حوادث ناشی از انقلاب، حدود ۲ میلیون نفر دیگر هم شغل‌شان را از دست دادند. ر. ک. فرجادی، بررسی بازار کار، اشتغال و بیکاری در ایران، ص ۶۹. به هر حال، ما این نکته را می‌دانیم کمتر از ۵۰۰,۰۰۰ نیروی بیکار تا ۱۳۵۹ در وزارت کار به ثبت رسیدند. برای تحلیل ترکیب نیروهای بیکار پس از انقلاب، ر. ک. «جنگ کار و بیکاری» پیروزی، شماره ۳، آذرماه ۱۳۵۹، صفحات ۳۰ الی ۳۵.

مهاجرها و فارغ‌التحصیلانی بودند که برای اولین بار به جست‌وجوی کار آمده بودند.^۱ خلاصه بین ۱/۵ تا ۲ میلیون نفر در طی همان اتفاقات چندماهه انقلاب کارشان را از دست دادند.

دو فصل قبل به سیاست‌های زندگی روزمره مردم عادی در حوزه محیط زندگی‌شان متمرکز شده بود. در این فصل، توجه‌ام را بر حوزه محیط کار معطوف می‌کنم. در اینجا نشان می‌دهم که چگونه همین مردم عادی بیکار شده از کار، با استفاده از موقعیت انقلابی آن زمان، به عمل جمعی مبادرت کردند تا برای خود کار و امکان امرار معاش فراهم کنند. اینان زمینه تولد جنبش بیکاران در ایران پس از انقلاب را به وجود آوردند. افراد بیکار یک گروه نامتجانس بودند. در حالی که کارگران کارخانه‌ها و فارغ‌التحصیلان دبیرستان‌ها نقش اول را در جنبش بازی می‌کردند، در یک شرایط فوق‌العاده، منافع مختلف و نارضایتی‌ها، بسیاری از تهی‌دستان بیکار، کارگران فصلی و مهاجران روستایی را در یک سیاست خیابانی جمعی و آشکار گرد هم آورد.

در کشورهای در حال توسعه، به‌رغم وجود بیکاری پنهان و آشکار، به‌ندرت با جنبش بیکاران به‌معنای مبارزه برای به‌دست‌آوردن اشتغال و حفظ آن، روبرو می‌شویم. خانواده، خویشاوندان، روابط بین‌خان‌خور و سرپرست و به‌ویژه بخش غیررسمی اقتصاد، مکانیسم‌های لازم را جهت حمایت و گذران زندگی، فراهم می‌کرد. به‌علاوه نبود یک سازماندهی، مانع از یک جنبش اعتراضی مداوم در کشورهای در حال توسعه می‌شد.^۲ در این فصل، این نکته را مورد بحث قرار خواهم داد که آنچه که جنبش بیکاران ایران را برجسته می‌کرد همزمان شدن منابع شکل‌گیری جنبش و فرصت‌های سیاسی بود که بستر حرکت بیکاران را به‌وجود می‌آورد. این

۱. ر.ک. سازمان برنامه و بودجه، «بررسی بیکاری در تهران»، تابستان ۱۳۵۸.

2. A. Bayat, "Why Don't the Unemployed Rebel?"

منابع شامل انبوه زیاد و ناگهانی بیکارانی بود که بلافاصله بعد از انقلاب به وجود آمد و در کنارش تکوین یک ایدئولوژی انقلابی در میان از کاربی‌کارشدگان. کاهش یکباره و همزمان استاندارد زندگی و سرکوب انتظارات، نوعی احساس تجاوز اخلاقی در میان این مردم به وجود آورده بود و جنبش، نوعی تداوم گسترده‌تر مبارزه انقلابی تلقی می‌شد. انتظارات تهی‌دستان و بیکاران به‌طور خودبه‌خود اوج می‌گرفت. به‌علاوه رقابت شدید بین روحانیون حاکم و مخالفان چپ‌گرا، برای کسب حمایت تهی‌دستان، توقعات و انتظارات را بالا برد. این بُعد ایدئولوژیکی همانند موتوری برای بدنه توده‌ای بیکاران عمل می‌کرد، بیکارانی که هم از آزادی سیاسی نسبی موجود بهره می‌بردند و هم از مهارت‌های‌شان در بسیج و سازماندهی در طی انقلاب استفاده می‌کردند.

هجوم

حدود سه‌ماه قبل از پیروزی انقلاب، بیش از ۱۳,۰۰۰ کارگر فصلی یا قراردادی در شهر بندری و نفت‌خیز جنوب کشور یعنی آبادان از کار بیکار شدند، یعنی وقتی کمپانی‌های‌شان از ادامه کار بازایستادند. کارگران شغل‌شان را از دست داده بودند، ولی به این مسئله توجه داشتند که وضعیت بی‌کاری آنها در مقایسه با مبارزات انقلابی که در اطراف‌شان رخ می‌دهد، بسیار ناچیز است. حتی آنهایی که شغل‌شان را حفظ کرده بودند، در حال اعتصاب بودند، با این حال برای این کارگران روزهای فوق‌العاده اتحاد و فداکاری رو به‌پایان می‌رفت، انقلاب وارد مرحله جدیدی می‌شد. گروه‌ها و شخصیت‌ها چهره واقعی خویش را باز می‌یافتند. گروه‌گرایی و جنگ قدرت در میان رهبران جدید در حالی رو به فزونی گذاشت که رهبری بالفعل کم‌کم عدم تحمل‌اش را نسبت به صداهای مخالفان سیاسی‌اش به معرض نمایش گذاشت. همانطور که این روزها می‌گذشت، این کارگران در

مورد وضعیت متزلزل کنونی و نامشخص آینده شروع به چاره‌اندیشی کردند. در طول نخست‌وزیری ناپایدار شاپور بختیار، آخرین نخست‌وزیر شاه، تعداد کمی از این کارگران گاهی در قهوه‌خانه‌های محلی جمع می‌شدند و در مورد وضعیت بد و دشوار خود گفت‌وگو می‌کردند. و تصمیم می‌گرفتند که چه اقدامی بکنند. این نشست‌ها جلسات متعاقب آن به شکل‌گیری «سندیکای کارگران پروژه‌ای بیکار آبادان» منجر شد. این سندیکا نشان‌دهنده آغاز اقدام جمعی بیکاران بود. فعالیت‌های مبارزاتی برای حدود ۵ ماه به‌طور موقت حفظ مشاغل و حمایت از بیکاران را ممکن ساخت.^۱ تظاهرات متعددی نیز با همین هدف برگزار شد که همه آنها با مقابله نیروهای انتظامی مواجه شدند. دوماه بعد در ۱۴ فروردین ۱۳۵۸، درحالی که مبارزات اجتماعی شدت می‌گرفت، حدود ۴۰۰ کارگر در اداره مرکزی سندیکا، دست به تحصن زدند و تهدید به اعتصاب غذا کردند.^۲

جنبش اعتراضی بیکاران در چندین شهر بزرگ نظیر تهران، اصفهان، تبریز، قزوین، و گچساران و همچنین استان کردستان در شرف وقوع بود. در پایتخت گروهی از کارگران اخراجی و بیکار شده، توسط سازمان‌های چپ‌گرا بسیج شده بودند، این کار مدت‌ها قبل از آن به‌وقوع پیوست که کارگران گرد هم بیایند و یک سازمان نه‌چندان منسجم بیکاران فصلی را که شامل کارگران بیکار شده کارخانه‌ها، بخش ساختمان و صنایع نیز می‌شد تأسیس کنند.

مبارزات تهران

در ۱۲ اسفند ۱۳۵۷، گروهی از کارگران بیکار شده برای تشریح وضعیت دشوارشان در وزارت کار تجمع کردند. وزیر کار، داریوش فروهر در آن

۱. مصاحبه با مصطفی یکی از سازمان‌دهندگان کارگران بیکار در شهر نفت خیز آبادان. لوس‌آنجلس، می ۱۹۸۶. همچنین سازمان چریک‌های فدایی خلق، «گزارشی از تشکیل سندیکای کارگران پروژه‌ای (فصلی) آبادان».

۲. آبنندگان، ۲۵ فروردین ۱۳۵۷.

روز با آنان صحبت کرد. پاسخ او ناامیدکننده بود و کارگران به واسطه تعداد اندک‌شان با قرائت قطعنامه‌ای دال بر لزوم ایجاد شغل، مکانی برای جلسات سازمان سندیکا، یک کار چهل ساعته در هفته و مزایای بیکاری، اقدامات اعتراض‌آمیز خویش را پایان بخشیدند. این گروه به‌زودی با بیش از ۲۰۰۰ نفر عضو و با آمادگی بیشتر، بازگشت. طی دو هفته بعد آنها حدود ۵ بار با وزیر ملاقات کردند. در میتینگ‌های بعدی دو تقاضای دیگر بر درخواست‌های‌شان افزوده شد، که عبارت بودند از: به رسمیت شناخته شدن سازمان آنها و پخش شکایات‌شان از رادیو و تلویزیون سراسری.^۱ وزیر کار که طی هفته‌های نخست مسئولیت‌اش با فشارهای زیادی مواجه شده بود، تصمیم گرفت که یک «صندوق وام بیکاری» تأسیس کند.

طرح مبتنی بر اعطای وام به میزان ۷,۵۰۰ تا ۹,۰۰۰ ریال در هر ماه به مدت حداکثر ۶ ماه بود. کارگران ۲۵ تا ۶۰ ساله‌ای که حداقل به مدت یک سال بیمه تأمین اجتماعی پرداخت کرده بودند، واجد شرایط برای گرفتن وام بودند.^۲ کارگران فصلی و فارغ‌التحصیلان دبیرستان که تا به حال شغلی نداشتند، عملاً از این طرح محروم بودند. در بحث‌هایی که درگرفت بیکاران این پیشنهاد را رد و تقاضا کردند که شرایط سنی و شامل بیمه تأمین اجتماعی شدن، از میان برداشته شود. و در گام بعدی اصرار ورزیدند که پرداخت‌ها باید براساس تعداد افراد خانواده باشد و این برنامه باید توسط نمایندگان افراد بیکار نظارت و اجرا گردد. از همه مهم‌تر آنها خواهان آن شدند که وام بیکاری به حق بیکاری تغییر یابد. در این جلسه یکی از کارمندان منفصل شده از خدمت شرکت واحد، نگرانی کسانی را منعکس کرد که این وام را به معنی به معرض فروش گذاشتن تمام مبارزات طبقه کارگر تلقی می‌کردند،

۱. سازمان چریک‌های فدایی خلق، «گزارشی از مبارزات کارگران بیکار شده».
 ۲. همان منبع.

«ما نماینده تمام کارگران رنج‌کشیده ایرانی هستیم. تقاضای ما یک تقاضای شخصی نیست. بدبختانه، امروز اعلام شده است که هرکس ۱۰۰۰ تومان بگیرد و برود... آیا ضایع کردن روح تلاش و مبارزه کارگران با این پول‌های ناچیز منصفانه است؟... چگونه آنها می‌توانند خود را کارگر خطاب کنند. آنهایی که شخصیت‌شان کمتر از یک اسکناس هزارتومانی است؟ صدها هزار نفر در راه انقلاب کشته شدند و ما هنوز نمی‌توانیم به آنچه که می‌خواهیم برسیم؟^۱»

یکی از نمایندگان بیکاران حمایت خود را از ردّ این طرح اعلام کرد و کارگران را این‌گونه مورد خطاب قرار داد:

«شما منبع و سرچشمه قدرت ما هستید. ما مطابق تصمیم شما عمل می‌کنیم، من خوشحالم که این گروه با آگاهی کامل، انتقادش را ابراز کرد و تنفر خود را از قبول این پیشنهاد اعلام نمود، با این تصمیم ما ثابت کردیم که فقط به فکر شکم خود نیستیم... و این آگاهی شماست که باید حاکم شود، این ایمان، اعتقاد، و آگاهی شماست که به ما نیرو می‌بخشد.»^۲

مسئله وام در مقابل حق بیکاری منشاء اصلی برخورد، بین بیکاران و دولت موقت شد. بدون شک چپ‌ها نقش مهمی در تئوریزه کردن و رادیکال کردن تقاضای کارگران داشتند. گروهی از بیکارشدگان معتقد بودند که، آنان به عنوان کسانی که از انقلاب حمایت و طی آن دشواری‌ها را تحمل کرده بودند، اینک رهبران جدید می‌بایست به تقاضاهای آنان پاسخ دهند. در عین حال علیرغم قانونی بودن خواسته‌های بیکاران، این که جنبش‌شان تحت تأثیر نیروهای چپ‌گرا قرار داشت، مانع مهمی در پذیرفته شدن تقاضاهای‌شان از طرف دولت بود.

۱. پیغام امروز، ۱۱ فروردین ۱۳۵۸.

۲. پیغام امروز، ۱۱ فروردین ۱۳۵۸.

به هر حال دولت موقت تقاضای شان را غیر قابل قبول دانست. از نظر نخست‌وزیر، مهدی بازرگان این مسئله به جریانات کمونیستی مربوط می‌شد که در صدد تضعیف دولت وی بودند. به ویژه آنکه چپی‌ها دولت‌اش را به عنوان دولت لیبرال و طرفدار سرمایه‌داری معرفی کرده بودند.^۱ به علاوه دولت نمی‌خواست هزینه سنگین تأمین مداوم بیکاران را تحمل کند.^۲ وزیر کار اصرار ورزید که اصطلاح وام نمی‌تواند تغییر پیدا کند. او در ۲۲ اسفند ۵۷ به نمایندگان بیکاران اعلام کرد: «من نمی‌خواهم این تصور را به وجود آورم که این یک اعتبار بدون بازپرداخت است، ارزش و اعتبار کارگران بیش از اینهاست. من بر آنم که این طرح فقط به صورت یک وام درک شود.»^۳ متعاقباً به دنبال جلسه‌ای در ۲۲ اسفند، بیش از ۳۰۰۰ نفر از کارگران بیکار تحصنی را در محوطه وزارت کار آغاز کردند. هنگامی که هیچ‌یک از مذاکرات با وزارت کار به نتیجه نرسید، حدود ۷۰۰ نفر از کسانی که در تحصن شرکت داشتند، در بعدازظهر آن روز در میان نومییدی و خشم دست به اعتصاب غذا زدند.^۴ آنان برای کسب حمایت دیگر شهروندان سه روز بعد بیانیه‌ای را منتشر کردند که در تهران توزیع شد:

«ما آن کارگرانی هستیم که در وزارت کار دست به تحصن زده‌اند، چون مسئولین به تقاضای ما پاسخ نداده‌اند. ما از ساعت یک صبح روز ۲۶ اسفند به اعتصاب غذا دست زدیم و آماده‌ایم تا سرحد مرگ به اعتصاب مان ادامه دهیم. مگر اینکه خواسته‌های مان مورد

۱. مثلاً مراجعه کنید به: «کارگر به پیش» نشریه سازمان بیکار، شماره ۵، ۸ خرداد ۱۳۵۸: ۴.
 ۲. ر. ک. بازرگان، مسائل و مشکلات سال اول انقلاب.
 ۳. فدائیان خلق، گزارشی از کارگران بیکار شده، ص ۳۰.
 ۴. ر. ک. تهران مصور، «بر بیکاران متحصن در نوروز چه گذشت؟» ۱۰ فروردین ۱۳۵۸، همچنین ر. ک. آیندگان، ۹ فروردین ۱۳۵۸، ص ۳؛ همچنین مصاحبه با ناصر یکی از شرکت‌کنندگان در عملیات، دسامبر ۱۹۹۴، آلمان.

توجه قرار گیرد. ما از برادران کارگر خود تقاضا داریم که این نوشته را توزیع کنند و وضعیت ما را به اطلاع مردم زحمتکش برسانند. تا آنها بتوانند به ما بپیوندند، و در خاتمه، همچنانکه، در حال نوشتن هستیم، مسئولین آمده‌اند تا با تفنگ‌های شان به ما شلیک کنند.»^۱

بلافاصله پس از شروع اعتصاب غذای کارگران، وزیر کار در ساعت یک بعدازظهر با نمایندگان کارگران بیکار ملاقات کرد. پس از یک ساعت مذاکره هنوز توافقی وجود نداشت. طبق گفته‌های سخن‌گوی اعتصابیون، وزیر بر مسئله وام اصرار کرده بود. موضوعی که برای اعتصابیون غیرقابل قبول بود.^۲ تلاش دیگر نیز برای ساکت و آرام کردن اعتصابیون توسط یک روحانی که سعی می‌کرد از اقتدار مذهبی‌اش بهره بگیرد انجام شد. به هر حال درخواست او نیز فایده‌ای نکرد و اعتصاب ادامه یافت.^۳ در شب اول تعدادی از طرفداران دولت در مقابل وزارتخانه آمدند و قصد حمله به اعتصابیون را داشتند.

علی‌رغم درگیری‌های مکرر با طرفداران دولت در خارج از محوطه وزارت، دانشجویان چپی برای اعلام حمایت خود از اعتصابیون به گروه‌های بیکاران ملحق شدند.^۴ اما در داخل، وضعیت حاکم بر اعتراض‌کنندگان نوعی ناامیدی از دولت و تصمیم به ادامه مبارزه بود. آنها احساس کردند که از طرف سیاستمداران جدید که به آنها اعتماد کرده بودند فریب خورده‌اند و به آنها خیانت شده است. آنان احساس می‌کردند که از نظر اخلاقی، رهبران شان، پیمان اجتماعی ضمنی را که به واسطه انقلاب شکل گرفته بود، زیر پا گذاشتند، آنان به همراه احترام و تکریم انتظار پاداش‌های مادی را هم داشتند. و حس می‌کردند به هیچ‌یک

۱. یک کپی از اعلامیه در اختیار مؤلف است.

۲. آیدگان، ۲۹ اسفند ۱۳۵۷. ۳. همان منبع.

۴. تهران مصور، شماره ۱۰، ۱۰ فروردین ۱۳۵۸، ص ۱۹.

از آنان دست نیافته‌اند.^۱ یکی از زنان اعتصابگر بنام زهرا درستکار به‌طور علنی نظرش را در محوطه وزارتخانه بدین صورت منعکس کرد:

«من می‌خواهم بدانم چرا رادیو و تلویزیون اعتراضات ما را پخش نمی‌کنند تا مردم بتوانند بفهمند که ما چگونه رنج می‌کشیم، و مسئولان چقدر نسبت به ما بی‌توجه‌اند. اگر آنها این مسائل را پخش کنند، دیگر دولت نمی‌تواند به مردم اطلاعات نادرست بدهد و وانمود کند که حقوق‌مان را به ما می‌دهد. ما اینجا جمع شده‌ایم و به اعتصاب غذا دست زده‌ایم. زیرا حق بیکاری خود را می‌خواهیم، ما صدقه نمی‌خواهیم، اگر شغلی وجود داشته باشد ما آماده کاریم، به هر حال باید هزینه زندگی‌مان تأمین شود. ما همگی فریاد زدیم که امام را می‌خواهیم. ما از رهبران مذهبی حمایت کردیم. حالا از آنها انتظار داریم که از عهده مشکلات ما برآیند، من دو فرزند دارم، همسرم ۶ ماه گذشته را کار کرده است اما حقوقش پرداخت نشده، می‌گویند: «ما پول نداریم» و من خودم در ویتانا در تهران کار می‌کردم. و مجبور به استعفا شدم. زیرا آنها بچه‌های مرا در شیرخوارگاه نمی‌پذیرفتند. حالا وزارت کار می‌گوید: «عجالتاً هزار تومان بگیرید». من کرایه‌خانه‌ام را در ۶ ماه گذشته نپرداختم، به‌سختی در خانه‌مان غذایی پیدا می‌شود. بچه‌ها لباس ندارند. من با این ۱۰۰۰ تومان چه کار می‌توانم بکنم؟ پس به شما می‌گویم من اینجا را ترک نخواهم کرد. مگر آنکه به وضعیت زندگی من رسیدگی کنند»^۲

۱. برگرفته از مصاحبه با ناصر یکی از هدایت‌گران و شرکت‌کنندگان در اعتصاب غذا، آذر ۱۳۶۳. این حسین فریب و انتظار را می‌توان از خلال اظهارات یکی از کارگران بیکار شده دریافت: «حالا ۷ ماه است که ما بیکاریم. آیا واقعاً نتیجه انقلاب‌مان این بوده است که ما بیکار رها شویم، بی‌آنکه پولی از خودمان داشته باشیم؟ در آن روزها، در آغاز انقلاب و طی اعتصاب‌ها، مدیران کارخانه‌ها تهدیدمان می‌کردند که پلیس را خبر خواهند کرد. حالا هم همان کار را می‌کنند و نیروهای انتظامی را خبر می‌کنند.» *آیندگان*، ۱۳ خرداد ۱۳۵۸، ص ۴.

۲. *آیندگان*، ۲۹ اسفند ۱۳۵۷.

در حالی که اعتصاب غذا دنبال می شد، گفت و گو و مذاکره با مسئولین نیز ادامه داشت. رهبران اعتصاب احساس کردند که دولت موقت حاضر به عقب نشینی نیست. گروهی از عناصر حامی دولت اقدام به ایجاد جدایی و تفرقه بین کارگران کردند. بی شک پیشنهاد دادن و ام باعث بروز و رشد شکاف و اختلاف بین کارگران سیاسی و کارگران فاقد بینش سیاسی می شد. علاوه بر این، حمایت از یک اعتصاب غذا بر ضد دولتی که تازه از یک انقلاب پیروزمند سر برآورده بود، آسان نبود. در عید نوروز، نیروهای انتظامی وارد محوطه وزارت خانه شدند و به اعتصابیون حمله کردند و با شلیک های هوایی مکرر آنان را وحشت زده کردند.^۱ تعدادی از اعتصاب غذاکنندگان بیهوش شدند و به بیمارستان اعزام شدند، به دیگران نیز آب قند خورانده شد.^۲ رهبران اعتصاب موضع شان را نرم تر می کردند. و سرانجام اصل وام را پذیرفتند. بقیه اختلافات حول شرایط و مقررات وام دور می زد. توافق نهایی سرانجام در روز دوم عید به دست آمد. مطابق قرارداد می بایست به هر فرد بیکار ماهانه بین ۹,۰۰۰ تا ۱۲,۰۰۰ ریال به علاوه یک پیش پرداخت به مبلغ ۱۰,۰۰۰ ریال داده می شد. شرایط پرداخت اساساً تغییر کرد. به علاوه آنکه بیکاران موفق شدند، مرکزی را به نام «خانه کارگر» به عنوان ستاد سازماندهی شان به رسمیت بشناسانند.^۳

اوج گیری فعالیت های جمعی

دولت امیدوار بود که این توافق نامه به منزله پایانی برای اعتراضات بیکاران باشد، اما صلح هرگز در دوره حیات دولت موقت به وجود نیامد. هم

۱. تهران مصور، شماره ۱۰، ۱۰ فروردین ۱۳۵۸.

۲. مصاحبه با ناصر، یکی از شرکت کنندگان در اعتصاب غذا، دسامبر ۱۹۹۴.

۳. چریک های فدایی خلق، «گزارشی از کارگران بیکار شده»، همچنین مصاحبه من با قاسم یک کارگر اخراجی که از فعالان کارگران بیکار شده در آبادان بود و نیز مصاحبه با مهرداد، یکی از سازمان دهندگان چپ.

دولت و هم بیکاران می‌دانستند، که وام‌ها راه‌حلی برای بدبختی و بیچارگی بیکاران نیست. دولت اساساً این امتیاز را برای آرام کردن جمعیت بیکاران اعطاء کرد. دولت فرض را بر آن گذاشته بود که کارگران وام‌ها را بر نمی‌گردانند، اما امیدوار بود که این کار به کاهش تشنج و اعتراض منتهی شود. بیکاران و رهبران چپ‌گرای شان نیز آن را به‌عنوان یک وام تلقی نمی‌کردند، بلکه صرفاً نوعی دستاورد پولی تدریجی می‌دانستند.^۱ به‌علاوه توافق تهران تعداد بسیار زیادی از کارگران فصلی و دبیرستانی‌های تازه فارغ‌التحصیل شده را که شرایط اعطای وام را نداشتند، در نظر نگرفت. این توافق، اعتصاب غذای تهران را خاتمه داد، اما به‌طور کلی نتوانست اقدامات اعتراضی را پایان بدهد و مبارزه ادامه یافت.

سه‌ماه بعد از آن، کشور شاهد اوج‌گیری جنبش اعتراضی بیکاران در جاهای مختلف بود. در برخی مناطق، سازمان‌های کارگری به‌طور کامل توافق تهران را رد کردند، برخی دیگر با آنکه تمایل شان را به دریافت وام نشان می‌دادند، اعتراضات شان را ادامه دادند. در همان حال مهاجران تهی‌دست و فارغ‌التحصیلان دبیرستان‌ها که شامل این توافق نمی‌شدند، بیش از پیش تهاجمی شدند.

بدینگونه کمتر از دو هفته بعد از توافق‌نامه مقدماتی در دهم اردیبهشت ۵۸ بیش از سه‌هزار کارگر بیکار یک میتینگ آزاد در خانه کارگر برپا کردند، بلندگوهای رو به بیرون، موضوعات مورد بحث جلسه را به خیابان‌ها انتقال می‌دادند. میتینگ یکبار دیگر طرح وام را محکوم کرد و تصمیم بر ادامه مبارزه گرفت، یک سخنگوی بیکاران درحالی‌که عصبانی بود موضع جمعیت را بدین‌صورت منعکس کرد:

«به وجدان کارگری خودم قسم می‌خورم که اگر می‌دانستم این نتیجه از اعتصاب غذا به‌دست می‌آید، زیر بار تزریق سرم در

حال مرگ نمی‌رفتم و قول وزیر را هم نمی‌پذیرفتم، بهتر بود می‌مُردم تا این وضع را نمی‌دیدم. ما پول مفت نمی‌خواهیم، بازویی که بخواهد پول مفت بگیرد برای زیر گِل خوب است. ما صدقه نمی‌خواهیم به ما کار بدهید تا کار کنیم.^۱

سپس جمعیت در داخل دادگستری به مدت ۵ روز تحصن کردند، این اعتراضات فقط زمانی پایان یافت که وزیر دادگستری وقت یعنی اسدالهی قول داد که این مسئله را در کابینه مطرح کند. همچنین او برای انعکاس خواسته‌های بیکاران در رادیو و تلویزیون تسهیلاتی فراهم کرد.^۲

سندیکای کارگران پروژه‌های بیکار شده آبادان تلاش‌اش را بر تحکیم موقعیت خود و بیرون‌راندن رقیب یعنی اتحادیه بیکاران و فارغ‌التحصیلان دبیرستان‌ها که توسط مسئولین محلی برای تضعیف سندیکا ایجاد شده بود، متمرکز کرد. در همان حال سندیکا گفت‌وگویش را با مقامات محلی و ملی ادامه داد تا از دولت امتیازاتی بگیرد. تقریباً سه هفته بعد از موافقت‌نامه تهران، کارگران بیکار این منطقه یعنی اهواز و حومه آن با رد کردن طرح وزارت کار خواهان دریافت «حق بیکاری» به جای آن شدند.^۳

در شهر خرم‌آباد، تنها چند روز بعد از موافقت‌نامه تهران، هزاران کارگر بیکار با تصرف فرماندهی شهر، خواهان ایجاد شغل، یک صندوق بیکاری و مرکزی برای برگزاری نشست‌های شان شدند. معترضان مورد هجوم نیروهای دولتی قرار گرفتند، تعدادی از نیروهای انتظامی غیردولتی با خشونت به معترضان حمله‌ور شدند و به روی آنان آتش گشودند.^۴ بیکاران شهر صنعتی قزوین عمل جمعی شان را با تعیین نمایندگان برای

۱. آتینگان، ۱۵ فروردین ۱۳۵۸، ص ۳. ۲. آتینگان، ۲۷ فروردین ۱۳۵۸، ص ۳.

۳. کارگر به پیش، شماره ۵، ۸ خرداد ۱۳۵۸، ص ۷.

۴. کار، شماره ۷، فروردین ۱۳۵۸.

گفت‌وگو با مقامات شهر آغاز کردند. اعتراض‌کنندگان که از پاسخ مسئولان مبنی بر اینکه «به مدت دو ماه منتظر بمانید» سرخورده شده بودند تظاهرات اعتراضی شان را ادامه دادند و پس از آن با سازماندهی کردن نشست‌هایی در مساجد محل به بحث پیرامون استراتژی آتی شان پرداختند.^۱

در تبریز، در ۷ فروردین، صدها نفر بیکار و کارگران بیکار شده، در جلوی ساختمان باشگاه کارگران دست به تحصن زدند.^۲ گروه دیگری از کارگران در جلوی ایستگاه رادیو و تلویزیون شهر، دست به تظاهرات زدند تا خواسته‌های شان را به اطلاع عموم برسانند. دو هفته پیش‌تر، بیکاران توسط فعالین چپ‌گرا سازماندهی شده بودند و شکایات و تظلم‌های شان را در برخی تجمعات مطرح کرده بودند. در یکی از این میتینگ‌ها، قطعنامه‌ای منتشر شد، و در آن بازگشت فوری به کار، ایجاد یک صندوق برای حق بیکاری و ایجاد یک مقر دائمی برای کارگران تقاضا شده بود.^۳ تحصن‌ها و اعتراض‌های مشابهی در شهرکرد و ساری طی ماه‌های فروردین و اردیبهشت برگزار شد.^۴

در هر شهری که چنین حرکت اعتراضی شکل می‌گرفت، معمولاً به این دلیل پدیده و گسترده می‌شد که مقامات مسئول یا خواسته‌های بیکاران را رد می‌کردند و یا پاسخ‌شان را به تأخیر می‌انداختند. واکنش خشونت‌بار نیروهای انتظامی به افزایش بیشتر حرکت منجر می‌شد. «اتحادیه کارگران بیکار اصفهان و حومه» که در فروردین ۵۷ تأسیس شد، نیز مقررات وام وزارت کار را رد کرد و درخواست‌های دیگری را مطرح ساخت و به مقامات دو هفته فرصت داد تا به خواسته‌های شان پاسخ بدهند. و وقتی پاسخ مساعد دریافت نشد، حدود هفت هزار بیکار و

۱. کار، شماره ۷، ۳۰ فروردین ۱۳۵۸. ۲. کار، شماره ۶، فروردین ۱۳۵۸.

۳. یک نسخه از قطعنامه در اختیار نویسنده است.

۴. کار، شماره ۹، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۹، ص ۸

طرفداران شان، در ۵ فروردین ۵۸ دست به یک تظاهرات اعتراضی زدند. آنان پلاکاردهایی را با خود حمل می‌کردند که روی آن نوشته شده بود: «بار مسئولیت انقلاب بر دوش زحمت‌کشان بوده است، اما کسان دیگر از آن بهره‌مند شده‌اند» روی پرچم‌هایی که تظاهرکنندگان با خود داشتند از دولت خواسته شده بود که «شورای کارگران بیکار شده» و حق تجمع شان را به رسمیت بشناسند.^۱ تظاهرکنندگان با نیروهای انتظامی طرفداران دولت که به چماق و چاقو مسلح بودند، مواجه شدند. فرمانداری جلوی تظاهرات را گرفت و در همان حال عده‌ای از سازمان‌دهندگان دستگیر شدند. در تلاش برای اعمال فشار بیشتر بر مقامات، کمتر از دو هفته بعد، حدود ۱۰ هزار تظاهرکننده در جلوی خانه کارگر اصفهان به تظاهرات پرداختند و خواهان مذاکره مستقیم با فرماندار شدند. مذاکرات نتیجه مشخصی به بار نیاورد و راهپیمایی‌های اعتراض‌آمیز ادامه یافت. شایعه‌ای پخش شد مبنی بر اینکه تظاهرکنندگان قصد دارند به مرکز پلیس شهر حمله کنند. متعاقباً طی رویارویی خشونت‌باری که بین نیروهای انتظامی و معترضان روی داد، یکی از تظاهرکنندگان به نام «ناصر توفیقیان» کشته و تعداد دیگری مجروح و حدود ۳۰۰ نفر بازداشت شدند.^۲

این اعتراضات جمعی همیشه بی‌فایده نبود و گاهی اوقات نتایج مطلوبی به بار می‌آورد. مثلاً در شهرهای کردنشین که در آن چپ‌ها و سازمان‌های کرد، از حمایت توده‌ای برخوردار بودند، اعتراضات شدیدتر و در نتیجه موفق‌تر بودند. مثلاً در مهاباد، کارمندان اداره آب و برق که طی انقلاب از کار برکنار شده بودند، موفق شدند پس از یک مبارزه تلخ به سرکار خود بازگردند. سازمان فدائیان خلق ظاهراً نقش بزرگی در این موفقیت بازی کرد. این موفقیت ظاهراً جلب نظر بیکاران دیگر مناطق را

۱. ر.ک. کار، شماره ۷، ۳۰ فروردین ۱۳۵۸، ص ۵.

۲. همان.

نیز کرد.^۱ سنندج، نیز بعد از گفت‌وگوهای فشرده با مسئولین متعدد، برخی اقدامات موقتی برای کمک به افراد بیکار که شمارشان در حدود ۷ هزار نفر بود، اتخاذ شد که از آن جمله ایجاد اشتغال فوری برای ۵۰۰ نفر، پرداخت حق بیکاری برای از کار بیکارشدگان و اعطای وام به دیگران تا زمان پیدا کردن کار بود.^۲

در زمستان سال ۵۸، بیکاران کرمانشاه به وسیله فعالان جوان سوسیالیست بسیج و سازماندهی شدند. فارغ‌التحصیلان دبیرستان‌ها، تهی‌دستان بیکار و دسته‌هایی از والدین و دیگر حامیان آنها به همراه هم در تظاهرات خیابانی و تحصن‌ها شرکت می‌کردند. آنان برخی از بزرگ‌ترین راهپیمایی‌های اعتراضی خود را در شهر سازمان دادند، تعداد شرکت‌کنندگان در یکی از این تظاهرات به ۵۰۰۰ نفر بالغ شد.^۳

طی یکی از این حوادث، تظاهرکنندگان قصد داشتند تا تحصنی را جلوی ستاد فرمانداری برپا کنند. به‌رغم مقابله نیروی حفاظتی، تظاهرکنندگان در فرمانداری را شکستند و به مدت چند ساعت ساختمان را تسخیر کردند. این امر فرماندار را که ساختمان را ترک نموده بود، وادار ساخت که برگردد، و به حرف جمعیت گوش کند. معترضان تنها زمانی حاضر شدند به تحصن‌شان پایان دهند که او تضمین داد خواسته‌های‌شان را به‌طور جدی مورد توجه قرار دهد. پس از مدتی طرح مشترک فرماندار و اتحادیه بیکاران (که یک هیئت منتخب بود)، به بازگشایی یک کارخانه تولید لوازم ساختمانی منتهی شد، این کارخانه قادر بود، یک صد نفر را به کار بگمارد. این طرح همچنین برای جمعی دیگر از بیکاران نیز در کارخانه کشمیر شغلی در نظر می‌گرفت. و به بقیه بیکاران ماهانه ۷ هزار تا ۱۵ هزار ریال خسارت بیکاری داده می‌شد تا زمانی که کاری برای خود بیابند.^۴

۱. نشریه فدائیان خلق، ۲۱ اسفند ۱۳۵۷. ۲. کار، شماره ۹، اردیبهشت ۱۳۵۸.

۳. مصاحبه با رضا، سازمان‌دهنده بیکاران در کرمانشاه، ۱۰ فوریه ۱۹۹۳.

۴. همان.

با آنکه بیکاران تقریباً در هر شهری که تعدادی از کارگران از کار معلق ماندند، بسیج و سازماندهی شدند، اما جنبش در اکثر موارد از هم پاشیده شد و کاملاً منزوی گردید، با این همه در روز ۱۱ اردیبهشت ۵۸، اقدامات اعتراضی بیکاران، نمایش گسترده‌ای از اتحاد و اقتدار بود. حدود ۵۰۰ هزار نفر در خیابان‌های تهران دست به راهپیمایی زدند و تعداد بیشتری هم در شهرستان‌ها راهپیمایی کردند. این راهپیمایی از سوی شورای هماهنگی روز اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) که متشکل از گروه‌های متعدد سوسیالیستی و کارگری بود، سازماندهی شد و به صورت بزرگترین تجمع مستقل مردم طبقه پایین در آن سال درآمد. دسته‌های مردان و زنان والدین و فرزندان دست در دست هم در خیابان‌های اصلی شهرها دست به تظاهرات زدند و شعار دادند. راهپیمایی روز اول ماه مه، نمایشی از قدرت طبقه کارگر بود و بیش از آن نمایش اقتدار گروه‌های چپ. نیروهای آنان بود که چنین شمار بزرگی از جمعیت را سازماندهی کرد. فعالان مرد، دست در دست هم در اطراف جمعیت تظاهرکننده حضور داشتند و زنجیره انسانی را در گرداگرد جمعیت به وجود آوردند تا از آنان در مقابل حملات گاه‌به‌گاه گروه‌های سازمان‌یافته مهاجم محافظت کنند. برخی از گروه‌های دولتی مثل سپاه پاسداران، جهاد سازندگی و حزب جمهوری هم به مناسبت اول ماه مه اطلاعیه صادر کردند و برخی شان در تظاهرات شرکت کردند. با این حال، آنان بیشتر روی مسائلی چون «خطر کمونیزم» «عوامل آمریکا»، «وحدت کلمه» و یا اتحاد امت اسلامی تأکید می‌کردند تا به مسائل خاص کارگری.^۱

بیکاران یک بخش ضروری و عمده تظاهرات را تشکیل می‌دادند. شعارها نمایانگر استراتژی سازمان‌دهندگان تظاهرات بود: «مبارزه بیکاران جامعه جدای از مبارزه کارگران نیست.» تظاهرات با قرائت

1. E. Abrahamian, *Khomeinism*.

قطعه‌نامه‌ای مبنی بر ستایش از امام خمینی و نیز درخواست ملی‌کردن صنایع و امور بانکداری، تغییر قانون کار و اخراج کارشناسان خارجی پایان یافت.^۱

تنوع اعتراضات خیابانی

همانطور که انتظار می‌رفت، شغل، بزرگ‌ترین نگرانی بیکاران را تشکیل می‌داد. طی ۵ ماه نخست پس از انقلاب، ۸۶ حرکت جمعی کارگری اتفاق افتاد که نسبت به بیکارکردن کارگران و بستن کارخانه‌ها اعتراض داشتند، و خواهان بازگشت کارگران به سرکارشان بودند. بزرگ‌ترین سهم (۲۰٪) را در این اقدامات کارگران بخش صنعت داشتند.^۲ اما تنوع درخواست‌های بیکاران بیانگر استراتژی رهبری جنبش بیکاران بود، که در صدد پیوند دادن مبارزه برای شغل با دیگر نگرانی‌های سیاسی و اجتماعی طبقه کارگر بود. رهبران سوسیالیست، توجه‌شان را به خواسته‌های شناخته‌شده‌ای چون، چهل ساعت کار در هفته، شرایط کاری بهتر و پرداخت دستمزد برابر به زنان و مردان و حق اعتصاب معطوف کردند. و البته کاملاً روشن نیست که آیا دربارهٔ امکان عملی شدن این درخواست‌ها کاملاً تأمل و اندیشه شده بود یا صرفاً برای رادیکالیزه کردن جنبش بود که چنین درخواست‌هایی طرح می‌شد. البته مطمئناً، اصرار به داشتن یک مرکز و ستاد مرکزی در تمامی این مبارزات، نشانگر اضطراب و ضرورت کار سازماندهی شده در میان این فعالان بود. برخی از این خواسته‌ها (مثل اخراج کارشناسان خارجی) با نگرانی‌های اصلی کارگران یعنی حفاظت شغلی متناقض بود. بیرون رفتن و تعطیلی شرکت‌های خارجی یکی از سبب‌های بیکاری‌ها و تعطیلی مراکز اقتصادی بود.

۱. برای دیدن یک گزارش مشروح دربارهٔ «روز اول ماه می ۱۳۵۸، ر.ک.: «فرهنگ نوین»، شماره ۴، اردیبهشت ۱۳۵۸، گزارش ویژه اول ماه می.

2. A. Bayat, *Workers and Revolution in Iran*, p. 104.

اقدامات اعتراضی عموماً به شکل تظاهرات، بست‌نشینی و صدور قطعنامه بود. تظاهرات بیشتر با هدف تشریح وضعیت دشوار بیکاران به دیگر شهروندان و مقامات مسئول صورت می‌گرفت. برخی از این گروه‌ها، مراکز رادیو و تلویزیون را وادار می‌کردند که اعتراضات و تظلم‌خواهی‌شان را به گوش مردم برسانند. تظاهرات در عین حال به عنوان شیوه‌ای برای تمرین عمل و اعتراض جمعی عمل می‌کرد. اما در شرایط پس از انقلاب که تظاهرات خیابانی به صورت یک رویه معمولی درآمد، تأثیر فوری آن چندان رضایت‌بخش نبود. تحصن یا اشغال و یا تصرف موقتی اماکن عمومی و ایجاد اختلال، به صورت متداول‌ترین شیوه اعمال فشار مؤثر درآمد. ساختمان وزارت کار، دفاتر کارگری محلی، فرمانداری‌ها و وزارت دادگستری، عمده‌ترین هدف‌های متحصنان بود، در برخی موارد، تحصن‌ها با اعتصاب غذا همراه می‌شد، که بعضاً دستاوردهای فوری به همراه داشت.

اگرچه به نظر می‌رسید که تحصن سابقه تاریخی دیرینه‌ای در ایران داشته باشد، اما در این نکته شکی نبود که توسط بیکاران به این عمل تنها در همین دوره صورت پذیرفت. در شکل سنتی بست‌نشینی، بست‌نشینان به یک مکان مقدس مثل زیارت‌گاه و یا مسجد پناهنده می‌شدند، تا تقاضای عفو کنند، اعتراض‌شان را نشان دهند و یا خواستار اجرای عدالت شوند، این اقدام نمایانگر فریاد مدافعانه برای بخشش و عدالت بود از سوی کسی که تحت حاکمیت مستبدانه رنج می‌کشید.^۱ با این حال حتی کسی هم که جنایتی را مرتکب می‌شد و در این اماکن مقدس پناه می‌گرفت، تا زمانی که در آنجا باقی می‌ماند در امان بود.

اما اقدامات مشابه در دوره‌های معاصر ضرورتاً مفهوم متفاوتی داشت. بیکاران، اقدامات‌شان را نه با واژه سنتی (بست‌نشینی) بلکه با

۱. ر. ک. خالصی، تاریخچه بست و بست‌نشینی.

اصطلاحاتی چون «تحصن» و «اشغال» نام‌گذاری می‌کردند. برای بیکاران، این اصطلاحات معانی متفاوتی داشت. و به شکلی از عمل جمعی اطلاق می‌شد که یا درصدد افشاء و تبلیغ یک مسئله و مشکل برمی‌آمد و یا شیوه ایجاد اختلال برای اعمال فشار بر مقامات برای ترتیب اثر دادن به خواسته‌ها بود.^۱ با این وجود برخی عناصر سنتی بست‌نشینی همچنان باقی ماند. مثلاً، بیکاران در نقاطی چون «ستاد سندیکای کارگری» و یا «خانه کارگر» دست به تحصن می‌زدند که منظورشان ایجاد اختلال در فعالیت‌ها و یا نظم عمومی نبود. و یا وقتی بیکاران در مقابل وزارت دادگستری دست به تحصن می‌زدند، مفهوم آن فریاد عدالت‌خواهی به معنای سنتی‌اش بود.

به‌رغم وقوع تحصن‌های زیاد، شواهدی درباره انجام اقدامات

۱. خالصی، همان منبع. به تداوم استفاده از مفهوم بست‌نشینی از عصر قدیم تا معاصر توجه کنید (صص ۷۰-۵۹). در فرهنگ‌های بزرگ ایران مثل *دخمدا* و *فرهنگ معین*، «تحصن» نیز به‌عنوان مترادف «بست‌نشستن» توصیف شده است. در حالی که برخی از عناصر تحصن سنتی (مثل توسل‌جستن به دربار سلطنتی و یا وزارت دادگستری)، همچنان تداوم داشت، مفهوم این واژه با گذشت زمان تغییر زیاد می‌کرد. در شکل قدیمی، تحصن مربوط بود به پناهنده‌شدن افراد و یا جمعی از افراد به یک مکان مقدس، تا از یک مجازات برهند و یا اعتراض‌شان را ابراز کنند. این کار، مکانیزمی برای عدالت‌خواهی با توسل به کمک و امداد الهی بود، البته درجایی که قانون حکمفرما نبود. این مفهوم در آستانه ورود به عصر مدرنیته تغییر جدی کرد. در ایران، از زمان سلسله قاجار، (۱۹۲۱-۱۷۹۷)، مکان‌های پناهنده‌شدن هم مکان مقدس را دربرمی‌گرفت و هم دربار سلطنتی، کلوپ اشراف، مراکز تلگراف‌خانه‌های عمومی، و به‌طور خاص سفارت‌خانه‌های خارجی را. (خالصی صص ۲۰-۱۹) تنها در دوره اخیر بود که این واژه به مفهوم پناهندگی سیاسی، مصونیت دیپلماتیک و نظایر آن به کار رفته است. در این مفهوم تغییر یافته، دیگر تحصن‌کنندگان نه قدرتمندان سیاسی و نه به حمایت الهی، متوسل نمی‌شدند. به‌هرحال، دلالت ضمنی این واژه کاملاً تفاوت کرده است. و در مجموع عمدتاً به‌عنوان یک عمل جمعی فهمیده می‌شود که از سوی دسته‌ای از مردمی که یا می‌خواهند به‌طور علنی یک هدف سیاسی را به پیش ببرند و یا برای اعمال فشار بر مقامات برای رسیدن به خواسته‌های‌شان، نظم و مقررات موجود را نادیده می‌گیرند. به‌هرحال این مفهوم با مفهوم مدرن اشغال موقتی یک محل ترکیب شده است که اقدام‌کنندگان نه به خدا متوسل می‌شوند و نه به مقامات سیاسی، بلکه فشار از طریق افکار عمومی، شیوه کار آنان است.

مستقیمی چون غارتگری جمعی و یا شورش‌های اجاره‌نشینان، وجود ندارد. در ایران چنین اقداماتی از لحاظ تاریخی ناشی از سقوط ناگهانی سطح درآمد و فقدان منبع جایگزین برای تداوم بقا بوده است. بیکاری ناگهانی، گسترده و غیرمنتظره به ایجاد چنین پدیده‌ای در هر کشوری منجر می‌شد، چنانکه طی سال‌های سرکوب در ایالت متحده روی داد.^۱ در ایران همانند بسیاری کشورهای در حال توسعه، مردم اغلب برای اتخاذ استراتژی‌های بقا در کوتاه‌مدت، آمادگی دارند. بهره‌گیری از روابط خویشاوندی، دوستانه، پدرسالارانه و فعالیت‌های اقتصادی غیررسمی، آسان‌ترین شیوه‌ها هستند. در ایران کسانی که از پیش بیکار بودند، مجهز به تکنیک‌های مناسب برای برخورد با شرایط می‌شدند. اما کسانی که به‌تازگی از کار بیکار می‌شدند، برای یافتن کار جدید فقط به خویشاوندان‌شان متکی بودند.

اگرچه به شکل محدود، بیکاران گاهی اوقات به مبارزه برای پیدا کردن منابع مالی هم مبادرت می‌ورزیدند، اما بیشترین مشارکت معمولاً از جانب کارگرانی صورت می‌گرفت که هنوز شغل‌شان را از دست نداده بودند، بازار که بزرگ‌ترین منبع مالی در طی سال‌های انقلاب بود، در این زمینه پاسخ منفی داد.^۲ وام بیکاری اگرچه اندک بود، ولی یک نوع تسکین موقت برای بیکاران محسوب می‌شد. مادام که بیکاران براین باور بودند که از طریق مقاومت‌های جمعی می‌توانند دستاوردهایی داشته باشند، از محدود کردن خود به اقدامات فردی و استراتژی‌های بقاء خودداری می‌کردند. و تا زمانی که تهی‌دستان بیکار از داشتن هرگونه جایگاه نهادی که بتوانند اقدام مستقیم را در آن تمرین کنند (مثل مشاغل کارگاهی) محروم بودند، ناچار بودند که به اعتراض جمعی مبادرت ورزند، این

1. Piven and Cloward, poor Peoples' movements.

۲. مصاحبه با رهام، گزارشگر امور کارگری روزنامه پیغام امروز در اکتبر ۱۹۹۳، این روزنامه بعد از انقلاب منتشر شد، ولی پس از مدتی در تابستان همان سال انتشارش متوقف شد.

علاقه و اشتیاق به فعالیت‌های جمعی که مورد تشویق گروه‌های چپ‌گرا بود، تا حدودی راه را برای فعالیت‌های تشکل‌یافته در میان بیکاران باز کرده بود.

سازمان یافتن

مبارزه بیکاران تا حدی آشفته و بی‌سامان بود. یک دلیل‌اش آن بود که بیکاران یک گروه یکپارچه و متجانس نبودند، آنها دارای پیش‌زمینه‌های متفاوتی بودند که به هر کدام‌شان ظرفیت بسیج و سازماندهی متفاوتی برای عمل جمعی می‌داد. همانطور که قبلاً یادآور شدیم، سه گروه عمده، جمعیت بیکاران را تشکیل می‌دادند. کارگران بیکار شده و اخراجی، فارغ‌التحصیلانی که کار پیدا نکرده بودند و بیکاران گذشته و کارگران فصلی. هیچ‌گونه پیوند سازمانی، بین این سه گروه قابل تصور نبود. کارگران بیکار شده عمدتاً در گذشته در کارخانجات و واحدهای تولیدی کار می‌کردند. محیط کار جمعی به این گروه مبانی مشابهی برای ارتباطات و روابط داده بود، در حالی که آن دو دسته دیگر، غالباً جدا جدا و پراکنده بودند و حتی از یک محیط جمعی برای کار برخوردار نبودند. در میان این طبقه‌بندی‌ها، گاهی افراد به‌طور تصادفی و برای یک مدت کوتاه همدیگر را ملاقات می‌کردند. رهبران گروه نیز غالباً به‌طور خودبه‌خودی و بدون مشورت یا رقابت انتخاب می‌شدند. هیجان‌ات گاهی وقت‌ها بر تصمیمات عقلانی و اقدامات سنجیده و محاسبه‌شده، می‌چربید. به‌طوری که یکی از فعالان اظهار داشت: «ما تصمیم نگرفته بودیم که وزارت کار را تصرف کنیم این کار اتفاقی بود. ما در حال تظاهرات در خیابان بودیم و شعار می‌دادیم، مردم خیلی هیجان‌زده شده بودند، و ناگهان همه‌مان دیدیم که داریم از دیوار وزارت‌خانه بالا می‌رویم.»^۱

۱. مصاحبه با مهرداد، یکی از فعالین چپ‌گرای جنبش بیکاران، ژوئیه ۱۹۹۳.

با این همه درجه‌ای از سازماندهی و هماهنگی را می‌شد مشاهده کرد. دو عامل در این مسئله نقش کلیدی داشتند؛ صرف‌نیاز به سازماندهی، و نقش بسیج‌کنندگان.

ضرورت سازماندهی

قبل از هر چیز دیگر، و قبل از توسل به تظاهرات، تحصن، غارت و یا شورش، بیکاران به مواضع و گرایش‌ات مقامات جدید کشور تکیه می‌کردند. آنان در ابتدا مذاکره را ترجیح می‌دادند. این امر، یعنی مذاکره مستلزم آن بود که نمایندگانی انتخاب شوند (همانطور که در شهرهای قزوین، تهران، اصفهان، تبریز و کرمانشاه چنین کردند). اگر گفت‌وگوها به نتیجه نمی‌رسید، آنان مطمئن می‌شدند که باید نوعی سیستم ارتباطی و شبکه را به منظور تداوم مبارزه بین خود حفظ کنند. به این منظور آنان در ابتدا نیاز به محلی داشتند که در آن جمع شوند، و بعد نمایندگان‌شان از سوی مقامات به رسمیت شناخته شوند. آنان بر این باور بودند که چنین به رسمیت شناختنی، مانع حملات دلبخواهی و سرخود به آنها می‌شود. به این گروه‌های رسمی کارگران بیکار، بسته به درک رهبران‌شان عناوین خاصی داده می‌شد. معمول‌ترین این نام‌ها «شورا»، «سندیکا» و «کانون» بودند.

برخی از این گروه‌ها از صرف انتخاب نماینده فراتر می‌رفتند و در عوض تلاش می‌کردند، تا ساختار بادوام‌تر و پایدارتری به سازمان‌شان بدهند. در اصفهان وقتی که کارگران دریافتند، که تأمین شغل به آن راحتی نیست که در ابتدا تصورش را می‌کردند با شرکت دادن کارگران بیکار تمام شهر و حومه آن در «اتحادیه کارگران بیکار اصفهان و حومه» به تحکیم سازمان و تشکیلات‌شان پرداختند. در تهران، وقتی گفت‌وگوهای مقدماتی با وزارت کار به شکست انجامید، رهبران بیکار (در ۱۴ اسفند)

نشستی را در خانه کارگر برگزار کردند تا طرح‌های مربوط به ایجاد سازمان منسجم‌تر و تشکیلاتی‌تر را بررسی کنند. به دنبال آن شورای مؤسس کارگران پاره‌وقت و فصلی تشکیل شد (۲ فروردین ۱۳۵۸) و خانه کارگر را رسماً به عنوان ستاد دائمی‌شان به رسمیت شناختند. خانه کارگر به صورت یک نهاد با اهمیت برای کارگران تهی دست درآمد.

خانه کارگر در ابتدا به صورت کاملاً خودبه‌خودی در اختیار بیکاران قرار گرفت. نشست اول‌اش که برای عموم آزاد بود، حول موضوعات متنوعی دور می‌زد. نشست‌های عمومی‌اش اغلب هم‌پویا بود و هم‌آشفته، و جمعیتی سیصد و یا چهارصد نفری را به خود جلب می‌کرد. برای حل این مشکل گاهی اوقات کارگاه‌های جداگانه‌ای تشکیل می‌شد. و زمانی که گروه‌های سیاسی به‌طور فعال‌تری در نشست شرکت جستند، استانداردهای نظم و دیسیپلین بیشتری ایجاد شد. بحث‌ها سازماندهی شده‌تر، سخنرانان دقیق‌تر و متعاقباً تفاوت‌های ایدئولوژیک واضح‌تر شدند. صحبت‌های سخنرانان وابسته به یک خط سیاسی خاص، را مخالفان‌شان قطع می‌کردند، و هواداران‌شان تشویق. گویی شعارهای بزرگی که بر دیوار محل سخنرانی به چشم می‌خوردند، دیگر انعکاس و طنین‌شان را از دست داده بودند. «تنها راه برای زحمت‌کشان همبستگی و سازماندهی است» و «دمکراسی کارگری محدودیت نمی‌شناسد». بحث‌هایی که از سوی گروه‌های چریکی مطرح می‌شد، گرایش به موضوعاتی چون؛ «انقلاب دموکراتیک در مقابل انقلاب سوسیالیستی» و «مبارزه اقتصادی در مقابل مبارزه سیاسی» داشت که ظاهراً با نگرانی‌های روزمره بیکاران چندان ارتباطی نداشت.^۱ گذشته از بحث‌ها، به رسمیت شناختن رسمی خانه کارگر، به‌تنهایی هم از نظر سیاسی و هم به‌طور نمادین برای کارگران تهی دست یک پیروزی مهم محسوب می‌شد.

۱. همان منبع.

خانه کارگر، محلی برای سازماندهی فعالیت‌های شان بود، و هم نمادی برای توانایی شان در دست‌زدن به یک حرکت جمعی مستقل. برای بسیاری از کارگران، خانه کارگر یک پناهگاه آشنا بود: «برخی‌ها شب همانجا می‌ماندند. غذا می‌آوردند و با دیگر هم‌تایان کارگرشان شریک می‌شدند. بعضی‌ها موقع صرف ناهار همانجا می‌ماندند و درباره موضوعات مورد علاقه‌شان بحث می‌کردند. به این ترتیب بسیاری از جوانان ساده، تجربه همبستگی طبقاتی را فرا می‌گرفتند. خانه کارگر در عمل به صورت مدرسه‌ای برای عمل جمعی درآمده بود.»^۱

با این همه، فعالیت‌های سازمان‌یافته بیکاران به خانه کارگر محدود نبود. چند انجمن بیکاران هم ایجاد شده بود. کارگران بیکار شده در آبادان، سازمان پُرکارتری را با نام «سندیکای کارگران پروژه‌ای و فصلی آبادان» تأسیس کردند. همانطور که پیش از این اشاره شد، نطفه اولیه این سندیکا چند هفته قبل از پیروزی انقلاب در یک نشست اتفاقی در یک قهوه‌خانه محلی (قهوه‌خانه بوشهری‌ها) بسته شد و در آن ثبت‌نام مقدماتی و کار مقدماتی مبارزه، آغاز شده بود. به دنبال آن، تجمعی از سوی گروهی از کارگران در دانشکده صنعت نفت برگزار شد و طی آن یک شورای مؤسس تشکیل گشت. این شورا، عضوگیری‌اش را از طریق قهوه‌خانه‌های محلی به عنوان محل جلسات، آغاز کرد. در این مرحله، اولویت نخست، داشتن یک مقر (ستاد) دائمی بود. به دنبال مذاکرات فشرده و درگیری‌هایی با مقامات شهر آنان موفق شدند، مقر اتحادیه سابق کارگران را که تحت کنترل دولت قرار داشت به عنوان ستاد خود برگزینند.^۲ آنان همچنین، سندیکا را به «کمیته امداد امام»، «پاسداران محلی» و «دفتر فرمانداری» معرفی کردند.^۳ سندیکا توانست بیش از ۱۳ هزار کارگر بیکار

۱. مصاحبه با ناصر، یکی از فعالین کارگری در خانه کارگر، دسامبر ۱۹۹۴.

۲. چریک‌های فدایی خلق؛ گزارشی از تشکیل سندیکای کارگران بیکار شده آبادان.

۳. ر.ک. کارگر به پیش، شماره ۵، ۱۳۵۸، ص ۱۱.

را از حدود ۲۰ حِرَف گوناگون و با مهارت‌ها و درآمدهای متفاوت سازماندهی کند.^۱ شورای مؤسس براساس تجربه پیش از استقلال الجزایر، تجربه بعد از انقلاب نیکاراگوئه و ایران دهه ۱۳۲۰، مجموعه‌ای از اقدامات قانونی را در دستور کار قرار داد. مهم‌ترین وظیفه آنان، عبارت بود از گفت‌وگو با کارفرمایان و درخواست از آنها برای به‌کارگماشتن مجدد کارگران بی‌کار شده. همچنین وظایف دیگرش، یافتن شغل برای بقیه اعضا و تضمین پرداخت حق بیکاری به بیکاران بود.^۲ هدف درازمدت سندیکای کارگران آبادان، ایجاد اتحادیه بیکاران در دیگر استان‌ها و درنهایت خلق «یک اتحادیه متحد ملی» بود.

سندیکای کارگران فصلی و پروژه‌ای آبادان، طی مدت فعالیت‌اش، امتیازاتی را از طریق گفت‌وگو با مقامات استانی به‌دست آورد که از آن جمله بودند؛ به‌سرکار بازگرداندن گروهی از کارگران و تضمین پرداخت وام به بیکاران.^۳ بین سندیکا و مقامات رسمی درباره نحوه اختصاص این وام‌ها اختلافاتی بروز کرد. در حالی که وزارت کار نقش سندیکا را در فرایند اختصاص و توزیع وام‌ها به رسمیت شناخت، بخشی از روحانیون و نیروهای انتظامی محل آن را نپذیرفتند و پیشنهاد کردند که این وام‌ها از طریق مساجد توزیع شوند. به‌هرحال سندیکا این پیشنهاد را نپذیرفت. سرانجام طی توافقی که صورت گرفت، هر دو طرف موافقت کردند که مدارس به‌جای مساجد، محل پرداخت این وام‌ها باشد.^۴

نقش سازمان‌دهندگان

فعالان جوان که عمدتاً دانشجویانی دارای گرایش‌های رادیکال اسلامی و سوسیالیستی بودند، نقش مهمی در بسیج و سازماندهی بیکاران ایفا

۱. مصاحبه با مصطفی، یکی از رهبران سندیکای کارگران پروژه‌ای فصلی آبادان در کس‌آنجلس، می ۱۹۸۵.

۲. همان منبع.

۳. همان منبع.

۴. همان منبع.

کردند. این فعالین عمدتاً دیپلمه‌های بیکاری را که آمادگی بیشتری برای بسیج شدن داشتند، به‌عنوان اهداف سازمان‌دهی انتخاب می‌کردند. انقلاب به دانشجویان تجربه کار جمعی بیشتری داده بود. این فعالین، سپس نگرانی‌های این کارجویان جوان را به مسئله کلی بیکاری جامعه پیوند می‌زدند. مهارت‌های اجتماعی، سواد و انعطاف این فارغ‌التحصیلان دبیرستانی، آنان را به سازمان‌دهندگان و بسیج‌کنندگان بالقوه‌ای برای احقاق حقوق خودشان، تبدیل کرده بود. یکی از سازمان‌دهندگان سوسیالیست چگونگی تأثیر این تاکتیک را در ایجاد سازمان بیکاران در کرمانشاه چنین تشریح کرد:

«ما دیگران (دیپلمه‌ها) را جمع کردیم و از آنان خواستیم که نظرات‌شان را [درباره اقدامات اعتراضی] بیان کنند. و به این نتیجه رسیدیم که هر یک از ما که در اینجا حاضر است، باید مسئولیتی را بپذیرد. مثلاً باید، دوستان، خویشاوندان، همسایگان و همکاران‌مان را از چنین اقداماتی آگاه سازیم. و نیز باید درباره آماده کردن اعلامیه برای توزیع در سراسر شهر چاره‌ای بیندیشیم.»^۱

دیپلمه‌های کرمانشاه در ابتدا اصرار داشتند که سازمان مخصوص و انحصاری خود را داشته باشند. اما بعدها قانع شدند که آنان هم درد مشترکی با دیگر بیکاران دارند.^۲ بنابراین سربازگیری‌شان از میان تهی‌دستان بیکار، کارگران ساختمانی و کارگران فصلی در محلات تهی‌دست‌نشین آغاز شد. در نخستین تلاش جمعی‌شان، آنان موفق شدند. حدود ۱۰۰ نفر بیکار را گرد هم آوردند. در این تجمع، سخنرانان بر اهمیت ایجاد یک انجمن بیکاران و متحد ساختن همه بیکاران تأکید

۱. مصاحبه با رضا یکی از فعالین کارگری، می ۱۹۹۳.

۲. همان منبع.

کردند. به دنبال یک تظاهرات خیابانی، سازمان‌دهندگان خواهان یک تحصن در ساختمان فرمانداری شدند. در همین موقعیت بود که جمعیت، ۷ نماینده را از بین خود انتخاب کرد که چهار نفرشان دیپلمه بودند (دو مرد و دو زن)، دو کارگر بیکار و یک نماینده از بین والدین دیپلمه‌ها، چند روز بعد، این نمایندگان در یک پارک عمومی با شرکت یک جمعیت ۵۰ نفری با یکدیگر ملاقات کردند تا یک نام رسمی برای سازمان‌شان برگزینند و آئین‌نامه تصمیم‌گیری و بحث نشست‌ها را تدوین کنند و بدینگونه «اتحادیه افراد بیکار کرمانشاه» ایجاد شد.^۱

به‌رغم آنکه فعالیت‌های سازمان‌یافته بیکاران گسترده بود، اما عمدتاً در بخش‌های مختلف کشور به صورت محلی و محدود باقی ماند. بیشتر آنان، چنان در تلاش روزمره‌شان برای بقا و امرار معاش سرگرم بودند که به سختی می‌توانستند به دنیای خارج توجه داشته باشند. وظایف حیاتی چون عضوگیری، مقابله با نیروهای انتظامی و حفظ روحیه، بیشتر انرژی این سازمان‌ها را می‌گرفت. گفت‌وگوی ایجاد یک انجمن هماهنگی ملی عمدتاً از سوی فعالان چپ‌گرا دنبال می‌شد.^۲

یک تلاش جدی انجام شد تا این مبارزات فردی و منفرد را با یک زمینه ملی پیوند بزنند. در سوم اردیبهشت ۱۳۵۸، هیئت‌هایی از حدود ۲۰ شهر و بخش در خانه کارگر تهران جمع شدند. هدف آنان متحد ساختن مواضع و استراتژی‌ها برای ایجاد یک سازمان ملی بیکاران بود. این هیئت‌ها همچنین شرایط و وضعیت بیکاران را در بخش‌های مختلف کشور مورد بحث قرار دادند. به‌طور خاص در مورد انشعابات و جدایی‌های حاصل از پذیرش مسئله وام بیکاری گفت‌وگو کردند.^۳ این نشست سه‌روز طول کشید و به هیچ گزارشگری اجازه ورود به سالن

۱. همان منبع.

۲. همان منبع.

۳. *آیندگان*، ۲ اردیبهشت ۱۳۵۸، ص ۳. همچنین تهران مصور «گزارشی از خانه کارگر و سخنان کارگران بیکار»، شماره ۲، ۱۸ خرداد ۱۳۵۸، ۱۹۷۹، صص ۲۴-۲۵.

کنفرانس داده نشد. در پایان این نشست، بیانیه‌ای صادر شد و در آن از همه توده‌های بیکار سراسر کشور خواسته شد که در راهپیمایی روز اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) ۱۳۵۸ شرکت کنند و دولت را مخاطب قرار دهند. قطعنامه هشدار می‌داد که اگر مقامات به درخواست‌ها پاسخ مثبت ندهند، سازمان‌دهندگان به «اقدامات جدی‌تر و مستحکم‌تری برای اطمینان از دستیابی کارگران به اهداف بحق‌شان دست خواهند زد.»^۱

درحقیقت سرعت وقوع تلاش‌های سازمان‌یافته فوق‌العاده بود. نشست تهران در سوم اردیبهشت، اوج تلاش‌هایی بود که فقط دو ماه پس از انقلاب انجام شد. ایجاد یک انجمن تشکیلاتی اغلب آخرین مرحله مبارزه را تشکیل می‌دهد. اگر اعتراضات توده‌ای و خودبخودی و یک بسیج غیرتشکیلاتی، نتیجه‌ای به‌بار نمی‌آورد، در آن صورت یک سازماندهی تشکیلاتی نیاز بود تا تداوم مبارزه را تضمین نماید. در ایران خط فاصل بین عمل توده‌ای و کار سازمانی مخدوش شده به‌نظر می‌رسید. زیرا اول آنکه، مردم تازه از یک انقلاب موفقیت‌آمیز سربلند بیرون آمده بودند و آمادگی کافی برای بسیج شدن را داشتند. دوم آنکه، بسیج‌کنندگان ارزش زیادی برای ساختار انجمنی قائل بودند و آن را به‌مثابه اقدامی برای موفقیت تلقی می‌کردند. گروه‌های چپ به‌طور خاص، بر یک کار سازمانی اصرار می‌ورزیدند و کار نهادی-ساختاری را عنصر ضروری در ایجاد یک پایگاه طبقاتی مطمئن برای خود می‌دانستند. با این حال در اکثر موارد این انجمن دارای ساختار تشکیلاتی ضعیفی بودند و غالباً تنها به صورت یک کمیته خاص هماهنگی برای بسیج عمل می‌کردند. آنان به‌ندرت از یک شیوه سازمانی دقیق بهره می‌بردند و یا از مبارزات انتخاباتی و رقابتی برای گزینش نمایندگان حمایت می‌کردند. به‌رغم تلاش‌های وسیع، نبود زمان کافی به این سازمان‌ها اجازه نداد که

۱. قطعنامه شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگران فصلی و بیکار شده.

کارایی‌شان را امتحان کنند. جنبش بیکاران به‌زودی به یک سرایشی و سقوط جدی رسید.

مرگ

جنبش با همان سرعتی که متولد شده بود، دچار مرگ و پریشانی شد. اول ماه مه آن سال، اوج قله عمل جمعی بیکاران بود. عقبگرد تدریجی جنبش پس از آن آغاز شد، تا آنکه مرگ واقعی‌اش در پاییز ۱۳۵۸ فرا رسید. جنگ کردستان در تابستان ۵۸، فعالیت‌های جنبش را تضعیف کرد. با آغاز جنگ در کردستان، دولت از فرصت استفاده کرد و به فرونشاندن دیگر ناراضیان و مخالفان پرداخت. اگرچه چند راهپیمایی اعتراضی از سوی بیکاران صورت گرفت، اما میزان بُرد و وسعت‌شان محدود ماند. در یازدهم مهر آن سال، یک جمعیت ۱۵۰۰ نفره بیکاران، دومین راهپیمایی را طی یک هفته در جلوی دفتر نخست‌وزیر انجام دادند. نیروهای انتظامی به سوی آنان تیراندازی کردند و دولت هشدار داد که به اقدامات جدی علیه معترضان دست خواهد زد.^۱ در جو دراماتیک ناشی از اشغال سفارت آمریکا در تهران در آبان ۵۸، دغدغه‌ها و نگرانی‌های بیکاران در میان هیاهوی مبارزه با «شیطان بزرگ» گم شد. درحقیقت، همان روزی که دانشجویان اسلام‌گرا از دیوار سفارت‌خانه آمریکا بالا می‌رفتند، شمار بزرگی از بیکاران در حال راهپیمایی در خیابان‌های پایتخت بودند. اما فریادهای نومیدانه این تظاهرکنندگان در میان صدای رسای تظاهرات توده‌ای در سطح ملی که از محوطه سفارت آغاز شده بود، گم شد.

چرا جنبش با این سرعت فروکش کرد؟ نخست به این علت که فشارهای سیاسی شدید بود. سازمان‌های شبه‌نظامی طرفدار دولت، فشارهای روانی و فیزیکی‌شان را علیه جنبش به‌طور بی‌سابقه تشدید

1. See *Middle East Economic Digest*, October 5, 1979, p. 29.

کردند و به ستاد مرکزی بیکاران حمله کرده و آن را غارت نمودند. رهبران جنبش را «کمونیست کافر» و یا «منافق» می‌نامیدند. نیروهای انتظامی مسلح، تقریباً به هر تحصنی که از سوی بیکاران صورت می‌گرفت با خشونت حمله می‌کردند. به‌ویژه پس از آنکه به این نتیجه رسیدند که گروه‌های رادیکال چپ و مجاهدین در پشت این حرکت‌ها قرار دارند. حرکت‌هایی که به باور این گروه‌های حامی دولت، هدف‌اش تضعیف انقلاب بود. گزارش‌های متعددی دربارهٔ حمله به بیکاران در تهران، اصفهان، آبادان، اهواز، گچساران و خرم‌آباد وجود داشت. که اغلب آنها طی دو ماه نخست پس از پیروزی انقلاب صورت گرفت. از سوی دیگر، کارفرمایان برای به ستوه‌آوردن کارگران بیکار شده به‌ویژه آنهایی که صدای اعتراض‌شان را بلند کرده و از دولت می‌خواستند که صنایع را در اختیار خود بگیرد، جوخه‌های کارگری تشکیل دادند.^۱ برخی از امامان جمعه نیز فعالان بیکار را عوامل ضدانقلاب معرفی می‌کردند و جمعیت نمازگزار را (که عمدتاً خودشان هم از طبقات کم‌درآمد جامعه بودند) تحریک می‌کردند که به تجمعات بیکاران حمله کرده و مانع از فعالیت‌شان شوند. این افراد این توانایی را داشتند که تهی‌دستان را علیه تهی‌دستان بسیج کنند. به‌رغم اختلافات درونی، تمامی دسته‌های داخلی نخبگان حاکم، برآن بودند که به اعتراض بیکاران خاتمه داده شود. رادیکال‌ها و محافظه‌کاران، لیبرال‌ها و اسلام‌گراها، همگی این فعالان را فرصت‌طلبان کم‌تحملی می‌دانستند که می‌خواهند، قبل از رسیدن میوهٔ انقلاب آن را بچینند.^۲

عامل دوم در تضعیف جنبش، مناقشهٔ درونی رهبران‌اش بود، به‌ویژه رهبرانی که دارای گرایش‌های سیاسی قوی و خاص خود بودند. درحالی

۱. مصاحبه بلژهام.

۲. این نکته در اظهارات بسیاری از مقامات مسئول بلافاصله پس از انقلاب تصریح شده است.

که فعالان مسلمان با همراهی کارگران غیرسیاسی تمایل به آن داشتند که به دستاوردهای فوری و کوتاه‌مدت قانع باشند، رهبران چپ رادیکال و کارگران «سیاسی» اصرار داشتند که مبارزه را باید درازمدت کرد، تا به صورت یک تلاش کلی برای تضعیف دولت موقت درآید.^۱ به علاوه، به رغم آنکه سازمان‌دهندگان کوشیدند که بین فارغ‌التحصیلان بیکار و کارگران بیکار وحدت و اتحاد ایجاد کنند، شکاف بین این دو همچنان باقی ماند.^۲

بدون شک، چپ‌ها نقش مهمی در تبلیغ و تشریح رنج و مشقت توده‌های بیکار داشتند. آنان به‌ویژه بر این نکته اصرار داشتند که جنبش باید رادیکالیزه شود و دارای هویت سیاسی مشخصی گردد. بیشتر نشریات گروه‌های چپ و به‌ویژه گروه‌های مائوئیست که به «خط سوم» معروف بودند، دربرگیرنده گزارش‌های متعددی درباره مبارزات بیکاران بود. آنان تحلیل‌هایی درباره علل «کمبود کار» ارائه و آن را به «بحران سرمایه‌داری» مربوط می‌دانستند. و به دنبال آن راه‌حل‌هایی برای مقابله با بیکاری ارائه می‌کردند. یک هفته‌نامه ویژه به نام «علیه بیکاری» از سازمان رزمندگان در تشریح این گونه مسائل شهرت داشت. تعدادی از کارگران مبارز همچون «علی عدالت‌فام» «حسن لر»، «اسد» و دیگر کارگران که اکثراً دارای گرایش‌های مائوئیستی بودند، مبارزات تهران را رهبری می‌کردند، همتایان‌شان نیز مبارزات جویندگان کار در شهرستان‌ها را بسیج و سازماندهی می‌نمودند.

با آنکه، کمک به تهی‌دستان انگیزه اصلی فعالین چپ بود، آنان در عین حال از آن برای مقاصد سیاسی خود بهره می‌گرفتند. هدف اول‌شان، تضعیف دولت «بورژوا لیبرال» موقت و هدف دوم، کسب حمایت سیاسی

۱. مصاحبه با فعالان چپ دست‌اندرکار جنبش نیز مؤید این نکته است.

۲. نظیر کار، بیکار، خبرکارگر، خبرنامه، کارگر کمونیست و مجاهد.

برای چپ‌ها بود. این بدان معنی بود که منافع جنبش می‌توانست عملاً قربانی استراتژی سیاسی گروه‌های سیاسی خاص شود.^۱

نکته‌نهایی و شاید مهم‌ترین نکته آن بود، که پیشامدها و حوادث همزمان و استثنایی (یعنی از دست‌دادن ناگهانی و گسترده کار در شرایط انقلاب) که تولد جنبش را تسریع کرده بود، به تدریج داشت تغییر می‌کرد. تعدادی از کارخانه‌ها کارشان را از سر و تعدادی از کارگران‌شان را مجدداً به کار گرفتند. طی ۶ ماه اول انقلاب، حدود ۵۰ درصد کارخانه‌ها و واحدهای کوچک، تولیدشان را از سر گرفته بودند.^۲ بخش کاربر ساختمان که سابقاً حدود یک میلیون نفر کارگر را به خدمت گرفته بود، هنوز نیاز به تجدید حیات داشت. در این مورد دولت موقت حدود ۱۲۰۰۰ میلیون ریال اعتبار به مقاطعه‌کاران داد تا آنان بتوانند دستمزدها را پرداخت نمایند و تمام بخش ساختمان فعالیت‌اش را از سر گیرد.^۳ فعالیت‌های بخش ساختمان نیز در نیمه دوم سال ۵۸ با ساختن واحدهای کم‌هزینه و کوچک ساختمانی آغاز شد.^۴ تا ماه اردیبهشت ۵۸، حدود ۲۱ هزار شغل در این بخش ایجاد گردید.^۵

برخی مواقع کارگران بیکار شده، کارگاه‌های‌شان را در اختیار می‌گرفتند و شورایی را برای اداره آن تعیین می‌کردند، و بعد از دولت می‌خواستند که مدیران حرفه‌ای را به کار بگمارد، تا کارها از سر گرفته شود.^۶ مثلاً در ۱۷ اردیبهشت ۵۸، ده کارگر در کارخانه متوساک، سعی

۱. مصاحبه با «درویش‌پور» یکی از دست‌اندرکاران مبارزه کارگران بیکار در پاییز ۱۳۷۲.

۲. بازرگان، مسائل و مشکلات سال اول انقلاب، ص ۱۲۲.

۳. همان منبع.

۴. بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی سالانه ۱۳۶۲، ص ۸.

۵. این از طرف وزیر کار در *آیندگان* دوم اردیبهشت ۱۳۵۸، ص ۱ اعلام شد. به علاوه وزیر راه و ترابری اعلام کرد که این وزارتخانه حدود ۵۰۰۰ کارگر ماهر و غیرماهر را برای ساخت جاده، به خدمت گرفته است. ر. ک. *آیندگان*، ۱۶ خرداد ۱۳۵۸، ص ۴.

6. Bayat, *Workers and Revolution in Iran*.

نمودند با توسل جستن به یک تحصن، شغل‌شان را دوباره به دست آورند. آنان اشغال و تحصن‌شان را به مدت ۲۵ روز ادامه دادند و بعد بیانیه‌ای را منتشر کردند: «۲۵ روز تحصن با ۴ روز اعتصاب غذا نتیجه؟... هیچ!» در ادامه نوشتند: «ما چه می‌توانستیم بکنیم؟ تنها یک راه باقیمانده بود؛ تصرف کارگاه و اداره آن توسط خودمان، بنابراین، روز یک‌شنبه ۱۱ اردیبهشت ما داخل کارگاه شدیم و بعد از تعمیر دستگاه‌ها و تقسیم مسئولیت‌ها، تولید را از سر گرفتیم و محصول را فروختیم.^۱ به‌همان ترتیب، کارگران بیکار شده «پلاستو ماسوره کار» کارخانه‌شان را بازگشایی کردند و کار را از سر گرفتند.^۲ اگرچه این تاکتیک در برخی موارد در بازیافتن شغل مؤثر واقع می‌شد، در بسیاری مواقع فاقد کارایی بود. مثلاً شاغلان مشاغل «غیراسلامی» نظیر کاباره‌ها، کلوپ‌های شبانه‌روزی و مؤسسه بلیط بخت‌آزمایی، هیچ شانسی برای به دست آوردن مجدد شغل‌شان نداشتند.

دولت و وزارت کار بر اثر فشار زیاد جنبش بیکاران تلاش نمود تا برخی مشاغل موقتی مثل جاده‌سازی و یا کاشتن درخت در اماکن عمومی، ایجاد کند. هرچند دولت بازرگان رسماً هرگونه استخدام در بخش دولتی را متوقف ساخته بود، اما چند نهاد انقلابی مثل جهاد سازندگی، نهضت سوادآموزی و بنیاد مسکن، شمار زیادی از سپاه بیکاران را به خود جلب کرده بودند. مثلاً، جهاد سازندگی که در خرداد ۵۸ تأسیس شد، حدود ۳۲۷ مرکز در سراسر کشور داشت و، حدود ۱۴۸۰۰ نفر را به خدمت گرفت و ۴۷۰۰ نفر داوطلب داشت.^۳ درصد کوچکی از ۲۰۰ هزار نفر فروشنده بلیط‌های بخت‌آزمایی از سوی نیروی

۱. اعلامیه اصلی کارگران پس از شروع تحصن‌شان نزد نویسنده موجود است. ر. ک. کار، شماره ۹، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۸، ص ۱۰.

۲. ر. ک. آینه‌نگار، ۲۷ مرداد ۱۳۵۸، ص ۵.

۳. ر. ک. بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی سالانه، ۱۳۶۱، ص ۵۰.

تازه تأسیس سپاه به عنوان سیگارفروش در خیابان‌ها به کار گرفته شدند تا با احتکار این کالا مبارزه کنند.^۱ ایجاد شغل برای دیپلمه‌های بیکار نیز از آذر ۵۸ با تأسیس تعاونی‌های تولیدی در سراسر کشور آغاز شد.^۲

و سرانجام، وام بیکاری مورد پیشنهاد دولت، اگرچه ناچیز بود، نوعی راه‌حل موقت برای برخی بیکاران تهی‌دست محسوب می‌شد. این پیشنهاد مسلماً شکافی را بین دسته‌های مختلف بیکاران ایجاد می‌کرد. تا ۱۷ مرداد ۵۸، در عرض سه ماه، حدود ۱۸۲,۰۰۰ کارگر بیکار شده به‌طور متوسط ماهانه یک وام ۹۵۰۰ ریالی دریافت کردند.^۳ اما پس از ۶ ماه یعنی بعد از تابستان ۵۸ و با این استدلال که «سرمایه‌گذاری صنعتی» آغاز شده بود و کارگران کم‌کم به سرکارشان بازمی‌گشتند، پرداخت وام و به‌طور کلی طرح، متوقف شد.^۴ دولت، طرحی را با نام «وام شرافت» برای دیپلمه‌های بیکار در نظر گرفت؛ سرمایه آن می‌بایست از صندوقی تأمین می‌شد که با یک درصد حقوق شهروندانی که مایل بودند در طرح شرکت کنند، به‌وجود می‌آمد. پول شرکت‌کنندگان در طرح طی ۵ سال از سوی دولت بازپرداخت می‌شد.^۵

در همین حال، نهادهای خانواده، خویشاوندان و شبکه سنتی روابط نیز از بیکاران حمایت به‌عمل می‌آورد. بیکاران جوان، به خانواده‌های شان متکی بودند و افراد مسن‌تر به شبکه خویشاوندان و دوستان متوسل می‌شدند تا نوعی کار، وام و یا کمک دریافت کنند. و سرانجام روش سنتی اتکا به شبکه‌های غیررسمی که در تضاد با انجمن‌های دارای گرایش‌های سیاسی بود، به‌همراه اعمال فشارهای سیاسی نیروهای دولتی و تغییرات اقتصادی در کشور، به مرگ جنبش بیکاران کمک کرد. نهادهای سنتی، بیکاران را کم‌انگیزه‌تر کردند؛ تغییر شرایط اقتصادی، آفرینندگان جنبش

۲. اطلاعات، ۲ شهریور ۱۳۶۴.

۱. آیندگان، ۲۱ فروردین ۱۳۵۸.

۴. همان منبع.

۳. آیندگان، ۱۷ تیر ۱۳۵۸.

۵. بازرگان، مسائل و مشکلات سال اول انقلاب، ص ۱۲۵.

را فرسوده‌تر کرد و سرانجام اعمال فشارهای سیاسی، جنبش را از رهبرانش محروم نمود، شروع جنگ در کردستان، ضربه هولناکی بر بدنه ضعیف جنبش وارد ساخت، در حالی که هیجان و شور و اشتیاق حاصل از اشغال سفارت آمریکا در تهران، اصل وجود جنبش را از دور خارج ساخت.

جنبش بیکاران ایران، به‌رغم ضعف‌های سازمانی‌اش، پیشروی‌های مهمی نیز داشت. این جنبش، دولت موقت را مجبور کرد که به مدت ۶ ماه به حدود ۱۸۰,۰۰۰ بیکار وام و کمک اعطا کند و چندین شغل موقت برای آنان ایجاد کند. در برخی از استان‌ها، مقامات مسئول محلی تحت فشار و مبارزات بیکاران ناچار شدند، تعدادی از کارخانه‌های تعطیل شده را بازگشایی کنند. در بعضی جاها، کارگران بیکار شده رأساً و بدون رضایت کارفرمایان، کارگاه‌های‌شان را فعال کردند و مهم‌تر از همه اینکه، جنبش، دولت را وادار کرد تا در بازسازی اقتصاد کشور و به‌طور خاص صنایع فلج شده‌اش که بیشترین نیروی کار را در خود داشت، عجله کند. اما همین دستاوردهای زیاد، خود به تضعیف جنبش کمک کرد. کارگران بیکار شده بخش صنعت که پیش‌تاز مبارزات و سازمان‌های کارگری بودند، کم‌کم به سرکار خود باز می‌گشتند. دیگران نیز یا برای خود کار پیدا می‌کردند و به شغل سابق‌شان باز می‌گشتند و یا دنبال مَفَرّ جدیدی برای ادامه زندگی خود می‌گشتند. خلاصه اینکه، جنبش بیکاران دقیقاً به این دلیل رو به تحلیل رفت که موفقیت‌هایی کسب کرد.

اما برای بسیاری از افراد فاقد کار، مشکل بیکاری همچنان باقی ماند، به‌ویژه آنکه گروه‌هایی از جویندگان کار نیز وارد بازار می‌شدند. امتیازات کسب شده توسط جنبش نه به شکل عمده بیکاری را کاهش داد و نه رنج و مشقت بسیاری از بیکاران را پایان بخشید. جنبش از همان ابتدا نتوانست پرداخت حق بیکاری مورد درخواست‌اش را برای بیکاران تضمین کند. و

در عوض صرفاً به وام بیکاری اکتفا کرد. وام بیکاری اگرچه کسی انتظار بازپرداخت‌اش را از سوی بیکاران نداشت، اما فقط شامل ۱۰ درصد بیکاران می‌شد.^۱ و بعد از ۶ ماه آن هم قطع شد. طرح‌های ایجاد اشتغال نیز محدود باقی ماندند. نه تنها هزاران بیکار باقی مانده نتوانستند کاری برای خود بیابند، بلکه موج جدیدی از مهاجرت‌های روستایی-شهری در سال‌های آتی، انبوه جمعیت بیکاران را باز هم بیشتر کرد. خلاصه اینکه، شرایط استثنایی (بیکاری گسترده و ناگهانی و وجود عنصر ایدئولوژیک) که به رشد جنبش بیکاران کمک کرده بود، در حال تغییر کردن بود، اما مشکل بیکاری همچنان باقی ماند.

جمعیت بیکار می‌بایست خود را با واقعیات سیاسی و اقتصادی جدید وفق می‌داد. رژیم اسلامی به تحکیم و تثبیت کنترل‌اش بر مبارزات مردمی رو می‌آورد. انبوه بیکاران منتقد، و کارگران بیکار شده کارخانه‌ها به سرکار بازگردانده شدند و بنابراین جنبش را رها کردند. برای بقیه بیکاران، دوره‌گردی و دست‌فروشی، عام‌ترین گزینه بود.

بسیاری از انقلابیون بیکار، در عین حالی که در جنبش دخالت داشتند، جست‌وجوی شخصی‌شان را برای یافتن منابع درآمدی جایگزین هرگز رها نکردند. شاید افراد بسیاری مثل «احمد میرزایی» بودند که یک دیپلمه بیکار بود و وضعیت‌اش را چنین توصیف می‌کرد: «به دلیل بیکاری، من مسئولیت رفع اشکالات برق همسایگان را قبول کردم و در عوض آنان به من دستمزد می‌دهند. بعضی وقت‌ها هم با تا کسی برادرم کار می‌کنم.»^۲ بعضی‌ها نیز متقاعد شده بودند که اگر کمی تلاش کنند، می‌توانند هر کاری به دست آورند. علی گلستانی، دیپلمه‌ای که به مدت ۶ ماه در کار بازار بوده، معتقد بود: «مردم اگر کمی زرنگ باشند، هزار کار می‌توانند انجام دهند. مثلاً می‌توانند در خیابان میوه بفروشند،

۱. آندگان، ۹ خرداد ۱۳۵۸.

۲. آندگان، ۲۲ خرداد ۱۳۵۸.

دست‌فروشی کنند، فروشنده‌ی فروشگاه‌ها شوند و یا در کارهای پاره‌وقت و فصلی به کار بپردازند.^۱ درحقیقت، هزاران نفر از این بیکاران به کارهای «خیابانی» یعنی اشغال یک نقطه در پیاده‌روها، پارک‌های عمومی و معابر پررفت و آمد شهرهای بزرگ روی آوردند و بساط‌ها و دکه‌های‌شان را در آن بنا کردند.

جنبش بیکاران پایان گرفت، اما سیاست‌های خیابانی ادامه یافت. این سیاست، صرفاً از حوزه بیکاران به کارگران «خیابانی» و به‌طور خاص به دست‌فروشان خیابانی انتقال یافت. سیاست خیابانی با تغییر نمایندگی‌اش از بیکاران به دست‌فروشان، شکل متفاوت و پیاپی دیگری گرفت و در حوزه‌های سیاسی متفاوتی وارد شد و این، موضوع بحث فصل بعدی را تشکیل می‌دهد.

۱. همان منبع.

فصل هفتم

شورشیان خیابان: سیاست‌های دست‌فروشی

ما که از راه حرام نان نمی‌خوریم که شهرداری بخواهد جلوی ما را بگیرد.

«یک زن دست‌فروش مواد غذایی»^۱

بعضی‌ها فکر می‌کنند که خیابان‌ها را از پدرشان به ارث برده‌اند.

«میوه‌فروش دوره‌گرد»^۲

در اوان سال نخست انقلاب، هزاران تن از بیکاران شهری دریافتند که مجبورند با وضعیت بیکاری‌شان کنار بیایند. نه جنبش بیکاران و نه تلاش‌های دولت جدید، هیچ‌یک نتوانست وضعیت را بهبود بخشد، با رکود بخش صنعت و ساختمان، استخدام در بخش دولتی نیز راکد شد، هزاران فارغ‌التحصیل دبیرستان‌ها و مهاجرت رو به تزاید شهری، باعث افزایش شمار بیکاران می‌شد. تعداد بیکاران آشکار در تهران که در سال ۱۳۵۵ حدود ۳ درصد کل جمعیت بود در سال ۱۳۵۸ به ۱۴ درصد رسید^۳ و یکسال بعد به ۱۶/۳ درصد افزایش یافت.^۴ تا سال ۱۳۶۳، نرخ

۱. درج‌شده در *آیندگان*، ۲۵ تیر ۱۳۵۸، ۱۹۷۹، ص ۵.

۲. *آیندگان*، اردیبهشت ۱۳۵۸.

۳. سازمان برنامه و بودجه، بررسی بیکاری در تهران، تابستان ۱۳۵۸.

۴. سازمان برنامه و بودجه، آمارگیری تهران، ۱۳۵۹.

بیکاری در کل کشور، به ۱۸/۷ درصد یا ۲/۲ میلیون رسید.^۱ بیش از ۶۰ درصد بیکاران شهرها را، افرادی تشکیل می‌دادند که تازه می‌خواستند وارد بازار کار شوند، منجمله فارغ‌التحصیلان دبیرستان‌ها که ۳۰ درصد این افراد را شامل می‌شدند.^۲

به‌رغم آنکه بیکاری در سال‌های پس از انقلاب افزایش یافت، هیچگونه جنبش اعتراضی که به مسئله کار، و حمایت اجتماعی از آن پردازد، بروز نکرد. آن فضای اجتماعی، سیاسی ویژه‌ای که در سال ۱۳۵۸ باعث ظهور جنبش بیکاران شده بود، تغییر کرده بود. اکثر رهبران جنبش که عمدتاً از کارگران باتجربه بیکار شده بودند، به سرکار برگشته بودند. به‌علاوه محدودیت‌های سیاسی بعدی، هم به کاستن قدرت بسیج مستقل مردمی منتهی شده بود و هم فعالین مبارزی را که بر اقدامات جمعی بیکاران در گذشته نفوذ داشتند، تضعیف کرد.

در نتیجه، بیکاران به استراتژی فردی و پیشروی آرام متوسل شدند. بیکاران علاوه بر تکیه به خانواده، دوستان و حامیان‌شان، اکثراً در زمینه کارهای موقتی و فصلی نیز فرصت‌هایی به‌دست آوردند. بازار سیاه، که تا حدود زیادی از کنترل بوروکراتیک دولت خارج بود، تنها زمینه‌ای بود که براساس آن افراد می‌توانستند برای بهبود زندگی‌شان ابتکار به‌خرج دهند. این بخش به‌رغم اینکه هزینه‌های خاص خود را داشت، از چنان انعطاف و تغییرپذیری برخوردار بود که، بسیاری از مهاجران فاقد مهارت روستایی نیز می‌توانستند در آن شغلی دست‌وپا کنند، درآمد نسبتاً مناسبی کسب نمایند و در زندگی کاری‌شان تا حدودی استقلال عمل داشته باشند. این کارها شامل فعالیت‌های تولیدی، خدماتی و توزیعی می‌شد که در فضای اجتماعی و جغرافیایی خیابان‌ها صورت می‌گرفت.

1. AmirAhmadi, *Revolution and Economic Transition*, p. 158.

۲. همان منبع.

شناخته شده‌ترین شکل این کارها عبارت بودند از: «دکه‌داری»، «دست‌فروشی»، «بساطی» و «چرخ‌داری».

در ایران نیز مانند دیگر نقاط جهان، به‌رغم اهمیت رو به‌تزايد دست‌فروشی، کمتر کار مطالعاتی و تحقیقاتی در این باره صورت گرفته است. تحقیقات موجود نیز عمدتاً روی فعالیت‌های اقتصادی‌شان متمرکز شده‌اند. مثلاً اثر معروف *راه دیگر* از دِسوتو نه به سیاست دست‌فروشان، که به علاقه قابل مشاهده آنان به بازار آزاد و کار در این بازار می‌پردازد.^۱ از سوی دیگر، مقامات اکثراً به دست‌فروشی به مثابه نوعی معضل اجتماعی و یک تأثیر جانبی «بر توسعه‌یافتگی» می‌نگرند و به‌ندرت آن را یک راه‌حل ممکن برای برخی نارسایی‌های اقتصادی و اجتماعی به حساب می‌آورند و حتی طرفداران آنان نیز، بیشتر از یک منظر دلسوزانه و حمایت‌گرانه به آنان توجه دارند و آنان را آدم‌های فاقد قدرت و بیچاره در نظر می‌گیرند.^۲ همه این دیدگاه‌ها در یک چیز مشترک‌اند. در اینکه وجود هرگونه شخصیت اجتماعی‌ای را برای کارگران خیابان معیشت انکار می‌کنند.

در این فصل سعی خواهیم کرد دست‌فروشان را نه صرفاً به‌عنوان یک

1. De soto, *The Other Path, Other Studies include cross, "Organization and Resistance in informal Economy"*.

براساس مطالعات من تعداد انگشت‌شماری کار تحقیقی درباره دست‌فروشان در ایران وجود دارد: دانش، «علل و عوامل گسترش مشاغل کاذب»، سازمان برنامه و بودجه، «بررسی اجمالی دکه‌داری در ارتباط با اشتغال و بیکاری»؛ فلاح و خامنه «بررسی اجمالی دست‌فروشی در تهران»، کار جدی‌تر از آن تام تامپسون است تحت عنوان *Petty Traders in Iran* تامپسون جزء‌فروشان ایران را چنین توصیف می‌کند: «درآمدی در حد گذران زندگی»، «موقعیت ضعیف» و «فقدان هرگونه نوآوری، سواد پایین و یک شبکه اجتماعی شکننده»، ر. ک. ص ۲۶۰.

۲. مثلاً داستان‌های کوتاه غلام‌حسین ساعدی (دندیل) و صمد بهرنگی (بیست‌وچهارساعت در خواب و بیداری)، و در فیلم مهرجویی (دایره مینا)، دست‌فروشان دلسوزانه به‌صورت قربانیان و بیچارگان تصویر شده‌اند.

محصول نامترقبه تغییرات اقتصادی بلکه به‌عنوان یک عامل تغییر اجتماعی مورد مطالعه قرار دهم و نیز نشان دهم که چگونه امکان عمومی و فرصت‌های تجاری که در اصل به‌وسیله ثروتمندان و قدرتمندان ایجاد شده بودند، به‌واسطه ضرورت اقتصادی مناسبِ حالِ تهی‌دستان می‌شوند. هم استفاده از اماکن عمومی (چه فیزیکی و چه اجتماعی) و هم بهره‌گیری از فرصت‌های ارزشمند تجاری، به موضوع جدی برای رقابت و منازعه تبدیل می‌گردند. وقتی دست‌فروشان کارشان را به کوچه‌های شلوغ، معابر عمومی و گوشه پارک‌ها توسعه می‌دادند، فعالیت‌های شان ناگزیر در مغایرت با امتیازات دولت و بازرگانان قرار می‌گیرد. زیرا اولی‌ها سعی می‌کنند بر نظم عمومی و فضای عمومی کنترل داشته باشند و دومی‌ها (تجار) حس می‌کنند که فرصت‌های تجاری شان به کسان دیگری اختصاص داده شده است. درحالی که دولت به استفاده غیرفعال از اماکن عمومی اصرار داشت، دست‌فروشان نیاز داشتند که به‌طور فعال و مشارکت‌جویانه و از طریق ابتکارات خود، از این فضاها بهره بگیرند.^۱ مناقشه بین این متمرّدین خیابانی و دولت درباره نحوه استفاده از اماکن عمومی، مفهوم نظم و هدف فعالیت اقتصادی، ویژگی سیاست‌های خیابانی را در ایران پس از انقلاب تعیین می‌کند. در این مناقشه، دولت در کنار طبقه تجار و بازرگانان، قرار گرفت، چرا که هم قدرت و هم «منفعت» هر دو مورد تعرض قرار گرفته بودند.

گسترش فعالیت‌ها در خیابان

دست‌فروشی پدیده نوظهوری در ایران نبود. درحقیقت، دست‌فروشی ویژگی نواحی شهری ماقبل مدرن بود که فروشندگان خیابانی محلی، کالاهای شان را در معابر عمومی و به‌خصوص در نزدیکی بازارهای ثابت

1. Lis and Soly, "Neighborhood Social Change in West European Cities."

در معرض فروش می‌گذاشتند.^۱ هنجارهای محلی و مقامات محلی بودند که نحوه استفاده از خیابان‌ها را تنظیم می‌کردند و براساس فرهنگ هر محل و نوع همبستگی ارگانیک (تعامل دوجانبه، کنترل اجتماعی روابط ابتدایی و هنجارها)ی متداول، تفاوت می‌کرد. اگر دولت تا حدودی از زندگی محلی دور بود، دست‌فروشان در متن آن قرار داشتند و دارای وظایف مهمی چون توزیع کالا در بازارهای محلی و ارائه خدمات به جوامع محلی بودند. دست‌فروشان، شاید برجسته‌ترین چهره زندگی خیابانی را می‌ساختند به طوری که ذهن نویسندگان، هنرمندان و مورخان بسیاری را به خود مشغول کردند.

دست‌فروشی، دوره‌گردی و «گاری‌چی‌گری» در تمام سال‌های قبل از انقلاب چه پیش و چه پس از استقرار دولت تمرکزگرای رضاشاه در دهه ۱۳۱۰ ادامه حیات داد. دست‌فروشی و کارهای ساختمانی راه آسان دسترسی به کار برای مهاجران روستایی و کارگران غیرماهر شهری بود. درحقیقت، در تمام این قرن، بخش اعظم فرایند زندگی خیابانی، با فعالیت‌های دوره‌گردان و دست‌فروشان تعیین شد که کنار هم در معابر شلوغ و بازارهای محلی به کار پرداختند. اگرچه دولت از سال ۱۲۷۵ سعی داشت فعالیت‌های دست‌فروشان را تنظیم و شامل مقررات کند،^۲ اما بسیاری از دوره‌گردان همچنان به شکل غیرقانونی به کارشان ادامه دادند و چون پراکنده و پنهانی کار می‌کردند، مورد اغماض قرار می‌گرفتند، ضمناً رشوه‌دادن و طرح دوستی ریختن با پلیس محلی نیز به تداوم کارشان کمک می‌کرد. درحقیقت، پلیس محلی و دست‌فروشان،

۱. فعالیت‌های دست‌فروشان در کارهای تاریخی هم مورد بحث قرار گرفته است مثل Lapidus, *Muslim Cities in the Later Middle Ages: Marcus, The Middle East on the Eve of Modernity*, Abrahamian, *Iran Between Two Revolutions*.

۲. ر.ک. «اعلان وزارت نظمی» درج شده در: Willem Floor, "Les premières regles de police urbain à Tehran, p. 174.

اغلب به هم کمک می‌کردند. اگرچه نقش دست‌فروشان و پلیس با هم متفاوت بود، اما دارای ویژگی‌های مشترک زیادی بودند، آنان به‌طور روزانه در یک محیط جغرافیایی مشترک کار می‌کردند و در تعامل با یکدیگر بودند، و دارای نیازهای اقتصادی مشابه و شاید استانداردهای زندگی یکسان. گذشته از این، نوعی رابطه پیچیده بین این دو قشر شکل می‌گرفت که ترکیبی از، منفعت و دوستی، رشوه و کمک و کنترل و همکاری بود.^۱ البته این شرایط فقط شامل جمعیت کوچکی از دست‌فروشان می‌شد که فعالیت‌های نه‌چندان آشکار آنان هم از جهت مقررات دولتی و هم از جهت منافع مغازه‌داران، قابل تحمل به‌نظر می‌رسید، اگرچه غیرقانونی بود. با این وصف تا اواسط دهه ۱۳۵۰، بیش از ۱۵ هزار دست‌فروش در مناطق جنوبی و مرکزی پایتخت (به‌خصوص در خیابان‌های لاله‌زار، فردوسی، سعدی) پراکنده بودند.^۲ به‌هرحال، عدم امنیت، هزینه همیشگی این نوع فعالیت غیررسمی بوده است.

دوره پس از انقلاب تغییرات جدیدی را در بخش دست‌فروشی ایجاد کرد. علاوه بر افزایش سریع تعداد آن‌ها شکل جدیدی از دست‌فروشی سیاسی به‌وجود آمد که همین امر این گروه را بیش از پیش در معرض نگاه و کنترل دولت درآورد. طی دوره زمانی بین بهمن ۵۷ تا اواسط سال ۱۳۶۰، دست‌فروشی سیاسی، چشم‌گیرترین نوع این فعالیت بود، تحصیل‌کرده‌های جوانی که اکثراً از هواداران گروه‌های سیاسی مخالف بودند، کالاهای فرهنگی چون کتاب، روزنامه و نوار کاست را به مشتریان عرضه می‌کردند. با این حال دست‌فروشی سیاسی فقط یک پدیده زودگذر بود و تنها بخش کوچکی از تعداد انبوه دست‌فروشان را

۱. یک تحقیق مربوط به سال ۱۳۵۳، نشان می‌داد که دست‌فروشان به‌طور روزانه بین ۱۰ تا ۱۰۰ ریال به افسران پلیس رشوه می‌دادند تا کار غیرقانونی‌شان را ادامه دهند. ر.ک. فلاح و خامنه «بررسی اجمالی دست‌فروشان در تهران»، ص ۱۳.

2. Bahrambeygui, Tehran: An Urban Analysis, p. 84.

در برمی‌گرفت. مهم‌ترین‌ها همان دست‌فروشان معمولی بودند که نگرانی اصلی‌شان تأمین زندگی بود.

سرنگونی رژیم شاه، و وقفه کوتاهی را در نظارت‌های بوروکراتیک بر فعالیت‌های اقتصادی ایجاد کرد، به کاهش نظارت‌های پلیسی و شهرداری انجامید و راه را برای هزاران تن از جوانان، تحصیل‌کرده‌ها و بیکاران و مهاجران روستایی باز کرد تا از ابتکارات و خلاقیت‌های‌شان در عرصه زندگی اقتصادی بهره بگیرند. بسیاری از آنان، فضاهاى جدیدی را در اماکن عمومی تسخیر کردند. تعداد زیادی گاری دستی، کیوسک و بساط‌های سیار در معابر عمومی شهرهای بزرگ چون قارچ سبز شد. بین سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵، اقتصاد غیررسمی با جذب بیش از ۳۰۰,۰۰۰ نفر، پررونق‌ترین بخش بعد از بخش عمومی در ایران بود. تا سال ۱۳۶۵ این فعالیت‌ها، ۱۸ درصد اشتغال شهری را تشکیل می‌داد و نزدیک به یک میلیون نفر در این بخش فعالیت داشتند.^۱ از این تعداد، حدود ۳۲۰,۰۰۰ نفرشان بساط‌داران و کارگران خیابانی بودند و بقیه را کارگران کارگاه‌ها و کارگران خانگی و خانوادگی تشکیل می‌دادند.^۲

خیابان‌های پایتخت بیشترین تعداد کارگران خیابانی را داشت که تعداد آنان به‌طور تخمینی در سال ۱۳۶۰، حدود ۴۰,۰۰۰ نفر بود. بین سال‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۳ در اوج مهاجرت‌های شهری که طی آن روزانه حدود ۱۵۰۰ نفر به تهران بزرگ مهاجرت می‌کردند، کارهای خیابان معیشت چون آتش خیره‌کننده‌ای در قلب پایتخت و دیگر شهرهای بزرگ و کوچک به چشم می‌خورد. مقامات بیشتر نگران بُعد سیاسی آن بودند. طی این سه سال، حدود ۸۰,۰۰۰ نفر دست‌فروش جدید در پایتخت^۳

۱. ر. ک. فرجادی، «بررسی بازار کار»، ص ۷۶.

۲. براساس آمارهای رسمی، شمار کلی دست‌فروشان شهری تک‌نفره، ۴۲۴,۰۰۰ نفر بود که از این تعداد، ۳۱۸,۰۰۰ خرده‌فروش بودند. ر. ک. گودرزی «ویژگی‌ها و تحولات بازار کار در ایران»، ص ۸۶.

۳. شهرداری تهران، درج‌شده در اطلاعات، ۶ فروردین ۱۳۶۳.

شروع به کار کرده بودند که زندگی حدود ۴۰۰,۰۰۰ تهرانی را تأمین می‌کردند.^۱ در ماه مرداد ۱۳۶۳، روزنامه اطلاعات نوشت، «امروزه دست‌فروشی به‌عنوان شایع‌ترین فعالیت خیابانی... بخش عمده نیروی کار را به خود جذب می‌کند. به‌نظر می‌رسد که مشاغل کاذب به‌طور درازمدت خود را تثبیت کرده‌اند و نمی‌توانند حذف گردند.»^۲

دست‌فروشی سیاسی

در بعدازظهر یک روز گرم خرداد ۱۳۵۸، حدود ۳۰ تن از جوانان، زن و مرد در پارک تئاتر شهر تهران سرگرم یک بحث داغ بودند. آنان در آنجا جمع شده بودند تا راه‌های برخورد با تهدیدهای رسمی علیه کتاب‌فروشان خیابانی را بررسی کنند. آنان شیوه‌های تأسیس یک انجمن خیابانی و مکان استقرار آن را مورد بحث قرار دادند و آئین‌نامه داخلی آن را به رأی گذاشتند. چهار مرد و یک زن به‌عنوان اعضای کمیته اجرایی انتخاب شدند.^۳ انجمن کتاب‌فروشان خیابانی، در جهت تضمین و تأمین موقعیت کتاب‌فروشان در مقابل حملات شهرداری مبارزه می‌کرد و در عین حال در نظر داشت تا به مقامات جهت ایجاد شغل برای اعضای انجمن فشار آورد. یک زن کتاب‌فروش توضیح می‌داد که «ما در حقیقت کارگران خیابانی فصلی هستیم، شهرداری و وزارت کار بایستی در قبال ما احساس مسئولیت کنند. در طول بهار و زمستان، بدی هوا مانع از کار ما

۱. ۶۰ درصد متأهل دارای سه فرزند و ۴۰ درصد مجرد. این نسبت از تحقیقی که درباره دست‌فروشان در شیراز و تهران انجام شده بود، گرفته شده است. ر.ک. شیخی، «علل و عوامل دست‌فروشی» شیراز.

۲. اطلاعات، ۴ تیرماه ۱۳۶۳، ۱۹۸۴، گزارش وزارت طرح و برنامه در ۱۳۶۴ نیز به همین نتیجه‌گیری می‌رسد: «فعالیت‌های غیررسمی چه مولد و چه غیرمولد، با تمام توان در کشور ما به کارش ادامه خواهد داد». دانش، «علل و عوامل گسترش مشاغل کاذب»، ص ۳۲.

۳. اسامی‌شان؛ ترابی، سردابی، مقدسی، اصلاحی و اسکویی؛ ر.ک. اباضری «دنیای بزرگ کتاب‌فروشان کوچک» صص ۴۱-۴۰.

می‌شود... شهرداری باید جایی را به ما اختصاص بدهد (برای انجمن) و وزارت کار باید شغلی در اختیار ما بگذارد.^۱

دست‌فروشی خیابانی به‌عنوان یک مسئلهٔ سیاسی، از نخستین روزهای دوران پیش از انقلاب خود را نشان داد. بیکاران سیاسی جوان، فارغ‌التحصیلان دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها با استفاده از آزادی‌های آشفتهٔ موجود، شروع به ایجاد بساط و دکه در طول پیاده‌روی خیابان‌های اصلی پایتخت کردند. آنان پیاده‌روی مناطق مرفه مرکزی - مثل روبروی دانشگاه تهران، پارک لاله، پارک ملت، خیابان‌های کارگر و کشاورز و اطراف پارک‌های بزرگ عمومی را با کالاهای فرهنگی خود پر کردند. برخی‌ها محصولات قابل حمل‌شان را روی یک ورق روزنامه پهن کرده بودند. بعضی‌ها فقط با یک تابلوی ساده‌ای که روی آن اقلام در معرض فروش‌شان مثل کتاب و روزنامه، نوارهای موسیقی و سخنرانی‌های سیاسی ذکر شده بود، در پیاده‌رو ایستاده بودند. برخی دیگر هم، مال‌التجاره‌شان را با چیزهای کاملاً متفاوتی چون ساندویچ، چای گرم، و نوشیدنی‌های خنک عرضه می‌کردند. دست‌فروش‌شان با همت‌تر نیز، بناهای ثابت‌تری چون کیوسک‌های فلزی و یا کلبه‌های چوبی برای خود ساختند که آزادانه از خطوط برق اطراف استفاده می‌کردند و با چراغ‌های رنگین فضای اطراف را روشن می‌نمودند. بنابراین هر شامگاه، پیاده‌روها به بازار مکاره‌ای تبدیل می‌شد که در آن دست‌فروش‌ها، خریداران و عابری‌ها در میان استهزاءها و جوک‌ها، پنخس موزیک و تا حد مجاز نیز سیاست درهم می‌آمیختند.

برای این مردان جوان، دست‌فروشی، چند مقصود را برآورده می‌کرد. قبل از هر چیز، این کار نوعی شغل بود و وسیله‌ای برای تأمین زندگی جوانان بیکاری که به چیز دیگر دسترسی نداشتند؛ و سپس داشتن مکان کار ثابتی بود که به‌صورت پایگاهی برای اجتماع و محلی برای بحث از

۱. اباذری، همان.

سیاست و بالاخره شوخی و تفریح با دوستان و هم‌قطاران عمل می‌کرد. دگه‌داری در عین حال برای شان حکم کار سیاسی را داشت. این جوانان در کنار کاسیت‌ها و نوشیدنی‌های خنک، نشریات، جزوه‌ها و کتاب‌های گروه‌های مخالف را نیز عرضه و تراکت و اعلامیه هم پخش می‌کردند. در این فضای سیاسی نسبتاً باز، این دست‌فروشان به‌عنوان مهم‌ترین عوامل پخش کارهای تبلیغاتی گروه‌های سیاسی غیرحکومتی محسوب می‌شدند. تا اینکه در خرداد ۱۳۶۰، رویارویی‌های شدید آغاز شد. این نقش حتی پس از این دوره نیز به‌صورت حساس‌تری تداوم پیدا کرد، چرا که کارهای خیابانی این دست‌فروشان به‌صورت پوششی برای پخش مستمر نوشته‌های مخفی و زیرزمینی مخالفان و به‌عنوان پایگاهی برای ارتباطات عمومی بین فعالان سیاسی عمل می‌کرد. و برای آنان بسیار حیاتی بود که مکان‌های تسخیرشده را حفظ کنند. و به دیگر دست‌فروشان برای حفظ موقعیت‌شان کمک کنند. براساس ابتکار همین دست‌فروشان سیاسی بود که، دو انجمن خیابانی یعنی «انجمن کتاب‌فروشان خیابانی و انجمن دست‌فروشان خیابان فاطمی» تشکیل شد. طی چندماه نخست، انجمن کتاب‌فروشان خیابانی، حدود دویست‌تن از دست‌فروشان را دور هم جمع کرد و برای جلوگیری از سد معبر، به اعضایش توصیه کرد که اندازه استاندارد اشغال فضای پیاده‌روها یعنی یک تا دو متر را رعایت نمایند.^۱ اما به‌نظر نمی‌رسید که شهرداری با این طرح موافقت کند، انجمن، طی نخستین حمله دولت علیه دست‌فروشان در اواخر تابستان ۱۳۵۸، فرو پاشید.

دست‌فروشان معمولی

دست‌فروشی سیاسی، به‌رغم حضور چشمگیر سیاسی‌اش، پدیده‌ای بود که عمر کوتاهی داشت و تنها بخش کوچکی از کل فعالیت‌های معیشتی

۱. آینه‌نگار، ۱۲ تیر ۱۳۵۸/۱۹۷۹، ص ۵.

خیابانی را تشکیل می‌داد. اما مهم‌ترین بخش، فروشندگان معمولی بودند، که هم شامل دست‌فروشان قبل از انقلاب می‌شد و هم شامل هزاران نفر دیگری که بعد از انقلاب به آنها پیوستند. افراد جدید این جمع مرکب از مهاجران روستایی، آوارگان جنگ، جوانان بیکار تهرانی و کارمندان کم‌درآمد دولت می‌شد که در پی یافتن شغل دوم برای خود بودند. در حالی که دست‌فروشان سیاسی اکثراً در مناطق مرفه‌تر متمرکز شده بودند، اشغال‌گران معمولی خیابانی، در معابر عمومی پررفت‌وآمدتر و میادین بزرگی چون میدان ولی‌عصر، میدان انقلاب، میدان امام حسین، میدان امام خمینی، خیابان مولوی، میدان شوش، میدان آزادی، لاله‌زار، استانبول، امامزاده حسن، اطراف پارک شهر و نیز محلات کم‌درآمد جنوب تهران فعالیت می‌کردند. در سال ۱۳۵۹، بیش از ۱۸۵۰ «بساطی» در خیابان ولی‌عصر و ۶۸۶ واحد از آنها در طول خیابان انقلاب مستقر بودند.^۱ وسیله کسب‌شان از جعبه کارتن تا ورقه‌های نازک، بارکش، چرخ‌دستی و کیوسک را شامل می‌شد. بسیاری از دوره‌گردها، مال‌التجاره‌شان را در سبدهی که بر گردن‌شان آویزان بود، حمل می‌کردند. کار اینها فروش کالا به سرویس‌های تدارکاتی و واحدهای تولیدی بود. کالاهای آنها، شامل محصولات تازه، لباس‌های کهنه، سیگار، پودر شستشو برای مصارف خانگی و لوازم یدکی، دارو، نان بیات و درنهایت، نیروی کارشان بود. برخی‌ها نیز سکه تلفن، فرم‌های فتوکپی شده دولتی و کوپن‌های مختلف را عرضه می‌کردند. درحقیقت، جیره‌بندی کالاهای اساسی در زمان جنگ، به کار این افراد رونق بخشیده بود و بازار آزاد تقریباً همه آن چیزهایی را که دولت محدود اعلام کرده بود، به‌فروش می‌رساند. این افراد کارهای مختلف دیگری هم می‌کردند، مثل ایجاد

۱. ر. ک. سازمان برنامه و بودجه، «بررسی اجمالی ده‌داری در ارتباط با اشتغال و بیکاری»، ص ۱۳.

بازی و سرگرمی، رمالی، فال‌گیری، تعزیه و همچنین نمایش حیوانات. برخی از آنان آرام و نومید کنار چرخ‌دستی‌های‌شان منتظر می‌ماندند تا کسی پیدا شود که بخواهد از قدرت بازوی‌شان استفاده کند، افراد نومیدتر تقریباً به هر چیز و هر کاری برای تضمین بقای‌شان دست می‌زدند، که گدایی، دزدی، قاچاق مواد مخدر و غیره را شامل می‌شد.^۱ از نظر این مردان و زنان، مبادرت به کاری که بتواند زندگی‌شان را تأمین کند، اهمیت داشت و موقعیت پایین آن فعالیت و یارعايت اصول اخلاقی نمی‌توانست مانع‌شان باشد. «دوره‌گردی یک شغل مایهٔ آبروریزی است. شما می‌بینید که من واقعاً شرم‌منده می‌شوم وقتی یکی از خویشاوندان و یا دوستانم گاهی اوقات از این‌جارد می‌شوند. اگر آنها (دولت) طوری دیگر معیشت‌ام را تأمین کنند، هرگز به این کار دست نمی‌زنم.»^۲

این منظره از افراد، اهداف و فعالیت‌ها و این فرهنگ خیابانی، ویژگی فضای اجتماعی پیاده‌روی خیابان‌ها بود و تصویری از یک کلیت اجتماعی را خلق می‌کرد که به‌ظاهر دارای تقسیم‌کار هماهنگی بود، گداهایی که گدایی می‌کنند، فروشنده‌ها و تجاری که معامله می‌کنند و چانه می‌زنند، مسافران روستایی که غذای ارزان‌قیمت می‌خورند، باربرانی که بارهای سنگین حمل می‌کنند، مردان جوانی که پرسه می‌زنند. اما این معابر شلوغ چنان توسط فروشنده‌های پرسروصدا و دست‌فروشان خیابانی مسدود شده بود که حرکت از میان آنان با دشواری صورت می‌گرفت. دنیای این افراد عجول، حوادث متغیر و صداهای همیشگی، گویی خیابان‌های تهران را به پهنهٔ وسیعی، از همان بازار بزرگ و قدیمی تهران با حجره‌های کوچک و کوچه‌های باریک مبدل ساخته بود که هرکس و هرچیزی در آن یافت می‌شد.

۱. اطلاعات، ۱۶ و ۱۷ مهرماه ۱۳۶۳. برای دیدن گزارش مشروح دربارهٔ تکدی و قاچاق، ر. ک.

F. Khosrow Khavar, "Nouvelle banlieue et marginalité".

۲. مصاحبه با زن دست‌فروش، تهران، میدان تجریش، ۱۳۷۴.

کارگران خیابانی معیشت، دارای خاستگاه‌های اجتماعی و اقتصادی متفاوتی بودند. به جز دست‌فروشان سیاسی، دیگر گروه‌های این مجموعه عبارت بودند از: جوانان بیکار شهری، فارغ‌التحصیلان دبیرستان که موفق به ورود به دانشگاه نشدند و یا کار اداری پیدا نکردند، آوارگان جنگ، معلولان جنگ، و کارمندان کم‌درآمد دولت که در پی شغل دوم بودند و بزرگترین گروه آنها را در تمام دهه ۱۳۶۰، مهاجران روستایی تشکیل می‌دادند. حدود $\frac{۳}{۴}$ دست‌فروشان شیرازی از مناطق دیگر مهاجرت کرده بودند و $\frac{۱}{۳}$ آنان مهاجران جنگی بودند.^۱ همین‌طور بیشتر (حدود هشتاد درصد) دست‌فروشان تهرانی، مهاجران روستایی غیرماهر بودند که اکثرشان (۷۵ درصد) بعد از انقلاب، برای نخستین بار به دست‌فروشی روی آوردند^۲ و بسیاری از آنان از استان‌های آذربایجان، زنجان و همدان آمده بودند یعنی همان زادگاه اکثر ساکنان سکونت‌گاه‌های تصرف‌شده جنوب تهران.^۳

دست‌فروشان اغلب به صورت آرام و فردی به کار جدیدشان مبادرت می‌کردند و چون آن را یک راه طبیعی برای تداوم حیات‌شان می‌دانستند، با به حرکت درآوردن گاری دستی‌های‌شان به اطراف، پهن کردن بساط‌ها و برپا کردن دکه‌های‌شان بی‌آنکه از توجیهات قانونی عمل‌شان آگاه باشند،

۱. برای نمونه، یک‌صد دست‌فروش در شهر شیراز، ر. ک. شیخی، «علل و عوامل دست‌فروشی در شیراز».

۲. مبتنی بر یک بررسی نمونه‌ای از یک‌صد دست‌فروش تهران؛ ر. ک. شیخی «علل و پیامدهای دست‌فروشی در تهران». یک تحقیق انقلاب اسلامی مربوط به ۱۰ سال قبل، زمینه روستایی دست‌فروشان را ۶۰ درصد اعلام کرد. ر. ک. روزنامه انقلاب اسلامی، «گزارشی تحقیقی درباره دست‌فروشان در تهران»، ۱۴ خرداد ۱۳۵۹.

۳. ر. ک. شیخی، «علل و پیامدهای دست‌فروشی در تهران»؛ انقلاب اسلامی، گزارشی تحقیقی درباره دست‌فروشان تهران» ۱۴ خرداد ۱۳۵۹. یک تحقیق مربوط به سال ۱۳۵۳، به نتایج مشابهی درباره زمینه قومی دست‌فروشان می‌رسد. براساس این تحقیق، «بیشتر دست‌فروشان پراکنده در سطح شهر تهران، از استان آذربایجان هستند، به ویژه مناطق اطراف اردبیل، اهر، مشکین‌شهر و نظایر آن. ر. ک. فلاح و خامنه، «بررسی اجمالی دست‌فروشان در تهران»، ص ۱۵.

به صورت آرام به سوی فضاهاى عمومى پیشروى مى‌کردند و آنهایی هم که از قانون خبر داشتند، به‌طور فردى یا عمومى عمل خود را با رجوع به اصل اخلاقى ضرورت توجیه مى‌کردند.

«من این کارم را غیرقانونى نمى‌دانم [زیرا] فقط یک آدم نیازمند و فقیر، به این شغل روى مى‌آورد نه یک ثروتمند. فقط آنهایی که پیش خانواده‌هاشان شرمندehاند چون نمى‌توانند تأمین‌شان کنند. اینها هستند که دست‌فروشى مى‌کنند. و گرنه مجبور خواهند شد که به دزدى و یا جیب‌برى دست بزنند.»^۱

اما بعضى‌ها به سادگى خیابان را یک مایملک عمومى مى‌دانستند آنان اغلب چنین استدلال مى‌کردند: «ببینید! مسئولین خیابان‌ها را به ارث برده‌اند. برده‌اند؟ این مایملک شخصى‌شان نیست! بلکه به همه تعلق دارد.»^۲ برخى نیز برای فرار از دست پلیس، با رفتن به مکان‌های کمتر عمومى و کمتر در معرض دید، «ناپدید» مى‌شدند. اما وقتى دست‌فروشان تا حدى امنیت حاصل مى‌کردند، کیوسک‌های دائمى به‌جای بساط ظاهر مى‌شدند. امنیت مى‌توانست از طریق مشروعیت داشتن یک مکان دائمى حاصل شود.

خویشاوندان و دوستان‌شان اغلب درباره چگونگى انتخاب «محل» استقرار، مرغوبیت مال‌التجاره، حمله و آزار پلیس، امکانات رشوه‌دهى و غیره، به آنان توصیه‌هایی مى‌کردند. دست‌فروشان درباره هزینه و سود حاصل از دست‌فروشى، بساطى و دکه‌دارى نیز فکر مى‌کردند. دوره‌گردى به دلیل تغییرپذیرى‌اش، امکان‌خوبى برای یافتن مشتری و فرار از دست پلیس بود. داشتن بساط در یک مکان ثابت در معابر عمومى شلوغ یک موقعیت رقابت‌آمیز بود. هنجارهای غیررسمى موجود در بین

۱. مصاحبه با یک فروشنده غذا در میدان تجریش، ۱۳۷۴.

۲. اظهارات یک دست‌فروش در روزنامه اطلاعات، ۲۰ شهریور ۱۳۶۳.

دست‌فروشان تعیین می‌کرد که چه کسی چه مکانی را در اختیار بگیرد. سرقفلی بعضی نقاط براساس مترمربع پیاده‌رو محاسبه می‌شد و حتی نقاطی وجود داشتند که بارها با چند ده هزار تومان معامله شدند.^۱

دست‌فروشی زمانی به صورت جمعی درمی‌آمد که خویشاوندان و همشهری‌ها یک مکان عمومی، یک میدان و یا یک قطعه زمین خالی را تصرف می‌کردند و با عجله بساط‌ها، کیوسک‌ها و سایبان‌های شان را در آن می‌ساختند تا یک بازار جمعی بوجود آید. این گروه از فروشندگان معمولاً روی کالای خاصی فعالیت‌شان را متمرکز می‌کردند، مثلاً در تهران بسیاری از آنها، لباس و اسباب و اثاثیه کهنه را از خانواده‌های مرفه می‌خریدند و به تهی‌دستان محلات جنوبی می‌فروختند. بسیاری از ساکنان مناطق تهی‌دست‌نشین قلعه مرغی، خزانه و دروازه غار لباس‌های شان را از بازارهای دست‌دوم‌فروشی گمرک، میدان سید اسماعیل و محله باغ‌آذری می‌خریدند.^۲ این گرایش بعد از انقلاب هم ادامه پیدا کرد، اما برخی از این بازارها تا حدی به سمت شمال شهر یعنی میدان گل‌ها، میدان فوزیه و خیابان امیرآباد منتقل شدند.^۳ همینطور، تعداد زیادی از دست‌فروشان لباس بخش جنوبی میدان انقلاب و خیابان کارگر جنوبی، از مناطق اطراف دریای خزر آمده بودند. آنان از حمایت تجار بازار تهران که اصالتاً شمالی بودند، بهره می‌بردند.^۴ در عین حالی که دست‌فروشی جمعی، یک شبکه مستحکم، کمک متقابل و حد‌بالا‌تری از

۱. «مصاحبه با شهردار تهران»، جهاد ۴، شماره ۶۲، اسفند ۱۳۶۲، ص ۱۶.

۲. همشهری، «بازار سید اسماعیل»، ۲۸ دی‌ماه ۱۳۷۱، ص ۵.

۳. در یک اقدام مشابه، حدود ۱۲۰ نفر از دست‌فروشان از یک روستای نزدیک ملایر، بساط‌های شان را به‌طور جمعی در میدان فوزیه برپا کردند، اما از سوی نیروی انتظامی پاک‌سازی شدند. سپس به یک میدان دیگر یعنی میدان گل‌ها رفتند، اما با شکایت‌های اهالی و ساکنان محل به پلیس، از آنجا به تنگ آمدند. سرانجام از آنجا نیز تخلیه شدند و به یک قطعه زمین خالی در حوالی امیرآباد رفتند. ر.ک. آیتدگان، ۱۶ تیر ۱۳۵۸.

۴. شیخی، «علل و پیامدهای دست‌فروشی در تهران»، ص ۶۹.

امنیت را برای فروشندگان خیابانی به ارمغان می‌آورد، در همان حال آنان را بیش از پیش در معرض دید مقامات قرار می‌داد و انعطاف‌پذیری‌شان را در برخورد با پلیس محلی در زمان برچیدن بساط‌ها کاهش می‌داد.

چرا این همه رشد؟

سه عامل عمده به رشد عظیم دست‌فروشی در ایران پس از انقلاب کمک کرد: بیکاری، امکان کسب درآمد بیشتر، و مستقل ماندن از مقررات و نهادها.

طی دهه ۱۳۶۰، بیکاری به‌عنوان آشکارترین ویژگی اقتصاد ایران باقی ماند. نرخ کلی بیکاری که در سال ۱۳۵۵، حدود ۱۰ درصد بود، در سال ۱۳۶۳ به ۱۸/۷ درصد رسید.^۱ به عبارت دیگر ۲/۲ میلیون نفر بیکار. از سال ۵۵ تا ۶۵، به‌طور متوسط سالانه حدود ۳۰۲/۰۰۰ نفر (افراد ۱۰ سال و بالاتر) وارد بازار کار شدند، درحالی که حدود ۲۲۴/۰۰۰ شغل در هر سال ایجاد شد.^۲ بیش از ۶۴ درصد بیکاران در شهرها زندگی می‌کردند. از این تعداد، ۴۰ درصدشان قبلاً شاغل بودند، و ۶۰ درصدشان تازه وارد بازار کار می‌شدند. در شهرها، بیکاری آشکار از ۵/۱ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۱۵/۲ درصد در سال ۱۳۶۵ رسید.^۳ مهاجرت روستایی تأثیر بزرگی بر بازار کار شهری داشت، مثلاً، طی سال‌های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲، بیست منطقه پایتخت به‌طور متوسط روزانه ۱۵۰۰ نفر مهاجر جدید می‌پذیرفت. این رقم، شامل آنانی که مهاجرت می‌کردند و در مناطق حاشیه‌ای شهر ساکن می‌شدند، نمی‌شد.^۴ بخش اعظم این جمعیت بیکار، شامل مهاجران روستایی فاقد مهارت

1. Amirahmadi, "Revolution and Economic Transition", p. 187.

۲. همان منبع، ص ۱۸۸.

۳. اطهاری، «فقر و اشتغال در ایران»، ص ۷۶؛ ر.ک. فرجادی «بررسی بازار کار» ص ۶۹.

۴. مصاحبه با شهردار تهران، حبیبی، در جهاد شماره ۶۲، اسفند ۱۳۶۲، ص ۱۴.

و تهرانی‌های تحصیل‌کرده، به بخش کارهای خیابانی رو می‌آوردند.^۱ «محمدعلی بهزادی»، مرد جوانی است (در ۱۳۵۹، ۲۷ ساله) که بلافاصله پس از انقلاب، از یکی از روستاهای اطراف خرم‌آباد به تهران آمد. او با سرگرم کردن بچه‌ها با یک تفنگ بادی در خیابان‌های جنوب تهران امرار معاش می‌کرد:

«در ده رعیتی می‌کنم. یکی دو ماه بیشتر نیست آمدم تهران. فشار زندگی، بیکاری، قرض و گرسنگی زن و بچه، مجبورم کرد بیایم تهران شاید فرجی بشود. من و برادرم روی هم دو هکتار زمین داریم که از پدرمان ارث رسیده. هرچی از آن درمی‌آوریم، نصف به نصف تقسیم می‌کنیم... خدا شاهد است که ۹ ماه خودم و برادرم و زن و بچه‌هایمان روی زمین جان می‌کنیم. سالی دو تن محصول عایدمان می‌شود که آن هم خرج خودمان می‌شود... وقتی محصول را برداشت می‌کنیم یک چیزی می‌دهیم به آسیابان تا برای مان آرد کند، بعدش هم که... تازه بعضی وقت‌ها آخر سال آرد کم می‌آوریم و مجبور می‌شویم پول قرض کنیم، آرد بخریم و نان بپزیم. به علاوه می‌بایست لباس، کفش، قند، چای، گوشت، روغن و غیره و غیره را هم خریداری کنیم. آقا به خدا از زندگی پس افتادیم. برای سیرکردن شکمان. من ۱۵، ۱۶ هزار تومان بدهی دارم و حالا آمدم تهران تا هرطوری شده این پول را تهیه کنم، بدهم به صاحبش... اولش نمی‌خواستم سراغ این کار بروم. رفتم دم میدان، دم بازار، هیچ‌جا کارگر نمی‌خواستند، کارها خوابیده، من هم هفتصد تومان قرض کردم و این تفنگ را خریدم تا با آن کار کنم.»^۲

۱. براساس یک تحقیق نزدیک به نیمی از دست‌فروشان تهران به این دلیل به خیابان‌ها روی آوردند تا جایگزینی برای بیکاری‌شان باشد. ر.ک. شیخی، «علل و پیامدهای دست‌فروشی در تهران»، ص ۶۸، همچنین ر.ک. آبندگان، ۱۲ تیر ۱۳۵۸، ص ۵، مصاحبه با دست‌فروشان.

۲. آبندگان، ۳ اردیبهشت ۱۳۵۸.

«عباس اسماعیلی» مردی ۴۰ ساله (در ۱۳۵۹) که پس از مرگ همسرش چندسال قبل از انقلاب در سال ۱۳۵۲، روستای زادگاهش را در نزدیکی تویسرکان ترک کرد.

«کار ثابتی ندارم. هر کاری پیش بیاید می‌کنم. اول‌ها که بُنیه داشتم، فعلگی می‌کردم، باربری می‌کردم. اما از وقتی که از توان افتادم رفتم سراغ کارهای سبک. گفتم در دنیا هیچ چیز ندارم که به من دلخوشی بدهد، بگذار اقلأً برای دو روز دنیا اینقدر جان نکنم. حالا بیست، سی روزی است که نخ تسبیح می‌فروشم. قبلاً دست‌فروشی می‌کردم، اگر پول و پله‌ای داشتم، سرمایه می‌گذاشتم و انگشتر و تسبیح خرید و فروش می‌کردم.»^۱

به نظر می‌رسد که این داستان‌ها، تصویر کلیشه‌ای دست‌فروشان به عنوان بخش مایوس و بی‌چیز طبقه فرودست جامعه شهری است. درحقیقت، گسترش دست‌فروشی بعد از انقلاب، تنوع بیشتری را در میان دست‌فروشان ایجاد کرد. و براساس ویژگی‌های اجتماعی چون سن، میزان درآمد، آموزش و جاه‌طلبی، در میان گروه‌های فرعی، تقسیم می‌شدند.

بسیاری از افراد غیرماهر و ماهر، به این دلیل به کارهای خیابانی روی می‌آوردند، که این بخش نسبتاً درآمد خوبی برای‌شان داشت. در سال ۱۳۶۸، حدود ۶۰ درصد دست‌فروشان تهرانی، که یک‌سوم آنان فارغ‌التحصیل دبیرستان بودند، روزانه بین ۳۰/۰۰۰ تا ۱۰/۰۰۰ ریال درآمد داشتند.^۲ شهردار تهران، در فروردین ۱۳۶۳ ادعا کرده بود که

۱. آیندگان، ۱۹ خرداد ۱۳۵۸.

۲. ر. ک. شیخی، «علل و پیامدهای دست‌فروشی در تهران»، یک تحقیق در روزنامه انقلاب اسلامی که در ۱۳۵۹ انجام شد، برآورد کرد که دست‌فروشان به‌طور متوسط ۱۵۰ الی ۳۰۰۰ ریال درآمد داشتند، درحالی که حدود ۸۰ درصد آنان بین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ ریال درآمدشان بود.

برخی از فروشندگان خیابانی تهران روزانه به اندازه ۵/۰۰۰ ریال درآمد دارند.^۱ حدود ۲۰ درصد افراد ماهر درآمد بالای حاصل از فروشندگی را به استفاده از تخصص‌شان ترجیح می‌دادند.^۲

و سرانجام اینکه برای برخی‌ها تصور اداره و انجام یک کار مطابق با مقررات و نظم اداری، دست‌فروشی را به‌صورت یک انتخاب جذاب درآورده بود. به‌رغم آنکه دست‌فروشی و معامله‌گری از نظر اجتماعی، دارای موقعیت پستی بود (به‌چشم حامالی و آبروریزی نگریسته می‌شد)، بسیاری از دوره‌گردان خیابان، ترجیح می‌دادند در فعالیت‌های مشابه باقی بمانند.^۳ همان‌طور یک کارگر در سال ۱۳۶۱ می‌گفت: «کار در صنایع بزرگ، مثل کارخانجات، ماشین‌سازی خیلی خشک و کسل‌کننده است، آدم همیشه توسری‌خور یکی است، به این دلیل من فکر می‌کنم کارهایی شبیه دست‌فروشی مناسب‌تر و ارزشمندتر است.»^۴ دست‌فروش‌ها، از آزار پلیس، نامنظم بودن درآمد، موقعیت پایین و دشواری‌های فیزیکی کار

→

ر. ک. انقلاب اسلامی، ۱۴ خرداد ۱۳۵۹، تحقیق دیگر مربوط به سال ۱۳۶۰، این ارقام را بین ۵۰۰ تا ۳۰۰۰ ریال برآورد کرد. ر. ک. سازمان برنامه و بودجه، «بررسی اجمالی دهه‌داری در ارتباط با اشتغال بیکاری»، ص ۱۴.

تحقیق شیخی نشان داد که بیش از نیمی از دست‌فروشان بین ۱۰ تا ۳۰ سال داشتند، ۱۲ درصد زیر ۱۸ سال، ۲۰ درصدشان بالای ۴۵ سال سن داشتند.

۱. ر. ک. جهاد ۴، شماره ۶۲، اسفندماه ۱۳۶۲، ص ۱۶. در آن زمان یک معلم مدرسه، روزانه ۱۵۰۰ ریال حقوق می‌گرفت.

۲. ر. ک. شیخی، «علل و پیامدهای دست‌فروشی در تهران»، تحقیق مشابهی از طرف دانشگاه شیراز انجام شد که مربوط به شهر شیراز در ۱۳۶۴ بود. نتایج کلی آن بسیار مشابه با وضعیت تهران است. ر. ک. شیخی، «علل و پیامدهای دست‌فروشی»، مصاحبه‌های من با دست‌فروشان مؤید آن است.

۳. مصاحبه با بیست دست‌فروش خیابانی در بخش‌های مختلف تهران، ۱۳۷۴. درحالی که تحقیقات شیخی دال بر آن است که اکثر دست‌فروشان اظهار کردند که آنان به‌واسطه موقعیت پست، عدم امنیت و ترس از مزاحمت‌های پلیس، شغل‌شان را دوست ندارند، حدود ۳٪ آنان اظهار می‌داشتند که اگر سرمایه کافی داشته باشند، به کارشان ادامه خواهند داد. ص ۶۹.

۴. درج‌شده در «علل و عوامل گسترش مشاغل کاذب» از دانش، ص ۲۹.

در روزهای سرد زمستان و روزهای گرم تابستان، در زحمت بودند. ولی درآمد بالا، وجود استقلال و این‌که این کار از هرکسی برمی‌آمد، آن هزینه‌ها را جبران می‌کرد. با این وجود، آنان هیچگاه از تلاش برای کم کردن آن هزینه‌ها در عین حفظ منفعت‌ها دریغ نمی‌کردند. این تلاش‌ها در جهت درخواست امنیت، مغازه، کیوسک و اعتبار بود که خرده‌فروش‌های خیابانی را وارد مناقشه‌های اجتماعی-سیاسی عمده می‌کرد.

نتایج و تناقض‌ها

با توسعه دست‌فروشی خیابانی، سه حوزه اشغال شهری، فضای فیزیکی شهری و فضای اجتماعی شهری، به محل منازعه و مناقشه بین دست‌فروشان و دولت تبدیل شد. ۳۲۰,۰۰۰ نفر از طریق فعالیت‌های خیابانی زندگی‌شان را تأمین می‌کردند. بسیاری از مهاجران غیرماهر، کارگران اخراجی، تهی‌دستان معلول، دیپلمه‌های بیکار، و حتی دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها، به این نوع اشتغال‌ها رو می‌آوردند و دلیل اصلی این بود که آنان جایگزین دیگری، نداشتند.^۱ دست‌فروش‌ها وقتی با مخالفت مقامات مواجه می‌شدند، استدلال می‌کردند که: «تقصیر ما چیست که فرصت دیگری جز انجام این کارها نداریم؟»^۲ یک پیرمرد می‌گفت:

«خُب این راه تأمین زندگی من است. من در اینجا می‌نشینم و بعضی‌ها کالا برایم می‌آورند. من درصدی بر قیمت‌شان می‌افزایم و آنها را می‌فروشم. می‌دانم که دولت گفته ما نباید

۱. مصاحبه‌های من، و نیز مصاحبه‌های آزادگان با دست‌فروشان و مقامات، ۱۲ تیر ۱۳۵۸، ص ۵، آینه‌نگار، ۲۵ تیرماه ۱۳۵۸، ص ۵.

۲. آینه‌نگار، ۲۵ تیرماه ۱۳۵۸، ص ۵.

باعث تورم شویم، عوامل شهرداری بعضی وقت‌ها می‌آیند تا مانع از کارم شوند. به ایشان گفتم: «شما می‌خواهید که به‌جای این، چه کاری بکنم؟ به اطراف بروم و گدایی کنم؟ برای ما فرصتی فراهم کنید، در آن صورت ما از این نوع کارها دست برمی‌داریم.»^۱

مقامات رسمی، کار خیابانی را به‌عنوان «بیماری اجتماعی»، «بیماری مُسری» و «مشاغل کاذب» که باعث آزار و اذیت عمومی و اختلال در اماکن عمومی می‌شود، تلقی می‌کردند.^۲ فروشندگان خیابانی به‌عنوان فرصت‌طلب، تن‌پرور، همدست توطئه‌گران سیاسی، فراریان از خدمت سربازی و قاچاقچی مواد مخدر معرفی می‌شدند. شهردار تهران، محمد توسلی، در سال ۱۳۵۸ بر این نظر بود که: «آنهایی که بساط فروش مواد غذایی در خیابان‌ها راه می‌اندازند، درحقیقت به انقلاب لطمه می‌زنند. اگر شهرداری جلوی این فعالیت‌ها را نگیرد، در عمل تنبلی و تن‌پروری را تشویق کرده است.»^۳ در این مبارزه، واژه «مشاغل کاذب» و «سد معبر» بیش از هر چیز مورد استفاده قرار گرفتند.^۴ «مشاغل کاذب» به‌معنی کار «غیرتولیدی» و «مصرفی» تعریف می‌شد که هیچ ارزش افزوده‌ای ایجاد نمی‌کرد.^۵ آنان (دست‌فروشان) به‌عنوان عوامل کمبود و تورم معرفی می‌شدند. به‌طور طعنه‌آمیزی، اکثر مقامات دولتی، اعم از روحانیون رادیکال و محافظه‌کار و سیاست‌مداران ملی، همه در تئوری و ایدئولوژی مدرن «دوگانگی»^۶ شهری با هم اشتراک نظر داشتند. مفهوم انسان حاشیه‌ای آنان، چندان دور از نوع فرهنگی که جامعه‌شناسان شهری

۱. مصاحبه با یک پیرمرد فروشنده پنیر، میدان تجریش، ۱۳۷۴.

۲. اطلاعات، ۱۷ خرداد ۱۳۶۲، اطلاعات، ۴ تیر ۱۳۶۳.

۳. آیندگان، ۱۲ تیر ۱۳۵۸، ص ۵. ۴. اطلاعات، ۲۳ مهر ۱۳۶۴.

۵. ناطق نوری وزیر کشور، درج در اطلاعات، ۱۸ دی ماه ۱۳۶۳؛ اطلاعات، ۴ تیر ماه ۱۳۶۳.

غربی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم پرداخته و در آن اشتراک نظر داشتند، نبود.^۱

از سوی دیگر، دست‌فروشی خیابانی، تأثیر بسیار روشنی روی فضای شهری باقی می‌گذاشت. وقتی دست‌فروشان بساط‌های ساده و یا کیوسک‌های شان را در پیاده‌روی خیابان‌ها برپا می‌کردند، به تدریج فضای تحت اختیارشان را با گذاشتن صندلی، نیمکت، نصب تابلو، و گذاشتن وسایلی در اطراف و نیز نصب سایبان و یا چتری که بساط‌شان را می‌پوشاند، وسعت می‌بخشیدند. طولی نمی‌کشید که کیوسک‌ها به‌طور غیرقانونی به برق شهر متصل می‌شدند. و چراغ‌های رنگین، بادبزن و موسیقی که به بخش جدایی‌ناپذیر زندگی دست‌فروشی تبدیل شده بود به دنبال‌اش می‌آمدند. هر روز صبح زود و دیروقت شب، دست‌فروش‌ها محیط پیرامون محل کسب‌شان را آب‌وجارو می‌کردند. و هرگاه تا حدی امنیت کاری حاصل می‌شد، با آجر و سیمان، موقعیت فیزیکی دکه‌ها و بساط‌های شان را تحکیم می‌بخشیدند.

دست‌فروش‌ها با مشارکت مستقیم در بهره‌برداری، سازماندهی و تغییر امکان عمومی، در استفاده از این فضاها دخالت می‌کردند. اما چنین استفاده مشارکت‌جویانه با تمایل دولت به بهره‌برداری محدود از امکان عمومی برای استفاده انفعالی از آن در تناقض کامل بود. دولت این امتیاز را برای خود قائل بود که تعیین کند فضاها را چگونه سازماندهی شوند. در ایران نخستین تلاش‌ها برای نظام‌مند کردن اماکن عمومی در اواخر قرن نوزدهم آغاز شده بود. در سال ۱۲۷۵، دولت برای اداره کردن دست‌فروشان، کارگران خیابانی، لات‌ها، قاطرچی‌ها، گاریچی‌ها، علاف‌ها و کودکان خیابانی، مقررات نظام‌مندی را وضع کرد.^۲ داروغه‌ها تا

۱. این جامعه‌شناسان شهری عبارتند از: «جرج ساموئل»، «روبرت پارک»، «اورت استون کویست» و بقیه جامعه‌شناسان مکتب شیکاگو نظیر «لونیس ورت».

2. W. Floor, "Les Premières règles de police urbaine à Tehran", p. 174.

سال ۱۳۰۵ قانون را اعمال می‌کردند. و از آن زمان شهرداری و پلیس جدید جای آن را گرفتند. رویه‌ای که تا امروز ادامه پیدا کرده است.^۱ همه دولت‌های مدرن در این تمایل مشترک‌اند، چرا که مسئله فضاهاى عمومی در یک زمان هم به نظم مربوط می‌شود و هم به اعمال نهایی قدرت.^۲ استفاده فعال از فضاهاى عمومی به یک معنی، صرف‌نظر کردن دولت از بخشی از کنترل‌اش بر فعالیت‌های عمومی بود.

مقامات جمهوری اسلامی، بر این تصور بودند که کار خیابانی باعث بی‌ثباتی و تهدید ساختمان اجتماعی می‌شود. آنان پیوسته از گسترش «سرطانی» فعالیت‌های خیابانی، این مرض «مسری و واگیردار»، اظهار ترس می‌کردند. انسان می‌تواند تصور کند که آنان چگونه در تصورشان شهرهایی را می‌دیدند که از هرج و مرج توده‌ای از عناصر غیرقابل کنترل «بدون اصالت»، در همه‌ی بگومگوها، گلایه‌ها و شکایات و شایعات فرو رفته است.^۳ به دست‌فروشان به چشم کسانی نگاه می‌شد، که سد معبر می‌کنند، برای زنان مزاحمت ایجاد می‌نمایند، پوششی برای سربازان فراری، قاچاقچیان موادمخدر و توطئه‌گران مخالف فراهم می‌کنند و تصویر کثیف و زشتی از پایتخت به بازدیدکنندگان خارجی ارائه می‌دهند.^۴

دست‌فروش‌ها همچنین در ایجاد فضای اجتماعی جدید در خیابان‌ها دخالت داشتند که دولت نمی‌توانست تحمل‌اش بکند. خنده و شادمانی، جوک‌گفتن، پخش موزیک، جمع شدن جوانان، چراغ‌های رنگین و ایجاد یک فضای با روحیه، در مجموع از نظر این مقامات، یک جو فرهنگی

1. W. Floor, "The Market police in Qajar persia".

2. Faoucault, *Power/Knowledge*, Davis, *City of Quartz*.

۳. این ترس از هرج و مرج را می‌توان در اظهارات مقامات رسمی حس کرد. مثلاً ناطق نوری، وزیر کشور وقت، در اطلاعات، ۱۸ دی‌ماه ۱۳۶۳ و اطلاعات ۴ تیرماه ۱۳۶۳.

۴. محمد ملایری، در اطلاعات ۱۰ شهریور ۱۳۶۴. چپ‌گراها همچنین به پدیده «بیکاری پنهان» اشاره داشتند. کار، ۶ بهمن ۱۳۶۰، ص ۱۰.

جایگزین ایجاد می‌کرد. این فرهنگ خیابانی که در مجموع سکولار، بشاش و متنوع بود، تباین کاملی با خلق و خوی جدی مقامات داشت. دست‌فروشان و به‌خصوص دست‌فروشان سیاسی، درحقیقت یک «خرده‌فرهنگ» خیابانی شدیداً ضداقتدارگرایی را ایجاد کرده بودند که به نظر می‌رسید با تصورات دولت در مورد اعمال حاکمیت و مفهوم نظم، در چالش بود. علاوه بر این، دست‌فروش‌ها به شرایط تجاری مطلوبی که طبقه بازرگانان ایجاد کرده بودند، تجاوز می‌کردند. بسیاری از مشتریان بالقوه مغازه‌ها جذب دست‌فروشان خیابانی می‌شدند که در یک معامله راحت‌تر و کم‌زحمت‌تر کالا را عرضه می‌کردند. بنابراین تاجرهای نیز به دولت پیوستند تا با دست‌فروش‌ها مبارزه کنند.

خلاصه، آنچه که در خطر بود، استقلال نسبی و «گریزپایی» زندگی دست‌فروش‌ها بود که در خارج از تسلط و علیه اقتدار رسمی وجود داشت. دست‌فروشان که افرادی مستقل و غیررسمی بودند. به‌عنوان مروجین بی‌نظمی، اشاعه‌دهنده رفتار غیراخلاقی و توطئه‌گران سیاسی به‌شمار می‌رفتند.^۱ به همین دلیل می‌بایست فعالیت‌شان متوقف می‌شد.

رویارویی

دولت برای از میدان به‌درکردن دست‌فروش‌ها، به سازوکارهای نهادی، فشارهای اخلاقی وسیع و خشونت روی می‌آوردند. چندین عامل و نهاد در مبارزه علیه فعالیت‌های خیابان معیشت دخالت داده شدند. گذشته از نیروهای انتظامی و بسیج و مقامات شهرداری، دادگاه ضدمنکرات نیز برای پوشش قانونی این برنامه «پاک‌سازی» به‌کار گرفته شد تا تلاش‌های قانونی دست‌فروشان را نیز منکوب کند. «کمیته امور اصناف» که یک هیئت غیردولتی اداره امور تجاری در تهران بود، نیز با انتشار هشدارهایی

۱. آینه‌نگان، ۱۲ تیرماه ۱۳۵۸، ص ۵.

ضد دست‌فروشی و دستورالعمل‌هایی در حوزه امور حرفه‌ای و قانونی به جمع مبارزان پیوست. مثلاً در خرداد ۱۳۵۹ این کمیته با این توصیف که: «آنانی که از شرایط انقلاب بهره‌برداری کرده‌اند و چادر و بساط‌وکارهای تجاری در معابر عمومی ایجاد کرده‌اند»، از به رسمیت شناختن دست‌فروشی به‌عنوان یک حرفه قانونی خودداری کرد.^۱ بسیاری مواقع دادستان کل و فرماندهی نیروهای انتظامی به این نیروها اجازه می‌دادند مستقیماً دخالت کنند. مثل کرج در آبان و شیراز در آذر ۱۳۶۳.^۲

به‌رغم عملیات و اقدامات همه این عوامل، هنوز نیاز به یک قدرت مرکزی بود تا به‌طور مستمر به مدیریت بحران بپردازد. افزایش مهاجرت‌های روستائیان و رشد بیکاری شهرنشینان، این وظیفه را حتی عاجل‌تر ساخته بود. در اردیبهشت ۱۳۶۲، شهردار تهران «مهندس سیفیان»، «ستاد رفع سد معبر» که گروهی بود مشتمل بر نمایندگان شهرداری مرکز، پلیس، کمیته‌های انقلاب، پلیس راهنمایی و چند گروه دیگر را تشکیل داد.^۳ ستاد رفع سد معبر که از سوی دادستان دارای مجوز رسمی بود به عواملش دستور جمع‌آوری فعالیت‌های دست‌فروشان را داد.^۴ این ستاد، با همکاری، نیروهای انتظامی گروه‌های ویژه رفع سد معبر را تشکیل داد تا جانشین «گروه‌های غیررسمی مهاجمان خیابانی» شوند. تا ماه اردیبهشت ۱۳۶۳، شش واحد سیار تشکیل شده بود تا ۲۱ منطقه پایتخت را تحت پوشش خود قرار دهند. آنان درحالی که سوار بر وانت‌ها و پاترول‌های شان بودند. در اطراف محله‌ها گشت می‌زدند. دست‌فروشان غیرقانونی را پراکنده و مایملک‌شان را توقیف می‌کردند. مال‌التجاره این افراد ممکن بود براساس رویه خاصی منجمله میزان غیرقانونی بودن آن کار و یا پرداخت جریمه، بازگردانده شود.^۵

۱. انقلاب اسلامی، ۲۶ خرداد ۱۳۵۹.
۲. کیهان، ۱۴ آذر ۱۳۶۳.
۳. اطلاعات، ۱۷ خرداد ۱۳۶۲، ص ۱۵.
۴. کیهان، ۵ فروردین ۱۳۶۳.
۵. اطلاعات، ۶ فروردین ۱۳۶۳.

با این وجود، مشخص شد که این ستاد نیز برای مهار بحران کافی نیست. در شهریور ماه ۱۳۶۴، یعنی ۸ ماه بعد، ستاد رفع سد معبر به «ستاد پیگیری و رفع سد معبر» تبدیل شد. این تغییر نام بر مبارزه درازمدت و فراگیر تأکید داشت و جوخه‌های رفع سد معبر عمدتاً در میادین انقلاب و تجریش در شمال تهران، گمرک، خیابان ۱۵ خرداد، سه‌راه آذری و خیابان‌های لاله‌زار و در محلات تهی‌دست‌نشین جنوب تهران مستقر شدند.^۱

علاوه بر سازوکارهای نهادی و سیستماتیک، بسیاری از سیاستمداران به رهبران مذهبی متوسل شدند تا فشار اخلاقی بیشتری بر این فروشندگان وارد آورند.^۲ در نمازهای جمعه و مساجد محل درباره مهاجرت شهری، سکونت‌گاه‌های تصرف‌شده و دست‌فروشی بحث شد. گاه نیز دست‌فروشان به اقدام جدی تهدید می‌شدند.^۳ شهردار ارومیه، ادعا کرد که «سد معبر و بیکاری براساس شریعت حرام است.»^۴ آیت‌الله گیلانی دادستان کل از مراجع خواست که فتاوی بدهند مبنی بر این‌که دست‌فروشی «منجر به سد معبر ممنوع است.»^۵ توسل به فتوا در واقع نشان می‌داد که کسانی نیز در رده‌های بالای اجرایی با اعمال هر نوع فشار برای جمع‌کردن دست‌فروشان موافق نبودند و در ضمن این‌که عده‌ای می‌خواستند به هر ترتیب که شده با این پدیده مقابله کنند، حاکی از آن بود که فشارهای نهادی و اخلاقی تأثیر عملی چندانی نداشته است.

نخستین برنامه‌ها و اقدامات عملی بر ضد دست‌فروشی، عمدتاً

۱. اطلاعات، ۱۰ شهریور ۱۳۶۴.

۲. در مورد شیراز، ر.ک. اطلاعات، ۷ اسفند ۱۳۶۲.

۳. در چنین موقعیتی در نوامبر ۱۹۸۴، حجت‌الاسلام رضانی در شیراز هشدار داد که: «من به مقامات ۱۵ روز وقت داده‌ام که سد معبر را رفع کنند، اگر تا پایان این ضرب‌الاجل، این مشاغل برچیده نشوند، من از امت حزب‌الله خواهم خواست که مستقیماً وارد عمل شوند.» درج شده در خبر جنوب، ۱۴ آبان ۱۳۶۳.

۴. اطلاعات، ۲۵ فروردین ۱۳۶۳. ۵. پاسدار اسلام، شماره ۳۴، مهرماه ۱۳۶۳.

متوجه دست‌فروشی سیاسی بود. در ۲۶ اسفند ۱۳۵۸^۱ یعنی فقط یک ماه پس از انقلاب «شهرداری مرکزی تهران» به تمام نواحی شهر دستور داد «تا هرچه زودتر و تا حد ممکن، تمامی بساط‌های جدیدالاحداث را برچینند».^۲ دستورالعمل‌های شدیدی نیز به دنبال آن صادر شد. این گونه هشدارها، از سویی چراغ سبزی بود به «مهاجمان غیررسمی خیابانی» تا به سراغ فروشندگان مخالف بروند. گروه‌های مهاجم که اغلب از طرف افراد مسلح اسکورت می‌شدند، به اطراف بساط‌ها و دکه‌ها می‌رفتند و مال‌التجاره و چیزهای دیگرشان را توقیف می‌کردند.^۳ در درگیری‌ها و نزاع‌هایی که به دنبال این حملات رخ داد، تعداد زیادی کشته و مجروح شدند. در سال اول انقلاب، این «پاک‌سازی‌های خیابانی» چندان زیاد نبود، و عمدتاً در خیابان‌های اطراف دانشگاه تهران، و خیابان‌های ولی‌عصر و انقلاب در پایتخت رخ داد و درگیری‌ها و خشونت‌های وسیعی را موجب شد.

بزرگ‌ترین عملیات ضد دست‌فروشان در تهران با نخستین اقدامات برای فرونشاندن تنش‌های مسلحانه در کردستان در اواخر تابستان ۱۳۵۸ همزمان شد. در یک بعدازظهر دیرهنگام آن روزها، من خطر کردم و به مناطق اطراف دانشگاه تهران قدم گذاشتم، منطقه‌ای که زمانی به‌خاطر فضای روح‌بخش و انرژی‌زایش معروف بود، به یک منطقه خلوت و غمگین تبدیل شده بود. افراد مسلح با لباس‌های نظامی و غیرنظامی و عوامل حزب‌الله به صورت پیاده و یا سوار بر جیب‌های نظامی، پیروزمندانه در خیابان‌های خلوت آن گشت می‌زدند، پیاده‌روها و خیابان‌ها شبیه یک منطقه جنگی شده بود؛ توده‌هایی از ورقه‌های

۱. ناطق نوری، وزیر کشور هشدار داد که: «مقامات باید تابع قانون باشند، اگر هم فکر می‌کنند که دارند به نفع مستضعفان قدم برمی‌دارند»، حزب‌اللهی‌بودن به معنی تبعیت از قانون مربوط به زمین است، اطلاعات، ۱۸ دی‌ماه ۱۳۶۳.

۲. آژندگان، ۲۸ اسفند ۱۳۵۷. ۳. مصاحبه با یک شاهد ناشناس، مهر ۱۳۷۲.

پاره‌شده روزنامه‌ها، کتاب‌های پاره‌پاره‌شده، اعلامیه‌ها و تراکت‌ها، میزهای درهم‌شکسته و بساط‌های درهم‌ریخته دست‌فروش‌ها، در همه اطراف پخش شده بود. رهگذران گاه‌به‌گاه با منگی و گيجی نگاهی به این صحنه‌ها می‌انداختند، از سر نارضایتی سری تکان می‌دادند و ساکت می‌ماندند. در میان این رهگذران دست‌فروشان بودند که با ترس، دلتنگی و عصبانیت برگشته بودند تا ببینند عاقبت محل کسب‌شان چه می‌شود.

حملات، تخریب‌ها و پاک‌سازی‌های کوچک و گاه‌به‌گاهی فروشندگان خیابانی به صورت یک عمل هرروزه در سراسر دهه ۱۳۶۰ درآمد. تقریباً دولت از هر بحرانی برای پراکنده کردن فروشندگان خیابانی استفاده می‌کرد. در ۵ خرداد ۱۳۶۰، در گرماگرم رویارویی حزب جمهوری اسلامی با بنی‌صدر و مجاهدین، یک گروه ۵۰ نفری با چماق و چاقو و ابزارهای دیگر به دکه‌داران خیابان فاطمی در تهران حمله کردند. حدود ۳۰ دکه و بساط به‌طور جدی آسیب دیدند و یا به‌طور کلی از بین رفتند. ۷ تن از فروشندگان به‌سختی مجروح شدند. مهاجمان روز بعد نیز برگشتند تا کار بقیه دکه‌داران را هم تمام کنند و این‌بار حدود ۱۰ الی ۱۵ تن مجروح برجای گذاشتند.^۱

حملات مشابه ولی نه به این گستردگی در شهرستان‌ها هم وجود داشت. بین سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۳، مقامات مسئول شهرهای شیراز، تبریز، ارومیه، خرم‌آباد، مسجد سلیمان، قزوین، لنگرود، کرمانشاه و کرج به نیروهای‌شان اجازه دادند که به ویران‌کردن کیوسک‌ها و برچیدن دوره‌گردها پردازند. به‌نظر می‌رسید که مراقبت‌های هر روزه تأثیر مشخصی در کاهش فعالیت‌های خیابانی داشت. در فروردین‌ماه ۱۳۶۳ مقامات اعلام کردند که بیش از ۹۰ درصد از ۱۲۰/۰۰۰ فروشنده خیابانی

۱. کار، شماره ۱۱۲، ۲۹ خرداد ۱۳۶۰، ص ۹.

و کیوسک‌داران خیابان‌های تهران را، پاک‌سازی کردند. آنان قول دادند که: «با بقیه، براساس قانون با قاطعیت برخورد می‌شود.»^۱ تا تیرماه ۱۳۶۴ فقط در تهران، حدود ۱۸۶۵ سیگارفروش دستگیر شدند.^۲ به گفته شهردار «مشکل سد معبرهایی که می‌توانستند تبعات اجتماعی و سیاسی عمده داشته باشند، به‌طور کلی در آستانه حل شدن بود.»^۳

با آنکه این برخوردها برخی از دست‌فروشان را وادار کرد که از این کار کناره بگیرند، اما سیاست «پاک‌سازی» پایتخت عموماً بر آنهایی تأثیر گذاشت که در میدان آزادی، حاشیه‌های خیابان ولی‌عصر و خیابان انقلاب متمرکز بودند. به‌هرحال بعد از چهارسال مبارزه با این پدیده، حالتِ احاله مسئولیت به دیگران جای آن اعمال تهاجمی اولیه را گرفت. در فروردین ۱۳۶۲، شهردار شیراز از شهروندان خواست که «به ما یک راه‌حل ارائه کنید.»^۴ در تهران محمد ملایری رئیس ستاد پیگیری و رفع سد معبر اعتراف کرد که: «عوامل [تخریب] ما در خطرناک‌ترین و مشکل‌ترین شرایط در حال انجام کار هستند. هر روز تعدادی از آنها توسط فروشندگان کتک می‌خورند و مجروح می‌شوند و پس از مدتی این نیروها، خسته و فرسوده می‌شوند.»^۵ برخی از دست‌فروشان ایستادگی کردند و از محل کسب‌شان دفاع نمودند. برخی از صاحبان دکه‌هایی که قابل تغییر و جابه‌جایی بودند به مکان‌هایی که کم‌تر مورد توجه بود رفتند و اکثر دوره‌گردهایی که قابلیت جابه‌جایی داشتند، به یک تاکتیک مقاومت چریکی [فروش و گریز] مبادرت کردند.

۱. کمیته رفع سد معبر، اطلاعات، ۶ فروردین ۱۳۶۳.

۲. کیهان، ۱۱ تیرماه ۱۳۶۳.

۳. اطلاعات، ۵ اردیبهشت ۱۳۶۳.

۴. اطلاعات، ۷ اسفند ۱۳۶۲.

۵. اطلاعات، ۱۰ شهریور ۱۳۶۴، ص ۲. حبیبی، شهردار تهران، ۱۰ ماه پس از ادعای خود مبنی بر آنکه ۹۰٪ دست‌فروشان از خیابان‌ها پاک‌سازی شده‌اند، اعتراف کرد که: «مشاغل کاذب در تهران باید به‌صورت تدریجی از بین برود.» اطلاعات، ۱۸ دی‌ماه ۱۳۶۳.

مقاومت در برابر برنامه خلع ید

دست‌فروش‌ها در برابر برنامه خلع‌یدشان از خیابان، به شیوه‌های مختلف مقاومت می‌کردند: تظاهرات خیابانی به‌راه می‌انداختند، در مقابل دخالت عوامل خلع‌ید ایستادگی می‌کردند، به اقدامات قانونی متوسل می‌شدند و وضع دشوارشان را از طریق مطبوعات به اطلاع عموم می‌رساندند. پایدارترین شیوه، تاکتیک چریکی هرروزه یعنی «بفروش و بگریز» بود. آنچه که تعیین می‌کرد کدام‌یک از تاکتیک‌های متفاوت به کار گرفته شود، به‌نوع دست‌فروشی و نیز شرایط متغیر سیاسی بستگی داشت. دست‌فروش‌ها صرفاً به انجمن‌های غیر رسمی و یا بسیج فعال متکی نبودند زیرا این نقطه اتکا پس از آنکه دولت سرکوب‌اش را شروع کرد، کمتر مفید واقع می‌شد. پایدارترین عامل، عملیات «شبکه‌سازی انفعالی» در میان دست‌فروشان بود. شبکه‌سازی منفعلانه، یک ارتباط خودبه‌خودی و آرامی در میان اشخاص منفرد دارای منافع مشترک به‌وجود می‌آورد. دست‌فروش‌هایی که در یک خیابان کار می‌کردند و به‌طور روزانه همدیگر را می‌دیدند می‌توانستند براساس منافع مشترک‌شان روابط پنهانی را با یکدیگر توسعه دهند. اگرچه ممکن بود آنان همدیگر را نشناسند و یا با هم حرف نزنند ولی وقتی تهدید مشترکی سر می‌رسید آنان به‌طور خودبه‌خودی به هم می‌پیوستند و دست‌جمعی دست به عمل می‌زدند.

تظاهرات و تحصن عمدتاً از سوی دست‌فروشان سیاسی و ثابت در یک مکان سازماندهی می‌شد. این نوع اعتراض، در سال‌های اول انقلاب یعنی سال ۵۸ و ۶۰ صورت می‌گرفت و از مشروعیت بالایی برخوردار بود. دست‌فروشان یا به این دلیل به تظاهرات دست می‌زدند که از تخلیه اجباری‌شان از خیابان جلوگیری کنند و یا به این امید که وضعیت دشوارشان را به اطلاع عموم برسانند و خشم‌شان را نسبت به خلع‌یدی

که قبلاً انجام شده بود، ابراز کنند. در این راستا، در ۲۵ آذر ۱۳۶۰، یک گروه کوچک از دست‌فروشان تهرانی، در اعتراض به حملات پاک‌سازی و تخلیه، در مقابل شهرداری تهران تجمع کردند. یک نماینده از جمع تعیین و پیش شهردار فرستاده شد تا عرض حال‌شان را به اطلاع وی برساند، شهردار به آنان قول داد که محلی را برای آنان فراهم کند تا محلی کسبی غیر از خیابان برای خود داشته باشند. همین‌طور در کرمانشاه حدود ۳۰۰ دست‌فروش در مرکز اجتماعات شهر دست به تظاهرات زدند و نسبت به حملات دو هفته قبل نیروهای انتظامی که به نابود شدن کیوسک‌های‌شان منجر شد، اعتراض کردند. آنان از مقامات خواستند که اجازه بدهند تا کالاهای‌شان را بفروشند و یک بازار دائمی خارج از معابر عمومی برای‌شان ایجاد کند. شهردار با هر دو درخواست‌شان موافقت کرد.^۱

با این حال، در اکثر موارد، تظاهرات اعتراضی، منزوی، کوچک و با سازماندهی ضعیف باقی می‌ماند. این تظاهرات عمدتاً طی سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۰ انجام می‌گرفت که فضای آزادتر سیاسی به فعالین چپ‌گرا اجازه می‌داد که به بسیج مخالفان خیابانی بپردازند. آنان در اغلب موارد با واکنش‌های شدید نیروهای انتظامی روبرو می‌شدند که چنین فعالیت‌هایی را توطئه‌ای برای نامشروع جلوه‌دادن انقلاب تلقی می‌کردند. تظاهرات مشترکی به وسیله اتحادیه «کتاب‌فروشان خیابانی» و «اتحادیه دکه‌داران خیابان مصدق» در تیرماه ۱۳۵۹ سازماندهی شده بود که با خشونت مواجه شد. این اعتراض چند روز طول کشید و تظاهرات به جلوی دفتر ریاست جمهوری و مرکز اجتماعات شهر کشیده شد و چندین مجروح نیز برجای گذاشت و یکتن از تظاهرکنندگان نیز کشته شد.^۲

۱. کار ۳، شماره ۱۴۵، ۶ بهمن ۱۳۶۰، ص ۱۰.

۲. کار، شماره ۶۷، ۲۴ تیرماه ۱۳۵۹، ص ۱۱.

دست‌فروشان سیاسی به دلیل نقش سازمان‌دهندگی شان آمادگی بیشتری برای رویارویی با واکنش‌های خشن را داشتند. اینان نه فقط از شغل شان دفاع می‌کردند بلکه معترض آن بودند که دولت چرا به آزادی ابراز عقیده، تجاوز می‌کند. به رغم آنکه مقاومت شان آشکارتر و رساتر بود، اما موفقیت‌اش کمتر از دیگران بود. از تابستان ۱۳۶۰، دست‌فروشان سیاسی از خیابان‌ها بیرون رانده شده بودند و دست‌فروشان معمولی تنها ماندند و فقط عده‌ای از آنان به دفاع از محل کسب و کارشان مبادرت می‌کردند.

در ۲۴ آذر ۱۳۶۴، نیروهای «ستاد پیگیری و رفع سد معبر»، به همراه تعدادی از نیروهای انتظامی، به یک بازار میوه که در فلکه دوم خزانه بود حمله کردند. حمله‌کنندگان، گاری‌دستی‌ها و ترازوها و دیگر متعلقات دست‌فروشان را جمع می‌کردند و میوه‌ها را داخل جویی که از بازار می‌گذشت می‌ریختند. دست‌فروشان با مشت‌های شان مقاومت کردند و با این کار مهاجمان مسلح را واداشتند که به شلیک هوایی متوسل شوند. یکی از صاحبان گاری، شیء سنگینی را به سوی نیروهای «ستاد» پرتاب کرد و یکی از آنان را نقش زمین کرد. نیروهای مهاجم نیز به سختی او را زدند و کشان‌کشان به کمیته محل تحویل دادند. به دنبال آن، زنان به دفاع از دست‌فروشان پرداختند و در حالی که جیغ و داد می‌کردند، عوامل ستاد را به خاطر ایجاد مشکل و دردسر سرزنش می‌کردند.^۱ به رغم مقاومت‌های آشکاری از این نوع، نتیجه آن همیشه برای دست‌فروشان مفید نبود. مقاومت فی‌البداهه، عملیات خلع‌ید را بسیار پرهزینه و کند ساخته بود به‌ویژه آنکه در رویارویی بین دست‌فروشان و نیروهای مهاجم، وقتی عده‌ای از طرفداران دست‌فروشان و یا عابران دخالت می‌کردند، عملیات نیروهای انتظامی خنثی، و نیروهای مهاجم، شرمگین می‌شدند. با این

۱. ر. ک. داستان موجود در راه‌کارگر، شماره ۲۳، ۱۳۶۴، ص ۲۴.

حال، دست‌فروشان نیز بهای سنگین مراقبت دائم و ناامنی حاصل از درگیری هرروزه با نیروهای خلع‌یدکننده را حس می‌کردند. یک مرکز دست‌فروشی در اطراف دانشگاه تهران در مقابل برنامه تخلیه تا اردیبهشت ۱۳۶۹ مقاومت کرد. اما به‌رغم این مقاومت (حدود ۸ نفرشان بازداشت شدند) سرانجام آنان نیز توسط نیروهای انتظامی و مغازه‌داران محلی از آنجا بیرون رانده شدند.^۱ کار خیابانی به دلیل پراکندگی‌اش و نیز محلی بودن فعالیت‌ها و خوداشغال‌بودن‌اش امکان یک مقاومت گسترده (شبه کارگران صنعتی) را نمی‌داد. چون تهدید عملیات تخریب و خلع‌ید تداوم یافت، دست‌فروشان به ناچار دنبال راه‌حل‌های جایگزین رفتند. از اواسط سال ۱۳۶۰ که آنان به شکل‌های جدیدی از مبارزه و تلاش روی آوردند بعضی‌ها با شکایت به دادگاه‌ها، کمیسیون اصل نود مجلس، دفتر ریاست جمهوری، رئیس مجلس و دیوان عدالت اداری، به اقدام قانونی علیه ستاد پی‌گیری و رفع سد معبر دست زدند. دادخواهی‌ها آنقدر زیاد شده بود که «رئیس ستاد پی‌گیری» ناامیدی‌اش را از وقت و انرژی که رسیدگی به این شکایات صرف خواهد کرد، اعلام نمود.^۲

دیگران، به یک مبارزه تبلیغاتی و کشاندن مسئله به مطبوعات رو آوردند و روزنامه‌های تهران «اطلاعات و کیهان» نامه‌هایی را از طرف دست‌فروشان چاپ کرده بودند که در آن فریاد عدالت‌خواهی با نومی‌دی و اضطراب ترکیب شده بود. احمد اسلامی یک دست‌فروش اهل کرج نوشته بود:

«هیجده سال بود که با فروش نشریات در ده‌ای مشخص، هزینه زندگی ۷ سر عائله را تأمین می‌کردم اما چندی پیش شهرداری

۱. ر.ک. اطلاعات، ۲۵ فروردین ۱۳۶۹.

۲. اطلاعات، ۱۰ شهریور ۱۳۶۴، ص ۲. او عمل‌اش را براساس اصلحیه نخست ماده ۵۵ قانون شهرداری، موجه می‌داند، براساس این ماده، سد معابر عمومی ممنوع می‌باشد. ر.ک. اطلاعات، ۱۰ شهریور ۱۳۶۴، ص ۲.

کرج دکه‌های فروش نثریات را سدکننده معبر تشخیص داد و اقدام به جمع‌آوری آنها کرد. این درحالی است که زمستان سرد در پیش است و ما فروشندگان نثریات نمی‌توانیم بدون سرپناه در برف و باران روزنامه بفروشیم. لذا از شهردار محترم کرج تقاضا داریم لااقل اجازه بدهند که زمستان را با همین دکه‌ها بگذرانیم، چرا که در غیر این صورت چاره‌ای جز خانه‌نشینی نداریم.^۱

رحیم رضایی، یک دوره‌گرد تهرانی، چنین تقاضا کرد:

«من یک فالوده‌فروش دوره‌گرد، مستاجر و نان‌آور یک خانواده ۵ نفری هستم، می‌خواستم از شهردار محترم بخواهم فکری به حال خانواده‌های دست‌فروشان که دستور بیرون‌کردن‌شان را از خیابان می‌دهد بکند. اگر آنها (شهرداری) در یک بازار در هر جای شهر ما را مستقر کنند، ما فوراً و بدون معطلی کارمان را از خیابان‌ها منتقل می‌کنیم.»^۲

با اینکه این نوع مبارزات غیرمقابله‌جویانه در تغییر جهت‌گیری‌های برخی از برنامه‌ریزان مؤثر بود، اما نتوانست تغییری در خطر فوری خلع‌ید ایجاد کند. این مبارزه‌ها، عمدتاً بیانگر تاکتیک کیوسک‌داران و دست‌فروشان ثابت است و مکان ثابت این آمادگی را به‌وجود آورده بود و آخرین شیوه تلاش دکه‌داران در شرایط فشار و سرکوب، محسوب می‌شد؛ اما شرایط برای دست‌فروشان سیار و متحرک کاملاً متفاوت به‌نظر می‌رسید.

دست‌فروشان سیارتر و متحرک‌تر، برای ادامه بقای‌شان در مقابل تهدید فوری خلع‌ید، به‌جای رویارویی آشکار به جنگ فرسایشی از طریق یک مقاومت پنهان و هرروزه مبادرت کردند. سیال‌بودن عملیات بساطی‌ها، دوره‌گردها، خرده‌فروش‌ها، ارباب‌دارها، کامیون‌دارها و

۱. اطلاعات، ۱۰ آبان ۱۳۶۳.

۲. کیهان، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۲، ص ۴.

صاحبان وانت‌بارها، برای‌شان این امکان را به‌وجود آورده بود که به محض رسیدن عوامل ضد سدمعبر، مال‌التجاره‌شان را بار بزنند، و همین‌که مأموران محل را ترک کردند، کارشان را دوباره از سر بگیرند، شبکه انفعالی که به‌دلیل آشکاربودن و همجواربودن فعالیت دست‌فروش‌ها، و نیز به‌دلیل ارتباطات غیررسمی فعالی که میان دست‌فروش‌ان وجود داشت و شکل‌گیری‌اش آسان بود، این نوع مقاومت آرام را بسیار موفق می‌ساخت. این دست‌فروش‌ان، معمولاً چندتن مراقب در نزدیکی محل کارشان می‌گماشتند تا به محض رسیدن عوامل خلع‌ید، با فریاد «مأموران آمدند، فرار کنید» دیگران را مطلع سازند.^۱

بسیاری مواقع، حتی دکه‌داران ثابت نیز این تاکتیک را به‌کار می‌بستند. پس از گذشت ۶ ماه از نخستین تخلیه دست‌فروش‌ان خیابان فاطمی در تابستان ۱۳۵۹، عده‌ای از آنان، به‌رغم آنکه هر بار از سوی مأموران پراکنده می‌شدند، بار دیگر به محل بازمی‌گشتند تا بساط‌های‌شان را برپا کنند. در یکی از روزهای بهمن‌ماه ۱۳۶۰، عده‌ای از آن دست‌فروش‌ان بازگشتند و با عجله حدود ۷۵ دکه را در عرض چند ساعت نصب کردند.^۲ روزنامه اطلاعات نتیجه‌گیری کرده بود، با توجه به این نوع مبارزه چریکی دست‌فروش‌ها، فعالیت جوخه‌های تخریب و تخلیه، نتیجه‌ای جز هدر دادن وقت و انرژی ندارد.^۳

اتومبیل‌های ستاد مبارزه با سدمعبر، با این فرض در خیابان‌ها گشت می‌زدند که تمام دست‌فروش‌های غیرمجاز را پاک‌سازی کنند. اما همین‌که این گشت‌ها دور می‌شدند، در عرض چند دقیقه همه‌چیز به حالت عادی خود بازمی‌گشت، انگار هیچ اتفاقی نیافتاده است. به‌نظر می‌رسید که

۱. اطلاعات، ۴ تیرماه ۱۳۶۳.

۲. به‌هرحال، دو روز بعد، عوامل تخریب در یک نیمه‌شب آنان را خلع‌ید کردند. ر.ک. کار، شماره ۹۵، ۹ بهمن ۱۳۵۹. به‌هرحال دیگر همچنان کارهای‌شان را از سر می‌گرفتند.

۳. همان منبع.

شهرداری نمی‌تواند از پس این شبکه بسیار گسترده برآید.^۱ تعداد زیادی از دست‌فروشان با پراکنده شدن در مکان‌های دورافتاده که کمتر در معرض دید بودند به نوعی تاکتیک فردی «پنهان شدن» روی آوردند. بعضی‌ها نیز در همان موقعیت‌های استراتژیک مستقر شدند ولی به جای کالا، یک تکه مقوای نازکی را در دست می‌گرفتند که در آن لیستی از اقلام موجودشان ذکر شده بود و مشتریان را به خیابان‌های خلوت‌تری که مال‌التجاره‌شان در آنجا انبار بود، راهنمایی می‌کردند. این شیوه، خطر از دست‌دادن سرمایه را کاهش می‌داد.

دست‌فروش‌ها برای آنکه چابک‌تر و متحرک‌تر باشند، ناچار شدند، از کیوسک‌داری به بساط‌داری، گاری‌داری و یا ذکر نام اقلام روی یک ورقه کارت، تغییر شیوه بدهند. با اینکه این کار، استفاده فعال دست‌فروشان از اماکن عمومی و شرایط دادوستد را دچار نقصان می‌کرد، اما دست‌کم حضور دائم‌شان را در اقتصاد و سیاست خیابان تضمین می‌نمود.

و سرانجام اینکه، عملیات رفع سدمعبر، به آن اندازه که دست‌فروشان را پراکنده کرد، نتوانست تعدادشان را کم کند. مشکل همچنان باقی ماند. در سال ۱۳۶۳، یک دست‌فروش آذربایجانی، درباره برنامه‌های سدمعبر چنین اظهارنظر کرد: «طی بیست سال گذشته من یک دست‌فروش بودم. از زمان ارتشبد رزم‌آرا (۳۱-۳۳۰) دولت‌های مختلفی تلاش کردند تا ما را از خیابان‌ها بیرون کنند. اما نتوانستند. من فکر می‌کنم این بار هم نمی‌تواند ما را بیرون کنند.»^۲ در اواخر فروردین ۱۳۶۹، شهردار تهران غلام‌حسین کرباسچی، جمع‌بندی جدیدی از وضعیت ارائه کرد. او اظهار داشت: «مشکل دستفروشی و سدمعبر در شهرهای بزرگ، همیشه وجود داشته است و خواهد داشت. اما جهت‌گیری برای حل این مشکل باید «ستادی»

۱. همان منبع.

۲. درج‌شده در «علل و عوامل گسترش مشاغل کاذب»، دانش، ص ۳۲.

باشد» (یعنی مثلاً از طریق ستاد پی‌گیری و رفع سد معبر)؛ او سپس استراتژی جدید دولت را جمع‌کردن دست‌فروش‌های سیار و تأسیس بازارهای جمعی خارج از خیابان در سراسر شهر اعلام کرد.^۱ دولت چون در پایان‌بخشیدن به فعالیت‌های دست‌فروشان موفق نبود، تصمیم گرفت آنان را تحت کنترل خود درآورد.

اذغام، پخش‌شدن و بازگشت به خیابان

تا اواخر سال ۱۳۶۲، مقامات مسئول سرانجام اذعان کرده بودند که فعالیت‌های خیابانی می‌بایست بماند. امیدواری آنان مبنی بر اینکه حداقل دوره‌گردهای «فصلی» به روستاهای شان بازخواهند گشت نیز ظاهراً نقش بر آب شد.^۲ و مقامات این نکته را به‌طور گسترده پذیرفتند که چاره این «درد» را نه در شهرها، بلکه در روستاها باید جست، یعنی به مشکلات توسعه در نواحی روستایی باید توجه کرد. رسانه‌های رسمی، با چاپ و ارائه مقالات، گزارش‌ها و گفت‌وگوهایی درباره وضع ناگوار تجارت خیابانی، این مسئله را مطرح کردند و به این نتیجه رسیدند که اگر سیاست پاک‌سازی و خلع‌ید موفق شود، این مردم نومید و بیچاره چه خواهند کرد.^۳ اکنون پرسش آن بود که چگونه با این دسته مردم «همراهی» کنیم، بی‌آنکه اجازه داده شود، وضعیت به‌طور کامل از کنترل خارج شود.

در مهرماه ۱۳۶۴، شهرداری تهران، یک کار تحقیقاتی را درباره فعالیت‌های خیابانی شروع کرد با هدف شناسایی افراد و اشخاص مستحق که ادامه فعالیت آنان ضروری می‌باشد. کسانی چون سالخورده‌گان، مریض‌ها، معلولان و کسانی که حداقل ده سال به این کار

۱. اطلاعات، ۲ اردیبهشت ۱۳۶۹، ص ۵. ۲. اطلاعات، ۱۱ اسفند ۱۳۶۱.

۳. اطلاعات، ۱۰ شهریور ۱۳۶۴.

اشتغال داشتند، می‌توانستند مجوز دریافت کنند. این مجوز از سوی «اتحادیه دکه‌داران و بستنی‌فروشان تهران» که با ستاد رفع سدّ معبر همکاری می‌کرد، صادر می‌شد. این شیوه، جایگزین برنامه قبلی‌ای شد که براساس آن، دست‌فروشان مستحق می‌بایست درخواست‌شان را تسلیم می‌کردند و به وسیله مساجد محل معرفی می‌شدند.^۱ براساس دستورالعمل‌های جدید، فعالیت‌های خیابانی محدود شده بود به فروش گل، آب‌میوه تازه، نان ماشینی و نشریات خارجی.^۲ بقیه یعنی دکه‌داران غیرقانونی و دوره‌گردها، قرار شد عرض ۴۸ ساعت پاک‌سازی شوند.

طرح‌های شهرداری درباره ایجاد بازارهای خیابانی و خارج خیابانی از دو سال پیش‌تر مورد توجه قرار گرفته بود و حدود ۳۰ هزار الی ۴۰ هزار دست‌فروش و دکه‌دار تهران را در بازارچه‌های خیابانی مثل «تنگ چذابه» در خیابان ولی‌عصر، بازار ۲۲ بهمن در نظام‌آباد که حدود ۲۰۰ بساطی داشت و واحدهای مشابهی در میدان انقلاب، خیابان ناصرخسرو، و به‌خصوص در مناطق جنوبی تهران، جا می‌دادند.^۳ این طرح تا اوایل دهه ۱۳۶۸، به سختی توانست کار چشمگیری انجام دهد و میزان دستفروشی تغییر قابل ملاحظه‌ای نکرد.^۴

وقتی غلام‌حسین کرباسچی به سمت شهرداری تهران منصوب شد، برنامه «ادغام» بر «رویاری» فائق آمد. در زمستان ۱۳۷۱، هفت «بازار

۱. مثلاً در شهری و منطقه ۱۲ تهران جمعاً ۲۱۳۰ بساط و دکه‌دار جمع‌آوری شدند. از این تعداد، ۸۰۰ نفر مجدداً از طریق مساجد تقاضای کار دادند. ۱۵۵ نفر تأیید و توصیه شدند و در محل‌های ویژه‌ای شروع به کار کردند. اطلاعات، ۶ فروردین ۱۳۶۳.

۲. اطلاعات، ۱۰ شهریور ۱۳۶۴.

۳. اطلاعات، ۱۱ اسفند ۱۳۶۱، اطلاعات، ۱۷ خرداد ۱۳۶۲.

۴. همانطور که تا اواخر مهر ۱۳۶۴ مقامات مسئول شهر تهران هنوز نگران آن بودند که دست‌فروش‌های غیرقانونی در میدان شهدا، خیابان بریانک و سرچشمه که همگی در جنوب تهران واقع هستند، با توجیحات جدیدی به کارشان ادامه می‌دهند. در میان این دست‌فروشان کسانی بودند که «از خدمت سربازی فرار کرده بودند و در کار توزیع مواد مخدر شرکت دارند». اطلاعات، ۲۳ مهر ۱۳۶۴.

کهنه‌فروشی»، کارشان را در نقاط مختلف تهران آغاز کردند.^۱ هریک از این «بازارهای سنتی» (آنطور که معروف شد) برای یک روز متفاوت در هفته، سازماندهی شدند. این بازارها، حدود سیصد دست‌فروش را در خود جای دادند. بازارها، در مکان‌هایی چون محل‌های پارکینگ، یا خیابان‌های بن‌بست برای یک مدت زمان محدود تشکیل می‌شدند و هیچگونه هزینه‌ای بابت آن دریافت نمی‌شد. علاوه بر دست‌فروش‌های حرفه‌ای، به خانواده‌ها نیز اجازه داده شد که جنس‌های دست‌دوم‌شان را در آنجا عرضه کنند و یک بازار ویژه‌ای هم برای هنرمندان برپا شد تا آثارشان را در آنجا نمایش دهند و یا به فروش برسانند. قرار شد حدود ۳۵ بازار طی سال ۱۳۷۱ ایجاد شود. دست‌فروشان تشویق می‌شدند که با برگزاری انتخابات نمایندگی، «شورا» تشکیل دهند که منافع کلی تجارت را در نظر بگیرند، با مقامات گفت‌وگو کنند و بر قیمت‌های تعیین شده نظارت داشته باشند. شورا، برای اعضای «معمد»ش کارت شناسایی ویژه‌ای صادر کرد، تا آنان به‌عنوان اعضای جامعه قانونی دست‌فروشان شناسایی شوند.

مقامات دولتی عنوان می‌کردند که هدف‌شان از ایجاد این بازارها، هماهنگ‌کردن فعالیت‌های دست‌فروشان خیابانی و کاهش ترافیک شهری از طریق تشویق به تهیه کالاها از محل برای عموم و با قیمت مناسب است. هدف واقعی آن هرچه بوده باشد، این طرح، دست‌فروش‌های پراکنده را در یک ساختار قابل کنترل گرد هم آورد، و زمان و مکان کارهای‌شان را تنظیم کرد. هم مکان و هم زمان‌بندی این بازارها ویژه و خاص بودند و در پارکینگ‌های متفاوت و خیابان‌های بن‌بست و در زمان محدودی برپا می‌شدند. با گردآمدن جمعی دست‌فروشان در مکان‌های تعیین شده، مقامات مسئول می‌توانستند

۱. این نقاط عبارت بودند از: جنت‌آباد، پونک، دهکده المپیک، شهرک پرواز، شهرک آزادی، پیکان‌شهر، و منطقه پارکینگ بیهقی.

به‌طور کارآمدتری بر فعالیت‌شان نظارت داشته باشند و همچنین با جابه‌جا کردن آنان در مکان‌های متعدد و در زمان‌های مختلف، می‌توانستند مانع از توسعه و گسترش فعالیت‌های دست‌فروشان گردند.^۱ روزنامه‌فروشان نیز با استاندارد کردن مکان کارشان، تحت نظارت دولت قرار گرفتند. شهرداری آنان را در دهه‌های ثابتی مستقر کرد که توسط خود شهرداری طراحی شده بود و صرفاً به افراد دارای مجوز دهه داده می‌شد. بیش از ۶۵۰ واحد از این کیوسک‌های رسمی در سراسر تهران نصب شد.^۲ کیوسک‌های غیراستاندارد که به راحتی قابل شناسایی بودند، غیرقانونی محسوب می‌شدند.

به هر حال دست‌فروشان، به تصمیم‌شان مبنی بر تداوم شغل و کار در خیابان‌ها جامه عمل پوشاندند، اما در یک شرایط و وضعیت متفاوت. آنان توانستند به رسمیت شناخته شوند ولی به ناچار در یک ساختار کنترل‌شده به کار پردازند. این معامله تا چه زمانی دوام خواهد آورد؟ پاسخ سؤال شاید به این بستگی داشته باشد که این بازارها تا چه میزانی نیازهای درازمدت اقتصاد خیابانی را پاسخ می‌دهد. تا چه حدی درآمد رقابت‌ای را برای‌شان تضمین می‌کند و نیز تا چه میزان به گسترش احتمالی کارهای خیابانی می‌تواند پاسخ بدهد. وگرنه همانطور که اغلب در بسیاری از نقاط مانند قاهره اتفاق افتاد، بازگشت به الگوهای اصلی کار، یکی از سناریوهای احتمالی است. تا اواسط دهه ۱۳۶۹، شواهد حاکی از آن است که بازارهای سنتی (بازار دست‌فروشی) در ایران، در حال بی‌رونق شدن است و بسیاری از این فروشندگان بار دیگر راهی خیابان‌ها شده‌اند.

۱. مقامات در توجیه چنین می‌گفتند که این سنت در تاریخ ایران است و در حال حاضر نیز در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته، اینگونه عمل می‌شود. ر. ک. همشهری، ۲۶ بهمن ۱۳۷۱، ص ۹. درباره این بازارچه‌ها، ر. ک. همشهری، ۱۲ دی ۱۳۷۱، ۲۴ بهمن ۱۳۷۱، ۲۶ بهمن ۱۳۷۱؛ ۵ اسفند ۱۳۷۱ و ۸ اسفند ۱۳۷۱. ۲. همشهری، ۵ اسفند ۱۳۷۱، ص ۵.

فصل هشتم

مردم عادی و قدرت دولت

تعهدات و مخاطرات جنبش پیشروی آرام

این کتاب به شرح تلاش و مبارزه مردم عادی برای بقا و بهبود وضعیت زندگی شان اختصاص یافت. در طی آن، توجهام به نوعی از سیاست‌های غیررسمی بوده است که آن را «پیشروی آرام مردم عادی» نامیده‌ام، یعنی همان تقلا و کوشش همیشگی، روزمره و جزئی و غالباً خاموش تهی‌دستان جهان سوم که در برخی مقاطع تاریخی ویژگی جمعی به‌خود می‌گرفت و به مناقشه‌های بزرگ در سطح جامعه منتهی می‌شد. در عین حال سعی کردم که رابطه بین جنبش اجتماعی و تغییر اجتماعی را تبیین کنم و در این فصل نهایی برآنم تا اهمیت این نوع فعالیت‌های مردم عادی را با توجه به مصداق‌های آن در مورد ایران و در سطحی گسترده‌تر در ارتباط با چند بحث تئوریک ارزیابی کنم.

درباره اهمیت موضوع

در فصول پیشین این مسئله به تفصیل مورد بحث قرار گرفت که تهی‌دستان چگونه در ایران برای توسعه فضای اجتماعی و اقتصادی محل زندگی و زندگی کاری شان تلاش می‌کنند. در آن فصل‌ها مسائل زیر براساس ترتیب

وقوع‌شان ذکر شده‌اند، نحوه دست‌اندازی مهاجران حاشیه‌نشین به زمین‌های شهری، چه قبل از انقلاب و چه پس از آن، شیوه درخواست تسهیلات شهری از مقامات مسئول و یا به دست آوردن همان تسهیلات به طور غیرقانونی. کارگران خیابانی با دراختیارگرفتن معابر عمومی اصلی شهر بساط برپا کردند، چرخ دستی به راه انداختند و دکه‌هایی را نصب کردند. خانواده‌های تهی دست، با استفاده از فرصتی که انقلاب فراهم کرده بود، خانه‌ها و هتل‌های خالی را تصرف کردند. بیکاران برای تضمین شغلی تلاش می‌کردند و دیگران برای کسب حمایت اجتماعی کوشیدند. توجیه این اعمال همواره بر اصل اخلاقی ضرورت مبتنی بود. با این همه، حساب‌گری‌های عقلانی نیز بخشی از بازی بود.

بسیاری از این تلاش‌ها، مستلزم سازماندهی، تظاهرات در خیابان‌ها و کشمکش با نیروهای امنیتی بود و برخی دیگر با بسیج جمعی، هویت سیاسی و مبارزه برای استقلال محلات و استقلال فرهنگی صورت می‌گرفت. در این شکی نیست که انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ فرصت استثنایی برای بسیج جمعی و آشکار تهی‌دستان در ایران فراهم آورد. با این وجود، تحت شرایط عادی، بسیاری از تلاش‌گران، «این مردم غیررسمی» بدون داشتن هیچ‌گونه ساختار نهادی به‌طور فردی و بدون فریادی چندان بلند، پیشرفت‌های‌شان را با کمک افراد و خانواده‌ها میسر ساختند.

از این بررسی‌ها، چند نتیجه ساده اما مهم به دست می‌آید. نخست آنکه، با توجه به فرصت‌های محدودی که در اختیار تهی‌دستان بود (در زمینه درآمد، آموزش، مهارت و روابط) چنین اقدامات مستقیمی، آسان‌ترین شیوه برای توسعه‌ای متکی به خود بود. بسیاری از مفسران اجتماعی، با تمرکز روی فرایندهای ساختاری محرومیت تهی‌دستی، از کسانی که از این فرایند رنج می‌برند (محرومین) غفلت کردند و یا آنان را قربانیان آن تلقی کردند. اما، من زندگی هرروزه و فعالیت‌های اجتماعی

گروه‌های محروم جامعه را نوعی جنبش مردم عادی می‌دانم و نشان داده‌ام که تهی‌دستان فقط پذیرندگان منفعل تغییرات نیستند، بلکه خود ایجادکنندگان آن می‌باشند. تلاش کردم نشان دهم که برخلاف کلیشه‌های متداول که تهی‌دستان را «تهی‌دستان منفعل»، «توده مذهبی تقدیرگرا» و «حاشیه‌نشینان سرگردان» تصویر کرده‌اند، گروه‌های فاقد امتیاز منتظر سرنوشت‌شان نمی‌مانند، بلکه فعالانه و با تمام توان‌شان، در شکل‌دهی تقدیرشان دخالت می‌کنند. در این زمینه، ساکنان خاورمیانه، به‌رغم تفاوت‌های فرهنگی، با دیگر گروه‌های کم‌درآمد جهان در حال توسعه، فرقی ندارند.

و از اینجا، به نکته دوم می‌رسیم، یکی از فرض‌های فراگیر موجود آن است که رویکرد به اسلام سیاسی در میان تهی‌دستان و به‌خصوص مهاجران تهی‌دستی که تازه وارد شهر شده‌اند، بسیار زیاد است. گفته می‌شود که اعتقاد مذهبی عمیق و زبان و نهادهای مشترک، مردم عادی و روحانیت را به هم نزدیک می‌سازد و آنان را به متحدین یکدیگر تبدیل می‌کند. شواهد موجود در این کتاب (و تحقیق جاری من در مورد مصر) نشان می‌دهد که، روابط بین تهی‌دستان از یک سو و جنبش‌های اسلامی و دولت اسلامی از سوی دیگر، بسیار پیچیده‌تر از این است. چنین متحد طبیعی برای اسلام سیاسی وجود ندارد. فعالیت اسلام‌گرایان مصری در میان تهی‌دستان شهری بسیار پراکنده و عمل‌گرایانه است و متقابلاً حمایت تهی‌دستان از آنان نیز همینگونه است. طبقه فرودست جامعه شهری مصر، عمدتاً به‌حال خود گذاشته شده است، از طرف دیگر در ایران نیز، حکومت به‌رغم ابراز حمایت از مستضعفان هرگز نتوانست پیوند مستمری با تهی‌دستان حفظ کند، بلکه پس از انقلاب، گروه‌های فاقد امتیاز، دچار دسته‌بندی شدند. بخش‌هایی از آنان شامل گروه‌هایی که در سپاه، بسیج، جهاد سازندگی و نهادهایی شبیه آنها بودند، در

ساختار دولت مستحیل شدند. و بقیه خارج از این ساختار باقی ماندند و مبارزه‌شان برای توسعه‌ای متکی به خود، آنان را وارد مناقشه با دولت کرد. این گروه، شامل عناصر دوجانبه‌ای نیز می‌شود که نزدیکی ایدئولوژیک‌شان با دولت نمی‌توانست مانع مبارزه هرروزه‌شان با عوامل همان دولت (نیروهای انتظامی، شهرداری و غیره) گردد.

واقعیت آن است که، گروه‌های فاقد امتیاز، نمی‌توانند ایدئولوژیک باشند. همان‌طور که روایت‌های تاریخی این کتاب نشان داده است، طبقه سیاسی ایدئولوژیک به‌طور خاص تهی‌دستان نیستند، بلکه این طبقه متشکل از دانش‌جویان، معلمان، و دیگر بخش‌های روشنفکری جامعه هستند که ظاهراً پیشروان و رهبران اکثر سیاست‌های رادیکال و مخالف منجمله حرکت‌های اسلامی را تشکیل می‌دادند. به‌نظر می‌رسد که اکثریت تهی‌دستان نسبت به هرگونه شکل «خاصی» از ایدئولوژی و یا سیاست چه دولتی (مانند دولت اسلامی) و چه وابسته به اپوزیسیون (مانند چپ‌گراها) بی‌علاقه باشند. علاقه‌شان متوجه آن استراتژی‌ها و انجمن‌هایی است که مستقیماً به نگرانی‌های فوری‌شان پاسخ دهند. دستیابی آنان به روابط غیررسمی ابتدایی و همبستگی، بهترین شکل حمایت و پشتیبانی بود. باید تأکید کنم که این امر به‌معنای آن نیست که تهی‌دستان ضرورتاً نسبت به هرگونه «اندیشه انتزاعی» و یا برنامه‌ریزی برای آینده دور، بی‌علاقه باشند. برعکس بسیاری از تهی‌دستان، با رؤیای آینده‌ای بهتر زندگی می‌کنند. در خاورمیانه، توجه خاص خانواده‌های تهی‌دست به رفاه و آموزش کودکان‌شان، نشانه دوران‌دیشی‌شان است. نظرم آن است که چنین آینده‌نگری‌هایی فقط زمانی برای تهی‌دستان درونی می‌شود که بدون واسطه در جهان‌بینی فرهنگی‌شان معنادار شوند و واقعیت یابند.

البته وقتی فرصت فراهم می‌شود - مثلاً در یک دموکراسی چندحزبی

یا تحت شرایط رقابت سیاسی - در حقیقت تلاش‌ها در جهت ایجاد پیوند میان سیاست‌های دولت و یا گروه‌های مخالف با منافع تهی‌دستان است. اما توجه و دفاع از منافع تهی‌دستان چندان به طول نمی‌انجامد، زیرا شرط تهی‌دستان مبنی بر «فوریت» و «واقعی بودن ایده‌ها» آنان را از ایدئولوژی انتزاعی و برنامه‌های طولانی مدت دولت و نیز مخالفان‌اش دور می‌سازد. شاید تهی‌دستان بیش از همه گروه‌های اجتماعی دیگر، گرایش دارند که برای بقا و بهبود سرنوشت‌شان به خود متکی باشند.

نکته سوم اینکه با این حال این مردم معمولی با شیوه‌های معمولی‌شان، تغییرات اجتماعی مهمی را رقم می‌زنند، تغییراتی که گاهی اوقات قابل مقایسه با تغییراتی است که ممکن بود (و یا ممکن نبود) انقلاب برای‌شان ایجاد کند. اقدامات محلی این مردم، علاوه بر آنکه بر زندگی خود آنان تأثیر می‌گذاشت در همان حال، تغییرات اجتماعی مهمی را در سطح گسترده‌تر به دنبال می‌آورد - در زمینه‌هایی چون پراکندگی جمعیت ملی، ساختار شهری، قانون و نظم و سیاست‌های عمومی. تلاش این اقدام‌کنندگان برای توزیع مجدد امکانات و فرصت‌های اجتماعی و نیز مبارزه آنان برای کسب استقلال داخلی، هزینه اقتصادی و سیاسی سنگینی را بر گروه‌های مسلط اجتماع تحمیل و به تغییر توازن قدرت در جامعه کمک می‌کند.

برخی‌ها ممکن است، این مبارزات محلی را با تلاش‌های ناامیدانه‌ای یکسان فرض کنند که در شرایط نبود یک جنبش اصلاح‌طلبانه ملی، برای بقا صورت می‌پذیرد. بنابراین ممکن است طرفداران انقلاب، از تهی‌دستان انتظار داشته باشند که پیشروی آرام‌شان را کنار بگذارند. اما چنین فرمول‌سازی‌هایی، چند سؤال دشوار را مطرح می‌سازد، نخست آنکه، چرا یک جنبش اصلاح‌طلبانه ملی بوجود نیامده است؟ و چگونه می‌تواند شکل بگیرد؟ گذشته از همه چیز انقلاب نتوانست پیشروی آرام

تهی‌دستان را به‌طور کامل متوقف کند. کاری که انقلاب کرد، تغییر پویایی جنبش تهی‌دستان از طریق آسان‌کردن بسیج‌شان و ایجاد پیوند فراخویشاوندی بود. با این حال، وقتی آن حال و هوای انقلابی فرو نشست، گروه‌های فاقد امتیاز به همان استراتژی که سالیان پیش از انقلاب داشتند، بازگشتند. این بازگشت، بدان دلیل صورت نگرفت که نظام جدید ضد طبقه فرودست بوده است؛ بالعکس گفتار این دولت در حمایت از مستضعفان واضح و روشن بود. به‌علاوه آنکه، دولت مشروعیت‌اش را بر اسلام به‌عنوان مذهب عدالت و حمایت از مستضعفان قرار داده بود.

علاوه بر آن، مبارزه محلی برخلاف یک «انقلاب» انتزاعی و دوردست، برای تهی‌دستان، هم معنی‌دار بود و هم قابل اداره کردن. معنی‌دار از آن جهت که آنان می‌توانستند اهداف آن را درک کنند و درباره نتایج آن اظهار نظر کنند؛ و «قابل اداره» از آن جهت که کار دست خود آنان بود و نه در دست رهبرانی در سطح ملی که به‌دور از مسائل دستور کار را معین، اهداف را مشخص و نتایج حاصل را کنترل می‌کردند. بدین معنی، برای تهی‌دستان، «محلی» بودن بر «ملی-همگانی» برتری داشت. انعطاف‌پذیری و استقامت مربوط به چنین فعالیت‌هایی تهی‌دستان را قادر می‌کرد تا فضای اجتماعی‌شان را گسترش دهند و به‌شکل مؤثرتری به فشارهای سیاسی پاسخ دهند. در شرایطی که یک قدرت سیاسی اقتدارگرا حاکم است، فعالیت‌های محدود به خانواده و فعالیت‌های غیرمتشکل، جای سازمان‌های متشکل و رسمی را می‌گیرد و از آن پایدارتر می‌ماند.

در یک گستره وسیع‌تر، دقیقاً به‌دلیل وجود همین بسیج آرام و غیرمتشکل، توجه کنونی روی مفهوم «جامعه مدنی» به معنی کوچک‌کردن و حتی نادیده‌انگاشتن صف‌آرایی وسیعی است که به‌شکل غیرنهادی و دوطرفه (در قالب فعالیت‌های اجتماعی - سیاست‌های خیابانی) بر سیاست‌های شهری بسیاری از کشورهای در حال توسعه

سایه انداخته است. مطمئناً، مفهوم جامعه مدنی نیز به یک تفسیر محدود نمی‌شود. و صدالبته مهم است بدانیم منظور از جامعه مدنی چیست. بررسی جیلیان اسکودلر در ادبیات خاورمیانه این نکته را روشن ساخته است که، نه تنها اختلافات بزرگی در بین دیدگاه‌های کلاسیک و معاصر درباره مفاهیم وجود دارد، بلکه این تنوع درک مفاهیم در دیدگاه‌های سال‌های اخیر نیز باقی است. برخی‌ها، جامعه مدنی را به عنوان زندگی سازمان‌یافته‌ای که خارج از حوزه دولت وجود دارد، درک می‌کنند، بعضی‌ها از این مفهوم، خانواده، قبیله و طایفه را در نظر می‌گیرند؛ و دیگران نهادهای مذهبی را و برخی دیگر با کیفیت اخلاقی دادن به این مفهوم؛ گروه‌های خشونت‌طلب را از آن مستثنی می‌کنند.^۱ با این همه به نظر می‌رسد که همگی بر این نکته توافق داشته باشند که، یک محور پیونددهنده عنصر درونی جامعه مدنی را تشکیل می‌دهد و بنابر این این عنصر بر شکل‌های دیگر نمود اجتماعی، برتری دارد.

بدون آنکه بخواهم ارزش «مدنیت» را پایین بیاورم (که نقش محوری در مفهوم سرمایه اجتماعی دارد) نظرم آن است که تقلیل بحث ما به جامعه مدنی، بسیاری از مبارزات و مناقشه‌های اجتماعی را که در جوامعی مثل خاورمیانه بسیار گسترده‌تر و مؤثرتر از نهادهای مستقل مرسوم وجود دارد، دربر نمی‌گیرد و یا کوچک می‌انگارد.

شکست‌ها و هزینه‌ها

به هر حال شناخت ما از مزایای فعالیت‌های مردم عادی مرتبط با پیشروی آرام، نباید چشم ما را بر هزینه‌ها و ناکامی‌های آن ببندد. برخی از این

1. Schwedler, "Civil Society and The Study of Middle East Politics".

فعالیت‌ها هنوز خاطرات «رؤیاهای مقاومت» را به یادمان می‌آورند.^۱ واقعیت دردناک آن است که همه‌چیز در زندگی تهی‌دستان امیدبخش و روشن نیست، و اینکه تهی‌دستان با موانع جدی برای تغییر بنیادین در زندگی‌شان مواجه‌اند. از سوی دیگر، یک مبارزهٔ همیشگی، ولو اینکه سرانجام به نتایج مطلوب منتهی شود، ضرورتاً دارای برتری نیست. تاریخچهٔ اخیر تهی‌دستان در ایران، شاهد این مدعاست. بیکاران به‌رغم نمایش قوی قدرت و حضور در خیابان‌ها، به‌طور کامل نتوانستند، خواسته‌های‌شان را برای یافتن کار و یا دریافت مزایای تأمین اجتماعی محقق سازند. بسیاری از خانواده‌های فاقد مسکن، موفق نشدند خانه‌ها و هتل‌هایی را که تصرف کرده بودند، نگه دارند و به‌زور از آن مکان‌ها اخراج شدند. تصرف‌کنندگان زمین، با واکنش شدید نیروهای انتظامی مواجه شدند؛ آب و برق‌شان قطع شد. صدها خانهٔ غیرقانونی ویران شد، جوامع مستقل‌شان منحل گردید، شوراهاى مستقل محلات از هم پاشید، و فعالین آن دستگیر و زندانی شدند. دست‌فروشان نیز عقب‌نشینی‌هایی کردند. بعد از ده‌سال رویارویی با دولت، به‌نظر می‌رسید که آنان از خیابان‌ها، ناپدید شدند. البته این حریفان به‌طور کامل حذف نشدند. و چه بسا هنوز بسیاری از آنان مقاومت می‌کردند، اما ناچار بودند، عدم امنیت و ناامیدی را همیشه با خود حمل کنند. درحقیقت برای مدتی در اواخر دههٔ ۱۳۶۰ این‌طور به‌نظر می‌رسید که سیاست‌های خیابانی به‌سادگی رو به زوال رفته است. چه چیزی چنین هزینه‌ها و عقب‌گردهایی را موجب شد؟ مجموعهٔ آنها چه معنایی داشت؟

برخی از این مشکلات و موانع، مربوط به حرکت خود تهی‌دستان بود و برخی دیگر موانعی ساختاری - بخصوص مسائلی که به نقش دولت ارتباط داشت. اما قبل از پرداختن به این مسائل، بگذارید این مطلب را

1. See Abu-Lughod, "The Romance of Resistance"

روشن سازم که به رغم آنکه گاهی اوقات اقدامات تهی‌دستان حوزه مشترک داشت، اما در کل این فعالیت‌های خاص مردم عادی (مثل اشغال هتل‌ها و خانه‌ها، ساخت‌وساز غیررسمی خانه، اعتراضات بیکاران و مبارزات دست‌فروشان خیابانی) دارای ویژگی‌هایی بود که بر میزان موفقیت‌شان اثر می‌گذاشت. ترکیب اقدام‌کنندگان، سازمان درونی آنها، ماهیت خواسته‌ها و ماهیت دشمنان‌شان برجسته‌ترین عوامل تأثیرگذار بودند. مثلاً، دانشجویان رادیکال با آنکه در تصرف زمین و دست‌فروشی شرکت نکردند، اما به‌طور فعال در تصرف خانه و اعتراضات بیکاران شرکت داشتند. این امر، هم موجب تقویت جنبش می‌شد و هم ضربه‌پذیرش می‌ساخت؛ تقویت به جهت حمایت دانشجویان، و ضربه‌پذیر به آن جهت که شرکت دانشجویان، جنبش را بیشتر در معرض سرکوب دولت قرار می‌داد. از سویی دیگر، خواسته‌های رادیکالی چون تصرف خانه‌ها و هتل‌های شخصی و یا درخواست مزایای بیکاری، دارای ابعاد سیاسی زیادی بود، واکنش‌های دولت در برابر آنها به مراتب شدیدتر از واکنش در قبال درخواست و ام بیکاری و یا تصرف املاک دولتی و یا دارایی‌های وابستگان رژیم سابق بود. علاوه بر این، نظام جدید نسبت به دست‌فروشی، اشغال هتل‌ها توسط دانشجویان و زیاده‌خواهی ثروتمندانی که زمین‌های شهری را از آن خود می‌کردند، خصومت بیشتری نشان داد تا هم‌تایان تهی‌دست روستایی‌شان. و سرانجام اینکه، جنبش بیکاران بیشتر یک جنبش اعتراضی بود، در حالی که اقدامات مستقیم تصرف‌کنندگان و دست‌فروشان، راه‌حلی برای مشکلات‌شان محسوب می‌شد.

اگر از موارد ویژه بگذریم. ضعف‌های درونی این جنبش‌ها به انحاء مختلفی بروز کردند. اول آنکه پیشروی همیشگی، پایدار و البته آرام تهی‌دستان، حرکتی عمیقاً مستقل و عمدتاً غیرقانونی بود، همین امر، آن را

به‌طور مستمر در معرض خطرِ سرکوب قرار می‌داد. دوّم آنکه، پیشروی آرام، فعالیتی سیال، پراکنده و فاقد تشکل است و مطمئناً این نوع فعالیت، آن‌گونه نگرانی را که پیون و کلوار در بارهٔ خطر «الیگارش‌ی سازمانی» که بنا به عقیدهٔ آنان، جنبش تهی‌دستان را در ایالات متحده طی دههٔ ۱۹۳۰ به شکست کشاند، مرتفع می‌سازد.^۱ با این حال، با اینکه پیشروی آرام ممکن است از امتیاز متمرکز بودن، انعطاف‌پذیری و پایداری برخوردار باشد، اما از فقدان سازمان تشکل‌یافته و حمایت قانونی و فنی در رنج است. گذشته از آن، هم فعالیت‌های پراکندهٔ فردی (به‌جای عمل جمعی) و هم شرایط سرکوب که معمولاً این حرکت‌ها در آن رخ می‌دهد، هر دو به ضررِ همبستگی و تشکل‌های دموکراتیک عمل می‌کنند. وفاداری نیز عمدتاً به خانواده و خویشاوندان محدود است. بسیج و مبارزهٔ فراخویشاوندی معمولاً تحت شرایط سرکوب به‌وجود نمی‌آید، مگر آنکه اقدام‌کنندگان حس کنند که تهدید مشترکی نسبت به دستاوردهای شان وجود دارد.

وقتی امکان مبارزهٔ سازمان‌یافته و تشکیل انجمن بلافاصله پس از انقلاب به‌وجود آمد، تهی‌دستان شهری عموماً دریافتند که آنان فاقد تجربهٔ سازماندهی و کار گروهی هستند، به همین دلیل شدیداً به دانشجویان محلی و یا فعالان حرفه‌ای متکی شدند. پیوندهای گاه‌به‌گاهی بین تهی‌دستان نیز ضعیف باقی می‌ماند، بنابراین تشکل‌های عمده‌ای که برای بسیج تهی‌دستان شهری شکل گرفتند - مثل انجمن‌هایی که در خانه‌ها و هتل‌های اشغال‌شده، در محلات، در میان بیکاران و یا میان فروشندگان خیابانی به‌وجود آمدند - غالباً تحت نفوذ چپ‌گراها و یا مسلمانان رادیکال قرار داشتند. گاهی اوقات، منافع سیاسی و یا رقابت‌های سیاسی بین این گروه‌های تندرو و عمدهٔ طبقهٔ متوسط، هم سازمان‌های محلی تهی‌دستان را ناکارآمد می‌ساخت و هم فرایند

1. Piven and Cloward, *Poor People's Movements*.

تصمیم‌گیری‌های دموکراتیک را دچار اختلال می‌کرد. درنهایت اینکه، فشار سنگین دولت بر فعالین حرفه‌ای به‌طور جدی بسیاری از امکانات بسیج سازمان‌یافته تھی‌دستان را کاهش داد.

بسته شدن فضای سیاسی، دامن‌تشرک‌های مستقل تھی‌دستان را هم گرفت؛ یا آنها را تحت اجبار از بین برد و یا در گروه‌های حاکم مستحیل کرد. دولت به‌عنوان سازمان‌دهنده املاک شهری، اماکن عمومی و نظم عمومی برای مقابله با دست‌فروشان سیاسی، از صاحبان قانونی اموال، مغازه‌داران، و بازاری‌ها برای خود یک متحد ضمنی ساخت. مسئولان دولت نیز سیاست سرکوب را با اصلاحات مردم‌گرایانه ترکیب کردند. تخلیه خانه‌های اشغال‌شده، خراب‌کردن سکونت‌گاه‌های تصرف‌شده و بیرون‌راندن دست‌فروشان از خیابان‌ها، تقریباً پیوستگی نزدیکی با طرح‌های ایجاد اشتغال، طرح‌های اسکان، اختصاص زمین‌های شهری به محرومین و ایجاد بازارهای دست‌دوم‌فروشی داشت. هرچند ثابت شد که این اصلاحات کاملاً پاسخگوی نیازهای رو به رشد گروه‌های فاقد امتیاز شهری نیست. با عنایت به این ضعف‌های درونی، درنهایت این دولت بود که رویارویی بزرگ سراسر دهه ۱۳۶۰ را با سیاست‌های خیابانی رقم زد. پس از یک دوره کوتاه آشفتگی‌های انقلابی و سپس بازگشت وضعیت عادی و تحکیم موقعیت نظام جدید، دولت برای مقابله با نابسامانی‌ها، راه مقابله سیستماتیک و گسترده جنبش‌های مستقل را برگزید. اشغال سفارت آمریکا و اوج‌گیری جنگ ایران و عراق طی دهه ۱۳۶۰، جلوگیری از فعالیت ناراضیان داخلی منجمله تھی‌دستان شهری را تحت عناوینی چون اتحاد ملی، امنیت ملی و مبارزه ضدامپریالیستی آسان کرده بود. بنابراین، بسیج جمعی و آشکار به‌طور جدی دچار ضعف شد و گروه‌های فاقد امتیاز به سیاست کوچه پس‌کوچه‌ها، بازگشتند و تنها در اوایل دهه ۱۳۷۰ بود که دوباره به خیابان‌ها آمدند.

تأکید فوکو مبنی بر اینکه قدرت در همه جا هست و اینکه قدرت «گردش می‌کند» و هرگز «در اینجا و یا آنجا و در دست هیچکس»^۱ مستقر نمی‌ماند، یقیناً برای آزادکردن ما از قید افسانه «بی‌قدرت» بودن مردم معمولی و به رسمیت شناختن نمایندگی آنان مفید واقع می‌شود. داستان‌های این کتاب، گواهی بر این دیدگاه است. با این حال، این عقیده «نامتمرکز بودن» قدرت که بسیاری از «پسا ساختارگرایان» در آن توافق نظر دارند،^۲ قدرت دولت را کم‌تر از حد واقعی‌اش ارزیابی می‌کند؛ بخصوص ابعاد طبقاتی دولت را نادیده می‌گیرند. زیرا از درک این واقعیت عاجزند که اگرچه قدرت گردش می‌کند، اما این گردش یکسان و منظم نیست. در برخی جاها سنگین‌تر و به مراتب متراکم‌تر از دیگر جاهاست. در حوزه بحث ما، این امر بدان معناست که چه بخواهیم و چه نخواهیم، دولت دارای اهمیت است و به‌رغم ایده‌های رایج نئولیبرال‌ها، بازیگر سیاسی بزرگ باقی خواهد ماند.

نقش دولت فقط به نظارت محدود نمی‌شود، بلکه مسئولیت ایجاد هماهنگی در برنامه‌های ملی، منطقه‌ای و محلی، کارکرد اصلی آن است. درحقیقت این یک سؤال بسیار قدیمی است که پیشروی آرام و حتی آشکار تهی‌دستان با توجه به حضور مطلق دولت و بازار، تا چه میزان میسر است. نظر جان فریدمن درست است که می‌گوید، اگرچه توسعه جایگزین باید به‌طور محلی آغاز شود، «اما بدون تشریک مساعی دولت، در وضعیت تهی‌دستان، بهبود جدی حاصل نخواهد شد.»^۳ واقعیت آن است که ابتکارات توسعه توده‌ای و اقدامات مستقیم بدون ارتباط با سیستم برنامه‌ریزی دولت نمی‌تواند به موفقیت برسد. تهی‌دستان در کنار

1. Foucault, *Knowledge/Power*, p. 98.

2. Rahnema, "Power and Regenerative Processes in Micro-Spaces' and Participtation" p. 123, Also Escobar, *Encountering Development and Planning*

3. Friedmann, *Empowerment*, p. 7.

سرپناه، نیاز به مدرسه، جاده و پارک عمومی دارند. (و برای داشتن آن تلاش خواهند کرد.) و دست‌فروشان علاوه بر داشتن یک محل در خیابان، به امنیت، اعتبار و اطلاعات از وضعیت بازار نیاز دارند. این نیازها، به‌علاوه امنیت شغلی و اجتماعی به‌سختی می‌تواند بدون همکاری دولت به‌دست آید.

به‌هرحال، برنامه‌ریزی یک قلمروی خشتی نیست، بلکه قالبی برای تضاد منافع و مبارزه است. جهت‌گیری‌های برنامه توسعه نه‌تنها در جهت نادیده‌انگاشتن تفاوت‌ها و اختلافات محلی گرایش دارند، بلکه حتی از نیازهای خاص و نگرانی‌های جمعیت‌های کم‌درآمد غفلت می‌کنند.^۱ شاید فکر یک برنامه‌ریزی دموکراتیک بتواند نگرانی‌های چندجانبه و خاص را در یک مکانیزم برنامه‌ریزی گسترده بگنجانند. برنامه‌ریزی دموکراتیک، با مشارکت مؤثر همه کسانی که از آن اثر می‌پذیرند، به‌خصوص تهی‌دستان، طراحی و اجرا می‌شود. تنها از طریق مبارزه است که منافع تهی‌دستان ممکن است به‌رسمیت شناخته شود. اقدامات مستقیم و آرام جنبش‌های مردم عادی بایست تا زمانی که نیازهای گروه‌های فاقد امتیاز برآورده نشد، تداوم پیدا کند. فعالیت مردم عادی به‌رغم هزینه‌هایش نه‌تنها برخی نیازها و ضرورت‌های بنیادین تهی‌دستان را برآورده می‌کند، بلکه در درازمدت ممکن است دولت را وادار کند، که نگرانی‌های تهی‌دستان را هم در سیاست‌های کلی‌ترش در نظر بگیرد.^۲

۱. برای یک بررسی انتقادی از برنامه‌ریزی - تاریخچه، منطق و زبان - ر.ک.

Escobar, Encountering Development and Planning

۲. در یک گزارش مقایسه‌ای که تحت نظارت وزارت مسکن و شهرسازی تهیه شده است، نه‌تنها توصیه می‌کند که غیررسمی‌ها باید رسمی شوند، بلکه بر آن است که تهی‌دستان نیز باید به‌عنوان «شهروند» به‌رسمیت شناخته شوند و سهم آنان در برنامه‌ریزی کلان مورد توجه واقع شود. اما از یک نکته همچنان غفلت می‌کند. آن شرکت تهی‌دستان در برنامه‌ریزی مربوط به محیط زندگی و کارشان است. ر.ک. مرکز مطالعات معماری و شهرسازی ایران، حاشیه‌نشینان در ایران، گزارش مرحله ۵، «در نظر گرفتن مردم کم‌درآمد به‌عنوان شهروند»، ص ۴۱.

کتاب‌شناسی

اباذری، فرشیده، «دنیای بزرگ کتاب‌فروشان کوچک»، تهران مصور، (۸ تیر ماه ۱۳۵۸، ۱۹۷۹): صص ۴۰-۴۱.

Abdel Taher, Nadia. *Social Identity and Class in a Cairo Neighborhood*. *Cairo Papers in Social* 9, no. 4 (Winter 1986).

Abrahamian, Ervand. "The Guerilla Movement in Iran, 1963-1977." *Merip Reports*, no. 86 (March/April 1980).

_____. *Iran Between Two Revolutions*. Princeton: Princeton University Press, 1982.

_____. *Radical Islam: The Mujahedin of Iran*. London: Tauris, 1989.

_____. *Khomeinism*. Berkeley: California University Press, 1993.

Abu-Lughod, Lila. "The Romance of Resistance: Tracing Transformation of Power Through Bedouin Women." *American Ethnologist* 17, no. 1 (February 1990).

Ade, C. B. and Bernard Hourcade, eds., *Tehran: Capitale bicentenaire*. Tehran: Institut Français de Recherche en Iran, 1992.

احمدیان، م. آ. «حاشیه‌نشین»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره ۳، (۱۳۷۲/۱۹۹۳): صص ۸۲۶-۸۳۳

اکبری، علی اکبر، لمپنیزم، تهران، مرکز نشر سپهر، ۱۹۷۳.
اسدالله علم، یادداشت علم ۱۳۴۹-۱۳۵۱، جلد ۲، ایالات متحده، Swan
Overseasple، ۱۹۹۳.

Al-Adly, Mona and M. Morsy. "A Study of Street Vendors in Cairo."
Unpublished graduate term paper, the American University in Cairo,
Spring 1995.

آل احمد، جلال. غرب‌زدگی، رواق، تهران، ۱۳۵۸.
Amirahmadi, Houshang. *Revolution and Economic Transition: The
Iranian Experience*. Albany: State University of New York Press, 1990.

Amirahmadi, Houshang, and Ali Kiafar. "Tehran: Growth and
Contradictions." *Journal of Planning Education and Research* 6, no. 3
(1987).

Amjad, Mohammad. "Rural Migrants, Islam, and Revolution in Iran."
Social Movements, Conflicts, and Change 16 (1993): 35-51. Eds., L.
Kriesberg, M. Dobkowski, and I. Walliaman.

امرایبی، صحبت‌الله، «بررسی موقعیت اجتماعی شهدای انقلاب اسلامی، اول
شهریور ۱۳۵۷ تا ۳۰ بهمن ۱۳۵۷». طرح‌های منتشرنشده دانشگاه تهران،
۱۹۸۲.

جمع مؤلفان، «بحثی درباره مرجعیت و روحانیت»، تهران، شرکت سهامی
انتشار، بی تا.

Arjomand, A. Said. *The Turban for the Crown: The Islamic Revolution in
Iran*. Oxford-New York: Oxford University Press, 1988.

Ashraf, Ahmad. *Iran: Imperialism, Class, and Modernization from Above*.
Ph.D diss., New School for Social Research, 1971.

_____ . "The Roots of Emerging Dual Class Structure in
Nineteenth-Century Iran." *Iranian Studies* 14, nos. 1-2
(Winter/Spring 1981).

احمد اشرف، «طبقات اجتماعی در دوران قاجار»، کتاب آگاه، شماره ۱، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۶۰.

اطهاری، کمال. «فقر و اشتغال در ایران»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره‌های ۴۳-۴۴، ۱۳۷۰.

بهرام‌بیگی، ح. تهران: یک تحلیل شهری، تهران، انتشارات سحاب، ۱۳۵۶.
Bahrambeygui, H. *Tehran: An Urban Analysis*. Tehran: Sahab Book Institute, 1977.

Bakhash, Shaul. *The Reign of the Ayatollahs: Iran and the Islamic Revolution*. New York: Basic Books, 1984.

Banani, Amin. *The Modernization of Iran*. Stanford; Stanford University Press, 1961.

بانک مرکزی ایران، گزارش سالانه اقتصادی، ۱۳۵۹، تهران: بانک مرکزی ایران، ۱۹۸۰.

بنو عزیزی، علی، آلونک‌نشینان خیابان پرفسور براون، الفبای ۲، شماره ۳، تابستان ۱۳۶۲.

Barriga, Miguel. "Necesidad: Notes on the Discourse of Urban Politics in the Ajusco Foothills of Mexico City." *American Ethnologist* 23, no. 2 (1996): 291-310.

Bassri, Hassan and Bernard Hourcade. "L'Expérience conseilliste." *Peuple Méditerranéens* 29 (Octobre/Décembre 1984).

Bauer, Janet. "Poor Women and Social Consciousness in Revolutionary Iran." In G. Nashat, ed., *Women and Revolution in Iran*, pp. 141-170. Boulder: Westview, 1983.

Bayat, Asef. *Workers and Revolution in Iran*. London: Zed, 1987.

_____. "Poverty, Urbanization, and Development: The Case of Tehran." Unpublished memo, the American University in Cairo, 1987.

- _____. "Why Don't the Unemployed Rebel? Or Do They?"
Mimeo, The American University in Cairo, 1996.
- _____. "Cairo's Poor: Dilemmas of Survival and Solidarity,"
Middle East Report, no. 202 (Spring 1997).
- بازرگان، مهدی. *مسائل و مشکلات سال اول انقلاب*، تهران، ناشر مؤلف، ۱۳۶۲.
 بازرگان، مهدی. *انقلاب ایران در دو حرکت*، تهران، ناشر مؤلف، ۱۳۶۳.
 صمد بهرنگی، بیست و چهار ساعت در خواب و بیداری، تهران، ۱۳۵۳.
- Bienen, H. "Urbanization and Third World Instability." *World Development* 12, no. 7 (1984): 661–691.
- Bosworth, Clifford, *The Medieval Islamic Underworld*. Leiden: E. J. Brill, 1976.
- Bourdieu, Pierre, "The Social Space and the Genesis of Groups." *Theory and Society* 14, no. 6 (November 1985).
- _____. "What Makes a Social Class? On the Theoretical and Practical Existence of Groups." *Berkeley Journal of Sociology* 32 (1987).
- Bramwell, B. "Public Space and Local Communities: The Example of Birmingham, 1840–1880." In G. Kearns and C. Whithers, eds., *Urbanizing Britain: Essays on Class and Communities in the Nineteenth Century*, pp. 31–54. Cambridge: Cambridge University Press, 1991.
- Bromley, Ray and Gerry, Chris. es., *Casual Work and Poverty in Third World Cities*. Chichester, N.Y.: John Wiley, 1979.
- Brown, Kenneth, et al., eds. *Middle Eastern Cities in Comparative Perspective*. London: Ithaca Press, 1986.
- Brown, Kenneth, et al. *Etat, ville et mouvements sociaux au Maghreb et au Moyen-Orient*. Paris: Editions L'Harmattan, 1989.

Burt, C. "Popular Struggles in Peru." Paper presented at Conference on Inequality and New Forms of Popular Representation in Latin America, Columbia University. New York, March 3–5, 1994.

Castells, Manuel. "Is There an Urban Sociology?" In C. Pickvance, ed., *Urban Sociology*. London: Tavistock Press, 1976.

_____. "Squatters and the State in Latin America." In J. Gugler, ed., *Urbanization of the Third World*. Oxford: Oxford University Press, 1982.

_____. *Cities and the Grassroots*. Berkeley: University of California Press, 1983.

Central Intelligence Agency. *The World Fact Book, 1992*. USA: CIA, 1992.

Colburn, F.D., ed. *Everyday Forms of Peasant Resistance*. New York: Sharpe, 1989.

Connel, J. "Tehran: Urbanization and Development." Discussion paper. Institute of Development Studies, University of Sussex: 1973.

Cornelius, Wayne. "Urbanization and Political Demand-Making: Political Participation Among the Migrant Poor in Latin American Cities." *American Political Science Review* 68 (1974): 1125–1146.

_____. *Politics and the Migrant Poor in Mexico City*. Stanford: Stanford University Press, 1975.

Crompton, Rosemary. *Class and Stratification: An Introduction to Current Debate*. Oxford: Oxford University Press, 1993.

Cross, John, "Organizaiton and Resistance in the Informal Economy: Historical Paralles in the 'Formalization' of Street Vendors in Mexico City." Unpublished memo, the American University in Cairo, 1995.

Danesh, Abul-Hassan, *Rural Exodus and Squatter Settlements in the Third*

- World: Case of Iran*. Lanham, Md.: University Press of America, 1987.
- دانش، ابوالحسن، «علل و عوامل گسترش مشاغل کاذب در شهرهای بزرگ» تهران، سازمان برنامه و بودجه ۱۳۶۳، ۱۹۸۴.
- Davis, John. E. *Contested Ground: Collective Action and the Urban Neighborhood*. Ithaca: Cornell University Press, 1991.
- Davis, Mike. *City of Quartz*. London: Verso, 1990.
- Daunton, M. J. "Public Place and Private Space: The Victorian City and the Working-Class Household." In D. Fraser and A. Sutcliffe, eds., *The Pursuit of Urban History*, pp. 212–233. London: Edward Arnold, 1993.
- Denoeux, Guilain. *Urban Unrest in the Middle East*. Albany: State University of New York Press, 1993.
- De Soto, Hernando. *The Other Path: The Invisible Revolution in the Third World*. New York: Harper and Row, 1989.
- Draper, Hal. *Karl Marx's Theory of Revolution: The Politics of Social Classes*. Vol. 2. New York: Monthly Review Press, 1978.
- Durkheim, Emil. *The Division of Labor in Society*. New York: Free Press, 1971.
- Eckstein, Susan. *The Poverty of Revolution: The State and the Urban Poor in Mexico*. Princeton: Princeton University Press, 1977.
- Escobar, Arturo. "Imagining a Post-Development Era? Critical Thought, Development and Social Movements." *Social Text* 31/32 (1992).
- _____. "Planning." In W. Sasch, ed., *The Development Dictionary*. London: Zed, 1995.
- _____. *Encountering Development: The making and Unmaking of the Third World*. Princeton: Princeton University Press, 1995.

اطلاعات، «استعفای رئیس بنیاد مسکن و مشکل مسکن»، ۱۱ اسفند ۱۹۸۴/۱۳۶۳.

اطلاعات، «در روستا-شهرهای تهران، باقرآباد»، ۵ خرداد و ۶ خرداد ۱۹۸۵/۱۳۶۴.

اطلاعات، «بیلان فعالیت‌های بنیاد مسکن در ده‌سال گذشته»، ۲۰ فروردین، ۱۹۹۰/۱۳۶۹: ۴.

اطلاعات، «بررسی تجربه بازسازی مناطق زاغه‌نشین تهران»، ۳ و ۵ بهمن ۱۹۹۴/۱۳۷۲.

اطلاعات سیاسی-اقتصادی، «یک تصویر آماری»، شماره ۱۷ (اسفند ۱۳۶۶، ۱۹۸۹)، ۴۳-۴۴.

فلاح، جمال و علی خامنه، بررسی اجمالی دست‌فروشان در تهران، تهران، دانشگاه تهران، دایرة طراحی شهری، ۱۹۷۴/۱۳۵۳.

Fanon, Frantz. *The Wretched of the Earth*. London: Penguin, 1967.

فرجادی، غلامعلی، «بررسی بازار کار، اشتغال و بیکاری در ایران»، برنامه و توسعه، شماره ۳، پاییز ۱۳۶۱.

Ferdows, Emad. "The Reconstruction Crusade and Class Conflict in Iran." *MERIP Reports* 13, no. 113 (March-April 1983).

Firoozi, Frydoon. "Tehran: A Demographic and Economic Analysis." *Middle Eastern Studies* 10 (January 1974): 60-76.

Floor, Willem. "The Market Police in Qajar Persia." *Die Welt Islams* 13 (1971).

_____ . "Political Role of Lutis in Iran." In M. Bonine and N. Keddie, eds., *Modern Iran: The Dialectics of Continuity and Change*. Albany: State University of New York Press, 1981.

_____ . "Les Premières règles de police urbaine à Teheran." In C. Adle and B. Hourcade, eds., *Teheran: Capitale bicentenaire*. Tehran: Institut Français de Recherche en Iran, 1992.

- Foucault, Michel. *Power/Knowledge*. New York: Pantheon, 1972.
- Frank, Andre Gunder and Martha Fuentes. "Nine Theses on New Social Movements." *Newsletter of International Labour Studies* 34 (July 1987).
- Freud, Sigmund. *Civilization and Its Discontents*. New York: Norton, 1961.
- Friberg, M. and B. Hettne. "Local Mobilization and World System Politics." *International Social Science Journal* 40, nos. 1-4 (1988).
- Friedmann, John. "The Dialectic of Reason." *International Journal of Urban and Regional Research* 13, no. 2 (1989): 217-244.
- _____. "The Latin American Barrio Movement as a Social Movement: Contribution to a Debate." *International Journal of Urban and Regional Research* 13, no. 3 (1989): 501-510.
- _____. *Empowerment: The Politics of Alternative Development*. Cambridge: Blackwell, 1992.
- Garreton, M. A. "Popular Mobilization and Military Regime in Chile: The Complexities of Invisible Transition." In S. Eckstein, ed., *Power and Popular Protest: Latin American Social Movements*, Berkeley: University of California Press, 1989.
- Ghannam, Farha. "Relocation and the Creation of 'Modern' Subjects: Urban Planning and Identity Formation in Cairo, Egypt." Unpublished Paper, 1992.
- _____. "Relocation, Gender, and the Production of Urban Space in Cairo." *Middle East Report*, no. 202, (Spring 1997).
- Geisse, G. and F. Sabatini. "Latin American Cities and Their Poor." In M. Dogan and J. Kasarda, eds., *The Metropolis Era*, vol. 1 (*A World of Giant Cities*), Newbury Park: Ca.: Sage, 1988.
- Gilbert, Alan and Joseph Gugler. *Cities, Poverty, and Development*. Oxford: Oxford University Press, 1982.

Gilbert, Alan and Peter Ward. "Community Action by the Urban Poor: Democratic Involvement, Community Self-Help, or a Means of Social Control." *World Development* 12, no. 8 (1984).

گودرزی، محسن، «ویژگی‌ها و تحولات بازار کار در ایران، ۱۳۵۵-۶۵»،
اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۴۳-۴۴.

Gramsci, Antonio. *Prison Notebooks*. New York: International Publishers, 1971.

حبیبی، محسن، «اسلام‌شهر: یک مجموعه ترکیبی زیستی کامل و یا یک
مجموعه زیستی ترکیب؟»، فصلنامه گفتگو، شماره ۱، تیر ۱۳۷۲.

Hammond, John. *Building Popular Power: Workers' and Neighborhood Movements in the Portuguese Revolution*. New York: Monthly Review Press, 1988.

همشهری، «بازار سیداسماعیل»، دی ۱۳۷۱.

همسو، طرح توسعه و عمران و حوزه نفوذ اسلام‌شهر، تهران، وزارت مسکن و
شهرسازی، ۱۹۸۷، جلد ۶.

Hinton, James. "Militant Housewives: The British Housewives' League (BHL) and the Attlee Government." *History Workshop Journal* 38 (Fall 1994).

Hobsbawm, Eric. *Primitive Rebels: Studies in Archaic Forms of Social Movements in the Nineteenth and Twentieth Centuries*. New York/London: Norton, 1959.

_____. "Cities and Insurrections." In E. Hobsbawm, *Revolutionaries*. London: Quartet, 1982.

Hoodfar, Homa. "Devices and Desires: Population Policy and Gender Roles in the Islamic Republic." *Middle East Report* 24, no. 190 (1994).

Hooglund, Eric. *Land and Revolution in Iran*. Austin: Texas University Press, 1982.

Hopkins, Nicholas, ed. *Informal Sector in Egypt. Cairo Papers in Social Science* 14, no. 4 (1992).

Hourcade, Bernard. "Conseillisme, classes sociales et espace urbain: Les squatters du sud de Teheran, 1978-1981." In K. Brown et al., eds., *Urban Crises and Social Movements in the Middle East*. Paris: Editions L'Harmattan, 1989.

Hourcade, Bernard and Farhad Khosrowkhavar. "L'Habitat révolutionnaire: Teheran, 1977-81." *Herodote* 31 (October/December 1993): 62-83.

Huntington, Samuel. *Political Order in Changing Society*. Ithaca: Yale University Press, 1968.

Huntington, Samuel and Joan Nelson. *No Easy Choice: Political Participation in Developing Countries*. Cambridge: Harvard University Press, 1976.

حسین‌زاده دلیر، کریم. طرح تحقیقی حاشیه‌نشینان تبریز، تبریز، دانشگاه تبریز، مؤسسه مطالعات شهری (۱۳۶۱/۱۹۸۰).

انقلاب اسلامی، «گزارش تحقیقی درباره دست‌فروشی»، تهران، ۱۴ خرداد ۱۳۵۹/۱۹۸۰.

انقلاب اسلامی، «بیان کار بنیاد مسکن» (۷ اردیبهشت ۱۳۵۹/۱۹۸۰).
مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی. «مطالعات مقدماتی درباره زورآباد (اسلام‌آباد) کرج: مواردی از حاشیه‌نشینی»، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۰/۱۹۸۱.

مرکز مطالعات شهرسازی و معماری ایران، «حاشیه‌نشین: آثار و پیامدهای آن بر شهرها»، گزارش مرحله دوم، تهران: وزارت مسکن و شهرسازی، ۱۳۷۳/۱۹۹۴.
مرکز مطالعات شهرسازی و معماری ایران، حاشیه‌نشینی در ایران: علل و راه‌حل‌ها، گزارش مرحله سوم: «پویایی زندگی غیررسمی در حاشیه‌نشین‌ها» تهران، وزارت مسکن و شهرسازی، ۱۳۷۴.

مرکز مطالعات معماری و شهرسازی، حاشیه‌نشینی در ایران، علل و راه‌حل‌ها. گزارش مرحله ۴: «مسکن، سکونت‌گاه‌های غیررسمی و برنامه‌ریزی ویژه توسعه، جلد ۲. تهران: وزارت مسکن و شهرسازی، ۱۳۷۴/۱۹۹۵.

_____ مرکز مطالعات معماری و شهرسازی، حاشیه‌نشینی در ایران: علل و راه‌حل‌ها. گزارش مرحله ۵؛ «به‌رسمیت شناختن کم‌درآمدها به‌عنوان شهروند». تهران: وزارت مسکن و شهرسازی، ۱۳۷۴.

جهاد، مصاحبه با شهردار، ۴، شماره ۶۲ (اسفند ۱۳۶۲): ۱۶.

El-Kadi, Galilah. "Le Caire: La ville spontanee sous controle." *Monde Arabe 1*, special issue (1994).

Karpat, Kemal. *The Gecekondü: Rural Migration and Urbanization*. Cambridge: Cambridge University Press, 1976.

Katouzian, Homa. *The Political Economy of Modern Iran, 1926–1979*. London: Macmillan, 1981.

Kazemi, Farhad. *Poverty and Revolution in Iran*. New York: New York University Press, 1980.

_____. "Urban Migrants and the Revolution." *Iranian Studies 13*, no. 1–4 (1980).

_____. and Wolf, R. "Urbanization, Migration, and Politics of Protest in Iran." In M. Bonine ed., *Middle East Cities in Crisis*. Miami: University Press of Florida, forthcoming.

کازرونی، م. و کال‌گلابی، ه. «تصویر آماری حاشیه‌نشینان»، کتاب جمعه، شماره ۱۲، ۱۹۷۹.

خالصی، عباس، تاریخچه بست و بست‌نشینی، تهران، ناشر ناشناخته، ۱۹۸۷. خمینی، روح‌الله، صحیفه نور، (مجموعه آثار امام خمینی)، جلد ۱۹، تهران، ۱۹۸۲.

Khosrowkhavar, Farhad, "Nouvelle banlieue et marginalité: La cité Taleghani à Khak-e Sefid." In C. Adle and B. Hourcade, eds., *Teheran: Capitale bicentenaire*. Tehran: Institut Français de

Recherche en Iran, 1992.

_____. *L'Utopie Sacrifiée*, Paris: Press FNSP, 1993.

Kiafar, Ali. "Urban Land Policies in Postrevolutionary Iran." In C. Bina and H. Zangeneh, eds., *Modern Capitalism and Islamic Ideology in Iran*. New York: St. Martin's, 1992.

Lajevardi, Habib. *Labor Unions and Autocracy in Iran*. Syracuse: Syracuse University Press, 1985.

Lapidus, Ira. *Muslim Cities in the Later Middle Ages*. Cambridge: Cambridge University Press, 1984.

Leacock, E. ed. *The Culture of Poverty: A Critique*. New York: Simon and Schuster, 1971.

Leeds, A. and E. Leeds. "Accounting for Behavioral Differences: Three Political Systems and the Responses of Squatters in Brazil, Peru, and Chile." In J. Walton and L. Magotti, eds., *The City in Comparative Perspective*. London/New York: John Willey, 1976.

Leiva, F. I. and James Petras. "Chile: New Urban Movements and Transition to Democracy." *Monthly Review* (July/August 1987).

Lessinger, Johanna. "Nobody Here to Yell at Me: Political Activism Among Petty Retail Traders in an Indian City." In S. Peattaer, ed., *Markets and Marketing: Monograph in Economic Anthropology 4* (Boston, 1985).

Lewis, Oscar. *Children of Sanchez*. London: Penguin, 1961.

_____. "The Culture of Poverty." In O. Lewis, *Anthropological Essays*. New York: Random House, 1970.

مجله معماری و شهرسازی، سرمقاله، شماره ۸، ۱۳۶۹.

_____، «سمیناری درباره شهر و مردم: مصاحبه با دوتن از

شرکت‌کنندگان»، شماره ۲۱، خرداد ۱۳۷۱، صص ۴۹-۵۰.

- Lis, Catharina and H. Soly. "Neighborhood Social Change in West European Cities: Sixteenth to Nineteenth Centuries." *International Review of Social History* 38, no. 1 (April 1993).
- Marcus, Abraham. *The Middle East on the Eve of Modernity : Aleppo in the Eighteenth Century*. New York: Columbia University Press, 1989.
- مشهدی‌زاده، ناصر، «تحلیلی از وضعیت برنامه‌ریزی شهری در ایران»، تهران، دانشگاه علم و صنعت، ۱۳۷۳/۱۹۹۵.
- Mirsepasi-Ashtiani, Ali. "The Crisis of Secularism and Political Islam in Iran." *Social Text* 12, no. 3 (Spring 1994), pp 51–84.
- Mitchell, Timothy. *Colonizing Egypt*. Cambridge: Cambridge University Press, 1988.
- _____ . "Everyday Metaphors of Power." *Theory and Society* 19 (1990): 545–577.
- Moaddel, Mansoor. *Class, State, and Ideology in the Iranian Revolution*. New York: Columbia University Press, 1993.
- Moore, Barrington. *Injustice: The Social Bases of Obedience and Revolt*. White Plains, N.Y.: Sharpe, 1978.
- Moorhouse, Bert, M. Wilson, and C. Chamberlain. "Rent Strikes: Direct Action and the Working Class." *Socialist Register, 1972* (1972).
- Morrison, M. and P. Gutkind, eds., *Housing Urban Poor in Africa*. Syracuse: Maxwell School of Citizenship and Public Affairs, 1982.
- Mottahedeh, Roy. *The Mantle of the Prophet: Religion and Politics in Iran*. New York: Pantheon, 1985.
- McGee, T. G. "The Poverty Syndrome: Making Out in the Southeast Asian city". In R. Bromley and C. Gerry, eds, *Casual Work and Poverty in Third World Cities*. Chichester, U.K./New York: Wiley, 1979.

Melucci, Alberto. "The New Social Movement: A Theoretical Approach." *Social Science Information* 19, no. 2 (1980): 199–226.

Milani, Mohsen. *The Making of the Islamic Revolution in Iran*. Boulder: Westview, 1988.

Nelson, Joan. *Access to Power: Politics and the Urban Poor in Developing Nations*. Princeton: Princeton University Press, 1979.

_____. "The Urban Poor: Disruption or Political Integration in Third World Cities." *World Politics* 22 (April 1970): 393–414.

Oldham, Linda, Hager El Hadidi, and Hussein Tamaa. *Informal Communities in Cairo: The Basis of a Typology*. *Cairo Papers in Social Science* 10, no. 4 (Winter 1987).

Oncu, Ayse. "Street Politics." In A. Oncu, C. Keyder, and S. Ibrahim, eds., *Developmentalism and Beyond: Society and Politics in Egypt and Turkey*. Cairo: The American University in Cairo Press, 1994.

سازمان برنامه و بودجه، آمار خانوارها و مسکن، ۱۳۶۵ (سراسری)، تهران، مرکز آمار، ۱۹۸۶.

سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، *مبارزات دلیرانه مردم خارج از محدوده*، تهران، ۱۳۵۷/۱۹۷۸.

سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، *گزارشی از مبارزات کارگران بیکار شده* (راه و ساختمان، تأسیسات و کارخانجات)، فدائیان، تهران، ۱۳۵۸/۱۹۷۹.

سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، *گزارشی از تشکیل سندیکای کارگران پروژه‌ای (فصلی) آبادان*، تهران، سازمان چریک‌ها، ۱۳۵۸/۱۹۷۹.

Palma, Diego, "Comments on John Friedmann's 'The Dialectic of Reason.'" *International Journal of Urban and Regional Research* 13, no. 3 (1989).

Park, Robert. "Human Migration and the Marginal Man." *American*

Journal of Sociology 33, no. 6 (1928): 881–893.

Parsa, Misagh. *The Social Origins of the Iranian Revolution*. New Brunswick, N.J.: Rutgers University Press, 1989.

Perlman, Janice. "Rio's Favelas and the Myth of Marginality." *Politics and Society* 5 (1975): 131–160.

_____. *The Myth of Marginality*. Berkeley: University of California Press, 1976.

پیروزی، «جنگ، کار، بیکاری»، شماره ۳، آذرماه ۱۳۵۹، ص ۳۰ الی ۳۵.

Piven, Frances and Cloward, Richard. *Poor Peoples' Movements: Why They Succeed, How They Fail*. New York: Vintage, 1979.

وزارت برنامه و بودجه، «بررسی بیکاری در تهران»، تابستان ۱۳۵۸، تهران، مرکز آمار، ۱۳۵۸.

وزارت برنامه و بودجه، تهران ۵۹: آمارگیری تهران، ۱۳۵۹، تهران، مرکز آمار ۱۳۶۰.
وزارت برنامه و بودجه، «بررسی اجمالی دکه‌داری در ارتباط با اشتغال و بیکاری»، تهران، سازمان برنامه، ۱۳۶۰.

وزارت برنامه و بودجه، کارنامه آماری، ۱۳۶۱، تهران، مرکز آمار، ۱۹۸۲.

Portes, Alejandro, Manuel Castells, and L. Benton. eds. *The Informal Economy: Studies in Advanced and Less-Developed Countries*. Baltimore: Johns Hopkins University Press, 1989.

Power, J. *World of Hunger: A Strategy for Survival*. London: Temple South, 1976.

Rahnema, Ali and and Nomani, Farhad. *Secular Miracle: Religion, Politics and Economic Policy in Iran*. London: Zed, 1990.

Rahnema, Majid. "Power and Regenerative Processes in Microspaces." *International Social Science Journal* 117 (August 1988): 361–375.

_____. "Participation." In W. Sachs. ed., *The Development Dictionary*. London: Zed, 1995.

رزاقی، ابراهیم. *اقتصاد در ایران*، تهران، نشرنی، ۱۳۶۷/۱۹۸۸.

Rezaii, Behjat. "Iran: The Wash-house to All Household." *Spare Rib* 115 (February 1982): 23.

Roberts, Bryan. "Comments on John Friedmann's 'The Dialectic of Reason.'" *International Journal of Urban and Regional Research* 13, no. 3 (1989).

سعیدنیا، احمد، «ساختار تهران»، در کیایی، شهرهای ایران، چاپخانه سحاب، ۱۳۷۰.

_____. *Domination and the Arts of Resistance: Hidden Transcripts*. New Haven/London: Yale University Press, 1990.

Sethuraman, S. V., ed. *The Urban Informal Sector in Developing Countries*. Geneva: ILO, 1981.

Al-Sayyad, N. "Informal Housing in a Comparative Perspective: On Squatting, Culture, and Development in Latin American and Middle Eastern Culture." *Review of Urban and Regional Development Studies* 5, no. 1 (1993): 3–18.

Schuurman, Frans and van Naerssen, Ton. *Urban Social Movements in the Third World*. London: Croom Helm, 1989.

Shcirazi, Asgar. *The Problem of Land Reform in the Islamic Republic of Iran*. Berlin: Free University of Berlin, 1987.

Schwedler, Jillian, "Civil Society and the Study of Middle East Politics." In J. Schwedler, ed., *Toward Civil Society in the Middle East? A Primer*. Boulder, Colo. /London: Lynne Rienner, 1995.

Scott, James. "Everyday Forms of Resistance." *Journal of Peasant Studies* 13, no. 2 (1986).

_____. *Weapons of the Weak: Everyday Forms of Peasant Resistance*. New Haven/London: Yale University Press, 1985.

شهری، جعفر، تهران قدیم، ۵ جلد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸/۱۹۸۹.
شریعتی، علی، جهت‌گیری طبقاتی اسلام، تهران، دفتر تدوین و تنظیم آثار علی شریعتی، ۱۳۵۹.

شیخی، محمد، «علل و پیامدهای دست‌فروشی»، (تهران)، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۳۵ (فروردین-اردیبهشت ۱۳۶۹/۱۹۹۰).
شیخی، محمد، علل و عوامل دست‌فروشی در شیراز، شیراز، دانشگاه شیراز، ۱۳۶۴/۱۹۸۵.

Shorter, Frederic. *Cairo's Leap Forward: People, Households, and Dwelling Space*. *Cairo Papers in Social Science* 12, no. 1 (Spring 1989).

Simmel, Georg. "The Stranger." In Kurt Wolff, ed., *The Sociology of George Simmel*. New York: Free Press, 1950.

Singerman, Diane. *Avenue of Participation: Family, Politics, and Networks in Urban Quarters of Cairo*. Princeton: Princeton University Press, 1995.

Smelser, Neil. *Theory of Collective Behavior*. New York: Free Press, 1971.

Soliman, Ahmad. "Government and Squatters in Alexandria: Their Roles and Involvements." *Open House International* 10, no. 3 (1985): 43-49.

_____. "Informal Land Acquisition and the Urban Poor in Alexandria." *Third World Planning Review* 9, no. 1 (1987): 21-39.

_____. "Housing Consolidation and the Urban Poor: The Case of Hagar El Nawateyah, Alexandria." *Environment and Urbanization* 4, no. 2 (1992): 184-195.

Spodek, Howard. "The Self-Employed Women's Association (SEWA) in India: Feminist, Gandhian Power in Development." *Economic Development and Cultural Change* 43, no. 1 (October 1994).

Stiefel, M. and Wolfe, M. *A Voice for the Excluded: Popular Participation in Development, Utopia or Necessity?* London: Zed, 1994.

- Stokes, S. "Politics and Latin America's Urban Poor: Reflections from a Lima Shanty Town." *Latin American Research Review* 26, no. 2 (1991).
- Stonequist, Everett. "The Problem of the Marginal Man," *American Journal of Sociology* 41, no. 1 (1935): 1-12.
- Tadros, Helmi, Mohamed Feteaha, and Allen Hibbard,. *Squatter Markets in Cairo. Cairo Papers in Social Science* 13, no. 1 (Spring 1990).
- Thompson, Edward. "The Moral Economy of the English Crowd in the Eighteenth Century." *Past and Present* 50 (February 1971).
- _____. *Customs in Common*. London: Merlin, 1991.
- Thompson, Tom. "Petty Traders in Iran." In M. Bonine and N. Keddie, eds., *Modern Iran: The Dialectics of Continuity and Change*. Albany: State University of New York Press, 1981.
- Tilly, Charles. *From Mobilization to Revolution*. Reading, Mass.: Addison-Wesley, 1978.
- Touraine, Alain. *The Voice and the Eye: An Analysis of Social Movements*. Cambridge: Cambridge University Press, 1977.
- _____. "Comments on John Friedmann's 'Dialectic of Reason.'" *International Journal of Urban and Regional Research* 13, no. 3 (1989).
- Vandemoortele, Jan. "The African Employment Crisis of the 1980s." in C. Grey-Johnson, ed., *The Employment Crisis in Africa: Issues in Human Resources Development Policy*. Harare: African Association for Public Administration and Management, 1990.
- Velez-Ibanez, Carlos. *Rituals of Marginality: Politics, Process, and Culture Change in Urban Central Mexico, 1969-1974*. Berkely: University of California Press, 1983.

وی ای، پُل، جایگاه کارگرانِ تهران، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۹/۱۹۸۰.

Wignaraja, Ponna. ed. *New Social Movements in the South: Empowering the People*. London: Zed, 1993.

Wirth, Lewis. "Urbanism as a Way of Life." *American Journal of Sociology* 44 (1938): 1-24.

World Bank. *World Development Report, 1995*. Oxford: Oxford University Press, 1995.

Worsley, Peter. *The Three Worlds*. London: Weidenfeld and Nicholson, 1984.

زاهدانی، سعید، حاشیه‌نشینی، شیراز، دانشگاه شیراز، ۱۳۶۹/۱۹۹۰.



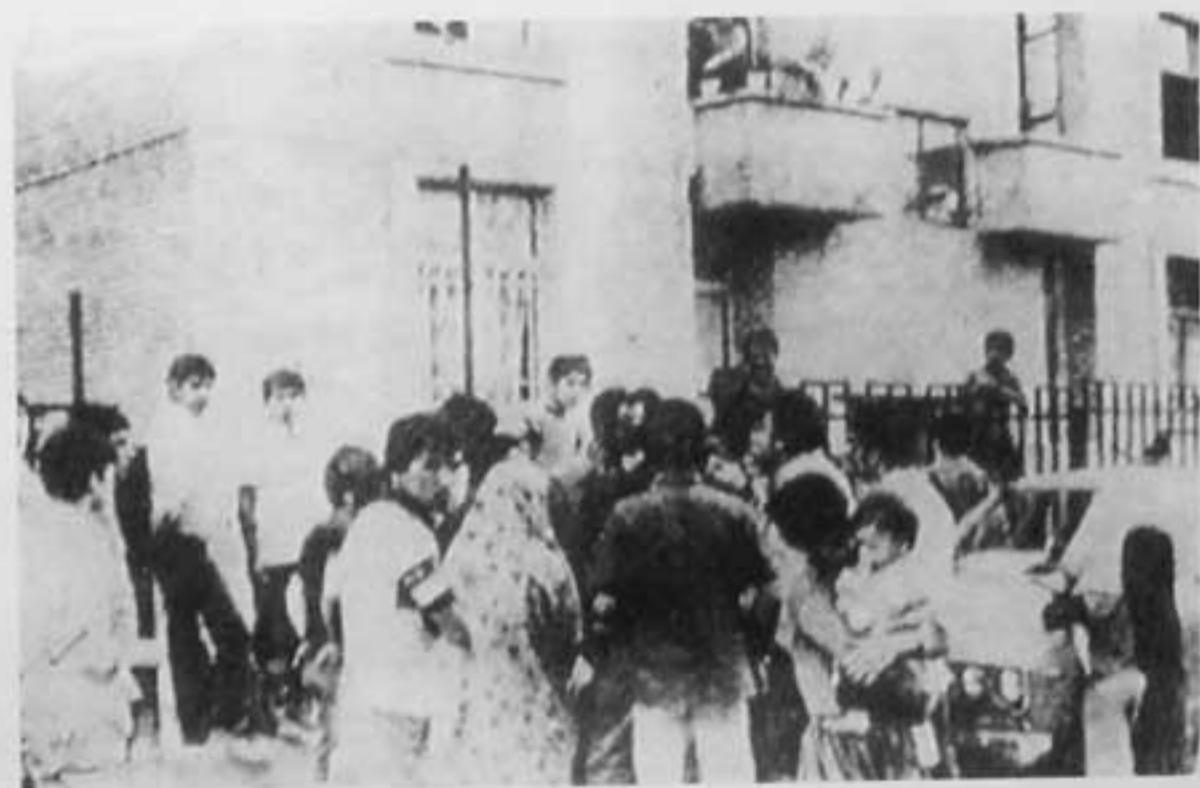
عکس از: نصرالله کسرائیان و حمیده ذوالفقاری

دست فروش مسین، تهران، اوایل ۱۳۵۹



رضا دقتی

رویاریبی میان دستفروشی‌ها و نیروی انتظامی، تهران، ۲۰ مرداد ۱۳۵۸



آیندگان ۱۳ خرداد ۱۳۵۸

آپارتمان اشغال شده، نظام آباد، تهران



رضا دقتی / ایماکس

یک محله زاغه‌نشین در جنوب تهران (اسفند ۱۳۵۷)



رضا دقتی / ایماکس

یک محله زاغه‌نشین در جنوب تهران (اسفند ۱۳۵۹)



عکس از یک دانشجوی دانشکده هنر و معماری دانشگاه تهران

خاک سفید، منطقه مسکونی تصرف شده (تهران، ۱۳۶۴)



عکس از یک دانشجوی دانشکده هنر و معماری دانشگاه تهران

خاک سفید، منطقه مسکونی تصرف شده (تهران، ۱۳۶۴)



[نشریه] مریدان گودنشین (۳ تیر ۱۳۵۸)

کودکان گودنشین در جنوب تهران



فصلنامه گفتگو، شماره ۱، ۱۳۷۲

یکی از کوچه‌های اسلامشهر



رضا دفتی / ایماکس

یک دستفروش خردسال، نزدیک بازار تهران (اسفند ۱۳۵۸)



کسراتیان، ذوالفقاری

از دحام دست‌فروشان در بازار تهران، اوایل ۱۳۵۹



رضا دقتی / ایماکس

شعارهای اتحادیه ده‌داران تهران (دی ۱۳۵۷)



کسراتیان، ذوالفقاری

دستفروشی در خیابان‌های تهران، اوایل ۱۳۵۹

فهرست اعلام

- آبادان ۱۱۸، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۱۱،
 ۲۱۳، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۳۱، ۳۰۶
 آذربایجان ۶۵، ۱۰۱، ۱۲۶، ۲۵۱
 آزمون، منوچهر ۹۷، ۹۸
 آفریقای جنوبی ۱۷، ۵۰
 آل احمد، جلال ۷۰
 آموزگار، جمشید ۹۶، ۹۷
 آیندگان (روزنامه) ۷۷، ۱۰۱-۱۰۶،
 ۱۱۶، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۳۰، ۱۳۱،
 ۱۳۷، ۱۵۲، ۱۶۱، ۱۷۹، ۲۰۵،
 ۲۰۸-۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۲۸،
 ۲۳۳-۲۳۵، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۸،
 ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۵۹،
 ۲۶۲، ۲۶۵
 اتحادیه دکه داران خیابان مصدق ۲۶۹
 اتحادیه دکه داران و بستنی فروشان
 تهران ۲۷۶
 اتحادیه کتاب فروشان خیابانی ۲۶۹
 ارای ۱۱۸، ۱۵۰، ۱۵۹، ۱۹۳، ۱۹۶
 اردبیل ۱۰۱، ۱۹۳، ۲۵۱
 ارومیه ۱۰۱، ۱۵۱، ۲۶۴، ۲۶۶
 اسلام شهر ۳۳، ۶۱، ۱۴۷، ۱۵۴، ۱۵۸،
 ۱۶۲، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۹، ۱۹۱،
 ۳۰۱، ۳۲۶
 اسلامی، احمد ۲۷۱
 اسماعیلی، عباس ۲۵۶
 اطلاعات (روزنامه) ۷۴، ۷۷، ۹۷-۹۹،
 ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۳۶، ۱۴۸،
 ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۷۰،
 ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۱-۱۸۳،
 ۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۵، ۱۹۸،
 ۲۳۵، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۵۰، ۲۵۲،
 ۲۵۹، ۲۶۱، ۲۶۳-۲۶۵، ۲۶۷،
 ۲۷۱-۲۷۳، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۹۹
 اکبرآباد ۶۱، ۱۴۷، ۱۶۳، ۱۸۹، ۱۹۱
 اکبری، علی اکبر ۷۰

۸۵، ۸۹، ۹۲، ۹۳، ۹۶-۹۸،	اهواز ۵۹، ۶۳، ۱۵۰، ۲۱۳، ۲۳۱
۱۰۰-۱۰۲، ۱۰۴-۱۰۶، ۱۰۹،	ایمبابا ۱۵، ۳۰، ۴۱، ۸۲
۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۷،	بازرگان، مهدی ۱۲۲، ۱۲۷، ۱۸۳، ۲۰۸،
۱۱۹-۱۲۱، ۱۲۳-۱۲۵، ۱۲۹،	۲۳۴
۱۳۱-۱۳۳، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۴،	باقرآباد ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۹۶، ۲۹۹
۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۲،	بختیار، شاپور ۱۰۱، ۲۰۵
۱۵۳، ۱۵۶-۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۱،	بمبئی ۲۸
۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۷-۱۷۱، ۱۷۳،	بندرعباس ۵۹، ۶۳، ۱۵۰، ۱۹۱
۱۷۶، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۳،	بنیاد مستضعفان ۱۱۵
۱۸۵، ۱۸۶، ۱۹۰-۱۹۳، ۱۹۵،	بنی صدر، ابوالحسن ۱۸۳، ۲۶۶
۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۰۸،	بورديو، پير ۴۲، ۴۳
۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۷، ۲۲۳،	بوشهر ۵۹
۲۲۸-۲۳۲، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۴۱،	بهرنگی، صمد ۷۰، ۲۴۱، ۲۹۶
۲۴۴-۲۴۶، ۲۴۹-۲۵۱، ۲۵۳،	بهشتی، آیت‌الله ۱۱۹، ۱۲۷
۲۵۵-۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۲-۲۶۷،	پهلوی، رضا شاه ۷۲-۷۴
۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۴-۲۷۸،	پهلوی، محمدرضا شاه ۷۹-۸۱، ۸۶
۲۹۳-۲۹۶، ۲۹۸-۲۹۹،	۹۳، ۹۹-۱۰۰، ۱۰۴، ۱۳۷
۳۰۱-۳۰۳، ۳۰۵-۳۰۹، ۳۱۱	۱۸۱
تیلی، چارلز ۴۲، ۴۶، ۴۷	تارو، سیدنی ۲۶، ۴۶
حلبی‌آباد ۶۱، ۸۹، ۹۰، ۱۱۷	تازانیا ۴۸
خاک سفید ۷۷، ۱۴۵، ۱۹۴، ۱۹۸، ۳۱۹	تبریز ۵۵، ۵۹، ۶۳، ۶۷، ۷۴، ۱۵۰،
خرم‌آباد ۱۹۳، ۱۹۶، ۲۱۳، ۲۳۱، ۲۵۵،	۱۵۱، ۱۹۳، ۲۰۵، ۲۱۴، ۲۲۳،
۲۶۶	۳۰۲، ۲۶۶
خزانه ۶۹، ۱۰۲، ۱۹۰، ۲۵۳، ۲۷۰	توسلی، محمد ۱۶۹، ۱۸۳، ۲۵۹
خسروخاور، فرهاد ۵۶	توفیقیان، ناصر ۲۱۵
خسروشاهی، حجت‌الاسلام هادی	تهران ۳-۶، ۸، ۱۲، ۳۳، ۵۳، ۵۵-۶۱،
۱۱۹، ۱۲۷، ۱۵۳، ۱۸۳، ۱۸۴	۶۳-۶۸، ۷۱، ۷۶-۸۰، ۸۲، ۸۴

- خمینی، آیت‌الله، امام ۷۳، ۸۶، ۱۰۱،
 ۱۰۲، ۱۳۱، ۱۸۶، ۲۱۸، ۲۴۹،
 ۳۰۳
 خوانساری، حجت‌الاسلام ۱۳۰
 دانشگاه تهران ۶۳، ۷۳، ۲۴۷، ۲۶۵،
 ۲۷۱، ۲۹۴، ۲۹۹، ۳۰۲، ۳۱۱
 ۳۱۹
 درستکار، زهرا ۲۱۰
 دورکهایم، امیل ۳۱
 رامسر ۱۰۱
 رباط ۶۱
 رزم‌آرا، سپهبد ۲۷۴
 رزمندگان (سازمان) ۲۳۲
 رضائیه ← ارومیه
 رضایی، رحیم ۲۷۲
 رفسنجانی، آیت‌الله ۱۸۰
 رویال گاردن (هتل) ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲
 زاهدان ۶۷، ۱۵۲
 زنجان ۶۵، ۹۲، ۱۴۴، ۲۵۱
 زورآباد ۶۱، ۶۳، ۶۵-۶۷، ۱۵۷، ۱۵۹،
 ۳۰۲
 ساحل عاج ۴۸
 ساعدی، غلامحسین ۷۰، ۲۴۱
 سانتیاگو ۱۶
 ساواک ۷۴
 سندج ۱۱۸
 شادشهر ۱۰۲، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۴۵، ۱۴۷،
 ۱۹۳
 شریعتی، علی ۷، ۸۶، ۳۰۹
 شریف‌امامی، جعفر ۹۷
 شهریار ۶۳، ۶۶
 شیراز ۵۵، ۵۹، ۹۲، ۱۵۰، ۱۹۶، ۲۴۶،
 ۲۵۱، ۲۵۷، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۶
 ۲۶۷، ۳۰۹، ۳۱۱
 طالقانی، آیت‌الله ۱۶۸، ۱۶۹
 عجب‌شیر ۱۰۱
 غنا ۴۸
 فدائیان (سازمان چریک‌ها) ۷۴، ۸۰
 ۹۳، ۳۰۶
 فروهر، داریوش ۲۰۵
 فوکو، میشل ۴۰، ۲۹۰
 قاهره ۱۴، ۱۵، ۲۱، ۳۰، ۴۱، ۸۲، ۲۷۸
 قزوین ۵، ۹۲، ۲۰۵، ۲۱۳، ۲۲۳، ۲۶۶
 قم ۶، ۷۴
 قمی، آیت‌الله ۱۳۰
 کارتر، جیمی ۷۳
 کاستلز، مانوئل ۳۱
 کرباسچی، غلامرضا ۲۷۴، ۲۷۶
 کرج ۶۳، ۶۵-۶۷، ۹۲، ۱۴۵، ۱۵۷،
 ۱۶۰، ۱۷۰، ۲۶۳، ۲۶۶، ۲۷۱
 ۲۷۲، ۳۰۲، ۳۲۶، ۳۲۷
 کردستان ۱۲۶، ۲۰۵، ۲۳۰، ۲۳۶، ۲۶۵
 کرمانشاه ۵۹، ۱۱۸، ۱۵۰، ۱۵۱، ۲۱۶
 ۲۲۳، ۲۲۷، ۲۶۶، ۲۶۹
 کروی، حسن ۱۸۳، ۱۸۴
 کروی، محمد ۱۱۹

۳۲۸ سیاست‌های خیابانی

ملاپری، محمد ۲۶۱، ۲۶۷	کروبی، مهدی ۱۱۹
منتظری، آیت‌الله ۱۳۲	کیهان (روزنامه) ۷۷، ۲۶۳، ۲۶۷، ۲۷۱
موسوی اردبیلی، آیت‌الله ۱۵۲	۲۷۲
مه	گرامشی، آنتونیو ۱۸، ۲۵
مه (ماه) ۲۱۷، ۲۲۹، ۲۳۰	گلرخ، خسرو ۷۰
نایروبی ۶۱	گیلانی، آیت‌الله محمد ۲۶۴
نقده ۶۷	مجاهدین ۷۴، ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۶۷، ۱۷۱
همدان ۵۹، ۶۵، ۱۵۴، ۲۵۱	۱۷۳، ۱۷۴، ۱۸۳، ۱۹۸، ۲۳۱
همشهری (روزنامه) ۱۸۷، ۲۵۳، ۲۷۸	۲۶۶
۳۰۱	مراغه ۱۰۱، ۱۵۰
هورکاد، برنارد ۱۲۴	مشهد ۶، ۵۹، ۱۱۸، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۵۰
یاخچی‌آباد ۹۹، ۱۰۵، ۱۷۱	۱۵۲، ۱۸۰، ۱۹۳، ۱۹۶، ۱۹۷
	مطهری، آیت‌الله ۸۶

کتاب‌های منتشره از
مجموعه مفاهیم علوم اجتماعی

◆ نخبگان و جامعه

تی.بی. باتامور، ترجمه علیرضا طیب
۲۵۶ص. ۵۰۰۰ تومان

◆ نقدی بر فدرالیسم

محمد رضا خوبروی پاک
۲۵۶ص. ۵۰۰۰ تومان

◆ اقتدار

ریچارد سنت، ترجمه باقر پرهام
۳۰۰ص. ۶۰۰۰ تومان

◆ اشرافیت

جاناتان پوویس، ترجمه فرزین آرام
۱۸۴ص. ۳۵۰۰ تومان

◆ درباره دموکراسی .

رابرت دال، ترجمه حسن فشارکی
۲۶۰ص. ۶۰۰۰ تومان

◆ دیوانسالاری

یوجین کامنکا، ترجمه خسرو صبری
۲۶۰ص. ۵۵۰۰ تومان

◆ نظام‌های سلطانی

هوشنگ شهبابی و خوان لینز، ترجمه منوچهر صبوری
۴۵۰ ص. ۹۰۰۰ تومان

◆ درآمدی بر حقوق بین‌الملل

حمیدرضا ملک محمد نوری
۳۸۰ ص. ۷۵۰۰ تومان

◆ شایعه

زان نونل کاپفرر، ترجمه خداداد موقر
۴۸۰ ص. ۹۵۰۰ تومان

◆ اقلیت‌ها

محمد رضا خوبروی پاک
۲۴۲ ص. ۵۰۰۰ تومان

◆ گفتارهای قدرت

از هابز تا فوکو
باری هیندس، ترجمه مصطفی یونسی
۱۸۲ ص. ۴۸۰۰ تومان (۱۳۹۰)

◆ مصرف

رابرت باکاک، ترجمه خسرو صبوری
۲۰۰ ص. ۴۰۰۰ تومان

◆ هویت اجتماعی

ریچارد جنکینز، ترجمه تورج یاراحمدی
۳۰۴ ص. ۸۵۰۰ تومان (۱۳۹۱)

◆ جمهوری خواهی

نظریه‌ای در آزادی و حکومت
فیلیپ پتی، ترجمه فرهاد مجلسی‌پور
۴۶۰ ص. ۸۸۰۰ تومان، ۱۳۸۸

◆ در باب مدارا

مایکل والزر، ترجمه صالح نجفی
۱۶۰ ص. ۳۰۰۰ تومان

◆ ایدئولوژی در منشاء معتقدات

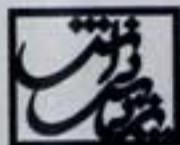
ریمون بودن، ترجمه ایرج علی‌آبادی
۳۴۸ ص. ۶۰۰۰ تومان، ۱۳۸۸

◆ توکالیتاریسم

هربرت اسپيرو و دیگران، ترجمه هادی نوری
۲۴۶ ص. ۵۰۰۰ تومان، ۱۳۸۵

کتاب حاضر کوششی است برای به تصویر کشیدن مبارزات آن بخش از گروه‌های اجتماعی که به واسطه عدم تعلق به طبقه یا قشر معینی، سر نوشت مبارزات و تلاش روزمره‌شان برای بقا، از دید جامعه‌شناسی و علوم سیاسی جدید پنهان مانده است. حاشیه‌نشینان شهری، فروشندگان دوره‌گرد، کارگران روزمزد که همگی در این کتاب تحت عنوان تهی‌دستان شهری مورد توجه قرار گرفته‌اند در زمره این گروه اجتماعی به شمار می‌روند.

تلاش روزمره و پیگیر این گروه‌های فرودست جامعه برای بهبود وضع مسکن و معیشت، کار و درآمد، آن‌ها را به اتخاذ راهکارهایی همچون همراهی و همگامی موقت با این یا آن نیروی سیاسی، تأسیس تشکلات مستقل با عمری بیش و کم کوتاه و همچنین مذاکره و معامله با دولت و حکومت سوق می‌دهد. راهکارهایی که به آنان امکان می‌دهد برای تضمین بقای‌شان در جامعه‌ای که در آن از هیچ گونه امتیازی برخوردار نیستند، به نوعی پیشروی آرام نایل آیند. همین تلاش‌ها، و پیوستگی‌های انفعالی‌ای که زمینه ساز آن‌ها هستند، در این کتاب تحت عنوان سیاست‌های خیابانی مورد بحث قرار گرفته‌اند.



قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۵۰۹-۷۰-۶

ISBN: 978-964-2509-70-6